مجموعه مقاله های

نشست علمی

دیپلماسی مقاومت

﴿ عزّت، حکمت، مصلحت ﴾

به کوشش :
سعیدرضا عاملی
جواد شعرباف

دانشگاه تهران
دانشکده مطالعات جهان
اردیبهشت ۱۴۰۴

بسم الله الرحمن الرحیم

همایش بین‌المللی دیپلماسی مقاومت

(عزت، حکمت، مصلحت)

اردیبهشت ۱۴۰۴

دانشگاه تهران، دانشکده مطالعات جهان

دانشکده مطالعات جهان

انجمن ایرانی مطالعات جهان

سخن دبیرعلمی همایش

تقویت امید؛ راهبردی ماندگار برای کسب استقلال

اشغال سرزمین، یکی از تلخ‌ترین تجاربی است که هر ملتی در طول تاریخ خود با آن مواجه می‌شود. ملل ضعیف یا تضعیف شده و بی‌قدرت یا دارای دولت شکننده، عموما چنین وضعیتی را تجربه کرده‌اند. حضور ناخواسته "دیگری" و "بیگانه" در اندرونی و خلوت یک ملت و در میانه زندگی و حیات جمعی یک جامعه، بسان بیماری بدخیمی است که تمامی ارکان آن جامعه را درمی‌نوردد. اشغالگری در حقیقت حضور ناخواسته و تحمیلی "دیگری" در میان "من" است و چنین بار گرانی را هیچ ملتی برنمی‌تابد. اگرچه جاگیری و پایداری این درد خانمانسوز و جگرخراش به ده‌ها و صدها سال منتهی شود، اما تاریخ نشان داده است که اشغال در طولانی ترین شکل آن نیز پایدار نمی‌ماند. همچنان که سرطان نیازمند درمان عمیق، چندلایه، دراز مدت و با تقویت قوای درونی، درمان تحت نظر پزشک حاذق و به مدد استفاده از ابزارهای بیرونی و داروهای مختلف تلخ و شیرین میسر است، ختم اشغالگری نیز جز با مقابله جدی و همه جانبه و وحدت نظر داخلی و حمایت موثر متحدان خارجی ناممکن است. امید به استقلال و پایان سلطه دیگری و ختم اشغال، گاه تنها ریسمانی حفظ هویت و انسجام آحاد جامعه برای بقا می‌شود. راهبرد زنده نگه داشتن امید به آزادی و کسب استقلال و پایان اشغال، چونان مشعلی فروزنده و پیشرانه ای موثر، در کالبد جامعه خسته و فرسوده، گاه به موثرترین راهبرد تبدیل می شود. نقطه کانونی و نهایی همه تلاش‌ها، تحمل مرارت‌ها، جنگ‌ها، مذاکرات و تقسیم کار میان میدان و دیپلماسی، در همین راستا معنا می یابد. تقویت این شعله فروزان امید، از درون و کمک به حفظ و قوام آن از سوی متحدان بیرونی، بی‌گمان کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به آزادی است.

درباره فلسطین و اتفاقات ناگواری که در این جغرافیای محنت رخ داده، نکات تلخ فراوانی وجود دارد. اما به گمان صاحب این قلم، هیچ یک به زنندگی تفوق نگاه استعماری اولیای یهودی نیست. یکی از زجرآورترین مسائل اشغال فلسطین و آوارگی یک ملت، نگاه اشغالگران فلسطین و این ادعای معروف **ملت بدون سرزمین (یهود) برای سرزمین بدون ملت (فلسطین)** بود. این مفهوم ظاهرا میان استعمارگران اروپایی در قرون سابق ساری و جاری بود که هدف توسعه و پیشرفت و آبادان کردن سرزمین‌های تسخیر شده است و کلمه استعمار نیز در معنای لغوی آن همین معنا را ایفاد می‌کرد. اما نکته اساسی در معنای واقعی همین کلمه نهفته بود که دستگاه مفهوم سازی استعماری، از این عنوان فریبنده برای پوشش فعالیت‌های اشغال‌گرانه، بی‌معنا کردن مفهوم آزادی، نادیده انگاشتن حق تعیین سرنوشت و تحریف و تقلیل حقوق یک ملت با هدف چپاول منابع آنان و بسط و تداوم سلطه بر ایشان بود. این دقیقا همان کاری بود که رهبران یهودی از اواسط دهه بیست قرن گذشته تاکنون در تهیه و تدارک آن نقش فعالی داشته‌اند. ثمره تلاش مبسوط آنان در **"ناانسان"** انگاشتن بومیان فلسطینی و نادیده گرفتن ایشان و حقوق مترتب بر هویت انسانی شان، تاسیس دولتی شد که به نژادپرستی خویش ایمان دارد و از بیان آشکار آن نیز ابایی ندارد؛ آن را ستون و بطون هویت اسرائیل قلمداد می‌کند و کشور اشغال شده را اساسا متعلق به یهودیان برمی‌شمارد.

تجربه اشغال فلسطین و طولانی شدن اشغالگری و کشتار و سرکوب معترضان، منحصر به فرد نیست. در طول تاریخ، به طور مکرر همین روش را دیگر قلدران و ابرقدرتان نیز در پیش گرفتند. از حملات رومیان و اعراب و مغولان به ایران مدتی نگذشت که هویت زخم خورده ایرانی از زیر خاکستر قرون و اعصار سربرآورد و اینک اثری از آن هجمه‌ها جز در تاریخ و جغرافیا برای عبرت ناظران به چشم نمی‌خورد. هند پس از تحمل اشغال و محنت‌های مترتب بر آن و فشارهای سنگین ارتش امپراطوری اما پس از دویست سال، استقلال خویش را بازیافت. الجزایر پس از ۱۳۲ سال تحمل اشغال و درپی طغیان توده‌های خشمگین و درگیری هشت ساله که بیش از یک و نیم میلیون شهید برجای گذاشت، توانست اشغالگران فرانسوی را از خاک خود اخراج کند. آنگولا پس از سه سده مبارزه پیگیر بالاخره در ۱۹۷۵ با تحمل کشته‌های بسیار، توانست به استثمار پرتغال خاتمه بخشد. اندونزی، کنگو، ایرلند، اریتره و لیبی مصادیق دیگری از تجربه تلخ اشغال و ختم شیرین آن به شمار می‌روند. تجربه‌های گزنده دیگر قرن بیستم نظیر آنچه در امپراطوری عثمانی، آلمان و اتحاد جماهیرشوروی در هدم، حذف و

هضم هویت‌های دیگری مزاحم! از خود نشـان داده بودنـد پـیش روی ماسـت. نتیجـه آن همـه کشتارهای سازمان دهی شده و پاکسازی‌های نـژادی، قـومی، زبـانی، دینـی و انسـانی بـه کجـا انجامید؟ بر خرابه‌های آن امپراطوری‌های گسترده و در پی غبار آنها، سوارانی امیدوار برآمده‌انـد و شاهد مقصود را خسته و خونین و درهم شکسته، اما مغرور و سربلند، در آغـوش کشـیده‌انـد. امید به تغییر شرایط و تلاش برای آن و فداکاری در راه دستیابی بـه هـدف مقـدس اسـتقلال و رفع اشغال و جانفشانی در این راه و تعیین سرنوشت خویش، از سـوی همـه بـه عنـوانی حقـی مشروع پذیرفته شده و زمینه را برای حل مسئله به شکل تاریخی و سنت الهی فراهم می‌کند.

تجربه اشغال فلسطین در قیاس با شواهدی که در تاریخ و جغرافیای همین منطقه ذکر شـد، تجربه ای سخت اما چندان طولانی محسوب نمی‌شود. اگرچه اشغال خانه و کاشانه و سرزمین و هویت یک ملت، ولو برای لحظه‌ای، ناگوار، تلخ، فراموش نشدنی و غیـر قابـل تحمـل اسـت، امـا تاریخ سرشار از این تجارب و شواهد است. جامعه جهانی، نظام مبتنی بر بقـای انسـب، اشـرف و اتقی نیست. انسان مدرن، چونان گذشته، گرگ انسان است و نظام حاکم بر جهان، نظام جنگـل هوشمندی شده است که برای ضعفا مطلقا حق و وجهی قائل نیست. در چنـین نظـامی در هـر حال، ضعیف پامال است و حق او ناچیز و نامحترم شمرده می‌شود. دوام بحران فلسـطین نشـان می‌دهد که هنوز امید زنده است و تا امید، پایداری و مقاومت زنده است، فلسـطین زنـده بـاقی می‌ماند. تاریخ نشان داده است که پیروزی و حاکمیت بر زمین، از آن کسانی است که امید را از دست نداده‌اند. بکوشیم با زنده نگه داشتن امید و انتقال روحیـه و بـالابردن تـوان معنـوی حـق باوران، در سمت درست تاریخ بایستیم و از این بابت شرمنده و بـدهکار خودمـان، نسـل مـان و تاریخ نشویم. همایش دیپلماسی مقاومت با تکیه بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، دقیقـا در همین راستا و با هدف تاکید بر درستی مسیر مبارزه و مقاومت برای دستیابی بـه حـق و آزادی، برگزار شد. دیدگاه‌های استادان محترم دانشـگاه‌هـای سراسـر کشـور کـه بخشـی از آن در ایـن مجموعه مقالات ثبت و ضبط شده است، گواه اهتمام جامعه دانشـگاهی بـه موضـوع فلسـطین، زنده نگه داشتن امیـد، دلگرمـی بخشـیدن بـه مقاومـان و حمایـت از حقـوق فـردی و جمعـی فلسطینیان در دستیابی به آزادی و استقلال است. تا باد چنین بادا

دبیر علمی همایش بین المللی دیپلماسی مقاومت

جواد شعرباف

فهرست مطالب

دیپلماسی مقاومت و بازدارندگی نامتقارن در نظم جهانی در حال تغییر ۱۳
علی آدمی

دیپلماسی منطقه‌ای شهید حسین امیرعبداللهیان: بازتاب اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عمل ۱۸
احسان اعجازی

شاخصه‌های دیپلمات عیار بر اساس مولفه‌های رفتاری وزیر شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان ۲۳
میثم امرودی

دیپلماسی مقاومت در مقابل دیپلماسی اجبار ۳۰
فؤاد ایزدی، حکیمه سقای بی‌ریا

گروه‌های مقاومت؛ کنشگران جدید دیپلماسی ۳۵
ناصر پورحسن

بایسته‌های دیپلماسی مقاومت ۴۰
محمدرضا دهشیری

نقش جبهه مقاومت در مهار پروژه نظم جدید نتانیاهو ۵۷
سلمان رضوی

تبیین دیپلماسی مقاومت در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل ۶۳
احمد زارعان

بحران نظم مسلط، جنبش‌های اجتماعی و جهانی شدن ایده مقاومت ۶۹
روح‌الامین سعیدی

بحران سوریه؛ آسیب شناسی اندیشکده‌های ایرانی و راه حل ۷۴
جواد شعرباف

بازاندیشی در مفهوم«محورگرایی» و فرصتهای نوین فراروی مقاومت ۸۰
مختار شیخ حسینی

ارزیابی استراتژی محور مقاومت، بایسته‌های پیش رو ۸۵
سید حمزه صفوی

فرهنگ مقاومت و تحولات جهانی بازخوانی جایگاه منطقه ای و بین المللی مقاومت در نظم نوین جهانی ۹۳
داوود عامری

الگوی مقاومت هوشمند در سیاست خارجی دولت سیزدهم در چارچوب الگوی عزت، حکمت و مصلحت ۹۹
لیلا عیسی‌وند

سیاست خارجی مقاومت‌پایه و بازدارنده‌محورِ دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران ۱۱۰
روح اله قادری کنگاوری

از دیپلماسی مقاومت تا تمدن‌سازی اسلامی: واکاوی مبانی ارزشی و طراحی مراحل گذار ۱۱۴
الهام کدخدایی

راهبردهای مقابله با فشار حداکثری و توسعه همکاری‌های منطقه ای؛ دیپلماسی اقتصادی ایران از منظر شهدای خدمت ۱۲۱
روح اله کهن هوش نژاد

دولت شهید ابراهیم رئیسی و امنیت رژیم اسرائیل ۱۲۸
طاهره گودرزی

جامعه شبکه‌ای و منازعات پیچیده منطقه‌ای ۱۳۴
ابراهیم متقی

دیپلماسی مقاومت به مثابه دیپلماسی مکمل: با نگاهی به اندیشه و عملکرد شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان ۱۴۰
محمدرضا مجیدی

دیپلماسی مقاومت؛ حلّ پارادوکس تقریب و تقابل ۱۴۵
حسین محسنی

فرهنگ دیپلماسی در جمهوری اسلامی ایران :تلفیق ایدئولوژی، مصلحت‌گرایی و مقاومت در سیاست خارجی ۱۵۱
معصومه محمدی

بازخوانی انتقادی مطالعات دانشگاه‌های ایران در قبال موضوع مقاومت با تاکید بر بحـران سـوریه (۱۳۹۸ـ ۱۴۰۳) ۱۵۶
علیرضا مقدم دیمه

بررسی ظرفیت دیپلماسی علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران در ارتقای منزلت اجتماعی محور مقاومت..... ۱۶۲
راضیه مهرابی کوشکی

تبارشناسی دیپلماسی مقاومت در جمهوری اسلامی ایران: از گفتمان‌سازی تا نهادمندی..... ۱۷۰
مهدی نادری

سیاست خارجی در گذار دولت سیزدهم: تحلیل کنش های یک ساله دولت شهید رئیسی در عرصه بین‌الملل ۱۷۶
سید وحید نبوی‌زاده نمازی

دیپلماسی مقاومت و بازدارندگی نامتقارن
در نظم جهانی در حال تغییر

علی آدمی[۱]

مقدمه

بدون تردید امروز مقاومت را در قالب یک دیپلماسی مهم در روابط میان کشورها و همچنین ملت‌ها می‌توان قلمداد کرد که مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاص خودش را ایجاد کرده و از این طریق سایر مجموعه‌های امنیتی در جهان را نیز تحت تاثیر قرار داده است. الگوهای دوستی و دشمنی برخاسته از نظریه مقاومت و نیز ساخت اجتماعی هویت‌پایه از دولت، نظام بین‌الملل و فرایندهای متقابل میان آنان، مجموعه امنیتی مقاومت را متمایز کرده و بازدارندگی نامتقارنی را با شناسایی خود به عنوان بازیگر فعال در منطقه غرب آسیا فعال کرده است.

این الگوها، دوستی و دشمنی را در دل مناسبات ناعادلانه قدرت‌زده سیاست‌محور قدرت‌های بزرگ ندیده بلکه گونه‌ای از اعتراض به ساختارهای متصلب و ضعیف در اختیار دولت‌ها را تداعی می‌کند به طوریکه مناسبات ملت‌پایه بر مبنای مبارزه با ظالم و استثمار و استعمار نوین را مطرح و تمامی رقابت‌های بی‌انتهای دولت‌ها و قدرت‌ها با منابع مختلف قدرت را در مجموعه‌ای به نام مقاومت جمع‌بندی می‌کند که بازگشت به اصول انسانی و دستیابی و بهره‌مندی منصفانه همه مردمان جهان به نسبت‌های نسبتا یکسان از منابع مادی و معنوی را فارغ از همه گرایش‌ها و کانون‌های قدرت‌طلب کرده و با بازگردانیدن و دمیدن روح آزادگی و معنویت به جریان سیاست‌زده نظام بین‌الملل، مبارزه با نظام سلطه و زورگویی‌های قلدرمآبانه آنان و دفاع از مظلومان و محرومان را در دستور کار قرار می‌دهد.

این الگوها مقاومت را اکسیری برای همه ملت‌های جهان جهت حفظ حاکمیت‌ها و حقوق متقابل انسانی می‌داند. چرا که مجدد در نظم جهانی در حال تغییر، اتوکراسی‌های مستبد و

---

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی.

ایدئولوژی‌های متعصب برای قدرت‌یابی به جهان بازگشته‌اند و موازین حقوقی و سیاسی دیگر ضمانت و ابزار آنان برای مدیریت جهان نبوده بلکه فاتحانه تغییر نظام بین‌الملل را فریاد می‌زنند و با تئوریزه کردن و مشروعیت بخشی به فاشیسم مدرن، دولت های فاشیستی را فریاد می‌زنند. در چنین نظم جهانی در حال تغییر که مناسبات بالا به پایین در لوای فاشیسم مدرن مبنای تعاملات و چانه‌زنی‌های دولت‌ها را شکل داده و دیپلماسی‌های کلاسیک روابط بین‌الملل را قادر به پاسخگویی بحران‌های بین‌المللی نمی‌دانند. دیپلماسی مقاومت هم به عنوان نظریه و هم روش الگویی عملیاتی و چارچوب‌مند برای ورود به این مناسبات و حفظ حاکمیت و حقوق اساسی آنان و در نهایت منافع ملی آنان است.

لذا الگوهای دوستی و دشمنی برخاسته از مقاومت و شکل بخشی به نظم مقاومت با دال مرکزی گفتمانی مقاومت در برابر سلطه و زورگویی ساختاری و کارگزاری نظام بین‌الملل باید جایگزین الگوهای به ظاهر هوشمند رفتاری قدرت‌محور دولت‌ها شود که خروجی آن پیش روی جهانیان گشوده شده و تبعات رقت‌بار انسانی آن گریبان‌گیر بخش بزرگی از جهانیان با زیر پاگذاشتن حقوق آنان با موانع بازدارنده زیاد شده و شهروند جهانی را گونه‌های مختلف تقسیم کرده که تنها گونه‌های غربی آن شهروند درجه یک نام گرفته و به ترتیب شهروندان درجه چندم شکل یافته‌اند. حتی در میان غربیان نیز امروزه الگوهای دوستی و دشمنی در حال تغییر هست و رقابت‌های شدید آنان برای دستیابی به منابع و منافع، یادآور جنگ‌های داخلی و جهانی اروپای قرن نوزده و بیست می‌باشد. بخش‌هایی از آنان که دیپلماسی مقاومت و الگوهای هویتی برآمده از آن را جدی نمی‌گیرند لاجرم بازدارندگی سیاسی و امنیتی خود را از دست داده و حاکمیت‌های آنان تضعیف شده‌اند که نمونه‌های بارز آن در به مذاکرات و رفتارهای رییس جمهور آمریکا نسبت به آنان هویداست.

لذا این الگوهای پایدار انسان محور مجموعه امنیتی مقاومت را شکل داده که ملت آن به گستره جهانی با فرایندهای مغفول سازمان‌ها و نهادهای جهانی برآمده از بعد از جنگ دوم جهانی هستند. دیگر انسان مقاوم و ملت مقاوم که در برابر هر تجاوز وزورگویی مقاومت می‌کند لزوما در غرب آسیا و ملت‌های مسلمان آنان نیستند. بلکه ایستادگی بر منطق و هویت خود و عدم کرنش مستمر در برابر نظام‌های قدرت جهانی به روندهای غالب تبدیل شده‌اند وگونه ای از ملت سازی مقاومت را شکل داده که در برخی جاها دولت سازی آن را نیز مشاهده می‌کنیم و در برخی کشورهای دیگر منازعه‌ای قوی میان دولت و ملت در جریان است. در نمونه‌های

کانادا، مکزیک، دانمارک و ... مقاومت آنان دولت‌ها را نیز مجبور کرد تا با ایستادگی مقابل زورگویی و چپاول آمریکایی‌ها بایستند و هویت خود را مقابل آمریکایی‌ها باز تعریف کنند و حتی دولت‌های لیبرال جدیدی را انتخاب کنند که با پایبندی به اصول اقتصادی و سیاسی لیبرال، بر منافع و هویت خود ایستادگی کرده و بازدارندگی خود را بر نظریه مقاومت و نه تسلیم قرار دهند. چرا که هزینه‌های تسلیم و اطاعت از آمریکا بسیار بیشتر از هزینه‌های مقاومت آنان خواهد بود.

جریان مقاومت اسلامی تاریخی الهام گرفته از مبارزه با رژیم صهیونیستی توانسته فرایندی از ملت مقاومت را معرفی و دولت‌های اسلامی را مجبور به دولت سازی مقاومت سازد. همچنین بازدارندگی نامتقارن را بر اساس آن ابتنا کند. این بازدارندگی با تاکید بر نیروی عظیم انسانی و جنبش‌های برآمده از آن که توحیدباوری را مبنای خود گذاشته و فلسفه ومامویت الهی برای انسان را متذکر می‌سازد، هم اکنون مجموعه امنیتی را شکل داده که با توجه به نظریات رایج و اصلی روابط بین‌الملل به صورت نامتقارن عمل کرده است. البته این نامتقارن بودن به معنای ضعیف تر بودن نیست بلکه رهیافتی از منبع قدرت انسان را برجسته ساخته که با توحید و معنویت خواهی، رژیم صهیونیستی را به چالش طلبیده و عادی‌سازی روابط و رسمی‌سازی آن را فقط در سطح دولت‌ها سبب شده است. وگرنه پیمان ابراهیم جایگاهی میان ملت‌های اسلامی ندارد. این در حالیست که در بازدارندگی نامتقارن، اساس بازدارندگی ملت‌ها و جنبش‌های برآمده از آنان می باشد نه تنها عادی‌سازی نشده بلکه غیریت‌سازی و مبنای الگوهای دوستی و دشمنی نیز شده است.

از سوی دیگر نظم جهانی کنونی پاسخگوی مسایل و بحران‌های نظام بین‌الملل نیست و ناکارآمدی سیاست بین‌الملل و نظریه‌های برآمده از آن بیش از پیش نمایان شده است. معرفت شناسی و هستی شناسی پست مدرن و پساخردگرای حاکم بر علوم در قرن بیست و یکم اعتبار نظری نظریات رایج و اصلی را به چالش و حاشیه کشانده و مفهوم سازی‌های نوینی را برساخت کرده است. در این میان روابط بین‌الملل جهانی به جای روابط بین‌الملل غربی پا به عرصه ظهور نهاد و عرصه مناسبی را برای شکل بخشی به روابط بین‌الملل فراهم نموده است. در این میان نظریه مقاومت و مفاهیم برآمده از آن می‌توانند جایگاه خود را در نظم سازی جدید جهانی پیدا کنند. نظام بین‌الملل در حال تغییر با ساختار قدرت مبتنی بر عدالت و انصاف به عنوان مهم‌ترین منبع قدرت و توجه به حقوق ذاتی و برابر انسانی به

عنوان دال مرکزی و نیز رهایی انسان‌ها از قیود نظم حاصل از مدرنیته غربی، بدیلی برای نظم کنونی تبعیض‌آمیز و غیرمسولانه آن است.

در این ساختار بدیل دیگر ادعاهای جهانی و توهمات توسعه‌ای غربی راهگشای مدیریت جهان نیست و امکان جایابی نظریه‌های رقیب و متفاوت دیگری وجود دارد. نظم بین‌الملل لیبرال که محافظه‌کارانه و منفعت‌محورانه به خود می‌نگرد از دورن، انسجام درونی و استحکام نظری خود را از دست داده و در صحنه رفتار عینی و بیرونی نیز جهان را با بی‌سابقه‌ترین تنش‌ها و منازعات روبرو ساخته است. برای همین است که جهان ساخته و برآمده از این نظم با همه دستاوردهای نهادی و رژیمی در حوزه حقوق بشر و کنوانسیون‌های دیپلماتیک نتوانسته برای رژیم غاصب صهیونیستی بازدارندگی ایجاد کند و تجاوز آشکار و نسل‌کشی بی‌سابقه را محدود سازد.

دیپلماسی مقاومت با آگاه سازی ملت‌ها و تبیین ریشه‌های بحران و ناامنی بویژه در غرب آسیا و نیز راهکارهای برون رفت از آنها با بازدارندگی حاصل از نظم سازی مقاومت، نظام هستی شناسی مختص خود را ارایه نموده و با معرفت شناسی و انسان شناسی اندیشه‌های اسلامی، راه میانه‌ای را برای ارایه راهکار بحران‌های امنیتی برگزیده است. این راهکارها می تواند در صورت تفاهم بین الاذهانی میان ملت ها، دیپلماسی موازی معنا دهد. به عبارت دیگر دیپلماسی مقاومت دیپلماسی عمومی است که با شکست‌های پی در پی دیپلماسی دولتی رسمی که پایانی بر اینگونه دیپلماسی را در جنگ رژیم صهیونیستی علیه غزه شاهد آن بودیم، ظرفیت های بازدارندگی و امنیت‌سازی و رهایی بخشی انسان‌ها را در غرب آسیا و حتی در جهان تبیین نموده و مقاومت فعال توامان با دیپلماسی و تعامل همه جانبه را تنها ابزارهای بازدارنده موثر در این نظم در حال گذار دانسته و تداعی می کند. فاتحان منازعه جهانی و منطقه‌ای امروز همانا کنشگران با گفتمان مقاومتی هستند که در صورت عدم مقاومت به بازندگان جنگ‌ها و منازعات جهانی تبدیل می‌شوند.

امروز با بازدارندگی نامتقارن حاصل از مقاومت می توان در زمره فاتحان نبردهای منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفت. در غیر اینصورت بازدارندگی هسته‌ای و نظامی و در برخی اقتصادی قدرت های بزرگ، مجددا جهان را به اردوگاههای آنها تبدیل و تقسیم خواهد کرد که هزینه های قرار نگرفتن در اردوگاه فاتحان بسیار بالا خواهد بود. وقت آن رسیده است که بازیگران و کنشگران دولتی و غیردولتی جایگاه خود را در نظم در حال گذار بیابند و با آگاهی از ظرفیت

های داخلی و شناخت نسبت به مختصات نظم آینده و مزیت‌های ملی برای قرار گرفتن در نظام تامین نظم جهانی تلاش نمایند. تا مفاهیم و پارادایم‌های نظری و معرفتی خود که برونداد عینی موفق آن به اثبات رسیده است را وارد گردونه راهبردی این نظم کنند و در این میان نظم جهانی در حال تغییر بر بنیادهای معرفتی و هستی شناسی پساخردگرا، دیگر نظم مدرنیته نیست. بلکه با تحول مفاهیم به شکل گسترده و شالوده شکنی‌های فراوان روایتی گفتمان‌گونه از سیاست بین‌الملل ارایه می‌دهد که همان نظم پست مدرنیستی است.

در چنین نظمی ساختارهای مشخص ثابت با فرا روایت‌های کلان و استعلایی شکل نگرفته بلکه اعتبار ساختارها و رژیم‌های منبعث از آن تضعیف شده‌اند. بازیگران محیط بین‌الملل و فرایندهای ورودی و خروجی آن در نظم پست مدرن متفاوت می شوند. منابع قدرت در حال جابجایی کمی و کیفی بوده و بازدارندگی هویتی بر نظام بین‌المللی و منطقه‌ای غالب شده است. ساخت اجتماعی قدرت و دولت و تاثیرات آن بر سیاست خارجی، منافع ملی، موازنه، بازدارندگی و ... به مفهوم کلیدی مناسبات بازیگران تبدیل شده و بازیگران اجتماعی با استفاده از منابع اجتماعی قدرت در حال ساخت نوعی جهان اجتماعی می‌باشند و طبیعتا بازدارندگی اجتماعی از مهم‌ترین متغیرها برای پیشبرد صلح و امنیت جهانی و منطقه‌ای است.

نهایت آنکه دیپلماسی مقاومت با ترسیم جهانی اجتماعی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های هویتی و اجتماعی، نوعی بازدارندگی اجتماعی را رقم زده و توانسته کنشگری اجتماعی و سپس سیاسی شود. مهم آنکه این بازدارندگی با استفاده از متغیرهای اجتماعی و فرهنگی بازدارندگی کلاسیک رئالیستی مبتنی بر نظامی‌گری را به چالش کشانده و تهدیدهای نظامی و امنیتی را با تهدیدهای اجتماعی و هویتی موازنه می کند. به همین دلیل تقارنی در بازدارندگی وجود ندارد و وضعیت آنارشیک پست مدرن کنونی نیز روایت‌های مختلف و متفاوت را معتبر کرده به طوری‌که اندیشه و روش مقاومت به عنوان بخشی از قواعد و رفتارهای سیاست بین‌الملل تاثیرگذار بوده و منجر به شکل بخشی روابط بین‌الملل جهانی شده است.

دیپلماسی منطقه‌ای شهید حسین امیرعبداللهیان: بازتاب اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عمل

احسان اعجازی[۱]

مقدمه

شهید حسین امیرعبداللهیان، یکی از برجسته‌ترین دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر، با کارنامه‌ای سرشار از فعالیت‌های منطقه‌ای، به عنوان نماد دیپلماسی مقاومت شناخته می‌شود. او که نقش محوری در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، به‌ویژه در حوزه غرب آسیا ایفا کرد، تلاش داشت اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در صحنه عمل متجلی سازد. از سوریه تا یمن، از لبنان تا عراق، دیپلماسی امیرعبداللهیان واجد ویژگی هایی بود که آن را از دیپلماسی سنتی تفکیک پذیر می ساخت. پرسش این مقاله آن است که چگونه دیپلماسی منطقه ای شهید امیرعبداللهیان بازتابی از اصول بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و چه پیامدهایی برای نظم منطقه ای داشته است؟ فرضیه این نوشتار آن است که دیپلماسی منطقه‌ای امیرعبداللهیان با تاکید بر حمایت از نهضت‌ها به‌جای دولت‌ها، تقابل فعال با آمریکا و اسرائیل، اولویت‌دهی به باورهای ارزشی و هنجاری بر منافع اقتصادی، و حمایت از ملت‌های مستقل، بازتعریفی از نظم منطقه‌ای بر مبنای عدالت سیاسی و استقلال ملت‌ها ارائه داده است که در تقابل با نظم قدرت‌محور و غرب‌محور قرار دارد.

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه مجموعه‌ای از اصول ایدئولوژیک و انقلابی بنا نهاده شده است. این اصول عبارتنداز (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۹):

۱. ترجیح ملت ها بر دولت ها در روابط بین‌الملل: جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که مشروعیت سیاسی از ملت‌ها نشأت می‌گیرد، نه لزوما از دولت‌ها. از این رو، در سیاست خارجی، حمایت از اراده ملت‌ها اولویت دارد.

---

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۲. ترجیح نهضت‌ها بر دولت‌ها: ایران همواره در کنار جنبش‌های آزادی‌بخش و نهضت‌های اسلامی بوده و آن‌ها را عامل اصلی تغییر نظم ناعادلانه بین‌المللی می‌داند.
۳. مبارزه با اسرائیل و حمایت از نهضت فلسطین: دشمنی با رژیم صهیونیستی به عنوان غده سرطانی در منطقه و دفاع از حقوق مردم فلسطین یکی از ارکان تغییرناپذیر سیاست خارجی ایران است.
۴. ضدیت با آمریکا: سیاست ضدآمریکایی جمهوری اسلامی ریشه در تجربه تاریخی کودتا، تحریم، و حمایت واشینگتن از دشمنان ملت ایران دارد.
۵. نفی سلسله‌مراتب قدرت میان کشورها: ایران بر تساوی حقوق کشورها بدون توجه به قدرت نظامی یا اقتصادی آنان تاکید دارد.
۶. مخالفت با سیستم وتو در سازمان ملل: ایران این سیستم را ظالمانه و مغایر با عدالت جهانی می‌داند.
۷. تفکیک پذیری روابط اقتصادی از روابط سیاسی: ایران خواهان تعامل اقتصادی با کشورها حتی در صورت اختلافات سیاسی است.
۸. استقلال سیاسی کامل: عدم وابستگی به شرق و غرب، و تصمیم گیری مستقل، پایه‌ای‌ترین اصل در سیاست خارجی ایران است.
۹. ترجیح اعتقادات بر منافع اقتصادی: در تعاملات دو یا چندجانبه، باورهای دینی و انقلابی بر سود اقتصادی ارجحیت دارند.
۱۰. فاصله استراتژیک از قدرت‌های بزرگ: ایران تلاش می‌کند از ائتلاف با قدرت‌های سلطه‌گر اجتناب کند.
۱۱. عدالت سیاسی در روابط بین‌الملل: هدف نهایی، برقراری روابطی عادلانه میان دولت‌ها و ملت‌هاست.

نگاهی به کارنامه دیپلماتیک شهید امیرعبداللهیان

حسین امیرعبداللهیان طی سال‌های فعالیت خود در دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی، به‌ویژه در معاونت عربی-آفریقایی وزارت امور خارجه، با تمرکز بر غرب آسیا، نقش مهمی در راهبری سیاست های منطقه‌ای ایفا کرد. وی از طراحان اصلی سیاست حمایت ایران از دولت سوریه و محور مقاومت در برابر تروریسم تکفیری بود. همچنین در مدیریت روابط با عراق پس از سقوط صدام، حمایت از دولت‌های مردمی در یمن، و تقویت روابط با گروه‌های مقاومت نظیر

حزب‌الله لبنان، نقشی محوری داشت. در نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، امیرعبداللهیان همواره با رویکردی قاطعانه از اصول انقلاب اسلامی دفاع کرد. او تلاش کرد از طریق تعامل با کشورهای دوست و نهضت‌های همسو، توازن قدرت در منطقه را به نفع محور مقاومت تغییر دهد. کارنامه او مملو از گفتگوهای چندجانبه، میانجی‌گری‌های منطقه‌ای، و حمایت علنی از گروه‌های مقاومت است؛ مسائلی که او را از یک دیپلمات صرف به یک کنشگر سیاسی بدل کرد.

تطبیق کارنامه دیپلماتیک با اصول سیاست خارجی

نمونه‌های فراوانی از هماهنگی سیاست‌های امیرعبداللهیان با اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی قابل ذکر است:

در موضوع سوریه، او با حمایت قاطع از دولت قانونی بشار اسد در برابر شورشیان و تروریست‌های مورد حمایت غرب و برخی کشورهای عربی، اصل «ترجیح نهضت‌ها و ملت‌ها بر دولت‌های وابسته» را محقق ساخت. همچنین، حمایت از حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و گروه‌های مقاومت فلسطینی نیز نمونه‌هایی از ترجیح نهضت‌ها بر ساختارهای رسمی قدرت است. در موضوع فلسطین، او با تاکید مداوم بر مساله قدس، مبارزه با اسرائیل را به عنوان وجه مشترک سیاست خارجی ایران و نیروهای مقاومت معرفی می‌کرد. امیرعبداللهیان بارها در سخنرانی‌های رسمی، اسرائیل را منبع بحران منطقه دانست و با دولت‌هایی که به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل می‌رفتند، با احتیاط یا انتقاد برخورد می‌کرد. در واقع او این پیمان را اقدامی برخلاف صلح‌طلبی و فریبکارانه توصیف کرد (وزرات امور خارجه، ۳۰ فروردین ۱۴۰۳). در سیاست ضدآمریکایی نیز، وی با درک عمیق از نقش واشنگتن در بی‌ثبات‌سازی منطقه، تلاش کرد ائتلاف‌هایی منطقه‌ای خارج از نفوذ آمریکا شکل دهد. مشارکت فعال در روند آستانه، همکاری با روسیه و چین، و تاکید بر استقلال کشورهای منطقه از نفوذ خارجی، همگی در این چارچوب قابل تحلیل اند. همچنین، تاکید بر عدالت سیاسی در روابط با کشورهای منطقه، به ویژه در مورد بحرین، یمن و سوریه، نشان از باور به توازن قدرت مبتنی بر اراده ملت‌ها دارد. امیرعبداللهیان از نخستین دیپلمات‌هایی بود که رویکرد مردم‌محور و عدالت‌خواهانه را در مذاکرات منطقه‌ای وارد ساخت. همچنین او همواره تلاش می‌کرد تا بحران‌های منطقه‌ای را از طریق مذاکرات چندجانبه و در تعامل با دیگر بازیگران منطقه‌ای حل

و فصل کند که نمونه بارز آن را می توان در روند مذاکرات آستانه برای ایجاد ثبات در سوریه و کاهش تنش بین سوریه و ترکیه مشاهده کرد (خبرآنلاین، ۲۷ تیر ۱۴۰۱).

پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی

دیپلماسی امیرعبداللهیان، به عنوان بازتاب اصول انقلاب اسلامی، در سطح منطقه با واکنش‌های متضاد مواجه شد. از یک‌سو، بازیگرانی چون عربستان و امارات، با نگرانی به افزایش نفوذ ایران و متحدانش نگاه می کردند و از سوی دیگر، نیروهای مقاومت و برخی دولت های مستقل، این دیپلماسی را به عنوان پشتوانه‌ای برای استقلال و مقابله با مداخله از سوی قدرت های فرامنطقه‌ای ارزیابی کردند. با این وجود او بهبود روابط بین ایران و عربستان را در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می دانست. در همین راستا «حسین قریبی»، سفیر سابق ایران در برزیل، درباره نقش امیرعبداللهیان در ایجاد آشتی بین ایران و عربستان می‌نویسد (ایرنا، ۲۱ خرداد ۱۴۰۳):

> بهبود روابط با عربستان با میانجی‌گری چین در نگاه بسیاری از تحلیل‌گران روابط خارجی و بین‌المللی، نقطه عطفی در سیاست بین‌الملل بود و بویژه جنبه غافل‌گیری و مذاکرات پنهانی منتهی به اعلام نتایج، بصورت بسیار ماهرانه‌ای مدیریت شد. با در نظرداشتن اهمیت این تحول، وزیر امیرعبداللهیان کوشش مستمری داشت تا از نتایج این رویداد در حوزه‌های مختلف و در ارتباط با طیف وسیعی از کشورهای عربی و اسلامی بهره‌برداری کند.

در سطح بین المللی، دیپلماسی او به نزدیکی بیشتر ایران با چین، روسیه، و برخی کشورهای آمریکای لاتین منجر شد. با این وجود او بر این مسئله تاکید کرد که روسیه و چین تنها انتخاب ایران نیستند. در واقع او بر همکاری ایران با همه کشورها، به جز اسرائیل، در راستای تامین منافع ملی ایران تمرکز داشت (انتخاب، ۲۸ تیر ۱۴۰۲). همچنین تلاش برای ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بدون دخالت قدرت های غربی، بخشی از پروژه‌ای بود که نظم منطقه‌ای جدیدی را طراحی می‌کرد. در این چارچوب، امیرعبداللهیان یکی از معماران منطقه‌ای‌سازی امنیت در غرب آسیا بود.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی منطقه‌ای شهید حسین امیرعبداللهیان را می‌توان نماد عینی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست. وی با اتکا به اصولی همچون ترجیح ملت ها بر دولت ها، حمایت

از نهضت‌های اسلامی، مقابله با اسرائیل و آمریکا، و عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل، نه تنها راهبرد ایران را در منطقه تثبیت کرد بلکه بدیلی از نظم منطقه ای مبتنی بر استقلال و عدالت را ترسیم نمود. او نشان داد که دیپلماسی نیز می تواند جبهه‌ای برای مقاومت باشد؛ مقاومتی که امروز نیز در سیاست منطقه‌ای ایران ادامه دارد.

میراث فکری و راهبردی امیرعبداللهیان در دیپلماسی جمهوری اسلامی، الگویی برای آینده سیاست خارجی ایران در شرایط تحولات پرشتاب منطقه‌ای محسوب می‌شود. او با پیوند زدن ارزش‌های انقلاب اسلامی به ابزارهای سیاست خارجی، نشان داد که ایدئولوژی و عمل می توانند در خدمت یکدیگر قرار گیرند.

از منظر راهبردی، نقش آفرینی او موجب تثبیت اردوگاه مقاومت و تقویت محور کشورهای مستقل در برابر نظم سلطه محور جهانی شد. این مسئله نه تنها در افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران موثر بود بلکه جایگاه کشور را به‌عنوان یک بازیگر تاثیرگذار در معادلات منطقه‌ای و جهانی ارتقا داد.

در نهایت، تحلیل دیپلماسی امیرعبداللهیان نشان می‌دهد که در نظام جمهوری اسلامی، دیپلماسی نه فقط یک ابزار تکنوکراتیک بلکه بستری برای تحقق آرمان‌های انقلابی و دینی است. این الگو می تواند الهام‌بخش دیپلمات‌های آینده در مسیر حفظ اصول، در عین واقع‌بینی و تعامل موثر با محیط بین‌المللی باشد.

منابع

ایرنا. (۲۱ خرداد ۱۴۰۳). امیرعبداللهیان و نقش‌آفرینی در منطقه‌ای پرتلاطم. B2n.ir/nh4168

انتخاب. (۲۸ تیر ۱۴۰۲). امیرعبداللهیان: هیچگاه اجازه نمی‌دهیم روسیه و چین تصور کنند تنها انتخاب ما هستند. B2n.ir/zd8904

خبرآنلاین. (۲۷ تیر ۱۴۰۱). دستورکار نشست سران روند آستانه در تهران به روایت امیرعبداللهیان. B2n.ir/zf1836

سریع‌القلم. (۱۳۹۰). عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران. فرزان روز.

وزارت امورخارجه. (۳۰ فروردین ۱۴۰۳). متن کامل سخنرانی امیرعبداللهیان در نشست عالی رتبه شورای امنیت سازمان ملل متحد. B2n.ir/br9315

شاخصه‌های دیپلمات عیار بر اساس مولفه‌های رفتاری وزیر شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان

میثم امرودی[۱]

می‌توان ادعا کرد که کمتر مکتب غیرآسمانی در طول تاریخ توانسته است الگویی تمام‌نما از مؤلفه‌ها و آموزه‌های خود را در قالب یک فرد ارائه کند؛ بدین ترتیب نظریه مطرح‌شده برای هر انسان هوشمندی قابل درک و ملموس خواهد بود. از سوی دیگر، اگر مکتبی بتواند همه‌ی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، صنفی و شغلی را در وجود نمونه‌های انسانی خود به نمایش بگذارد، می‌توان آن مکتب را موفق در ارائه الگوی «عیار» دانست؛ چنین الگویی هم معرف اصول مکتب است و هم عیار واقعی آن را نشان می‌دهد.

انقلاب اسلامی ایران، با بیش از چهل سال سابقه، مبانی خود را از اسلام و میراث شیعی برگرفته از امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای گرفته و در قالب سخنرانی‌ها و مواضع اعتقادی، سیاسی، فقهی، اجتماعی و اخلاقی در سطوح داخلی و بین‌المللی تبیین کرده است. این انقلاب توانسته است الگوهای ملموسی را معرفی کند. یکی از این مصادیق مثال‌زدنی، شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان (اولین وزیر امور خارجه شهید جمهوری اسلامی ایران) است که به‌واسطه نوع عملکرد خود به‌عنوان الگویی از «عیار دیپلماسی مقاومت» معرفی شده است. هدف این مقاله کوتاه، تبیین بخش کوچکی از ویژگی‌های رفتاری دیپلمات انقلابی ـ مقاومتی است که با بهره‌گیری از الگوی رفتاری و مشی صنفی و شغلی شهید حسین امیرعبداللهیان استخراج شده‌اند. در این مقاله نیز ویژگی‌هایی چون دانش، توانمندی اعمال دانسته‌ها در صحنه دیپلماسی، کنش (شامل باورها، جرات و شجاعت، توکل)، شکیبایی و بردباری مدیریتی و فردی، داشتن برنامه و اهداف عینی و واقعی، میدانی بودن، و جهادی بودن همراه با روحیه‌ی ایثار، به عنوان شاخص‌های دیپلمات عیار مقاومتی معرفی می‌شوند.

---

۱. مشاور فرهنگی وزیران خارجه شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان و دکتر سیدعباس عراقچی

مقدمه

از شاخصه های تمدن نوین اسلامی که در بیانیه گام دوم بیانیه انقلاب اسلامی مطرح شد مواردی است که در تمدن‌ها و حکومت‌های سابق ایرانی به عنوان نماد اصلی هر تمدن یا وجود نداشته و یا به عنوان یک رویکرد دائمی ، مهم ، برجسته و در شعایر آن وجود نداشته است.

در تمدن‌های گذشته ایرانی و حکومت هایی که مدت زمان قابل توجهی در سرزمین ایران مستقر بوده اند، شاید هر یک را بطور تصادفی و یا موردی بتوان یافت، اما بعنوان یک ویژگی در شعایر و اهداف اصولی کمتر دیده می شود. از این عناوین می‌توان به فرهنگ ایثار و شهادت، توجه به مهدویت به عنوان یک محور اساسی، پایبندی به حاکمیت اسلامی و ولایت فقیه، توجه به ارزشهای اسلامی در نظام قانونگذاری ، مردم سالاری دینی، فرهنگ دفاع از مظلوم در هر سرزمینی در هر جای دنیا، مقاومت و پایداری در مقابل زورگویی و زیاده خواهی، نسل کشی و جنایت بر علیه بشریت که تجسم آن در این زمان رژیم صهیونیستی و تبلور مظلومیت آن فلسطین است، اشاره کرد.

باید توجه داشت نقطه تفاوت هر تمدن و در تمایزه آنها می‌توان به شخصیت های تربیت شده در آن مکتب نیز اشاره کرد که تمدن خود را با اسوه ها و استوره ها یش تعریف می کند. انقلاب اسلامی آغازگر تمدنی است که از نیم قرن پیش شروع و شخصیت هایی چون دکتر بهشتی به عنوان اثبات کننده کار آمدی دین در اداره جامعه، شهید مرتضی مطهری به عنوان پایه گذار مبنای فقهی و علمی و فلسفی تمدن نوین اسلامی،شهید قاسم سلیمانی به عنوان نماد میدان‌داری در تحقق اهداف مذکور، شهیدان محمدعلی رجایی و دکتر ابراهیم رئیسی با طلایه‌داری مدیریت سادگی و ساده زیستی و سخت کوشی، شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان به عنوان نماد عیار دیپلمات مقاومت و شخصیت هایی چون حضرت امام خمینی (ره) به عنوان نماد تغییر در اساس یک حکومت طاغوتی با تمام ضروریات یک رهبر برجسته و آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه ای به عنوان نماد رهبری بی نظیر در یک تمدن نوپایی که با انواع هجمه‌ها مواجه است و..... هر کدام درقرن‌های آینده نمایاننده ماهیت تمدن نوین اسلامی خواهند بود، نام برد.

دکتر حسین امیر عبداللهیان متولد ۱۳۴۳ در شهر دامغان به عنوان یک دیپلمات ماهر، شجاع، پرکار، مکتبی و معتقد به اصول انقلاب و تمدن اسلامی تربیت شده در این مکتب است. وی به عنوان اولین وزیر شهید که در تعابیر رهبر شهید جنبش مقاومت اسلامی حماس" دکتر

اسماعیل هنیه " به عنوان «وزیر خارجه مقاومت» نامیده شده شخصیتی است که زندگی فردی، خانوادگی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی‌اش نیازمند جستارها و تحقیقات فراوانی است که ظرفیت پژوهشهای عمیق در خود دارد.

میتوان ادعا کرد که کمتر مکتب غیر آسمانی در طول تاریخ توانسته است الگویی تمام‌نما از مؤلفه ها و آموزه های خود را در قالب یک فرد ارائه کند؛ بدین ترتیب نظریه مطرح شده برای هر انسان هوشمندی قابل درک و ملموس خواهد بود. از سوی دیگر، اگر مکتبی بتواند همه‌ی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی صنفی و شغلی را در وجود نمونه های انسانی خود به نمایش بگذارد میتوان آن مکتب را موفق در ارائه الگوی «عیار» دانست؛ چنین الگویی هم معرف اصول مکتب است و هم عیار واقعی آن را نشان میدهد.

انقلاب اسلامی ایران با بیش از چهل سال سابقه مبانی خود را از اسلام و میراث شیعی برگرفته از مراجع عظام در طول تاریخ وحضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای در قالب سخنرانی‌ها و مواضع اعتقادی، سیاسی، فقهی، اجتماعی و اخلاقی در سطوح داخلی و بین المللی تبیین کرده است. این انقلاب توانسته است الگوهای ملموسی را معرفی کند یکی از این مصادیق مثال زدنی، شهید دکتر حسین امیر عبداللهیان اولین وزیر امورخارجه شهید جمهوری اسلامی ایران است که به واسطه نوع عملکرد خود به عنوان الگویی از عیار دیپلماسی مقاومت معرفی شده است. هدف این مقاله کوتاه تبیین بخش کوچکی از ویژگی‌های رفتاری دیپلمات انقلابی - مقاومتی است که با بهره گیری از الگوی رفتاری و مشی صنفی و شغلی شهید حسین امیر عبداللهیان استخراج شده اند. در این مقاله نیز ویژگی‌هایی چون دانش ،توانمندی اعمال دانسته ها در صحنه دیپلماسی، کنش،شامل باورها، جرات و شجاعت، توکل شکیبایی و بردباری مدیریتی و فردی، داشتن برنامه و اهداف عینی و واقعی، میدانی بودن و جهادی بعمل کردن همراه با روحیه ی ایثار به عنوان شاخص‌های دیپلمات عیار مقاومتی معرفی میشوند.

مفهوم «دیپلمات» عیار مقاومتی در ادبیات کنونی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله تلاش می‌کند با الگوبرداری از رفتار و سبک عملی شهید ویژگی‌های دیپلمات انقلابی - مقاومتی را تبیین کند.

ویژگیهای دیپلمات عیار مقاومتی

۱. دانش:

یک دیپلمات عیار مقاومتی باید دانش وسیعی در مسائل فرهنگی ،سیاسی بین المللی و حقوقی داشته باشد تا بتواند درک عمیقی از مبانی و اهداف نظام جمهوری اسلامی کسب کند.

همچنین با تئوریها و دیدگاههای مختلف دولتها و جریانهای سیاسی ، ارزشهای حاکم بر نظامات مردمی هر کشور ، مبادی و حدود قدرت گروهها و احزاب و جریان‌های موثر در دولت‌ها و میزان نفوذ جریان‌های فکری سیاسی در آنها و علاوه بر آن علم ناشی از تجربه حضور در کشورهای مختلف و محافل و سازمانهای بین المللی و دیدارها و نشستهای تصمیم ساز و موثر تصمیم گیری، آشنا باشد.

شهید امیرعبداللهیان دانش‌آموخته کارشناسی روابط دیپلماتیک از دانشکده وزارت امورخارجه، کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵ و دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران بود.

کارشناس و معاون سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد، معاون اداره اول سیاسی خلیج‌فارس وزارت امورخارجه، معاون دستیار ویژه وزیر امور خارجه در امور عراق، عضو کمیته سیاسی-امنیتی مذاکرات هسته‌ای ایران با ۳EU (سه کشور اروپایی) معاون اداره کل خلیج‌فارس وزارت امور خارجه، عضو کمیته مذاکرات ایران، عراق و آمریکا در موضوع عراق، رئیس ستاد ویژه عراق در وزارت امور خارجه، سفیر جمهوری اسلامی ایران در بحرین، مدیر کل خلیج‌فارس و خاورمیانه وزارت امور خارجه، معاون عربی و آفریقای وزارت امور خارجه و دستیار ویژه رئیس مجلس و مدیرکل امور بین‌الملل مجلس شورای اسلامی از جمله مسوولیت های امیر عبداللهیان از سال ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۰ بوده است.

تحصیلات و سوابق ایشان از وی دانشمندی مسلط در حیطه ماموریتی دیپلماسی و جریان مقاومت ساخته و اثار وکتب ایشان مانند:

۱. "استراتژی مهار دوگانه آمریکا"
۲. "دموکراسی متعارض ایالات متحده آمریکا در عراق جدید"
۳. "ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی"

ومقالاتی چون :

۱. «چرایی تحولات سوریه و پیامدهای آن» - فصلنامه کنفرانس بین‌المللی دانشگاه علامه طباطبائی – تهران - پاییز ۱۳۹۵

۲. «تحولات خاورمیانه و مطالعه موردی بحرین» - فصلنامه مطالعات راهبردی – تابستان ۱۳۹۰

۳. «بحران سوریه و امنیت ناپایدار منطقه‌ای» - فصلنامه مطالعات راهبردی - تابستان ۱۳۹۲

۴. «موافقتنامه امنیتی بغداد - واشینگتن: رفتارشناسی آمریکا در عراق جدید» - فصلنامه سیاست خارجی - مرکز مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه - بهار ۱۳۸۸

۵. «استراتژی مهار دوگانه آمریکا در طرح داماتو» - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران – ۱۳۷۶

۶. و جدیدترین کتاب وی با نام "صبح شام، روایتی از بحران شام" در سال ۹۹ منتشر شد که شامل خاطرات این دیپلمات ارشد مقاومتی ایرانی در مورد تحولات سوریه و دیدارها و رایزنی‌های او با مقامات مختلف جهان در مورد این بحران بزرگ منطقه‌ای است .

۲. توانمندی اعمال دانسته‌ها در صحنه دیپلماسی:

در دیپلماسی مقاومت، داشتن دانش کافی نیست؛ بلکه توانایی به‌کارگیری آن در عمل و میدان نیز اهمیت دارد. یک دیپلمات عیار باید بتواند دانسته‌های خود را در مذاکرات و تعاملات بین‌المللی به کار بندد و با استفاده از آن‌ها اهداف ملی را پیگیری کند.

۳. **کنش (شامل باورها، جرات و شجاعت، توکل)**: کنش‌های دیپلمات مقاومتی مبتنی بر باورهای دینی و انقلابی است. جرات و شجاعت در بیان مواضع و مقاومت در برابر فشارها و نیز اتکا وتوکل الهی از مولفه‌های مهم این بخش محسوب می‌شوند.

وزیر شهید باورهای خود را در دوران دفاع مقدس مشق نموده و در طوفان حوادث و لمس واقعیت و تحقق ایات الهی را شهودا یافته و باور ایشان را شکل داده بود. داستان ایمان راستین به تحقق وعده های الهی در زندگی سیاسی -مقاومتی این وزیر باورمند موج میزند و به نوبه خود نیازمند نگارش مقالات متعدد است . وی بیانش تبین روح معتقدش بود و کردارش نمایش قلب استوارش.

۴. شکیبایی و بردباری مدیریتی و فردی: صبر و تحمل در مدیریت بحران‌ها و دشواری‌های دیپلماسی، صفت بارز دیپلمات عیار است. بردباری شخصی در مواجهه با تنش‌ها و حکمت در تصمیم‌گیری‌ها از ویژگی‌های مهم یک دیپلمات مقاومتی به شمار می‌روند. شهید دیپلمات توانسته بود اخلاق را در اوج با دیپلماسی و قاطعیت جمع کند و این منش را میتوان در دستگاه دیپلماسی کم نظیر دانست .

بزرگترین ابزار ریاست بر اساس روایات سعه صدر است، جلسات مستمر و نشستهای پر چالش دوره ای با حضور تفکرات متفاوت و گاهی متعارض و اخذ مشورت حتی از مخالفین سرسخت ممتازترین شاخصه یک دیپلمات عیار مقاومتی است .

۵. داشتن برنامه و اهداف عینی و واقعی: یک دیپلمات مقاومتی باید دارای برنامه‌های عملی و اهداف واقع‌بینانه مبتنی بر اصول و مبانی می‌باشد. این به این معنا است که نقشه راه روشن و قابل تحقق برای پیشبرد منافع و آرمان‌های ملی در دست داشته باشد.

دو تفکر کاملا مشخص در ادبیات سیاسی برجسته است:

الف. نگرشی که طبق تعاریف علمی سیاست ،هدف را بدست اوردن قدرت میداند و حق را متعلق بر جریان غالب میبیند (الحق لمن غلب)

ب. جریان ایدئولوژیک که حق را مبتنی بر باورهای اعتقادی میداند و پیروزی و شکست ظاهری را پیروزی میداند (الحق معکم و فیکم و منکم و انتم اهله و معدنه)

یک دیپلمات عیار مقاومتی بدنبال تحقق اصول و مبانی خود است و آن را هدف قرار میدهد و تمام ارکان برنامه خود را بر اساس آن تنظیم میکند ولو در این راه جان و مال خود را به مخاطره میندازد .

۶. میدانی بودن: میدانی بودن یعنی حضور فعال و مستقیم در عرصه‌های عملی و کسب تجربیات واقعی و اعمال سیاستها در میدان سیاست :یک دیپلمات عیار باید با حضور در میدان عمل، دانش نظری خود را به تجربه‌ی عملی تبدیل کرده و بدون ترس و خود تحقیری ،گام‌های اجرایی موثری بردارد.

۷. جهادی بودن و روحیه‌ی ایثار: جهادی بودن یعنی تلاش مستمر و خستگی‌ناپذیری برای اهداف عالی. روحیه‌ی ایثار و فداکاری در راه ارزش‌ها و همدلی با مظلومان از نکات بارز دیپلمات عیار مقاومتی است.

نتیجه‌گیری

خالی از لطف نیست بیان شود موضوعات ومطالب این مقاله بصورت دقیق ودر مجـال مختلـف و در جلسات متعدد با حضور شهید عزیز مطرح و بررسی شده‌اند.

انتظار می‌رود همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرموده‌انـد: «شـرح خـدمات آقـای رئیسـی و امیرعبداللهیان در جبهه داخلی و خارجی یک داستان مفصل است»، فرهیختگـان دانشـگاهی و حوزه‌های علمیه با به‌کارگیری ابزارهای علمی و عقلانی و اشراف کامل بـر مبـانی رفتـاری ایـن الگوی عیار انقلاب اسلامی، مکتبی جدید و قابل لمس در عرصه دیپلماسی با رویکرد مقاومت را به جهان معرفی کنند.

دیپلماسی مقاومت در مقابل دیپلماسی اجبار

فؤاد ایزدی[۱]
حکیمه سقای بی‌ریا[۲]

مقدمه

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات آمریکایی بارها در مواجهه با جمهوری اسلامی از یک سو اقدام به افزایش فشارها و حتی تهدید نظامی علیه ایران کرده و از سوی دیگر اظهار علاقمندی به استفاده از ابزارهای دیپلماتیک داشته‌اند. همواره در عین اینکه آمریکا به دنبال کشاندن ایران پای میز مذاکره و دریافت امتیازات بوده، روی میز بودن گزینه نظامی نیز مطرح شده است. این رویکرد در ادبیات سیاسی با عنوان «دیپلماسی اجبار»[۳] شناخته می‌شود.

به صورت سنتی در سیاست خارجی آمریکا در قبال کشورهای دشمن، مذاکره یکی از ابزارهای فشار برای هدایت آن‌ها به مسیر مورد نظر آمریکا عمل کرده است. بررسی روابط خارجی آمریکا و دیگر کشورها در بیش از صد سال گذشته نشان داده که تعریف آمریکا از دشمن کشوری است که «به صورت سیستماتیک تصمیماتی مغایر با سیاستهای آمریکا اتخاذ می‌کند»؛ به عبارت دیگر دارای استقلال سیستمی است (سیلوان و مجسکی[۴]، ۲۰۰۹، ص. ۴۵). رویکرد آمریکا در روابط دیپلماتیک با دشمنان عمدتا ذیل دیپلماسی اجبار تعریف می‌شود. دیپلماسی اجبار نوعی توسل به زور است که در آن ترکیبی از اهرم‌های فشار اقتصادی، سیاسی و نظامی و حتی توسل به زور محدود جهت اجبار دشمن به آمدن پای میز مذاکره و پذیرش خواسته‌های آمریکا حین مذاکرات استفاده می‌شود.

البته دیپلماسی اجبار به صورت تاریخی روش مواجهه دیگر کشورهای استعماری با

---

۱. دانشیار مطالعات آمریکا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران
۲. استادیار مدرسی انقلاب اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران

3. Coercive diplomacy
4. Sylvan & Majesky

کشورهای استقلال‌طلب نظیر ایران بوده است. مذاکره ایران و انگلیس در زمان نهضت ملی شدن نفت و حضور آمریکا در این مذاکرات به عنوان میانجی از بارزترین مصادیق این نوع مواجهه دیپلماتیک با ایران است. در این مذاکرات، انگلیس با همراهی کامل آمریکا از همه ابزارهای فشار در کنار مذاکره استفاده کرد که از این میان می‌توان به ابزارهای حقوقی (شکایت به دادگاه لاهه و ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت)، اقتصادی (تحریم نفت ایران)، نظامی (تهدید نظامی به واسطه آوردن کشتی‌های جنگی به خلیج فارس) و ابزارهای پنهان برای سرنگونی دکتر مصدق همزمان با مذاکره اشاره کرد. بنابراین همانطور که مذاکره در مواجهه انگلیس با نهضت ملی شدن نفت ابزار فشار برای به کرسی نشاندن نظر انگلیس بود، مذاکره در مواجهه آمریکا با مسئله هسته‌ای ایران نیز ابزار فشار برای به کرسی نشاندن نظر آمریکا است.

دیپلماسی اجبار نوعی از توسل به زور[1] و البته متفاوت با جنگ است. دیپلماسی اجبار دو ویژگی دارد: ۱. به دنبال آن است که هدف را وادار به تغییر رفتار کند[2] و ۲. این کار را با تهدید نظامی[3] یا با وارد کردن حجم محدودی از حمله نظامی انجام می‌دهد. به عبارت دیگر اگر توسل به زور را در سه مرحله یعنی تهدید نظامی، استفاده محدود از زور برای نشان دادن توانایی آسیب زدن بیشتر[4] و جنگ تمام عیار در نظر بگیریم، دیپلماسی اجبار تنها دو سطح اول را در بر می‌گیرد (آرت و کرونین، ۲۰۰۳)[5].

باید گفت دیپلماسی اجبار روشی برای اثرگذاری بر اراده و ساختار ذهنی و چارچوب تصمیم‌گیری مسئولین کشور هدف است. هدف این است که حریف را وادار کند به خواسته‌های عامل اجبارکننده تن دهد و یا حداقل به مطلوب‌ترین مصالحه ممکن از طریق مذاکره دست یابد و در عین حال از تشدید نظامی ناخواسته جلوگیری کند.

آمریکا و اتحادیه اروپا در همراهی با آمریکا در مواجهه دیپلماتیک با جمهوری اسلامی به خصوص در مسئله هسته‌ای از اهرم‌های اجبارکننده اعم از نظامی، اقتصادی و سیاسی استفاده کرده و دیپلماسی اجبار شکل غالب روابط این کشورها با جمهوری اسلامی بوده است. جالب

---

1. Coercion or compellence

۲. متفاوت از بازدارندگی یا مهار است زیرا هدف بازدارندگی توسل به زور محدود و یا تهدید نظامی برای عدم تغییر رفتار هدف است.

3. Threat of use of force

4. Demonstrative use of force

5. Art & Cronin

توجه است آنچه در روند مذاکرات سازش میان رژیم صهیونیستی و حکومت خودگردان فلسطین با میانجی‌گری آمریکا رخ داده نیز در چارچوب دیپلماسی اجبار می‌گنجد.

اعتقاد به تکنیک‌های «ضد اجبار» می‌تواند دیپلماسی اجبار را خنثی کند

به گفته آرت و گرین‌هیل[1] (۲۰۱۸، ص. ۱۹)، استاد دانشکده جنگ نیروی دریایی آمریکا، ایالات متحده در استفاده از دیپلماسی اجبار در اغلب موارد شکست خورده زیرا «ایالات متحده اغلب خواسته‌های سیری‌ناپذیری مطرح می‌کند. ... درخواست‌های آمریکا حاکمیت و بقای رژیم را تهدید کرده و راهی جز مقاومت برای حاکمان باقی نمی‌گذارد».

بر اساس مطالعات دکتر رابرت آرت (استاد تمام روابط بین‌الملل دانشگاه برندیس آمریکا) و دکتر پتریک کرونین (رئیس کرسی امنیت آسیا و اقیانوسیه در مؤسسه هادسون) در کتابشان با عنوان «ایالات متحده و دیپلماسی اجبار»، دیپلماسی اجبار زمانی کارائی دارد که بتواند مسئولین کشور هدف را تحت تاثیر قرار دهد به طوری که احساس کنند چاره‌ای جز پذیرش شرایط ظالمانه آن را ندارند و به علت احساس عدم توانایی مقاومت به سازش تن دهند (آرت و کرونین، ۲۰۰۳).

در مقابل زمانی که ملت «هدف بر این باور باشد که توانایی مقابله با فشارهای دیپلماتیک و نظامی عامل اجبارکننده را دارد، آنگاه دیپلماسی اجبار آنقدر دشوار می‌شود که به طور کلی با شکست مواجه می‌شود». آرت و کرونین ادامه می‌دهند، «وظیفه اجبارکننده این است که کشور هدف را متقاعد کند اگر اقدامات خود را متوقف نکند، درد و رنج کافی در پی خواهد داشت». اما «اگر کشور هدف بر این باور باشد که می‌تواند اقدامات اجبارکننده را خنثی کند یا به طور قابل توجهی کاهش دهد یا به نوبه خود خطراتی را به اجبارکننده از طریق تکنیک‌های ضد اجبار که می‌تواند ماهیت سیاسی، اقتصادی یا نظامی داشته باشد تحمیل کند، در این صورت احتمال تسلیم شدن کشور هدف بسیار کمتر است». در چنین شرایطی است که دیپلماسی اجبار خنثی می‌شود.

گر چه در طول سالهای پس از انقلاب شاهد دو طرز تفکر در رابطه با آمریکا یکی مبتنی بر نظریه مقاومت و دیگر مبتنی بر نظریه تنش‌زدایی بوده‌ایم، در کل می‌توان گفت نظریه مقاومت اسلامی باعث شده جمهوری اسلامی نه تنها احساس دست بسته بودن در مقابل فشارها نداشته

1. Art & Greenhill

باشد بلکه مقاومت خود را افزایش دهد. این مسئله در مورد ترور دانشمندان هسته‌ای که آن هم بخشی از دیپلماسی اجبار ارزیابی می‌شود دیده شد. این ترورها با این هدف انجام شد که جمهوری اسلامی در عزم خود برای گسترش توانمندی‌های هسته‌ای تجدید نظر کند، این توانمندی‌ها را متوقف و به عقب برگرداند.

اقدام دولت اول ترامپ در ترور شهید سلیمانی نیز بخشی از دیپلماسی اجبار دولت وی برای وادارکردن ایران به متوقف کردن فعالیتها در منطقه و حضور پای میز مذاکره برای پذیرش شرایط آمریکا در مسائل مربوطه بود. اما در عمل با عکس العمل متقابل ایران در حمله به عین الاسد مواجه شد و به تداوم فعالیت‌های ایران در منطقه انجامید. این مسئله به عنوان نشانه‌ای از شکست دیپلماسی اجبار دولت اول ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران قلمداد شده است. البته آنچه دست ایران را برای انجام عملیات متقابل باز کرد، حضور پررنگ مردم در صحنه در تشییع میلیونی حاج قاسم بود. قرار دادن سپاه به عنوان یکی از نهادهای رسمی نظامی کشور در لیست نهادهای تروریستی هم به عنوان بخشی از دیپلماسی اجبار قابل ارزیابی است.

نتیجه‌گیری

گرچه همواره در دولت‌های مختلف آمریکا روی میز بودن گزینه نظامی به عنوان بازوی دیپلماسی اجبار مطرح بوده است، این سیاست به دلیل «غیرباورپذیر و واقعی بودن» در گذشته مورد نقد چهره‌هایی مانند مارکو روبیو وزیر خارجه دولت فعلی ترامپ بود. تمام تلاش دولت ترامپ در حال حاضر این است که این گزینه کاملا واقعی و باورپذیر بنماید به طوری که چنین تهدیدی فرایند دیپلماسی اجبار را تسهیل کند. علاوه بر این، عدم تبدیل تهدید به اقدام نظامی در گذشته از آن رو بود که دولت‌های مختلف آمریکا بر این باور بودند که چنین اقدامی به شدت خسارت‌بار و پرهزینه خواهد بود. اتخاذ رویکرد دیپلماسی مقاومت از سوی ایران و تلاش کشور برای تداوم چنین محاسبه‌ای از سوی آمریکا مبنی بر خسارت‌بار بودن حمله نظامی به ایران تنها راه شکست دیپلماسی اجبار در شرایط فعلی است.

البته باید گفت افراد و گروه‌هایی در آمریکا در سال‌های گذشته ناموفق و غیرعملی‌بودن دیپلماسی اجبار را به خصوص با توجه به ابراز تمایل آشکار آمریکا به براندازی جمهوری اسلامی مطرح کرده‌اند. به‌رغم توصیه این افراد به چرخش آمریکا به سمت سیاست تعامل استراتژیک با

ایران برای حل و فصل مسائل منطقه، از آنجا که این افراد عمدتا در مرکز قدرت و تصمیم‌سازی نبوده‌اند، آراء آنها تاثیری بر روند رویارویی آمریکا با جمهوری اسلامی نداشته است.

منابع

Art, R. J., & Greenhill, K. M. (2018). Coercion: An Analytical Overview. In K. M. Greenhill, & P. Krause (Eds.), *Coercion: The Power to Hurt in International Politics* (pp. 3-32). Oxford University Press.

Art, R. J., & Cronin, P. M. (2003). *The United States and Coercive Diplomacy*. US Institute of Peace Press.

Assad, R. (2000). Assessing U.S. Use of Coercive Diplomacy. https://www.realcleardefense.com/articles/2020/03/09/assessing_us_use_of_coercive_diplomacy_115108.html

Sylvan, D., & Majeski, S. (2009). *US Foreign Policy in Perspective: Clients, Enemies and Empire*. Routledge.

گروه‌های مقاومت؛ کنشگران جدید دیپلماسی

ناصر پورحسن[۱]

مقدمه

غرب آسیا را منطقه‌ای نفوذپذیر می‌نامند. زیرا بازیگران متعددی در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در روند تحولات آن تاثیر می‌گذارند. میزان تاثیرگذاری این کنشگران از نظر عمق و دامنه با سایر مناطق هویتی و ژئوپلیتکی دنیا متفاوت است. جنبش های اسلامی از جمله کنشگران غیردولتی هستند که بیشتر به عنوان کنشگر انحصاری در غرب آسیا محسوب می‌شوند. در مراکز مطالعاتی جهان غرب، ذیل عناوینی چون بنیادگرایان، جهادگرایان سلفی ها، تکفیری‌ها و پان‌اسلامیست‌ها دسته‌بندی و مطالعه شده‌اند؛ (Stenersen, 2018) و اغلب، آنها به‌مثابه آسیب و آفت دولت‌های ملی و منشاء تروریسم محسوب می‌شوند و موجب «ناکامی» یا «ضعیف‌شدن» دولت‌های ملی شده و راهکار مقابله با آنها در قالب حمایت از دولت‌های سکولار، سرکوب این بازیگران و پروژه‌های متعدد برای دولت- ملت‌سازی تجویز می‌شود. این درحالیست که فرایند ناکام دولت سازی و حاکمیت های ناتمام و سیاست های وجودی و توسعه‌طلبانه برخی بازیگران منطقه‌ای مانند رژیم صهیونیستی موجب شده، طیفی از این بازیگران در روند تحولات منطقه تاثیر بگذارند. هدف این نوشتار، تحلیل جایگاه گروه های مقاومت اسلامی است که بخش خاصی از جنبش‌های عمدتا شیعی را تشکیل می‌دهند.

سوال اصلی نوشتار عبارتند از: گروه های مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا در عرصه دیپلماسی چگونه ایفای نقش می کنند؟» فرضیه نوشتار نیز اینگونه صورت‌بندی می‌شود: «گروه های مقاومت اسلامی به دلیل پایگاه اجتماعی قوی و داشتن نیروهای شبه نظامی، علاوه بر عرصه میدان، به دلیل ضعف دولت های متبوع و درگیری با بازیگران خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در عرصه دیپلماسی نیز فعال می‌باشند». داده‌های خام گردآوری شده در این نوشتار با روش کیفی تحلیل می‌شود.

---

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی

پیشینه تحقیق

درباره دیپلماسی گروه‌های مقاومت، پژوهش مستقلی وجود ندارد؛ زیرا بخش عمده پـژوهش‌هـا بر کنشگری نظامی این گروه‌ها متمرکز شده‌اند. به علاوه پژوهشگران خـارجی ایـن گـروه‌هـا را «نیابتی» تلقی کرده که در راستای منافع جمهوری اسلامی فعالیت می کنند. محمودی قهسـاره (۱۴۰۳) در پژوهشی با چارچوب مکتب کپنهانگ و مجموعه امنیتی با هدف تعیین تاثیر تقویت محور مقاومت بر دیپلماسی خارجی جمهـوری اسـلامی ایـران، گـروه‌هـای مقاومـت اسـلامی را بررسی کرده است. در پژوهش دیگری، این یافته حاصل شـده کـه در نـیم قـرن اخیـر افـزایش شکنندگی دولت ها در منطقه غرب آسیا، موجب پیدایش موج ظهـور بـازیگران دفـاعی امنیتـی مردم نهاد در کشورهای لبنان، عراق، سوریه و یمن شده است. ایـن بـازیگران - در پـا سـخ بـه فرسایش و ناکارآمدی دولت‌های ملـی در تـامین امنیـت، حـل بحـران‌هـای فزاینـده اجتمـاعی سیاسی، ظهور جنگ داخلی و مداخلات قدرت‌های خارجی در امور داخلـی بـه وجـود آمـده‌انـد (وزیریان، ۱۴۰۰، ص. ۳۲). کوهن (۲۰۲۵) با اشاره به سقوط بشار اسد و تـرور رهبـران حـزب الله توسط رژیم صهیونیستی، تحولات غرب آسیا در سال ۲۰۲۵ را تحلیـل کـرده اسـت. تمرکـز عمده وی بر رویارویی این رژیم با جنبش انصارالله بـه مثابـه نیـروی نیـابتی چمهـوری اسـلامی است. ایبش (۲۰۲۵)، با توجه به تحولاتی که در ژئوپلتکی قدرت در منطقه غرب آسـیا پسـاز ۷ اکتبـر رخ داده، گزینـه‌هـای دیپلماتیـک حمـاس را تحلیـل کـرده و اسـتفاده از ظرفیـت‌هـای دیپلماتیک و مالی قطر و ترکیه برای بازسازی سیاسی اقتصادی این جنـبش مقاومـت پیشـنهاد کرده است.

مبانی نظری: پارادیپلماسی

دیپلماسی کلاسیک که روابط میان اعضای جامعه بین‌المللی بویژه دولت‌ها را تنظـیم مـی‌کنـد، برای جهان پیچیده کنونی، کفایت نمی کند. به این دلیل، دیپلماسی با دهها پیشـوند و پسـوند همراه شده است. یکی از این نوواژه ها، «پارادیپلماسی» (Paradiplomacy) اسـت. کـه توسـط بازیگران فروملی در عرصه بین‌المللی مطرح پیگری می‌شـود (Alvarez, ۲۰۲۰). پارادیپلماسـی به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شـود کـه توسـط نهادهـایی غیـر از دولـت مرکـزی (non-central governments) شامل بازیگران فروملی و فراملی مانند، نهادها و سازمان های مدنی، موسسـات خصوصی، استان‌ها یا شهرها انجـام مـی‌شـود (Alvarez : ۲۰۲۰). پارادیپلماسـی نشـان‌دهنـدۀ

تغییر به سمت یک چشم انداز دیپلماتیک پیچیده تر و چندلایه است، جایی که بازیگران داخلی نقش مهمی را در امور جهانی ایفا می کنند و بُعد جدیدی به دیپلماسی سنتی افزوده می شود و تنوع بازیگران، علایق و دیدگاه هایی را که به شکل دهی روابط بین‌المللی کمک می کنند، برجسته می کند تا دولت‌ها از این ظرفیت استفاده کرده و با کمک کنشگران غیردولتی برخی موانع را در مسیر تحقق اهداف ملی و بین‌المللی کاهش دهند و سرانجام بر قدرت ملی کشور خود بیفزایند. گروه‌های مقاومت از جمله کنشگرانی محسوب می‌شوند که نه تنها در عرصه نظامی بلکه در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی نیز بویژه در پویش تحولات منطقه غرب آسیا، نیز بسیار فعال هستند و فعالیت آنها ذیل عنوان پارادیپلماسی قابل تحلیل است. البته با توجه به نوع رابطه این گروه ها با دولتهای مرکزی که برخی مواقع نه به موازات آنها بلکه در تضاد با آنها انجام می‌شود، تحولی در مفهوم پارادیپلماسی نیز ایجاد کرده‌اند.

ظرفیت‌های پارادیپلماتیک گروه‌های مقاومت

در دو دهه گذشته ائتلافی از نیروها و بازیگران در سطح منطقه با محوریت جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته که هرچند رهایی فلسطین مهمترین آرمان آن است، اما به مرور زمان ماموریت و اهداف بسیار گسترده ای پیدا کرده و به قطب قدرت در منطقه غرب آسیا تبدیل شده است. محور مقاومت جایگاه و نقش مهمی در تحولات منطقه و سیاست خارجی ایران ایفا کرده است. (شاپوری، ۱۳۹۸، ص. ۶۴). گروه‌های مقاومت اسلامی شامل حزب‌الله لبنان، گروه های مبارز فلسطینی از جمله حماس و جهاد اسلامی، انصارالله یمن و حشدالشعبی عراق، صرفا بازیگرانی در عرصه داخلی فلسطین تا عراق محسوب نمی شوند بلکه نیروهایی با ماهیت‌های دوگانه هستند که بخش عمده فعالیت‌های آنها به مسائل خارجی معطوف است. تشکیل این نیروها، یا ناشی از عدم وجود دولت(در فلسطین) و یا ضعف و ناکامی دولت (در لبنان، یمن و عراق) است. یکی از وجوه فلسفه تشکیل و اقدامات استراتژیک این نیروها، مقابله با رژیم صهیونیستی است. همه نیروهای مذکور مستقیما با این رژیم وارد منازعه شده‌اند. علاوه بر گروه های فلسطینی که چندین جنگ از جمله جنگ غزه ۲۰۲۳-۲۰۲۵ با صهیونیستها داشته‌اند، حزب الله نیز از دهه ۱۹۹۰ برای اخراج نظامیان صهیونیستی از جنوب لبنان تا حملات موشکی و پهپادی حشدالشعبی و انصارالله به سرزمین های اشغالی بخشی از تاریخ مبارزاتی و میدانی این گروه‌های مقاومت است.

وقتی مساله جنگ و مقاومت نظامی در میان باشد، دیپلماسی نیز مطرح می شود. چون این نیروها فعلا توان حذف کامل رژیم صهیونیستی را ندارند و متقابلا این رژیم نیز توان نابودی آنها را ندارد، از اینرو در طیفی از اقدامات دیپلماتیک از انجام مذاکره با قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تا برقراری آتش بس درگیر می‌شود. حزب الله لبنان طی سال‌های گذشته به پشتوانه توان نظامی، یک کنشگر مهم دیپلماتیک بوده است. قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل که پس از جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۲۶ صادر شد، و مذاکراتی که طی دو سال گذشته برای اجرای آن انجام شده، در عرصه دیپلماسی گروه‌های مقاومت اسلامی قابل تحلیل است. کنشگری حماس در عرصه دیپلماسی بسیار چشمگیرتر بوده است. توافق های آتش بس در خلال نبردهای سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۴، ۲۰۱۹، ۲۰۲۱ و از همه مهمتر طی فرایند طولانی پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ از حماس یک کنشگر دیپلماتیک ساخته است. رژیم صهیونیستی به رغم ارتکاب شدیدترین جنایت ضد بشری در نوار غزه از جمله بکارگیری سلاح گرسنگی و کشتار بیش از ۵۲ هزار نفر نتوانسته حماس را حذف کند و توافق آتش بس در ماه مارس ۲۰۲۵ را با حماس منعقد کرد. در روند تبادل اسرا نیز، حماس در قامت یک دولت، کنش دیپلماتیک داشت. آتش بس‌های موقت و به تعبیر گروهای مقاومت «هدنه» یک از بخش‌های لایتجزای مقاومت محسوب می‌شود. این گروه‌ها با میانجی‌گری کشورهایی چون مصر، ترکیه، قطر و عمان با رژیم صهیونیستی وارد گفتگوهای غیرمستقیم می شوند. حتی انصارالله در هفته های اخیر پس از تاب‌آوری بی‌نظیر در مقابل حملات هوایی متعدد آمریکا، با وساطت عمان توافق موقت آتش بس با آمریکا را امضا کرد که براساس آن به کشتی های آمریکایی در مقابل دریافت تضمین هایی، حمله نکند. حضور آمریکا در این مذاکرات نشانه نقش متغیر دیپلماسی در گروه‌های مقاومت است. آمریکا نیز مجبور شد با ابزارها و روش‌های دیپلماتیک با حشدالشعبی عراق مواجهه کرده است و نه روش نظامی.

نتیجه‌گیری

در حالیکه جهان غرب با ادبیات خشن و تروریستی خواندن گروه های مقاومت به دنبال حذف آنهاست و برخی کشورهای عربی میانجگیر نیز تلویحی به دنبال مهار این بازیگران هستند، وجه اشتراک رفتار هر دو دسته پذیرش گروه‌های مقاومت به‌عنوان کنشگران واقعی در تحولات منطقه است. برخلاف راهبرد برچسب زنی غرب و نیابتی خواندن این گروه ها، آنها نیروهای

ترکیبی هستند که مستظهر به حمایت بخش عمده ای از مردم کشور متبوع خود، دارای پایگاه اجتماعی قوی و شبه نظامیان منظم و سازمان یافته، هستند که با استفاده زیرکانه از هنر و فن دیپلماسی، قدرت آنها هم‌افزا شده و تاثیرگذاری آنها بیشتر می‌شود. گروه‌های مقاومت که کارآمدی خود را در میدان اثبات کرده اند، در شرایط دگرگون شونده ای که طی دو سال اخیر در منطقه رخ داده، بایسته است که برای بازسازی و تاثیرگذاری بیشتر، ظرفیت‌های پارادیپلماتیک خود را فعال کنند. فقدان و ضعف دیپلماسی موجب ناترازی در تاثیرگذاری این گروه‌ها در عرصه تحولات منطقه خواهد شد. سپردن امور دیپلماتیک به بازیگرانی که ممکن است از طریق میانجیگری، به تضعیف ساختاری گروه های مقاومت اندیشه کنند، موجب از بین رفتن مزیت قدرت نامتقارن نظامی مبارزاتی آنها شود.

منابع

شاپوری، م. (۱۳۹۸). تحلیل پیامدهای ترور سردار سلیمانی بر محور مقاومت. *ماهنامه دیده‌بان امنیت ملی*، ۹۴.

محمودی قهساره، م. ع. (۱۴۰۳). جایگاه محور مقاومت در دیپلماسی جهانی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۶ - ۲۰۲۰). *مطالعات بیداری اسلامی*، ۱۳(۳)، ۷۵-۹۵.

وزیریان، ا. ح. (۱۴۰۰). نقش بازیگران دفاعی امنیتی مردم نهاد در تحولات غرب آسیا -مطالعه موردی: حزب الله لبنان. *آفاق امنیت*، ۱۴(۵۳)، ۳۱-۵۷.

Alvarez, M. (2020). The Rise of Paradiplomacy in International Relations, https://www.e-ir.info/2020/03/17/the-rise-of-paradiplomacy-in-international-relations /

Cohen, R. (2025). The Middle East's Next Aftershocks, https://www.rand.org/pubs/commentary/2025/01/the-middle-easts-next-aftershocks.html

Ibish, H. (2025). Diplomacy Is All Hamas Has Left in the Arsenal, https://www.theatlantic.com/international/archive/2025/01/hamas-gaza-cease-fire/681372/

بایسته‌های دیپلماسی مقاومت

محمدرضا دهشیری[۱]

مقدمه

دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان ابزاری اجتناب‌ناپذیر برای تأمین و پیشبرد منافع و امنیت ملی، از رهگذر تلاش برای تصویرسازی ایجابی از فعالیت‌ها و کارکردهای خود همواره تلاش داشته است تا ضمن متقاعدسازی افکار عمومی منطقه ای و بین‌المللی درزمینهٔ مشروعیت اقدامات مقاومتی، به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با توجه به نظم منطقه‌ای، با هدف افزایش ضریب امنیتی و کاهش تهدیدهای پیرامونی و محیطی مبادرت ورزد. (دهشیری و حسینی فهرجی، ۱۳۹۸: ۲۸-۲۹).

یکی از روش‌های تقویت عمق استراتژیک در عرصه روابط خارجی، حداکثرسازی بهره‌وری از ظرفیت بالای دیپلماسی مقاومت در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است؛ دیپلماسی مقاومت می‌تواند ضمن ارتقای ظرفیت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران برای حل‌وفصل مسائل منطقه‌ای، در پیشبرد منافع ملی کشور و کاهش هزینه‌های اقدامات دولت در برخی حوزه‌ها مؤثر باشد و قدرت چانه‌زنی کشور در مسائل مختلف را تقویت کند و معادلات منطقه‌ای و جهانی را در نظام بین‌الملل تحت‌تأثیر قرار دهد. (بهمن و خانلو، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۷).

دیپلماسی مقاومت مفهومی در قالب قدرت ملی است که علاوه بر تاثیرگذاری در سطوح مردمی، دولتی، منطقه‌ای و جهانی، از ابعاد پیچیده و فراگیر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی برخوردار است. در واقع مزیت دیپلماسی مقاومت آن است که دقیقاً در چارچوب منافع و اهداف ملی و سیاست خارجی عمل می‌کند و می‌تواند با خصوصیت‌های هم تکمیلی خود، از رهگذر تاثیرگذاری بر قلوب ملت‌ها و نیز بر ارادهٔ تصمیم‌گیران کشورها، چرخهٔ روابط خارجی را تکمیل کند. آنچه باعث پیشبرد دیپلماسی مقاومت می‌شود، آن است که

---

[۱] استاد علوم سیاسی دانشکده روابط بین الملل

علاوه‌بر ارتباط با دولت‌ها، با متن جامعه هم ارتباط مستقیمی برقرار و شیوه‌های جدیدی از رابطه را برقرار می سازد. (بهمن و خانلو، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۹).

در این رهگذر، دیپلماسی مقاومت برای نقش آفرینی فزاینده در معادلات منطقه ای نیاز به اتخاذ راهبردی ده وجهی دارد که ذیلا به وجوه بایسته های دیپلماسی مقاومت پرداخته می‌شود:

۱-گفتمان‌سازی: منظور از گفتمان‌سازی مقاومت، مجموعه باورهایی است که با توجه به موقعیت اجتماعی و در تعاملات انسانی در قالب مفاهیم و معانی نشانگر ایستادگی و پایداری، عرضه و فراگیر می‌شود و با تغییر در نگرش‌ها زمینهٔ عمل اجتماعی حضور، ایستادگی، بن‌بست‌شکنی و پیشتازی را فراهم می‌آورد و به‌عنوان یک ارزش گسترش می‌یابد (سلیمانی و وفا، ۱۳۹۹: ۳۴).

گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که در یک فرایند مفصل‌بندی، نظام معنایی خاصی را شکل می‌دهند. نشانه‌هایی را که در گفتمان مقاومت مفصل‌بندی می‌شوند، می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد: یک بخش نفی یا سلبی است و بخش دیگر اثباتی و ایجابی. در مرکز بعد سلبی گفتمان مقاومت، سلطه‌ستیزی قرار دارد؛ یعنی عناصر مهم سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و سلطه‌ستیزی است و دوم، نفی استکبار و استبدادستیزی است. اما وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در این گفتمان، بسیار مهم است، عبارت‌اند از: عدالت‌خواهی و حق‌طلبی، اسلام‌خواهی، صلح‌طلبی، عزت‌طلبی و اقتدار، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، معنویت‌گرایی، حکمت و عقلانیت‌گرایی، مصلحت‌گرایی، آرمان‌گرایی و واقع‌بینی (رضاخواه، ۱۳۹۱: ۱)

در حقیقت، مقاومت از قدرت تولید می‌شود و عموماً در رابطهٔ بین مقاومت و قدرت، وزنهٔ برتری را به قدرت می‌دهند؛ در واقع اگر مقاومت تسلیم شود، قدرت خنثی خواهد شد. بنابراین، میزان و چگونگی مقاومت در تقابل بین قدرت و مقاومت بسیار تعیین‌کننده است؛ زیرا اصولاً مقاومت از حداقل ابزارها در مقابل قدرت برخوردار است، الا اینکه مقاومت از ابزار ایدئولوژی نیز استفاده می‌کند. وقتی مقاومت از ایدئولوژی استفاده می‌کند، توان مضاعفی کسب می‌کند و پشتوانه مردمی قوی برای خود ایجاد می‌کند و از ابزارهای غیرفیزیکی نیز بهره‌مند می‌شود. (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

گفتمان‌سازی مقاومت بر دو وجه ایجابی و سلبی استوار است: الف. آرمان‌های ایجابی: آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی، استقلال‌گرایی؛ ب. آرمان‌های سلبی: آمریکاستیزی،

صهیونیسم‌ستیزی، وهابی‌ستیزی در چارچوب استکبارستیزی و ضدیت با نظام سلطه. در واقع گفتمان‌سازی، اقدامی نرم در بستر فرهنگی است که ازطریق مراکز مطالعاتی و دانشگاهی و اندیشکده‌ای تولید و در میان جامعهٔ نخبگی هدف، توزیع و منتشر می‌شود (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

بی‌تردید راهبردهای دیپلماسی مقاومت در ابتدای دههٔ دوم قرن بیست‌ویکم، نشان از هوشمندی جمهوری اسلامی ایران و درایت سیاست‌های مقام معظم رهبری دارد. سکان‌دار اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست‌های فعال و کنش‌مند در طی سال‌های گذشته با درک جامع از شرایط پیچ تاریخی، به پیاده‌سازی دکترین دولت مقاومت مبادرت کرده است که به‌نوعی نظریه‌پردازی اسلامی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود؛ تا آنجا که جمهوری اسلامی ایران به دستاوردهای مهمی برای افزایش عمق استراتژیک و تشکیل بلوک مقاومت در منطقهٔ غرب آسیا دست یافته است.

به‌عبارت‌دیگر، این گفتمان مقاومت است که در منطقه با رهبری جمهوری اسلامی ایران پیروز میدان شده است. جمهوری اسلامی ایران به‌خوبی دریافته است که برای مقابله با چالش‌های داخلی و خارجی خود نیازمند اتخاذ سیاست‌های مقاومتی است؛ سیاست‌هایی که در بطن دولت مقاومت پرورش می‌یابد. این دولت مقاومت نه صرفاً در مسائل نظامی، بلکه در ابعاد متعدد قدرت، اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تجلی دارد. در حقیقت، مقاومت از قدرت هوشمند برآمده است؛زیرا مقاومت در عین اینکه از ابزارهای مادی در مقابل قدرت‌های استیلاجو برخوردار است، از ابزار نرم و پشتوانهٔ قدرتمند مردمی نیز بهره می‌برد و بر دکترین «تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه» استوار است. (قادری کنگاوری، ۱۳۹۹: ۱۹۱).

ازآنجاکه آرمان‌ها و هنجارها و ارزش‌های هویت‌بخش انقلاب اسلامی، به‌عنوان گفتمانی فراملی، نه‌تنها شیعیان و امت مسلمان، بلکه کلیهٔ مظلومان و مستضعفان جهان را شامل می‌شود، این اندیشه در بین ملت‌های تحت ظلم منطقه، همانند سوریه، لبنان، فلسطین و عراق به گفتمان غالبی تحت‌عنوان گفتمان مقاومت تبدیل شده است که معادلات منطقه‌ای را به ضرر رژیم صهیونیستی تغییر داده است (قلندری و محسنی، ۱۴۰۲: ۶۷-۸۹)

منبع: (https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=20780)

۲. فرهنگ‌سازی: فرهنگ‌سازی مقاومت در بردارندۀ تلاش برای فرهنگ خودباوری، اعتمادبه‌نفس، رشد باورهای دینی و فضایل اخلاقی و فرهنگی، تکلیف‌گرایی برای دفاع، فرهنگ تحکیم وحدت، فرهنگ ترجیح منافع ملی و عمومی بر منافع شخصی و گروهی، فرهنگ اسلام‌خواهی، فرهنگ مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر، فرهنگ ایثار و شهادت‌طلبی و... است. ایجاد و استمرار فرهنگ مقاومت در محیط ملی و فراملی زمینه‌های لازم را برای حفظ و استمرار انقلاب اسلامی فراهم می‌کند؛ زیرا وحدت کلمه، حفظ ارزش‌ها و انگیزه‌های معنوی، حضور دائم مردم در صحنه، حفظ جمهوری اسلامی به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام، پایبندی به اسلام، استکبارستیزی، ایجاد امید در همگان، روحیۀ اعتمادبه‌نفس و... متأثر از این فرهنگ و از ابعاد شکل‌دهندۀ انقلاب اسلامی است. اعتمادبه‌نفس، رشد باورهای دینی، شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها، تضمین استقلال، تثبیت اقتدار، ایجاد الگوی مبارزاتی و... به‌عنوان محوری‌ترین دستاوردهای فرهنگ مقاومت امروز در اختیار ملت ایران است و بایسته‌ها و وظایفی را فراروی این ملت قرار داده است که توجه به این بایسته‌ها و وظایف، عامل پیشرفت کشور و تحقق جبههٔ فراگیر مقاومت خواهد بود. ارزش‌های فرهنگ مقاومت که تجلی وضعیت‌های ناشی از مجاهدت‌های آحاد رزمندگان و فرماندهان این محور و منبعث از ارزش‌های دینی و میهنی و در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی است، همواره نیروزا و قدرت‌آفرین است. تبیین و ترویج ارزش‌های متأثر از فرهنگ مقاومت عامل اصلی مقابله با تهدیدها و چالش‌های فراروی انقلاب اسلامی است. چالش‌هایی را که امروزه با تلاش همه‌جانبهٔ دشمنان پیش روی ملت ایران قرار

داده شده است، می‌توان با تمسک به فرهنگ مقاومت و ایثار مقابله و خنثی کرد؛ چالش‌هایی چون: تروریسم و افراط گرایی، دخالت‌های آمریکا در منطقه، تلاش نظام سلطه و صهیونسیم بین‌الملل برای تضعیف اقتدار ایران اسلامی، تلاش سازمان یافته و هدفمند امپراتوری رسانه‌ای برای تخریب و تحریف باورها و ارزش‌ها و...

امروزه نیز فرهنگ‌سازی در دیپلماسی مقاومت، به‌عنوان عوامل پیش‌برنده در رویارویی ملت ایران با نظام سلطه مطرح است و این عوامل نیز باید با شناخت موقعیت‌ها و فهم نیازها و حضور درلحظهٔ مناسب و مورد نیاز، همراه باشد. به علت اینکه ایران اسلامی امروزه کانون الهام‌بخش و محور حرکت تعالی‌بخش امت اسلامی است و حرکت توفندهٔ این ملت توانسته است امت اسلامی را در جایگاه تعیین‌کننده‌ای قرار دهد و زمینه‌های لازم را برای تغییر هندسهٔ قدرت به نفع ایران اسلامی و امت اسلامی فراهم کند، قدرت‌مداران عالم برای حفظ قدرت خود و جلوگیری از تغییر در هندسه قدرت، همهٔ توان خود را علیه امت اسلامی بسیج کرده‌اند. آنها بر تعارض‌گرایی، اختلاف‌انگیزی، ناامن‌سازی جوامع اسلامی و فشار حداکثری بر ملت ایران تمرکز کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که باید گفت که شکل دادن به جنگ ایده‌ها و نبرد اراده‌ها از سیاست‌های مورد توجه دشمنان در شرایط کنونی است و در جنگ ایده‌ها عنصر و عامل اراده و مقاومت نقش تعیین کننده دارند و اراده‌های کارآمد و انگیزه‌ساز از اعتقادات عالمانه و حکیمانه ناشی می‌شود و فرهنگ مقاومت منبع و منشأ تقویت کنندهٔ اراده و انگیزه‌هاست.

۳. روایت‌سازی: روابط بین الملل جنگ روایتها یا جنگ چارچوب بندی هاست. چارچوب‌بندی بیانگر فرایندی است که به وسیله آن، مفهوم سازی یک موضوع یا جهت دهی مجدد به تفکر در باره موضوع شکل می گیرد و می تواند بر نحوه درک و واکنش افکار عمومی نسبت به رویدادها تاثیر بگذارد. چارچوب بندی از چهار بعد: محتوا، فرایند، ارزشها و عبارت پردازی برای اقناع برخوردار است. روایت ها چارچوب های شناختی اغلب ناخودآگاه هستند، که از فیلتر آنها اطلاعات و داستان های جدید عبور می کند. آنچه در طرف دیگر ظاهر می شود، جهان بینی ها و میانبرهایی است که ما برای درک آنچه در اطرافمان اتفاق می افتد از آن استفاده می کنیم. روایت ها می توانند در فرایند جنگ شناختی ضمن تاثیرگذاری بر ادراکات و اذهان، به درگیری دامن بزنند، زخم‌های دردناک را زنده نگه دارند، و شکاف‌ها را عمیق‌تر کنند. بر عکس، روایت های فردی و جمعی به عنوان «خطوط داستانی قانع کننده ای که می‌توانند رویدادها را به طور قانع کننده‌ای توضیح دهند تا بنوان از آنها استنتاج

کرد». (Freedman, 2006)روایت ها می‌توانند با غلبه بر گذشته، به از بین بردن تعارضات منطقه ای و جهانی مبادرت نمایند. اهمیت روایت ها زمانی آشکار می شود که روابط بین الملل با خطر فقدان روایت و ضعف روایت سازی در قبال بحرانهای بین المللی روبرو شده است بویژه آنکه شیوه ای که یک بحران چارچوب بندی (framing) می شود تعیین کننده ماهیت پاسخ به بحران است. و ثانیا دیدگاهها و رویکردهای متفاوتی به بحرانها و ریشه های بحرانها وجود دارد.

روایت‌های کنونی دارای تاریخ هستند و تلاش می کنند در جنگ شناختی شناخت بنیادین مخاطبان خود را هدف گیرند و به ایجاد تفییراتی اساسی در نحوه اندیشیدن آنها مبادرت ورزند. جنگ کنونی، جنگ بر سر روایت سازی هدفمند و روشمند در باره آینده نظم منطقه است. این مهم از رهگذر جنگ تبلیغاتی، جنگ اطلاعات و جنگ روایت ها امکان پذیر است. اطلاعات، روایت ها و قرائت ها، سلاح جنگ شناختی هستند. بازیگران غربی تلاش دارند با پنهان کردن واقعیت و یا فروش دروغ در لباس واقعیت، و با بهره گیری از کلمه و تصویر، دستکاری اطلاعات، روایت خوانی و روایتگری، اذهان مخاطبان را مغلوب سازند. هر مشارکت کننده شواهد تجربی را در قالب رویدادهای تاریخی کلیدی و شرایط مادی به عنوان زمینه ای برای چگونگی ظهور، ناپدید شدن، ظهور مجدد و دگرگونی روایت ها در طول زمان و همچنین نحوه مبارزه روایت‌های رقیب برای استیلای گفتمانی در سطوح محلی، منطقه ای و جهانی ارائه می دهد. کنشگران منطقه ای تلاش می کنند در طول زمان روایت‌های خود را برای متقاعدسازی دیگر کنشگران و گاه محدودسازی آنان و به طور کلی توجیه، توضیح و توجیه رفتار سیاست خارجی و یا منطقه ای خود تنظیم کنند و از رهگذر کنشگری در رقابت بین روایت ها در سطح منطقه‌ای، بر صلح و ثبات در منطقه غرب آسیا تأثیر گذارند. روایت ها در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی برای توضیح منابع مشکلات و درگیری ها در منطقه به منظور بسیج حمایت از یک گروه خاص با یکدیگر رقابت می کنند و یا زمینه را برای اقدام و/یا پاسخ های سیاستی فراهم می سازند. بنابراین نیاز به برخورداری از گفتمانی برای بحرانها و در باره بحرانها وجود دارد. از نظر فریدمن: «روایت‌های استراتژیک یا داستان‌هایی با هدف سیاسی که توسط بازیگران برای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران استفاده می شود، ممکن است تأثیر عمده‌ای بر نظم منطقه‌ای یا بین‌المللی داشته باشند». این مهم نیازمند آن است که سه نوع روایت‌های ظریف، روایت‌های آشتی‌دهنده، و روایت‌های وحدت‌بخش در فراگرد تنش زدایی جایگزین سه نوع روایت‌های

قربانی، روایت تفرقه‌انگیز، و روایت خشونت‌آمیز شوند. در شرایطی که در غرب آسیا، به گفته کوتس اولریشسن، «...یک خط گسل منطقه‌ای جدید با مجموعه جدیدی از روایت‌های قطبی‌کننده برانگیخته شده است» و نظر به اینکه منطقه غرب آسیا اغلب به عنوان یک منطقه مشکل ساز و پر از درگیری در جهان تلقی می شود، دیپلماسی مقاومت تلاش می کند از رهگذر روایت سازی ایجابی زمینه را برای صلح پایدار و عادلانه فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری فراهم سازد. (دهشیری و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۷۱-۲۰۰)

در جامعه‌شناسی مقاومت که از هویتی جمعی شکل گرفته است، چگونگی گسترش گفتمان مقاومت در لایه‌های مختلف عمیق اجتماعی بر پایهٔ ایده‌های ذهنی و تولید معانی و تصاویر ما از مؤلفه‌های هویتی در دو دستهٔ اشتراکات و افتراقات فرهنگی بین کشورها آغاز می شود. در چنین نظام بازنمایی تلاش خواهد شد به تصاویر مشترک فرهنگی و هویتی که مطلوب و مدنظر کشورهای هدف باشند، بیشتر پرداخته شود و در دستور کار باشد. همچنین به حذف یا کاهش آن دسته از افتراقات هویتی که ریشه‌های اجتماعی دارند و مخل جریان مقاومت هستند، اهتمام شود. ازآنجاکه ما به‌واسطهٔ زبان خالق معنا می‌شویم، لذا می‌توان با خلق زبان مشترک در جوامع اسلامی در لایه‌های مختلف عمیق اجتماعی وارد شد. همچنین می‌توان ازاین‌طریق معانی و مفاهیم ذهنی مشترک خود را انتقال داد و با ملت‌های حامی مقاومت در میان گذاشت و نیز با یکدیگر به نقطهٔ فهم مشترک فرهنگی رسید. این موقعیت امکان مناسبی برای کشورهای اسلامی و نقاط مشترکی است که نباید از آنها غافل شد (عیوضی، ۱۴۰۱: ۱۸۲-۱۸۳)

۴. پل‌سازی: پل‌سازی به نوع و چگونگی ارتباط میان بازیگران اطلاق می‌شود. در این فرایند، بازیگران باید با هم هماهنگ باشند و نوعی کنش ارتباطی تعاملی و تفاهمی میان آنها ایجاد شود. پل‌سازی به دیپلماسی مقاومت این امکان را می‌دهد تا ضمن گفت‌وگو درون این محور، بازیگران به‌طور هماهنگ عمل کنند و از هرگونه کنش یا عمل خودسرانه که می‌تواند عواقب ناخواسته و زیان‌باری برای محور مقاومت داشته باشند، پرهیز کنند. پل‌سازی در چارچوب دیپلماسی مقاومت به دو شکل انجام می‌شود: گفت‌وگو میان بازیگران جبههٔ مقاومت با یکدیگر و گفت‌وگوی جبههٔ مقاومت با بازیگران پیرامونی و بیرونی. در بعد اول، هدف از پل‌سازی تلاش برای گفت‌وگو و ارتباط میان بازیگران درونی جبهه است تا آنها مانند زنجیره‌های یک شبکه با هم هماهنگ شوند. در بعد دوم، دیپلماسی مقاومت ضمن گفت‌وگو با

بازیگران حوزهٔ بیرونی، دیگران را با ماهیت جبههٔ مقاومت آشنا می‌کند و می‌کوشد تصویر منفی جبههٔ مقاومت را حذف کند و ضمن تبادل‌نظر با این بازیگران، کارکرد این جبهه را در چارچوب جنبش‌های آزادی‌بخش معرفی کند.

۵. برندسازی: برندسازی فرایند ایجاد هویت برند یک کنشگر است. طی این فرایند با استفاده از لوگو، شعار، طراحی بسی و صوتی از برند یک کنشگر پشتیبانی می‌شود. برندسازی فرایند تحقیق و توسعه و به‌کارگیری یک ویژگی متمایز یا مجموعه‌ای از ویژگی‌ها در بازیگر دولتی یا غیردولتی است تا مخاطبان را جلب و جذب ایده های نوین و خلاق سازد.

برندسازی در دیپلماسی مقاومت به معرفی و شناخت ویژگی‌ها و مشخصات خاص محور و جبههٔ مقاومت اطلاق می‌شود. به این معنا که برندسازی کمک می‌کند تا محور مقاومت با ویژگی‌های خاصی شناخته شود؛ مؤلفه‌هایی چون: صداقت در گفتار، پایبندی به تعهدات، داشتن توانایی‌های لجستیک، خودکفایی، مقاومت برای ایجاد تغییر و نه مقاومت در برابر تغییر، مبارزه با نظام سلطه، مبارزه با اشغالگری، مبارزه با رژیم صهیونیستی، مبارزه با تروریسم، فرهنگ ایثار، خودباوری، هم‌بستگی، حق دفاع مشروع، مبارزه با استعمار، حمایت از مستضعفان و مظلومان عالم، حکومت عدل، مبارزه با افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی، نفی سبیل، عزت و کرامت، حق دفاع مشروع، رهایی انسان‌ها، معنویت‌گرایی، مجاهدت اعتقادی و ایمانی، خودباوری، بیدارسازی و تلاش برای تمدن سازی. بنابراین برندسازی در دیپلماسی مقاومت، فرایندی است که با توسعه و به‌کارگیری مشخصات و ویژگی‌های ذکر شده، موجب جلب‌توجه بیشتر و جذابیت گفتمان محور مقاومت در همهٔ عرصه‌ها و بین افکار عمومی جهانیان می‌شود.

۶. شبکه‌سازی: درخصوص دیپلماسی مقاومت در جمهوری اسلامی ایران و شبکه‌سازی مدنظر آن، می‌توان دسته‌بندی براساس شبکه‌سازی رسمی (مبتنی‌بر بازیگران ملی و دولت‌ها) و شبکه‌سازی‌های غیررسمی (مبتنی‌بر کار با کنشگران فرودولتی) را مطرح کرد. شرایط و فشار بر جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای بوده که منجر شده است تا جمهوری اسلامی شبکه‌سازی غیررسمی را بر شبکه‌سازی رسمی ترجیح دهد؛ چراکه محدودیت‌های ارتباطی این کشور با بازیگران رسمی و دولت-ملت ها منجر به تعامل فعال با گروههای مقاومت برای بازدارندگی هوشمند شده است. تمرکز بر حزب‌اللّه و استفاده از آن به‌عنوان الگوی موفق منطقه‌ای، جمهوری اسلامی را بر آن داشت که با اولویت دادن شبکه‌های غیررسمی، بتواند ایالات متحده و رژیم صهیونیستی را کنترل کند. شکل‌گیری حزب‌اللّه و گروه‌های فلسطینی جهادی برای

بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و نیز شکل‌گیری حشدالشعبی در عراق برای ایجاد بازدارندگی در مقابل نیروهای ایالات متحده، نمونه‌های مهم بازدارندگی غیررسمی بوده‌اند. البته تلاش‌هایی هم درزمینهٔ توسعهٔ ارتباطات با بازیگران رسمی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دستور کار قرار گرفت تا با پیوند منافع بازیگران بیشتر، هزینهٔ تهدید ایران توسط رقبا را افزایش دهد. در همین راستا، مسئلهٔ بازدارندگی غیرمستقیم، شبکه‌ای، نامتقارن، مثلثی و سه‌سطحی ایران به‌عنوان بنیان محور مقاومت در برابر محور سازش و محافظه‌کاری در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است (دهشیری و حسینی فهرجی، ۱۳۹۸: ۳۳).

جمهوری اسلامی ایران برای تحقق بازدارندگی شبکه‌ای، از مدل‌های مختلفی می‌تواند استفاده کند که عبارت‌اند از: الف. مدل سلسله‌مراتبی: در این سامانه، شبکه به‌صورت بلوکی به حلقهٔ اصلی متصل است. در اینجا واحد یا واحدهای بازدارنده، مجموعه‌ای از حلقه‌ها را در حمایت خود سامان‌دهی می‌کنند یا به‌گونه‌ای آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهند که در صورت خسارت به واحد اصلی شبکه یا سامانهٔ تحت‌کنترل، شبکه فرو خواهد پاشید که خود سبب بی‌نظمی‌های شدیدی است. جمهوری اسلامی ایران این قابلیت را دارد که با توجه به متحدان استراتژیک خود از مدل بازدارندگی سلسله‌مراتبی در غرب آسیا در برابر هژمون و قدرت‌های فرامنطقه‌ای بهره ببرد؛ ب. مدل چرخه‌ای: در این سامانه، واحدها به‌صورت چرخه‌ای به یکدیگر مرتبط‌اند. شبکهٔ چرخه‌ای خود شامل دو گونه شبکهٔ حلقوی و ستاره‌ای است. حوزه‌های مهم کاربردی آن را بایستی در ایجاد فرصت یا خسارت بر دشمن بررسی کرد که عبارت‌اند از: متضرر نمودن دشمن ازطریق قطع ارتباط کاربردی بین حلقه‌های شبکه؛ ایجاد اخلال در شبکه و درگیر کردن هم‌زمان دشمن در بحران‌های مختلف؛ افزایش تعادل طرف‌های درگیر؛ افزایش احتمال اتحاد و ائتلاف علیه دشمن، افزایش احتمال سرایت بحران‌ها از سطح محلی و منطقه‌ای به سایر سطوح افقی، ازجمله جهانی؛ افزایش احتمال سرایت عمودی بحران‌ها و درگیر کردن سایر سطوح موضوعی (قاسمی و فرجی، ۱۳۹۷: ۱۳۴). براین‌اساس و با توجه به جایگاه و موقعیت ایران در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا، این کشور می‌تواند با بهره گیری از همهٔ ظرفیت‌های دیپلماسی مقاومت و ظرفیت‌های بازیگران نیابتی یا همکار، به ایجاد بازدارندگی شبکه‌ای در مقابل رقبا دست بزند.

۷. هنجارسازی: هنجارسازی به‌طور معمول به معنای بازگو کردن استانداردهای ارزش‌گذارانه است. در جوامع انسانی، هنجارگذاری پدیده‌ای است که طی آن برخی رفتارها یا

بازخوردها به‌لحاظ درستی و خوشایندی و روایی یا نادرستی و ناخوشایندی و ناروایی‌شان تعیین می‌شوند.

در مفهوم هنجاری‌سازی، یک هنجار به معنی استانداردی برای ارزش‌گذاری یا قضاوت دربارهٔ یک رفتار یا بازخورد است. هنجارگذاری در جوامع تعادی بودن پدیده‌ای است که در جوامع بشری تعیین برخی اقدامات یا پیامدهای خوب یا مطلوب یا مجاز و برخی دیگر بد یا نامطلوب یا غیرمجاز است. هنجار در این مفهوم هنجاری به معنای استانداردی برای ارزیابی یا داوری دربارهٔ رفتار یا پیامدهای آن است. همچنین، هنجارسازی گاهی به معنای، بیان توصیفی یک استاندارد: انجام دادن کارهایی که به‌طور معمول انجام می‌شود یا آنچه در انتظار دیگران است، بی‌آنکه پیش‌داوری‌ای داشته باشد. بسیاری از محققان دراین‌باره سعی کردند تا استفاده از اصطلاح هنجارسازی را به معنای ارزیابی محدود کنند و به توصیف رفتار و پیامدهای آن به‌عنوان قطعیت یا توصیفی یا پیش‌گویانه بپردازند.

هنجارسازی در دیپلماسی مقاومت به معنای استانداردسازی مفاهیمی مانند شالوده‌شکنی، اسطوره‌سازی، مقاومت، عدالت، آخرت‌گرایی، جهاد، شهادت، عاشورا، کربلا، بیگانه‌ترسی، ولایت، حقانیت، مشروعیت، ازخودگذشتگی و ایثار است. هنجارسازی را می‌توان به‌عنوان سیستمی از برداشت‌های تحلیلی و ادراکی دانست که در تفکر سیاسی شیعی وجود داشته است. این هنجار براساس مقابلهٔ حق علیه باطل شکل گرفته است. در نشانه‌شناسی شیعه جلوه‌هایی از فقدان حقانیت در نظام‌های سیاسی و همچنین نظام بین‌الملل مشاهده می‌شود. انقلاب اسلامی ایران نشانه‌های گفتمانی دین را به شاخصه‌ای نهادی تبدیل کرده است (پوستین‌چی، ۱۳۹۱: ۶۰).

دیپلماسی مقاومت با تأکید بر هنجارهایی مانند نفی سلطه‌گری و سلطه پذیری، استکبارزدایی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، حمایت از مستضعفان و محرومان، حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی، مداخله نکردن در امور داخلی کشورها و احترام متقابل، تعهد به قراردادها و معاهدات و قوانین بین‌المللی می‌خواهد وجوب دفاع از سرزمین‌های اسلامی، جهاد در راه خدا، تلاش برای آزادسازی فلسطین، عدالت‌خواهی، حق‌طلبی، اسلام‌خواهی، استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی را همه‌گستر کند و سیمای جدیدی از سیاست خارجی هنجاری مبتنی‌بر پیوند دیانت و سیاست را ترسیم کند.

۸. تصویرسازی: تصویرسازی، تفسیر یا توضیح بصری یک متن یا مفهوم یا فرایند است که در رسانه‌های چاپی و دیجیتالی، مانند پوسترها، آگهی‌ها، مجلات، کتاب‌ها، منابع آموزشی، انیمیشن‌ها، بازی‌های ویدئویی و فیلم‌ها منتشر می‌شود. تصویرسازی در کاربردهای آموزشی و اقناعی آن، قالبی بسیار پویا و قوی برای ترغیب افراد است. اشکال معدودی از ارتباطات هستند که به اندازهٔ یک روایت جذاب، متقاعدکننده باشد. برای رسیدن به این هدف، تصویرساز باید برای مخاطبانش داستانی تعریف کند. داستان، اطلاعات را در دل ساختاری جای می‌دهد که به‌راحتی به یاد می‌ماند. با کمک تصویرسازی و بازنمایی است که می‌توان معانی و مفهوم ذهنی خود را به جامعه انتقال داد و با افراد مدنظر خود در میان گذاشت و با یکدیگر به نقطهٔ فهم مشترک فرهنگی دربارهٔ دنیای پیرامونی خود رسید.

تصویرسازی ایجابی در دیپلماسی عمومی به آن دسته از فعالیت هایی اطلاق می شود که یک کشور هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم برای تاثیرگذاری بر نگرش های مخاطبان عام و نظامی صورت می گیرد تا از این طریق از اهداف سیاست خارجی کشور حمایت و حراست شود. در این چارچوب، دیپلماسی مقاومت با بازنمایی و تصویرسازی ایجابی، چهره ای از جریان مقاومت ارائه می دهد که مبین ماهیت این جریان و واقعیت های میدانی است. این نوع تصویرسازی، محور مقاومت را در جایگاه جریانی می نشاند که به دنبال رهایی انسان ها، مبارزه با تروریسم، تامین امنیت، احقاق حق مردم، مبارزه با اشغالگری، رفع تبعیض، تحدید قدرت‌های سلطه گر، همگرایی جهانی ملل اسلامی و هموار سازی شکل گیری تمدن اسلامی است.

براساس راهبرد تصویرسازی می‌توان شش اصل را برای تقویت جایگاه محور مقاومت تبیین کرد:

مشروعیت‌بخشی: رسانه‌های مقاومت می‌توانند از اهمیت‌های تکفیری محور مقاومت برای تبیین مقولهٔ جهاد علیه گروه تروریستی در خارج از وطن بهره‌برداری کنند. رسانه در این زمینه باید وجوه مختلف امنیت‌بخشی محور مقاومت (فرهنگی و سیاسی و اقتصادی) را تبیین و هویت ویژه و چندوجهی محور مقاومت را ارائه کند.

وحدت‌آفرینی: براساس تصویرسازی، شبکه‌های مختلف داخلی و برون‌مرزی رسانهٔ ملی و دیگر رسانه‌ها، می‌توانند تعامل اعضای محور مقاومت با یکدیگر را سال‌ها با پیشرفت تواناهایی که در اثر این تعاملات به دست آمده است، تبیین کنند. محور مقاومت از کشورهای مختلفی تشکیل شده است که هرکدام جایگاه و رویکرد خاصی دارند؛ اما همگی یک دشمن واحد دارند.

منافع مشترک ملت‌های مسلمان و آزادی‌خواه در تعامل آنها در بستر محور مقاومت برای دفع دشمن واحد (جریان سلطه) تأمین می‌شود. محور مقاومت موجب تأمین امنیت مشترک و پایدار بازیگران آن است.

مادیت‌زدایی: رسانه‌های رقیب برای منحرف کردن اذهان عمومی دربارهٔ مجاهدان و شهیدان ایرانی بر عناصر غیردینی و غیرملی مانند مادیت‌گرایی تمرکز می‌کنند؛ لذا رسانه‌ها می‌توانند با تصویرسازی و نمایش ویژگی‌های شخصیتی و فرهنگ زیستی و الگوی اعتقادی و اخلاقی و تفریحی و رفتاری رزمندان و شهیدان محور مقاومت، و مقایسهٔ آنها با جنگجویان تکفیری-تروریستی در تأیید جنبه‌های معنوی حضور در محور مقاومت مؤثر باشند.

بازتولید مقاومت اسلامی: همان‌طور که رسانه در فرایند جنگ تحمیلی در برساخت «پارادایم کربلا» براساس قالب‌های ادراکی و اعتقادی و زبان سیاسی گفتمان اسلامی نقش مؤثری ایفا کرد، امروز نیز درزمینهٔ محور مقاومت در شکل‌دهی به «پارادیم دمشق»، «پارادایم غزه»، «پارادایم حرمین شریفین» و بازتولید «پارادایم کربلا» ذیل فرهنگ دفاعی می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند.

جامعیت‌بخشی: مفهوم مقاومت محدود به زمان یا مکان نیست. در تاریخ اسلام، گفتمان مقاومت علیه متجاوزان بین گروه‌ها و ملت‌های مبارز وجود داشته است. امروز نیز صرفاً ایران، دولت سوریه، حزب‌اللّه لبنان و انصارالله یمن نیستند که در مقابل توسعه طلبی رژیم صهیونیستی و تجاوز ایستاده اند، بلکه گروه‌های آزادیخواه مسلمان و غیرمسلمان زیادی در کشورهای مختلف منطقه هستند که پیرو گفتمان مقاومت با رژیم‌های مرتجع عربی و گروه‌های صهیونیستی و تکفیری و تروریستی مبارزه می‌کنند. این نوع روایت فرامکانی و فرازمانی از مقاومت موجب احساس قدرت و امنیت ذهنی در مخاطبان می‌شود. الگو و ادبیات وصیت‌نامه‌ای شهیدان ایرانی محور مقاومت نیز نشان می‌دهد که نگرش آنان جهان‌وطنی است، نه درون‌وطنی.

غیریت‌سازی: باید گفتمان مقاومت با جبههٔ مقابل یعنی گفتمان سلطه، غیریت‌سازی یا دیگرسازی شود. در غیریت‌سازی، جدا کردن رزمندگان ایرانی و در کل، رزمندگان جبههٔ مقاومت به‌عنوان نظام سلطه‌ستیزان از مبارزان و جنگجویان نظام سلطه مطرح است. در این زمینه، به شکل‌دهی به نظامی معنایی از تقابل‌های دوگانه نیاز است (محمدی سیرت و ترابی اقدم، ۱۳۹۶: ۷۶-۷۸).

۹. نمادسازی و اسطوره‌سازی: نگاه نمادین به عالم و به عبارت دیگر هستی‌شناسی نمادین و رمزی به اندازهٔ تفکر انسان قدمت دارد. شاید بتوان گفت نمادین دیدن یا ظاهری دیدن هستی از نخستین افتراقات در عرصهٔ اندیشهٔ انسان است. مایهٔ اصلی پیام پیامبران و سخن مشترک آنان، به تعبیری دعوت انسان‌ها به دیدن باطن نهفته در پس ظواهر عالم است. (اعوانی، ۱۳۸۲: ۴۳)

درسمبلیسم یا نمادپردازی، عمل و هنر، به کار بستن نمادهاست که با قائل شدن معانی نمادین برای اشیا یا بیان موجودات نامرئی یا نامحسوس یا نفسانی، به وسیلهٔ نمایش دادن آنها به‌صورت مرئی و محسوس انجام می‌گیرد. نمادپردازی یعنی پرداختن به نمادها به‌عنوان عواملی که تأثیرگذار بر فرهنگ و جامعه است، به‌عنوان مفهومی والا نقش‌آفرینی می‌کند و جهان پیرامون را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد (ترابی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲).

نمادسازی و اسطوره‌سازی در دیپلماسی مقاومت در چهار لایه و دو مرحلهٔ عمده شکل می‌گیرد: در مرحلهٔ اول، ریشه‌یابی علت‌ها در لایه‌های عمیق انجام می‌شود و در مرحلهٔ دوم، معکوس‌سازی در لایهٔ اسطوره و استعاره شکل می‌گیرد و لایه‌های فوقانی مبتنی‌بر آن سامان می‌یابد.

فرایند شناسایی این‌گونه بود که در مرحلهٔ اول از لایهٔ چهارم که مربوط به استعاره‌ها و اسطوره‌ها است، لازم است اسطوره‌های شکل‌گیری سنخ‌های اجتماعی که در انسجام اجتماعی مؤثر است، تعیین شود. در این لایه اسطوره‌هایی در عمق اذهان جامعه به تصویر کشیده شده است که تبدیل به استعاره‌های اجتماعی می‌شود که به استعاره‌های مقاومت و اخلاق‌مداری تبدیل می‌شود؛ مثل حضرت علی (ع) ، امام حسین(ع) ، حضرت عباس(سلام الله علیه) و ازسویی، ازحیث اسطوره‌های ملی نیز مثل رستم و اسفندیار و...؛ بنابراین درخصوص اسطوره‌ها و نمادهای مقاومت باید برای هر بوم‌زیست اجتماعی یک سری اسطوره‌های دینی و یک سری اسطوره‌های ملی شناسایی شود؛ مثلاً در ایران امام حسین(ع) که نماد مقاومت در راه اعتلای دین خدا هستند، ازدرجات بالاتری از جایگاه اسطوره‌ای و نمادین برخوردار هستند و شهید سلیمانی هم اسطوره و نمادی برای نسل امروز و رستم و اسفندیار و آرش و... که نماد مقاومت ملی تلقی می‌شوند، برای مخاطبان فضای مقاومت تأثیرگذارند. درخصوص کشورها و ملت‌های دیگر عضو مقاومت نیز این امر صادق است. در این جوامع، نمادها و اسطوره‌های ملی کشورها ازحیث فردی شاید شباهتی به هم نداشته باشند، اما چون هدف‌های مشترکی را در تاریخ ملی

کشورشان دنبال کرده‌اند، از یک اشتراک معنایی برخوردارند و جوامع را هم مسیر با آرمان‌های مقاومت فرا می‌خوانند؛ بنابراین درخصوص چگونگی پیاده‌سازی روش فوق باید ابتدا مؤلفه‌های گفتمان مقاومت استخراج شود، سپس باید وارد شناسایی نمادها و اسطوره‌های هر ملت شد و توجه داشت کدام اسطوره‌ها و استعاره‌ها و مؤلفه‌های جهان‌بینی در آن ملت هم‌راستا با مؤلفه‌های گفتمان مقاومت است و کدام نیست. این رویکرد احتمالاً دسته‌بندی جدیدی از نمادها و اسطوره‌ها به ما خواهد داد (عیوضی، ۱۴۰۱: ۱۰۴-۱۰۳).

براساس چنین رویکرد تحلیلی در سنخ‌شناسی اجتماعی در شناخت ظرفیت‌های اجتماعی کشورهای جبههٔ مقاومت، مصادیقی از اسطوره‌ها و نمادها را می‌توان شناسایی کرد و به تمثیل‌های مشترکی در این جوامع دست یافت. دیپلماسی و جبههٔ مقاومت ناچار است به‌دنبال نمادها و اسطوره‌ها و استعاره‌های مشترک بین ملت‌های عضو جبههٔ مقاومت باشد و از آن به‌عنوان فرصت و منبع انرژی انسجام‌بخش و وحدت‌آفرین استفاده کند؛ لذا برای مقاومت نیاز به استعاره‌هایی است که ریشه در رفتارهای فطریِ عینیت یافتهٔ اسطوره‌ها دارد که شجاعت، ظلم‌ستیزی، خلوص، پهلوانی، وفاداری، غیرت و... ازجملهٔ این رفتارهاست. مثال بارز محور مقاومت، شهید سلیمانی است که برای نسل جدید نماد و اسطوره‌ای است که به استعارهٔ مقاومت مبدل گشته است (عیوضی، ۱۴۰۱: ۱۰۶-۱۰۷).

۱۰. الگوسازی: دیپلماسی مقاومت برای ایجاد حس توانمندی میان ملت‌ها و نهضت‌ها دست به الگوسازی زده و تلاش کرده است ازطریق برجسته‌سازی الگوهای موجود، مقاومت و توانمندی ترویج کند؛ به‌عنوان مثال، فتح خرمشهر به الگوی حزب‌اللّه لبنان برای مقابله با رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳روزه، و پیروزی حزب‌اللّه به الگوی تونسی‌ها برای سرنگونی دیکتاتوری بن‌علی تبدیل شد. در شرایطی که نمونه‌ها و الگوهای ملی محدودیت‌هایی برای تسری به سایر ملت‌ها و کشورها دارند، هنوز دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران، تبدیل تجربه‌های ملی به الگوهای فراملی است. در واقع دیپلماسی مقاومت ایران، الگوهای درون مرزی را به الگوهای فرامرزی تبدیل کرده است؛ به‌نحوی که مردم کشورهای مختلف با تأثیرپذیری و الگوگیری از چنین رویدادهایی دست به اقدامات عملی بزرگی می‌زنند و اهداف خود را با وجود دولت‌های سرکوبگر و حامیان خارجی آنها پیش می‌برند (بهمن و خانلو، ۱۳۹۴: ۹۱-۹۲). نکتهٔ مهم آنکه الگوسازی دیپلماسی مقاومت می‌بایست ساختارمند و مبتنی‌بر کاربست نگاه عملیاتی به اسلام و در چارچوب نقشهٔ راه ترسیمی ازسوی رهبران اسلامی باشد. این نوع طراحی الگو که پیش‌نیاز

ایجاد و جهت‌دهی نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درست و بهینه در این حوزه و در جهت تأمین منافع ملی مطابق با منظومهٔ فکری رهبری نظام جمهوری اسلامی است، در راستای هدف‌گذاری دقیق و سپس تدوین سیاست‌های کلی نظام قرار می‌گیرد (افتخاری و حکیمی، ۱۳۹۹: ۲۳).

با توجه به اهداف جبههٔ مقاومت و جبهه‌بندی مذکور، سیاست‌های تحقق مقاومت، از درون جبههٔ مقاومت به‌سوی جبههٔ خارجی تعریف می‌شود. این سیاست‌ها در حقیقت به‌صورت درون‌جوش، در داخل جبههٔ مقاومت وضع می‌شود و به دو صورت درون‌جبهه‌ای، برای مقاوم‌سازی ساخت سیاسی و اقتصادی و... جبههٔ کارگزاران مقاومت، و برون‌جبهه‌ای، برای مقابله با دشمن درونی به‌صورت برون‌کنش، مسیر حرکت را نشان خواهد داد. عمل دقیق به الگوی دیپلماسی مقاومت و توجه به گفتمان اصیل اسلامی در نظام تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر کشور، سبب استیلای کشور و ضامن مستحکم کردن ساخت نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور در مقابل تهدیدات دشمنان می‌شود و پاسخی کارآمد و هوشمند به دسیسه‌های دشمن خواهد داد و مانع تسلط او خواهد بود (افتخاری و حکیمی، ۱۳۹۹: ۲۳).

نتیجه گیری

با عنایت به بایسته های ده گانه فوق، به نظر می رسد دیپلماسی مقاومت نیازمند استوارسازی کنشگری خود در پنج عرصه گفتمانی، عملیاتی ،کارگزاری، محیطی و نقشی است. در عرصه گفتمانی نیازمند تبیین و روایت سازی از اهداف خود یعنی نفی نظام سلطه و صهیونیسم بین الملل و تبیین اسلام سیاسی عقلانی با رویکرد تمدنی است. در عرصه عملیاتی، دیپلماسی مقاومت نیازمند تولید قدرت هوشمند و امنیت مردم پایه با رویکرد متوقف کردن چرخه ناامنی در منطقه غرب آسیا و تقویت بازدارندگی در برابر دشمنان و نظام سلطه و نیز شبکه سازی برای برقراری انسجام و هماهنگی بین گروههای محور مقاومت است. در عرصه کارگزاری، دیپلماسی مقاومت باید به مولفه هایی مانند تحکیم جایگاه رهبری مقتدر، عملگرا و کاریزماتیک در جبهه مقاومت اهتمام ورزد و کادر مدیران و رهبران جوان خود را برای نیروسازی و ظرفیت‌سازی در نسل های آتی گسترش بخشد. در عرصه محیطی مشتمل بر دو بعد محیط عملیاتی و محیط روانشناختی، دیپلماسی مقاومت باید بکوشد با تصویر سازی ایجابی و متمایزسازی محور مقاومت از گروههای تروریستی و تکفیری و حرکت های سکولار و لیبرال، به

خنثی سازی روایت های مسموم غربی مبادرت ورزد. پنجمین عرصه دیپلماسی مقاومت هم به فعال سازی حوزه نقشی نیازمند است به نحوی که با ایفای نقش کنش مند با رویکرد تجدیدنظر طلبانه، به نقش آفرینی ایجابی در درون نظام های سیاسی از رهگذر فرایندهای انتخاباتی مسالمت آمیز مبادرت نماید.

منابع و مآخذ:

اکبری، حسین (۱۳۸۸)، پدیده مقاومت، بسترساز اعمال قدرت فراملی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، شماره ۶۶، بهار، صص ۱۹۳-۱۵۱.

اعوانی، غلامرضا ۱۳۸۲. مبادی هستی شناختی و معرفت شناختی نگاه نمادین به جهان، ، فصلنامه فرهنگستان هنر، شماره ۵، صص ۵۳-۴۲.

افتخاری، اصغر و حکیمی، محمد (۱۳۹۹) مختصات الگوی مقاومت اسلامی در منظومه فکری مقام معظم رهبری، پژوهش های سیاست اسلامی، سال هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ ، شماره ۱۸

بهمن، شعیب و خانلو، علی کاظم (۱۳۹۴) دیباچه ای بر دیپلماسی نهضتی ، مطالعات راهبردی جهان اسلام، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۶۳ ، صص ۶۹-۱۰۰.

پوستین چی، زهره و متقی، ابراهیم (۱۳۹۰). زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین الملل، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، شماره ۱، صص ۱۲۹-۹۷.

پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۱) انقلاب اسلامی ایران و برسازی هنجارسیاسی مقاومت در روابط بین الملل، آفاق امنیت، دوره ۵، شماره ۱۶، آذر ۱۳۹۱.

دهشیری، محمد رضا و حسینی فهرجی، مجتبی (۱۳۹۸) جایگاه گروههای فلسطینی در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه گفتمان راهبردی فلسطین، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۲-۲۷

دهشیری، محمد رضا، بیگی، علیرضا و راجی، محمد هادی (۱۴۰۳) وضعیت مقاومت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران در پرتو قوانین و اسناد بالادستی و چالش های وضعیت مطلوب، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۶، بهار ۱۴۰۳، شماره ۱، صص ۱۷۱-۲۰۰

رضاخواه، علیرضا (۱۳۹۲). بیداری اسلامی و آینده محور مقاومت، مجله زمان، شماره ۳۲، صص ۳۲-۳۳.

عیوضی، رحیم و قاسمی، محمد هادی (۱۴۰۱) چرایی و پیدایی محور مقاومت و تحلیل ساختاری مسائل مرتبط از منظر آینده‌نگاری راهبردی، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۴، شماذره ۲، پیاپی ۵۴، شهریور ۱۴۰۱، صص ۱۹۴-۲۲۶

قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۲). نظریه مقاومت در روابط بین الملل؛ رویکرد ایرانی ـ اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۲، بهار، صص ۲۴۸-۱۹۱.

قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۹). دیپلماسی نهضتی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ نقشه راه و مسائل پیش رو، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۴۸، صص ۲۰۲-۱۶۳.

قاسمی، فرهاد و فرجی، محمد رضا (۱۳۹۷) نظریه پیچیدگی و سیاست خارجی: راهبردهای ایران در غرب آسیا، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، سال ششم - شماره ۱۳، صص ۱۱۳-۱۳۸

قلندری، یعقوب و محسنی، حسین (۱۴۰۲) نقش گفتمان مقاومت در نظم سازی منطقه ای؛ ظرفیتها و چالشها، فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام، فصل زمستان، دوره ۱۰، شماره ۴ - شماره پیاپی ۳۱، صص ۶۷-۸۹

محمدی سیرت، حسین و ترابی اقدم، محمود (۱۳۹۶) الگوی نمایش نقش امنیت آفرین بازنمایی شهیدان محور مقاومت در رسانه ملی. دوره ۳، شماره ۱، تیر ۱۳۹۶

Freedman, Lawrence (2006) **Networks, Culture and Narratives**, pages 11-26, Adelphi Papers Series, 45:379, pp.11-26. Available at: http://dx.doi.org/10.1080/ ...

نقش جبهه مقاومت در مهار پروژه نظم جدید نتانیاهو

سلمان رضوی[۱]

چهره خاورمیانه یا به بیان دیگر جغرافیای مقاومتی غرب آسیا پس از شهادت سید حسن نصرالله و سپس ساقط شدن نظام بشار اسد تا حدی دگرگون شده است. نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی نام عملیات ترور سید حسن نصرالله را «نظم جدید» اعلام کرده بود. رژیم اسرائیل تلاش کرد تا با ترور دبیرکل حزب الله و سپس حملات سنگین و بی‌سابقه به زیرساخت‌های کشور سوریه پس از سقوط بشار اسد، نظم جدیدی را مطرح نموده تا در این نظم، سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ایِ توسعه طلبانه خود را به مرحله اجرا درآورد. سوال اصلی این است که پایه‌های نظم جدید خاورمیانه‌ایِ نتانیاهو چیست و نقش جبهه مقاومت در مهار این پروژه چه می‌تواند باشد؟ و اینکه آیا این رژیم و آمریکا تاکنون درصدد ایجاد و اجرای نظم جدید در خاورمیانه بوده‌اند و آیا نظم‌های پیشین به نتیجه رسیده است؟ در پاسخ و به عنوان فرضیه احتمالی می‌توان گفت آمریکا و رژیم صهیونیستی از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نفوذ اندیشه‌های مقاومتی این انقلاب در منطقه، به دنبال اجرای نظم‌های مورد نظر خود بوده‌اند اما با گذشت زمان، جبهه مقاومت به صورتِ روزافزون، نظم‌های موجود را به چالش طلبیده و نظم جدید نتانیاهو نیز بی سرانجام خواهد بود.

کلید واژگان: جبهه مقاومت، نظم جدید نتانیاهو، غرب آسیا، رژیم صهیونیستی، سید حسن نصرالله

طرح‌های «نظم جدید» یا «خاورمیانه جدید» پیشین

در سال ۱۹۸۲ آریل شارون وزیر جنگ وقتِ اسرائیل، نظم جدیدی را در خاورمیانه متصور شد که یک لبنانِ آزاد و تحت حاکمیت یک دولت مارونیِ طرفدار غرب و یک کشور فلسطینی در

---

[۱]. دکترای مطالعات منطقه ای از دانشگاه تهران

اردن بود. شارون فکر می‌کرد با حمله به لبنان، سازمان آزادی بخش فلسطینِ تحت رهبری عرفات، نابود شده و امنیت اسرائیل تضمین می‌شود. اما تحولات بعدی جور دیگری رقم خورد و حزب‌الله لبنان به تدریج تاسیس و تثبیت شد. حدود یک دهه بعد شیمون پرز و تام فریدمن پس از توافق اسلو در سال ۱۹۹۳ وعده «خاورمیانه جدید» را دادند. حتی شیمون پرز کتابی نیز با این عنوان نوشته بود. در این چهارچوب، جوانان فلسطینی و اسرائیلی به جای جنگ، استارت آپ‌هایی با فناوری پیشرفته راه‌اندازی خواهند کرد و در حقیقت پایان تاریخ درگیری‌ها آغاز خواهد شد. اما سراب صلح و مذاکرات، سرانجام در سال ۲۰۰۰ به انتفاضه دوم تبدیل شد. (Leon Hadar, October 7, 2024)

در اوایل دهه ۲۰۰۰ و با فروپاشی برج‌های دوقلوی آمریکا، لشکرکشی آمریکا به خاورمیانه آغاز شده و دولت‌های طالبان در افغانستان و صدام در عراق ساقط شدند. جورج بوشِ پسر به دنبال «تغییر رژیم» و «ترویج دموکراسی» بود تا خاورمیانه‌ای جدید، دموکراتیک و طرفدار آمریکا پدیدار شود. اما نتیجه این تحولات تولد داعش بود. در اثنای جنگ سال ۲۰۰۶ موسوم به جنگ ۳۳ روزه بین حزب اللهِ لبنان و رژیم صهیونیستی، کاندولیزا رایس وزیر خارجه وقت آمریکا جنگ و تلفات ناشی از حملاتِ اسرائیل را دردِ زایمانِ خاورمیانه جدید دانست. اما شکست اسرائیل و استعفای نخست وزیر، وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل، این بار نیز طرح خاورمیانه جدید را با ناکامی مواجه کرد.

در اوایل دهه ۲۰۱۰ بهار عربی رخ داد و انتظار می‌رفت که انقلاب‌های دموکراتیکِ لیبرال در خاورمیانه به رهبری کاربرانِ جوانِ فیسبوک، جایگزین دیکتاتورهایی در تونس، لیبی، مصر، یمن و دیگر کشورها شود. اما درگیری‌ها و جنگ‌های خونین در یمن، لیبی، سوریه و همچنین تشکیل حکومت داعش در عراق و سوریه نتیجه آن شد. در سال ۲۰۲۰ نیز دونالد ترامپ در قالب توافق آبراهام و کشاندن چهار کشور عربیِ امارات، بحرین، مراکش و سودان پای توافق عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل، به دنبال خاورمیانه جدیدی بود، اما ابتر ماند. چرا که امیدوار بودند عربستان و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به‌آن بپیوندند.(Leon Hadar, October 7, 2024)

نظم جدید نتانیاهو

اسرائیلی‌ها روز ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ یا ششم مهر ۱۴۰۳ را یکی از نقاط عطف تاریخی در تاریخ نظامی خود و حتی خاورمیانه می‌دانند. چرا که آنان موفق شدند در یک عملیاتِ موشکی

سنگین، سید حسن نصرالله و تعدادی از یارانش را به شهادت برسانند. حضور ۳۲ ساله سید حسن نصرالله در راس جنبش حزب الله و مدیریت این جنبش در حوادث و وقایع گوناگون همچون اخراج صهیونیست‌ها از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، چندین توافق تبادل اسرا از جمله در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸، جنگ مهم ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶، حمایت تمام قد از جبهه مقاومت و نظام بشار اسد در سوریه طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸، حمایت از فلسطینی ها در انتفاضه‌های اول و دوم و همچنین جنگ‌های متعدد در نوار غزه از ۲۰۰۸ تاکنون و به ویژه جنگ کنونی غزه یا عملیات طوفان الاقصی، موجب شد تا از ایشان یک شخصیت کاریزماتیک ایجاد شود. سیاست‌های منعطفِ رهبر حزب الله در قبال تحولاتِ سیاسی- اجتماعیِ داخلِ لبنان و همچنین تلاش‌های اقتصادی و اجتماعی حزب الله لبنان موجب شد تا سید حسن نصرالله در میان تمامی اقوام و طوایف جامعه لبنان از جایگاه منحصر به فردی برخوردار شود. ضمن اینکه در یک جمله می‌توان گفت حزب الله لبنان در دوره رهبری سید حسن از یک متغیر داخلی در عرصه لبنان به یک متغیر منطقه‌ای در سطح غرب آسیا تبدیل شد.

ترور سید حسن نصرالله با نام عملیاتی «نظم جدید» همزمان با حضور نتانیاهو در نیویورک برای سخنرانی در هفتاد و نهمین نشست سالانه مجمع عمومی انجام شد. نتانیاهو پیش از این ترور، سخنرانی خود را انجام داده بود. وی در حین سخنرانی دو نقشه را به نمایش گذاشت. به اصطلاح در یک دست نقشه «نفرین و ترور» که نشان دهنده جغرافیای محور مقاومت و میزان تهدید آن برای ثبات منطقه بوده است و در دست دیگر نقشه «برکت و صلح» که نتیجه خاورمیانه پس از توافقِ عادی‌سازی بین اسرائیل و عربستان خواهد بود. (LIANNE POLLAK-DAVID, OCTOBER 1, 2024)

نتانیاهو ضمن اعلام اینکه صلح، خاورمیانه را به بهشت تبدیل خواهد کرد، افزود: باید بین نفرینِ تجاوزگری ایران و نعمتِ آشتی میان یهودیان و اعراب یکی را انتخاب کرد. نتانیاهو تلاش کرد تا با ارائه نقشه و اظهارات خود، عناصر نظم جدید را بیان کند. به زعم وی، نظم جدید نتیجه ریشه‌کنی نفرین و ساختن نعمت است و هر تلاشی به تنهایی نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

نقش جبهه مقاومت در مهار نظم جدید نتانیاهو

هر یک از اعضای جبهه مقاومت در مهار نظم جدید نتانیاهو نقش خاصی را خواهند داشت:

۱. حزب الله لبنان: اگرچه در ماه‌های گذشته حزب الله لبنان به دلیل از دست دادن دبیرکل و ده‌ها نفر از رهبران سیاسی و نظامی به شدت ضربه خورده است اما بررسی تاریخچه این جنبش و مراجعه به شرایط تاسیس و رشد و نمو آن، بیانگر این واقعیت است که حزب الله لبنان شرایط بسیار سخت‌تری را پشت سر گذاشته است. به عنوان مثال در سال ۱۹۹۲ رژیم اسرائیل، سید عباس موسوی دبیرکل قبلی را با خانواده‌اش به شهادت رساند و سید حسن نصرالله در حالی که فقط ۳۲ سال داشت به این جایگاه منصوب شد. با وجود بحران جدی در جنبش حزب الله در آن سال اما، جایگاه حزب الله لبنان ۳۲ سال پس از آن یعنی هنگام شهادت سید حسن نصرالله قابل مقایسه با دوره پیشین نمی‌باشد. جنبش حزب الله در شرایط کنونی همانگونه که از تشییع جنازه سید حسن نصرالله و سید هاشم صفی الدین برآمد دارای پشتوانه اجتماعی و مردمی گسترده و عمیقی در جامعه لبنان است و همین سرمایه، بزرگترین اندوخته برای امیدواری نسبت به آینده آن می‌باشد. حزب الله لبنان همچنان متغیری اثرگذار در داخل لبنان و منطقه غرب آسیا بوده و یکی از اصلی‌ترین موانع پیش روی نظم جدید نتانیاهو محسوب خواهد شد.

۲. انصارالله یمن: یکی از نتایج و برکات جنگ غزه، تبدیل انصارالله یمن از متغیری داخلی به متغیری منطقه ای می‌باشد. پس از روی کار آمدن مجدد ترامپ و اعلام سیاست وی مبنی بر حملات گسترده و موثر به انصارالله یمن، نه تنها حملات یمنی‌ها به کشتی‌های دشمن در دریای سرخ قطع نشد بلکه حملات آنان به مراکز راهبردی رژیم صهیونیستی نیز افزایش یافت. در آخرین تحولات انصارالله یمن پس از حمله به فرودگاه بن گوریون در ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴ اعلام کرد که راهبرد محاصره هوایی رژیم صهیونیستی را در پیش گرفته و به شرکت‌های هواپیمایی جهان اعلام کرد از ورود به فلسطین اشغالی و فرودگاه بن گوریون خودداری کنند. این امر در حقیقت شکست آشکار راهبرد دولت ترامپ و رژیم نتانیاهو می‌باشد که از امکان تسلیم مقاومت یمن عاجز و فرومانده‌اند.

۳. تداوم مقاومت فلسطین: هرچند که رژیم صهیونیستی به مدد زور مفرط و حمایت جنگی آمریکا موفق به تخریب تمامی زیرساخت‌های نوار غزه شده است اما به قول نبیل فهمی وزیر خارجه سابق مصر «هرچه بیشتر به زور متوسل شوید و احساس کنید که امنیت لحظه‌ای را

برای خود بـه دسـت آورده‌ایـد امـا مخالفـان شـما در مقایسـه بـا قبـل بیشـتر خواهنـد شـد». (www.iribnews.ir/fa/news/4345087 مـروری بـر تـاریخ مبـارزات ۱۰۰ سـاله اخیـر فلسطینی‌ها مبین اثبات مدعای فوق است چرا که در این سال‌هـا اخـوان المسـلمین، جنـبش ملی‌گرای فتح، جنبش‌های چپگرا همانند جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دموکراتیـک برای آزادی فلسـطین، جنـبش‌هـای اسـلامگرا هماننـد حمـاس و جهـاد اسـلامی در مقابلـه بـا اشغالگری اسرائیل قد علم کرده‌اند. پس تا هر زمانی که اشغال هست مقاومت نیز اسـتمرار دارد. فلسطین و مردم فلسطین نابود شدنی نیسـتند بلکـه همـواره بـا مقاومـت اعجـاب انگیـز خـود شگفتی‌های جدیدی را خلق خواهند کرد.

۴. جوامع سوریه و عراق: سقوط نظام بشار اسد ضربه‌ای جدید به محور مقاومـت وارد نمـود اما اوضاع کنونی سوریه برای مردم این کشـور و دیگـر جوامـع مسـلمان درس عبـرت فرامـوش نشدنی است. نابودی تقریباً تمامی زیرساخت‌های نظامی و دفـاعی کشـور سـوریه توسـط رژیـم اسرائیل بیانگر این اصل هست که این رژیم نه فقط با نظام‌ها و جنـبش‌هـای مقـاومتی بلکـه بـا مردم امت اسلام سرِ ستیز و جنگ دارد. در حقیقت هر سلاحی در هر کشور اسلامی برای رژیـم صهیونیستی یک مانع و خطر به حساب می‌آید. پس سوریه حتی بدون بشار اسد نیـز مـی‌توانـد برای رژیم اسرائیل خطرناک باشد. چنین قاعده‌ای بر عـراق، ایـران و هـر کشـور دیگـر اسـلامی حاکم است. اما جوامع سوریه و عراق و دیگر کشـورهای اسـلامی بـا مشـاهده وضـعیت کنـونی سوریه به این نتیجه خواهند رسید که تنها راه مقابله بـا رژیـم صهیونیسـتی، تقویـت نظـامی و همبستگی سیاسی و اجتماعی است.

۵. جمهوری اسلامی ایران: بدون شک از سال ۱۹۷۹ یـا ۱۳۵۷ تـاکنون، جمهـوری اسـلامی ایران از منظر رژیم صهیونیستی بزرگترین و اصلی‌ترین دشمن به حساب می‌آید. چرا کـه نظـام اسلامی ایران هم به عنوان یک دولت قوی و برخوردار از دانش و توانمندی‌های نظـامی و هـم از سوی دیگر به عنوان حامی تفکر مقاومت و ایـده نـابودی اسـرائیل، بزرگتـرین مـانعِ نظـم‌هـای اسرائیلی - صهیونیستی و نظم جدید نتانیاهو خواهـد بـود. کمـا اینکـه سـران رژیـم اسـرائیل و همچنین دولت آمریکا علام می‌کنند برای مقابله بـا انصـارالله یمـن بایـد بـر ایـران فشـار آورد. نتانیاهو نیز طی یکی دو دهه اخیر به کرات مسئله مقابله با ایران را به عنوان اولویـتِ اول خـود مطرح نمود. وی در پاسخ به این سوال که مشکل اسرائیل در عرصه خارجی چیسـت مـی‌گویـد: ایران، ایران، ایران.

نتیجه‌گیری

آیا نتانیاهو آنگونه که در مجمع عمومی سازمان ملل تلاش کرد تا نظم جدید را بر پایه تضعیف جبهه مقاومت و تقویت عادی‌سازی در منطقه سازمان دهد موفق خواهد بود یا اینکه همانند طرح‌های پیشین نظم جدید وی نیز شکست خواهد خورد؟

اساس طرحِ «نظم جدیدِ» نتانیاهو بر تضعیفِ جبهه مقاومت و تقویت روند عادی‌سازی بنا شده است. به نظر می‌رسد طرح نتانیاهو بیش از همه به طرح خاورمیانه جدید شیمون پرز شباهت دارد که تلاش داشت تا اسرائیل را به عنوان موتور توسعه کشورهای منطقه تعریف نموده و فلسطینیان نیز مسئله اشغالگری و تجاوز را فراموش کنند. آیا در شرایط کنونی فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها، یمنی‌ها، سوری‌ها و دیگر مردم مسلمان منطقه، جنایت‌های نتانیاهو در ۱۷ سال اخیر به ویژه یک سال گذشته را فراموش خواهند کرد؟ خیر

منابع

Leon Hadar, October 7, 2024, There Will Be No “New” Middle East, https://nationalinterest.org/feature/there-will-be-no-%E2%80%9Cnew%E2%80%9D-middle-east-213110

LIANNE POLLAK-DAVID, OCTOBER 1, 2024, Does Netanyahu have what it takes to bring the new order? – opinion, https://www.jpost.com/opinion/article-822604

https://www.iribnews.ir/fa/news/4345087

تبیین دیپلماسی مقاومت در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل

احمد زارعان[۱]

مقدمه

دیپلماسی مقاومت یکی از انواع دیپلماسی است که در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از دستاوردهای درخشان محور مقاومت در منطقه غرب آسیا مورد توجه اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار گرفته است. هدف این مقاله تبیین دیپلماسی مقاومت در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل است. نتایج مقاله نشان می‌دهد دیپلماسی مقاومت از طریق گزاره‌ها و اصول موضوعه برخی نظریه‌های مهم روابط بین‌الملل قابل تبیین است. در مقاله حاضر، دیپلماسی مقاومت از منظر نظریه‌های «رئالیسم»، «سازه‌انگاری»، «مکتب کپنهاگ» و «نظام جهانی» مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از آن است که این نوع از دیپلماسی، با ایجاد موازنه قوا در برابر هژمونی نظام سلطه (رئالیسم)، هنجارسازی، گفتمان سازی و هویت سازی مقاومتی (سازه‌انگاری)، ایجاد یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای (مکتب کپنهاگ) و تشکیل اتحادیه ها و ایجاد نهادهای موازی برای رویارویی با نظام سلطه (نظام جهانی)، به تحقق امنیت و بهبود جایگاه ایران در نظام بین‌الملل کمک شایانی کرده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، الگوی جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «دیپلماسی مقاومت» به کار بسته شده است. این مفهوم که نخستین بار به صورت نظام مند در گفتمان سیاسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شد به تدریج به یک پارادایم تاثیرگذار در روابط بین‌الملل تبدیل شده است و برخی بازیگران دولتی و غیردولتی از آن الهام گرفته‌اند. ریشه‌های تاریخی این مفهوم را می‌توان در سه مقطع کلیدی ردیابی کرد. مقطع اول دهه ۱۹۸۰ میلادی و متعاقب شکل‌گیری پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین بود که مفهوم مقاومت به عنوان یک گفتمان رهایی‌بخش

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

مطرح شد. در اولین دهه از هزاره سوم و پس از حمله آمریکا به عراق و افغانستان و همچنین جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه لبنان این مفهوم توسعه پیدا کرد و در نهایت در سال‌های پس از بیداری اسلامی و بحران سوریه این مفهوم نهادینه شد.

دیپلماسی مقاومت را می توان «الگویی از رفتار دیپلماتیک مبتنی بر ترکیب هوشمندانه مقاومت فعال و تعامل هدفمند در نظام بین‌الملل با هدف تغییر موازنه قدرت به نفع بازیگران مستقل» تعریف کرد. این مفهوم دارای سه مؤلفه‌های سخت‌افزاری (اقدامات نظامی و امنیتی)، نرم‌افزاری (دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای) و ساختاری (نهادسازی) است. شهید حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه فقید، مقاومت را پدیده ای چندبعدی می دانست که نیازمند تحلیل های علمی عمیق است. ایشان معتقد بود: «مقاومت فقط یک تاکتیک نیست، یک استراتژی مبتنی بر هوشیاری تاریخی است». از نظر ایشان «دیپلماسی مقاومت ما هم قدرت سخت دارد، هم نرم؛ هم مبتنی بر واقعیت‌های نظام بین‌الملل است، هم در حال تغییر این واقعیت ها». با توجه به اهمیت مفهوم مقاومت و تبدیل مقاومت به یکی از مهمترین ابعاد دیپلماسی در جمهوری اسلامی ایران، مسئله اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش است: دیپلماسی مقاومت به عنوان یک پدیده نوظهور در روابط بین‌الملل، بر اساس کدامیک از نظریه های مسلط در این رشته قابل تبیین است؟ این مقاله برای پاسخ به سوال تحقیق، داده ها را با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری نموده و سپس با استفاده از روش «تحلیل مقایسه ای نظری» توانایی نظریه های روابط بین الملل در تبیین دیپلماسی مقاومت را مورد بررسی قرار داده است.

این مقاله از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند خلأ نظری در تحلیل پدیده‌های نوظهور در روابط بین‌الملل را پر نموده و به توسعه چارچوب‌های نظری بومی و درک بهتر پیامدهای دیپلماسی مقاومت کمک کند. شهید امیرعبداللهیان نیز بر اهمیت این موضوع تأکید داشت و معتقد بود: «ما نیازمند تولید علم بومی برای تحلیل رفتارهای بین‌المللی خود هستیم».

یافته‌های تحقیق در ذیل آمده است:

۱. تبیین دیپلماسی مقاومت بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی

جان مرشایمر در نظریه «رئالیسم تهاجمی» استدلال می کند دولت‌ها همواره برای بیشینه‌سازی قدرت خود در محیط آنارشیک نظام بین الملل در حال تلاش هستند زیرا افزایش قدرت تنها راه

اطمینان از بقا و کسب امنیت است (مرشایمر، ۲۰۰۱، ص. ۲۱). از منظر رئالیسم تهاجمی دیپلماسی مقاومت را می توان واکنشی راهبردی به تلاش قدرت های هژمون برای سلطه بر غرب آسیا دانست. بر اساس این نظریه، دیپلماسی مقاومت مواردی مانند تقویت قدرت سخت (نظامی-امنیتی)، ایجاد موازنه قوا در برابر هژمونی نظام سلطه به رهبری آمریکا و به حداکثر رساندن منافع ملی در محیط آنارشیک بین‌المللی را تعقیب می کند. این نظریه به خوبی توضیح می دهد که چرا کشورهایی مانند ایران به افزایش قدرت خود در ابعاد مختلف و توسعه شبکه ای از متحدان منطقه‌ای (محور مقاومت) روی آورده‌اند. شهید امیرعبداللهیان در این زمینه اشاره داشت: «ما با دیپلماسی مقاومت در حال ایجاد موازنه قوای جدیدی در منطقه هستیم». ایشان معتقد بود «سیاست خارجی ما بر اساس محاسبات دقیق قدرت و منافع ملی شکل می‌گیرد».

۲. تبیین دیپلماسی مقاومت بر اساس نظریه سازه‌انگاری

نظریه «سازه‌انگاری» بر این اصل استوار است که «هنجارها، هویت‌ها و گفتمان‌ها واقعیات اجتماعی را می‌سازند» (ونت، ۱۹۹۹، ص. ۳۳). در این چارچوب، گفتمان‌سازی فرآیندی است که از طریق آن معانی اجتماعی ساخته می‌شوند؛ هویت‌های جمعی شکل می‌گیرند و منافع ملی بازتعریف می‌شوند. سازه‌انگاری با تمرکز بر عوامل هویتی و گفتمانی، لایه‌های عمیق‌تری از دیپلماسی مقاومت را آشکار می‌سازد. نظریه سازه‌انگاری می‌تواند روند هنجارسازی، گفتمان‌سازی و هویت‌سازی در دیپلماسی مقاومت را تبیین کند. به رهبری الکساندر ونت در نظریه خود، فرآیند هویت یابی را بر اساس شکل گیری دوگانه «خود-دیگری» در روابط بین‌الملل توضیح می‌دهد (همان، ص. ۳۲۸). بر اساس دیدگاه ونت، «خود»ها از طریق «دگر»ها شکل می گیرند یا قوام می یابند. همچنین «دگر»های مشترک می توانند به شکل گیری هویت های مشترک منجر شود. در این جا نقش گفتمان در ساخت «خود»ها و «دگر»های مشترک بسیار برجسته است و گفتمان مقاومت در ایجاد هویت های مشترک نقشی اساسی ایفا می‌کند. همچنین «هنجار»های مشترک عامل اساسی در شکل‌گیری هویت مشترک است.

این نظریه نشان می دهد گفتمان مقاومت به عنوان هویتی مشترک میان بازیگران منطقه شکل گرفته است و تقابل گفتمانی با هژمونی غرب، به عامل همبستگی میان اعضای محور مقاومت تبدیل شده است. همچنین هنجارهای مشترک (مانند مبارزه با استکبار، استبداد، صهیونیسم، تروریسم و نکفیر) باعث نهادینه‌شدن این دیپلماسی شده است. شهید

امیرعبداللهیان بر این بعد هویتی تأکید داشت: «دیپلماسی مقاومت فقط یک راهبرد سیاسی نیست، یک فرهنگ و هویت مشترک میان ملت‌های منطقه است». علاوه بر این، شهید امیرعبداللهیان مقاومت را به مثابه یک فرهنگ در نظر می‌گرفت: «امروز مقاومت فقط یک سیاست نیست، یک فرهنگ منطقه‌ای شده است». بر این اساس می‌توان گفت هنجارسازی و گفتمان سازی مقاومتی، دیپلماسی مقاومت را از یک راهبرد سیاسی به یک هویت جمعی ارتقا داده و آمادگی برای اقدام در چارچوب این هویت را افزایش داده است.

۳. تبیین دیپلماسی مقاومت بر اساس مکتب کپنهاگ

بری بوزان از صاحبنظران برجسته «مکتب کپنهاگ» مفهوم «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» به مثابه «گروهی از واحدهای سیاسی که به علت کثرت علائق امنیتی اصلی مشترک بین آنها، امنیت ملی آنها را نمی توان جدا از یکدیگر ملاحظه نمود» مطرح کرد. بوزان «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» را «شبه‌سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌ها که از لحاظ جغرافیایی به یکدیگر نزدیک باشند» تعریف کرده است (بوزان، ۱۳۷۸، ص. ۲۱۳). وی برای «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» ویژگی‌هایی مانند «وجود شبکه‌ای از روابط امنیتی میان اعضاء»، و«جود قرابت جغرافیایی میان اعضاء»، «وجود الگویی از روابط امنیتی میان اعضاء»، «وجود الگوی دوستی و دشمنی میان اعضاء» و «وجود وابستگی متقابل شدید میان اعضاء» تعیین کرده است (همان، صص. ۲۱۹ – ۲۱۵). اگر چه بوزان فقط برای دولت‌ها نقش قائل شده است اما با توجه به این که امروزه بازیگران غیردولتی نقش مهمی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کنند می‌توان مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را ترکیبی از بازیگران دولتی و غیردولتی در نظر گرفت.

محور مقاومت در نتیجه همکاری، ائتلاف یا اتحاد راهبردی تعدادی از بازیگران دولتی و غیردولتی برای تحقق اهداف مشترکی مانند حفظ و پایداری منابع هویتی و مبارزه با غیریت هایی که عامل تهدیدهای مشترک محسوب می‌شوند، شکل گرفته است. بنابراین، محور مقاومت را می‌توان یک «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» در نظر گرفت. این بازیگران، به دلیل وجود زمینه های مشترک تاریخی، فرهنگی، دینی و گفتمانی بین آنها و احساس تعلق و حساسیت نسبت به یک فضای امنیتی مشترک و درک مشترکی که از تهدید دارند، به لحاظ امنیتی به صورت متقابل به یکدیگر وابسته شده و الگوی مشترکی از کنش و روابط امنیتی بین

آنها شکل گرفته است. الگوی مشترک کنش و روابط امنیتی متقابل بین بازیگران عضو محور مقاومت باعث شده است این بازیگران در چارچوب یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای عمل می کنند. بنابراین می توان گفت محور مقاومت در بعد امنیتی به مثابه یک مجموعه امنیتی منطقه ای است و علاوه بر کارکردهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، دارای کارکردهای امنیتی نیز می‌باشد. شهید امیرعبداللهیان در این باره معتقد بودند: «امنیت در منطقه ما یک مجموعه به هم پیوسته است. نمی توان امنیت ایران را از امنیت عراق، سوریه، لبنان و یمن جدا دانست. امروز محور مقاومت نه یک انتخاب که یک ضرورت استراتژیک برای ایجاد توازن امنیتی در برابر پروژه‌های شکست‌خورده دشمنان است».

۴ .تبیین دیپلماسی مقاومت بر اساس نظریه نظام جهانی

ایمانوئل والرشتاین در نظریه «نظام جهانی» تحلیلی تاریخی- ساختاری از نظام سرمایه‌داری جهانی ارائه می دهد. اود در نظریه خود ضمن توضیح چگونگی تقسیم کار جهانی، معتقد است بر اساس این تقسیم کار جهان به سه بخش مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون تقسیم شده است. از نظر او، کشورهای حاشیه ای همواره برای تغییر سلسله مراتب قدرت و خروج از منطقه پیرامونی قدرت‌های واقع در مرکز تلاش می‌کنند (والرشتاین، ۱۳۸۳).

بر اساس نظریه نظام جهانی، مقاومت را می توان واکنش پیرامون به سلطه مرکز در نظر گرفت و در این راستا، کشورهای پیرامون از دیپلماسی مقاومت به عنوان ابزاری برای مقابله با سلطه مرکز استفاده می‌کنند. ایجاد نظام‌های موازی در تجارت، امنیت و دیپلماسی و تشکیل اتحادیه های منطقه در کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه، اقداماتی هوشمندانه برای تغییر سلسله مراتب قدرت یا شکل رابطه با کشورهای توسعه یافته است. شهید امیرعبداللهیان در این باره گفته اند: «نظام بین الملل کنونی ساختاری ناعادلانه دارد که کشورهای مستقل را به حاشیه می راند. دیپلماسی مقاومت ما پاسخی هوشمندانه به این ساختار است؛ هم از موضع ضعف نیست، هم به دنبال انفعال نیست. ما با ایجاد شبکه‌ای از همکاری‌های راهبردی با قدرت‌های مستقل و ملت‌های آزاده، در حال تغییر معادلات این نظام ناعادلانه هستیم».

جدول ۱. چارچوب‌های نظری تحلیل دیپلماسی مقاومت

نظریه	مؤلفه‌های کلیدی	مصداق در دیپلماسی مقاومت
رئالیسم تهاجمی	ضرورت بیشینه سازی قدرت در نظام آنارشیک بین‌الملل	افزایش قدرت (هسته‌ای، موشکی، منطقه‌ای)
سازه‌انگاری	ساخته شدن واقعیت توسط هنجارها، گفتمان‌ها و هویت‌ها	شکل‌گیری هویت مقاومت بر اساس غیریت‌های استکبار، استبداد، رژیم صهیونیستی، تروریسم و تکفیر
مکتب کپنهاگ	در هم‌تنیدگی امنیت بازیگرانی که علائق، انگیزه‌ها و تهدیدهای امنیتی مشترک دارند	شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا (محور مقاومت)
نظام جهانی	شکل گیری مرکز ـ پیرامون بر اساس تقسیم کار جهانی	تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای و نهادهای موازی برای تغییر نظم ناعادلانه جهانی

نتیجه‌گیری

دیپلماسی مقاومت را نمی توان با یک نظریه واحد تحلیل کرد، بلکه بـه دلیـل چندبعـدی بـودن آن، برای درک ابعاد مختلف آن نیازمند رویکردی بینانظریه‌ای است. از منظر رئالیستی، این نـوع از دیپلماسی بر افزایش قدرت ملی و منطقه ای برای مواجهه با نظام سلطه تأکید دارد. از دیدگاه سازه‌انگارانه، دیپلماسی مقاومت بر برسازی هویت های سیاسی در مقابل غیریت هایی مانند نظام سلطه و رژیم صهیونیستی تأکید دارد. از منظر مکتب کپنهاک، دیپلماسی مقاومت به دنبال ارائه تعریفی جدید از مفهوم امنیت و تاکید بر امنیت جمعی و ایجاد یک مجموعه امنیتـی منطقـه‌ای برای مقابله با تهدیدات مشترک است. بر اساس نظریه نظام جهانی، مقاومت اقـدامی آگاهانـه از سوی کشورهای واقع در حاشیه برای ایفای نقشی مستقل و مؤثر در نظام بین‌الملل است.

منابع

بوزان، ب. (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبـردی. پژوهشـکده مطالعـات راهبردی.

والرشتاین، ا. (۱۳۸۳). نظام جهانی مدرن، ترجمه احمد تدین. نشر آگه.

Mearsheimer, J. J. (2001). The Tragedy of Great Power Politics. www. Norton & Company.

Wendt, A. (1999). Social Theory of International Politics. CUP.

بحران نظم مسلط، جنبش‌های اجتماعی و جهانی شدن ایده مقاومت

روح‌الامین سعیدی[۱]

مقدمه

در دوران کنونی که آن را عصر گذار از نظم دولت‌محور وستفالیایی به نظم چندمحور پساوستفالیایی نام می نهند، لزوم تجدیدنظر در مفاهیم و مظاهر نظم پیشین مانند حاکمیت ملی، منافع ملی، امنیت ملی و جامعه بین‌المللی و ارائه بدیل‌هایی همچون حاکمیت فراملی، منافع بشری، امنیت بشری، حقوق بشر یا جامعه جهانی احساس می شود تا پاسخ گوی مشکلات و تنگناهای مشترکی باشد که دیگر در قالب نگرش سنتی دولت محور قابل تدبیر نیستند. با این حال به نظر می رسد به دلیل مبتنی بودن مکتب فکری مسلط جهان غرب یعنی لیبرالیسم بر ارزش‌هایی مانند انسان‌مداری، فردگرایی و فایده‌باوری، نیل به آرمان جامعه جهانی بر مبنای منافع و امنیت بشری ممکن نخواهد بود و مظاهر تداوم نظم پیشین را می توان آشکارا مشاهده کرد. درنتیجه شاهد بحران نظم مسلط در برخورد با حوادث گوناگون از همه گیری کرونا گرفته تا جنگ اوکراین نسل‌کشی غزه هستیم که صداهای مخالف و مواضع انتقادی را در گستره وسیع تری در سراسر جهان موجب شده است تا جایی که میتوان ادعا کرد ایده مقاومت در برابر نظام سلطه امروز ماهیتی جهانشمول یافته است. اکنون این پرسش اصلی مطرح است که در وضیت نوپدید نظام جهانی کارگزار و محور ایده مقاومت کیست و برای گسترش جهانی این ایده چه باید کرد؟

ایده نوشتار این است که با توجه به تضعیف جایگاه دولت¬ها در دوران کنونی، به نظر می‌رسد امروز کارگزار ایده مقاومت جنبش‌های اجتماعی فراملی هستند. بنابراین ارتباط‌گیری هدفمند یا این جنبش ها در نقاط مختلف جهان در قالب دیپلماسی مقاومت با هدایت و طراحی جمهوری اسلامی و البته با عاملیت و اجرای موجودیت‌های غیردولتی اهمیت بسیاری دارد.

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

جهان در حال گذار و بحران نظم مسلط

حقیقت گذار از نظم دولت محور وستفالیایی -که از قرن هفدهم بر روابط جوامع انسانی سایه افکنده بود- به یک نظم چندمحور پساوستفالیایی، مورد وفاق قاطبه دانشمندان روابط بین‌الملل قرار دارد. یعنی هرچند بر سر نحوه دگرگونی نظم کنونی و نیز ماهیت نظم بدیل اختلاف دیدگاه هایی به چشم می خورد، لکن تقریباً همگان پذیرفته‌اند که جهان در آستانه یک پوست‌اندازی است و مظاهر تغییر وضع موجود و نشانه‌هایی دال بر اقبال کشورها به وضعیتی نوین را نمی‌توان نادیده انگاشت و چه‌بسا از همین رو است که امروزه مفهوم «سیاست جهانی » (world politics)انطباق بیش‌تری با شرایط متحول جهان دارد و کاربست آن نسبت به مفهوم «سیاست بین‌الملل» (international politics)رُجحان یافته است (Smith et al., 2014, 12).

در عرصه سیاست جهانی منطق وستفالیایی که تمامی تحولات جهان را از منظر دولت ملی و منافع آن می نگریست تدریجاً منسوخ می گردد و جای خود را به منطق تکثرگرا و چندمحورِ پساوستفالیایی می‌دهد که در کنار دولت‌ها برای سایر کنشگرانِ متنوع نظام جهانی مانند سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی فراملی، شرکت‌های فراملیتی، گروه‌ها و حتی افراد انسانی نیز ظرفیت کارگزاری در نظر می گیرد. درنتیجه با افول حاکمیت مطلق دولت های ملی این فرصت فراهم می‌شود تا تحت نظارت نهادهای فراحاکمیتی، طیف وسیعی از کنشگران مشکلات و تنگناهای مشترک را در قالب ترتیبات حکمرانی جهانی حل و فصل کنند. درنتیجه دیگر صِرف منافع ملی و امنیت ملیِ کشورهای مستقل ملاک عمل نخواهد بود بلکه منافع و امنیت و حقوق بشری اولویت خواهد یافت. همچنین مرزهای سرزمینیِ صناعی دیگر دایره مسئولیت اخلاقی دولت ها را محدود نخواهد کرد بلکه مداخلات بشردوستانه و مسئولیت حمایت (R2P) در سطح جهانی موضوعیت خواهد داشت و جهان‌وطن‌گرایی جای اجتماع‌گرایی را خواهد گرفت.((Griffiths et al., 2008, pp. 300-301

با این حال و علی رغم همه امیدهایی که در جهان غرب برای تحقق این نظم نوین پساوستفالیایی در چارچوب بین‌الملل گرایی لیبرال وجود داشت، طی سال های گذشته جهان شاهد رخدادهایی بود که امیدها و خوش‌بینی ها را به یأس و بدبینی در خصوص امکان نیل به اهداف ترسیم‌شده در چشم‌انداز نظم نوین مبدل ساخت. حوادثی مانند بحران مالی ۲۰۰۸، ظهور داعش، رشد ملی گرایی افراطی در قالب بیگانه هراسی، مهاجرستیزی و فاشیسم در اروپا،

برگزیت، ظهور ترامپیسم در آمریکا، بحران کرونا و تهاجم روسیه به اوکراین و جنگ غزه بسیاری از دستاوردهای جهانی‌شدن لیبرال را برباد داد و کشورها را حتی در مناطق توسعه‌یافته جهان به حمایت‌گرایی، تأکید بر منافع ملی، خروج از گردونه همکاری‌ها و تشدید تنش‌ها و تقابلات امنیتی واداشت تا جایی که اغلب دانشمندان و تحلیل گران روابط بین‌الملل پروژه بین‌الملل‌گرایی لیبرال را دستخوش بحران و با آینده‌ای مبهم قلمداد می‌کنند و به جای جهان‌وطن‌گرایی، همچنان منطق واقع‌گرایانه بر ائتلاف‌ها و صف‌بندی‌های قدرت‌های بزرگ چیرگی دارد و با افول انگاره‌های جهانی، کشورها بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای را ترجیح می‌دهند که سربرآوردن بریکس را می‌توان از نشانه‌های آن دانست.

دلیل ناامیدی از جهان‌شدن پساوستقالیایی و بحران کنونی نظم بین‌الملل لیبرال این است که به دلیل مبتنی بودن مکتب لیبرالیسم - به‌عنوان پشتوانه فکری نظم پساوستفالیا - بر ارزش‌هایی مانند انسان‌مداری، فردگرایی و فایده‌باوری، نیل به آرمان جامعه جهانی بر مبنای منافع و امنیت بشری امکان‌پذیر نیست و ایده‌آل‌های جهان‌وطن‌گرا قابل تحقق نخواهد بود. لذا امروز صداهای اعتراض و عصیان و مقاومت در برابر نظم مسلط بیش از همیشه از نقاط مختلف جهان و حتی از کانون جهان غرب شنیده می¬شود که جنبش دانشجویی در اروپا و آمریکا در حمایت از مردم غزه و اعتراض به نسل¬کشی رژیم صهیونیستی نماد بارز آن است (Mearsheimer, 2019, p. 36).

چیستی مقاومت و کارگزار آن

مقاومت در ادبیات روابط بین‌الملل عبارت است از هرگونه ایستادگی، تاب‌آوری و واکنش نشان دادن در برابر تحمیل اراده، اعمال قدرت و سلطه‌گری به‌ویژه ایستادگی علیه قدرت‌های بزرگ استعماری. از همین رو مقاومت در روابط بین‌الملل پیوند وثیقی با مفهوم استعمار و استعمارزدایی دارد و بسیاری از جنبش‌های مقاومتی (resistance movements) که در مناطق مختلف جهان تشکیل شد، واکنشی علیه قدرت‌های استعماری برای رسیدن به استقلال سیاسی بود که البته روش‌های گوناگونی داشتند. مثلاً شیوه مقاومت ملت هند به رهبری گاندی علیه استعمار انگلستان، اخلاق مقاومت غیرخشونت‌آمیز یا ساتیاگراها (satyagraha) بود. مقاومت می‌تواند جنبه نظامی و سخت‌افزاری داشته باشد مثل مقاومت رزمندگان جهادی افغانستان علیه ارتش سرخ شوروی یا مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین علیه رژیم صهیونیستی. با این حال طی دهه‌های اخیر و با مطرح شدن استعمار نوین و جهانی شدن، مفاهیم مقاومت

سیاسی و فرهنگی در برابر پروژه جهانی سازی غربی به صورت جدی در ادبیات روابط بین الملل مطرح شده است.(Heywood, 2011: 36)

در خصوص مقاومت فرهنگی و کارگزار آن بهتر از همه آنتونیو گرامشی، مارکسیست ایتالیایی نظریه پردازی کرده است. او برای مقابله با وضعیت هژمونی جریان مسلط مباحثی را مطرح می کند که ریشه در اعتقادش به نقش کلیدیِ کارگزار انسانی در تغییر فرایند تاریخ دارد. گرامشی دگرگونی تاریخی را تا حد زیادی ناشی از فعالیت جمعی انسانی می داند. از نگاه وی تغییر اجتماعی یک فرایند انباشتی و بازفرجام است که پایانی محتوم و مشخص برای آن متصور نیست و ضرورتاً به یک نقطهٔ معین منتهی نمی‌گردد. لذا کارگزار انسانی می‌تواند این فرایند را دگرگون سازد. پافشاری گرامشی بر سوژگی و نقش آفرینی انسان، مجرایی را برای گریز از ساختارگراییِ غیرتاریخی و جبرگرایانهٔ حاکم بر روابط بین الملل می گشاید. این هستی شناسی اجتماعیِ رادیکال که گرامشی مُنادی آن است، انسان ها را در فرایند بازسازی روابط با جامعه و طبیعت، خود قوام‌بخش می‌بیند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۱۶.)

بر مبنای چنین نگاهی به فرایند تاریخ، گرامشی ساختارهای مسلط موجود را دائمی و تغییرناپذیر نمی‌انگاشت و بر این مسئله تأکید می‌ورزید که می‌توان در مقابل ساختارهای سلطه مقاومت کرد و ساختارهای بدیلی را جایگزین آن ها نمود. او معتقد بود مقاومت در برابر هژمونی سرمایه‌داری غرب نیازمند وجود منابع هژمونیِ جبران کننده است. مفاهیمی که به صورتی ماهرانه از سوی یک رهبری اخلاقی و فکریِ مستقل ساخته شده-اند تا بسیار ظریف و انعطاف پذیر با حکمت رایج نظام موجود به مقابله برخیزند. بدین ترتیب «اگر هژمونی گروه حاکم عامل اصلی در تقویت تسلط آن باشد، پس جامعه تنها در صورتی می تواند تغییر یابد که جایگاه هژمونیک به طور موفقیت‌آمیزی به چالش کشیده شود. این امر، مستلزم مبارزهٔ «ضدهژمونیک» در جامعهٔ مدنی است که در آن هژمونی حاکم تحلیل می رود و بلوک تاریخی دیگری ایجاد می‌گردد(Hobden and Wyn Jones, 2014, p. 211)

به اعتقاد گرامشی سیطرهٔ ایدئولوژیک عامل تداوم نظام سرمایه داری بوده و در نتیجه، صِرف وقوع بحران های اقتصادی به سقوط و زوال این نظام منجر نمی گردد بلکه هرگونه تغییر بنیادینی ابتدائاً مستلزم یک تدارک فرهنگی برای درهم شکستن هژمونی طبقهٔ مسلط خواهد بود. «این استدلال گرامشی تبعات قابل ملاحظه ای برای فعالیت انقلابی دارد زیرا بر اساس آن در مبارزهٔ طبقاتی، حوزهٔ اندیشه در بخش روبنا به همان اندازهٔ زیربنا واجد اهمیت است» (وینسنت، ۱۳۸۳، ص.۲۴)

رابرت کاکس هم به‌عنوان کسی که آراء گرامشی را به عرصه روابط بین الملـل آورد، کـارگزار مقاومـت ضـدهژمونیک را جنـبش‌هـای اجتمـاعی میداند. بـه عقیـده او نیروهـای اجتمـاعیِ ضدهژمونی باید به نوعی «جنگ سنگر به سنگر» دست بزنند. برای نمونه جنبش کـارگری بایـد در سطح جهانی بسیج شود و با انواع جنبش-های اجتماعی تازه اتحادها و ائـتلاف هـایی برقـرار کند. کاکس اذعان دارد چنین کاری آسان نخواهد بود. برای نیروهای پیشروِ غربی متحـد شـدن با جنبش های اجتماعی اسلامی به منظور ایجاد نوعی نیروی مقابله کننده جهانی دشـوار خواهـد بود .

با این حال او مدعی است اگر می خواهیم از شدت بلای جهانی شـدن بکـاهیم و حتـی آن را پس بزنیم، باید با این مشکلات روبرو شـویم .(Griffiths, 1992, p. 154) ایـن همـان کـاری است که باید به یُمن اقبال جهانی به مسئله فلسطین از سوی جمهوری اسلامی ایـران در قالـب دیپلماسی مقاومت صورت پذیرد.

منابع

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. انتشارات سمت.

وینسنت، اندرو.(۱۳۸۳). *نظریه‌های دولت*. ترجمهٔ حسین بشیریه. نشر نی.

Griffiths, M. (1992). Fifty Key Thinkers in International Relations. Routledge.

Griffiths, M., Callaghan, T.O., & Roach, S.C. (2008). *International Relations: The Key Concepts*. Routledge.

Heywood, A. (2011). *Global Politics*. Palgrave Macmillan.

Hobden, S., & Wyn, J. R. (2014). "Marxist Theories of International Relations", in *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, J. Baylis, & S. Smith (Eds.). Oxford University Press.

Mearsheimer, J. (2019). "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order". *International Security*, 43(4), 7–50.

Smith, S., Patricia, O., & Baylis, J. (2014). "Introduction", in J. Baylis, S., Steve, & P. Owens (Eds.), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*. Oxford University Press.

بحران سوریه؛ آسیب شناسی اندیشکده‌های ایرانی و راه حل

جواد شعرباف[۱]

مقدمه

اندیشکده‌ها و مراکز مطالعاتی مهمترین رکن رصد و تجزیه و تحلیل تحولات و مرکزی برای تجمیع دو حوزه دانش و عمل محسوب می شوند. برخی بر این باورند که وجود این مراکز و تعدد آنها را می توان یکی از شاخص‌های توسعه یافتگی نظام سیاسی تلقی کرد. برای این موسسات، اهداف و وظایف گوناگونی در نظر گرفته شده است. در زمره این اهداف می توان به رصد تحولات پیرامونی، تجزیه و تحلیل دقیق وقایع و حوادث و جریان ها در داخل و خارج از کشور، کمک به روند تصمیم سازی، ترسیم نقشه راه، آینده پژوهی در حوزه‌های عام و خاص، بهینه‌سازی الگوهای عمل در حوزه‌های اجرایی، ارائه توصیه‌های راهبردی، تبیین رهنمودهای کاربردی و عرضه مشاوره‌های تخصصی در حیطه‌های اختصاصی را بیان کرد. این موسسات در حقیقت به مانند چشم بینای دولت ها و عقل منفصل آن عمل می کنند و وظیفه دارند با دقت هر چه تمامتر و فارغ از هر گونه قضاوت و پیشداوری، به موضوعات و حوزه‌های تخصصی/اختصاصی مورد نظر وارد شوند. وظیفه ذاتی این مراکز آن است که ضمن ارائه تصویری دقیق از موضوع و حیطه عمل تعریف شده، منافع و مضار رخدادها و تحولات پیرامونی را رصد کرده و در اختیار نهادهای تصمیم ساز قرار دهند. مراکز مطالعاتی علاوه بر آن وظیفه ارائه هشدارهای لازم به تصمیم سازان را نیز برعهده دارند تا به موقع نسبت به اخذ تصمیم‌های درست، سریع و صحیح، در راستای جلب بیشینه سود و کمینه زیان و تامین منافع، مصالح و امنیت ملی اقدام لازم را مبذول را دارند.

طی دو دهه اخیر، در کشور عزیزمان ایران، ده ها اندیشکده و مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی تخصصی و اختصاصی تاسیس شده است. روند رو به رشد این موسسات حاکی از آن است که دستگاه عاقله کشور، تکیه بر حوزه اجرا و نهادهای وابسته برای تصمیم سازی را مناسب و

---

۱. مدیر گروه مطالعات غرب آسیا و آفریقا، دانشکده مطالعات جهان

کارآمد ندانسته و در کنار آن با تاسیس و تقویت این مراکز تولید فکر، کوشیده است نیازهای اطلاعاتی خویش را برآورده کند. حجم انبوه این اندیشکده ها که بسیاری از آنها بر اساس تقسیم کار موضوعی یا جغرافیایی شکل گرفته، از توجه جدی نظام و اتخاذ روش مرسوم در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته برای تامین نیازمندی‌های متنوع حکایت می کند. تولیدات بسیار اعم از اسناد بالادستی، کتاب، فصلنامه، مقالات تخصصی، گزارش‌های راهبردی، گزارش‌های نوبه ای، بولتن‌های ویژه و مواردی نظیر آن، گواه تلاش این مجموعه ها برای نقش آفرینی موثر در حوزه تصمیم سازی است. نیز نشان می دهد که در حوزه‌های مختلف و متنوع، انواع و اصناف خدمات سیاسی، اطلاعاتی، جمع آوری آشکار و رصدهای مستمر و دقیق موردی و نوبه‌ای و فعالیت‌های تقسیم بندی شده، اقدامات قابل توجهی و متکثری در حال انجام و اجراست.

مسئله و سوال

با توجه به همه موارد پیش گفته، نوع مواجهه و نقش آفرینی اندیشکده‌های مرتبط با بحران‌های دو سال اخیر (هفتم اکتبر و تبعات آن، حملات اسرائیل به لبنان و تخریب سازه‌های مادی و معنوی حزب الله، و مشخصا تحولات سوریه و برآمدن تحریر الشام در این کشور و سقوط ناگهانی بشار اسد) مسئله دقیق این تحقیق است. سوال برآمده از این مسئله آن است که با توجه به تعدد مراکز مذکور، چرا پیش بینی دقیق و موثری در باره سقوط نظام اسد صورت نگرفت؟ چرا و چگونه نهادهای متنوع و متعدد فعال در حوزه، غافلگیر شدند و نتوانستند پیش بینی لازم و حداقلی در باره پیشروی بی سابقه و تحرکات نظامی تحریر الشام و سایر گروه‌های تکفیری و نظامی را انجام دهند. چرا هیچ یک از موسسات مذکور نتوانست با ارائه هشدارهای سریع و اخطارهای مبتنی بر فهم دقیق از آنچه در صحنه درگیری می گذرد، مانع از سقوط قریب الوقوع نظام اسد شود و پیش و بیش از آن در تامین امنیت و منافع و مصالح ملی و آینده نگری تحولات دچار نزدیک بینی در برآورد شود. در این تحقیق، از روش ترکیبی مبتنی بر تحلیل محتوا و مصاحبه با کارشناسان و مصاحبه عمیق با تنی چند از متخصصان این حوزه استفاده شده است. هدف غایی این پژوهش آن است که با تکیه بر تجارب تلخ گذشته و به منظور بازخوانی حوادث پر هزینه برای جمهوری اسلامی، راه حل‌های مناسب برای پرهیز از تکرار آن اشتباهات ارائه گردد. بی تردید کمک به تامین منافع، مصالح و امنیت ملی کشور و

تضمین سلامت مسیر و تحقق نتیجه، وظیفه همه علاقه مندان سربلندی کشور است. نویسنده می کوشد با تکیه بر تجربه و تحقیق مستند، در حد توان و وسع خود، در رفع برخی مشکلات و اشکالات موجود، به ارائه راه حل بپردازد.

چارچوب نظری

موسسات و مراکز مطالعاتی علی رغم برخورداری از وجوه مثبت بسیار و تاثیرگذاری فراوان، اما با آفات بسیاری دست به گریبانند که گاه سلامت و صحت تولیدات آنها را تهدید می کند. این آفات را می توان در سه سطح خرد (فردی/روان شناختی)، سطح میانی (سازمانی/نهادی) و سطح کلان (سیستمی/ساختاری) مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در سطح خرد می توان به برخی از مهمترین مشکلات به شرح ذیل اشاره کرد:

- سوگیری شناختی و همسو و مویدگزینی
- پیشداوری و قضاوت در باب افراد، جریان ها و تحولات
- حضور محدود، حفاظت شده و گلخانه‌ای در مناطق بحرانی
- فقدان دسترسی به اطلاعات و مستندات مهم در دو حوزه آشکار و پنهان
- تمرکز بر اطلاعات آشکار و عدم تقاطع گیری با اطلاعات پنهان
- تفکر ذیل گفتمان غالب و حاکم و پرهیز از نگاه انتقادی به رویه‌های موجود
- عدم دسترسی مستقیم به کارشناسان مراکز مطالعاتی و اندیشکده‌های غیر همسو
- بهره گیری از کارشناسان بازنشسته و استمرار امتداد نگاه سازمانی تا مرحله کارشناسی
- آشنایی محدود با زبان و فرهنگ کشور هدف و تجربه زیسته

در سطح میانی (سازمانی/نهادی) نیز آفات مختلفی را می توان مورد توجه قرار داد. مهمترین این موارد را می توان چنین برشمرد:

- سلطه گفتمانی دیدگاه‌های سازمان مادر و تامین کننده منابع مالی
- فقدان استقلال نظر و ضرورت و لزوم تبعیت از گفتمان حاکم بر سازمان موسس/حامی
- عدم ارتباط موثر و داد و ستد داده و اطلاعات با سازمان ها و موسسات متناظر خارجی
- نگاه سلسله مراتبی و آمرانه سازمان به فرد/کارشناس
- تحلیل مبتنی بر داده‌های موید و مثبت نظر و نهایتا خروجی‌های سوگیرانه

- برنتافتن دیدگاه‌های مستقل و نقاد و نادیده گرفتن دیدگاه‌های متفاوت/معارض/ متضاد
- فیلتر اطلاعاتی و سازمانی و رده بندی دسترسی به اطلاعات
- تولیدات انبوه سفارشی هم پوشان

در سطح سوم و کلان (ساختاری/سیستمی) که سبب بروز مشکل در خروجی‌های سازمان‌های مذکور می‌شود، می‌توان به نکات ذیل اشاره داشت:

- وابستگی و پیوستگی مطلق به منابع مالی مستقیم دولت/حاکمیت
- تبیین، ترویج، تبلیغ، تکمیل گفتمان نظری حاکم و توسعه غیر انتقادی آن
- امتداد عملیاتی و نظری نهادهای نظامی و امنیتی
- ساختار سازمانی کنترل شده، متمرکز، متصلب و گزینشی
- رقابت‌های سازمانی برای نشان دادن حداکثر تبعیت و تابعیت از گفتمان نظری حاکم
- ساختار کنترل شده و تا حدودی انحصاری در مورد بازنمایی کلان اخبار و تحولات سوریه
- پرهیز از نقادی در باره نظام اسد و ترویج دیدگاه‌های همسو با وی و چشم پوشی از تبعات آن

بر همه موارد مذکور در سه سطح پیش گفته می توان نکات ریز و درشت دیگری نیز افزود. مروری بر این شاخص‌ها و کسب تجربه و درس آموزی و عبرت از آنچه بر سر اندوخته ها و سرمایه‌های مادی و معنوی نظام در سوریه و منطقه آمد، زمینه را برای تغییر جهت‌گیری در هر سه سطح را فراهم می آورد.

پیشنهاد

اگرچه اندیشکده‌های ایرانی در ارائه افق و چشم انداز مناسب، گره گشایی و تولید نقشه‌های راه برای موضوعات مختلف داخلی و خارجی نقشی بی بدیل دارند و از نظر تعدد، تنوع و کارشناس در منطقه بی نظیرند، اما مروری بر آنچه رخ داد زمینه را برای بازنگری در عملکرد و توصیه‌های دقیق تر و تقویت و استحکام ایشان را فراهم آورده است. افزون بر موارد پیش گفته، نکات ذیل به عنوان مواردی که تامل در آن می تواند به بهبود روند تصمیم‌سازی و مشارکت خلاقانه منجر شود و به تقویت پروسه تصمیم‌گیری و استحکام آن کمک کند، ارائه

می‌گردد. در این مختصر به برخی از بایسته هایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته اشاره کوتاهی می‌شود:

- کمک به استقلال مالی مراکز و بهره گیری از ردیف‌های بودجه ملی
- کمک به تاسیس اندیشکده‌های مستقل دانشگاهی، بخش خصوصی و استارتاپی
- مشارکت خواهی از طیف گسترده کارشناسان و جلب اعتماد فیمابین
- تنوع بخشیدن به منابع داده و اطلاعاتی در داخل و خارج و توجه به ساحت‌های متفاوت
- تلاش برای کشف واقعیات صحنه بدور از جانبداری و پیش داوری
- تفکیک تولیدات نهاد بررسی و اندیشکده‌های ملی از نهادهای نظامی و اطلاعاتی
- برون سپاری پروژه‌های مهم (غیر حساس) به انجمن‌های علمی و دانشگاهی
- گشایش ایمن باب تعاملات اندیشکده ها و دانشگاه ها با همتایان و متناظران خارجی
- پرهیز از سفارشی سازی تولیدات (مستقیم و غیر مستقیم)
- ترویج و ترغیب نگاه نقادانه و متفاوت از دیدگاه رسمی و گفتمان مسلط
- الگو برداری از موسسات موفق خارجی و داخلی و ترویج آن
- رتبه و رده‌بندی اندیشکده ها و کیفیت سنجی تولیدات مبتنی بر تجربه و سابقه فعالیت
- ضرورت توجه به نگاه ۳۶۰ درجه ای و بهره گیری از روش‌های علمی مبتنی بر آینده‌نگری
- ممانعت از اعمال نظر در فرایند تجزیه و تحلیل، بررسی تا مرحله تولید نهایی
- پرهیز از نگاه تک ساحتی، موید نظر، سلسله مراتبی، تحکمی، انحصاری و حبس داده

نتیجه گیری

در این نکته تردیدی نیست که بازنگری نقش اندیشکده ها، در پرهیز از تکرار آنچه طی دو سال اخیر در منطقه بر منافع و امنیت ملی رفته است می تواند ضمانتی موثر در تولیدات آتی و راهبردی آنان و پرهیز از تکرار خطا باشد. در این بازنگری بایسته و نقد درونی دلسوزانه می‌توان نکات و موارد ذیل را مورد توجه قرار داد. تاسیس مرکز هماهنگی‌های میان اندیشکده‌های موضوعی و منطقه ای، همکاری عمیق و چندلایه با دانشگاه و دانشگاهیان، تامین و تضمین استقلال عمل اندیشکده ها، اعتماد به دانشگاهیان و احترام و پذیرش نگاه انتقادی و متفاوت و

بل متعارض کارشناسان خارج از اندیشکده ها می تواند به عنوان عناصر مهم این بازنگری مورد عنایت قرار گیرد. تردیدی نیست که همه نخبگان برای کمک به دستگاه سیاست خارجی می‌بایست نقش موثری ایفا کنند. در این میانه جایگاه دانشگاه ها و بستر مناسبی که برای تولید و پرورش کارشناس، تعامل با میدان و صحنه عمل، توسعه دیدگاه ها و زمینه و ظرفیتی که برای تاسیس اتاق‌های فکر مشترک می تواند ارائه کند بیش و پیش از همه مراکز دیگر باید مورد توجه قرار گیرد. به گمان نویسنده، دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی مشترک، می‌توانند حلقه مفقوده میان دو حوزه میدان و دیپلماسی باشند و در تقویت هر دو حوزه، استحکام بخشیدن به تصمیمات و ملی کردن آن ها فارغ از ملاحظات و حواشی، نقش ماندگار خویش را ایفا کنند. بی‌شک هزینه اصلاحات فوری و ضرورت بازنگری عمیق، دقیق و چند لایه، بازاندیشی در روش‌ها و فرایندهای مرسوم و اصلاح مسیرهای پیموده شده، بسیار کمتر از هزینه پرداخت اشتباهات و خطاها خواهد بود.

بازاندیشی در مفهوم«محورگرایی» و فرصت‌های نوین فراروی مقاومت

مختار شیخ حسینی[۱]

مقدمه

حمله ناپلئون به مصر ۱۷۹۸-۱۸۰۱ در دوره انحطاط امپراتوری عثمانی، به مثابه یک شوک بنیادین پیامدهای فکری - عملی مختلفی بر جهان عرب داشت. چون این حمله صرفا یک حمله نظامی نبود. بلکه پیوست علمی و فرهنگی متنابهی داشت. لذا پیامدهای آن نه تنها در قرن نوزدهم میلادی بلکه تا قرن بیستم و حتی امروز ادامه دارد (المیلاد، ۲۰۱۶، صص. ۱۸-۱۹). یکی از مهم‌ترین پیامدها تبدیل قرن ۱۹ به قرن استعمار در جهان اسلام بود. به طوری که تقریبا همه جغرافیای جهان اسلام استعمار مستقیم و غیرمستقیم را تجربه کرد. در واکنش به چنین بحرانی، هسته‌های مقاومت بر اساس زیست بوم فرهنگی هر منطقه ظهور کرده و فراز و فرودهای مختلفی را تجربه کردند. استعمار تونس و الجزایر توسط فرانسه، استعمار لیبی توسط ایتالیا، مصر و عدن توسط بریتانیا، فلسطین توسط بریتانیا و سپس رژیم صهیونیستی و ... به ظهور شخصیت‌ها و جنبش‌هایی چون عبدالقادر الجزائری، عمر مختار، جنبش سنوسیه و دهها تجربه مقاومت محور دیگر در بخش‌های مختلف جهان اسلام شد. هر چند بیشتر این مقاومت‌ها در برابر استعمار غرب، بن مایه‌های دینی داشت و رهبری جنبش‌ها معمولا بر عهده رجال دینی بود. اما به دلیل عمق هویتیِ بحران، همه جریان‌های فکری نسبت خود را با این بحران مشخص کرده و بر اساس ظرفیت‌ها، سهمی در کنش مقاومت‌گرایانه ایفا کردند. لذا بسیاری از جنبش‌های ضداستعماری پایه قومی داشت. اما بازخوانی تجربه قرن ۱۹ در جهان اسلام نشان دهنده زایش مقاومت به مثابه یک ایده طبیعی بر اساس بوم‌های مختلف است. که البته در مقابله با سلطه استعمار غرب اشتراک نظر داشتند. اما به دلیل زمینه فکری- فرهنگی متفاوت، کنشگری‌های متفاوتی نیز ارائه می‌دادند.

---

۱. استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

کژتابی مفهومی

هرچند هسته‌های ابتدایی مقاومت در جهان اسلام در یک سیر طبیعی و بر اساس ظرفیت‌های هر منطقه شکل گرفته بود اما دشمن مشترک، آنها را به یک همگرایی بین الاذهانی سوق می‌داد. حال اینکه به لحاظ سازمانی این جنبش‌های مقاومت در بسیاری از موارد ارتباطی با یکدیگر نداشتند. با تاسیس رژیم صهیونیستی اما انسان مسلمان حادترین وضعیت تجربه شده بین استعمارگر و استعمار شده را تجربه کرد. در این وضعیت نیز مانند همان سیر طبیعی هسته‌های مقاومت، هر جریان اسلامگرا، چپ، قومی و ... به اندازه ظرفیت خود به کنشگری و اقدام مقاومت‌گرایانه دست زد و نقطه قوتِ همه هسته‌های مقاومت، بوم‌گرایی، تنوع و رشد بر بستر مردمی بود. یکی از کژتابی‌های فراروی سیر طبیعی مقاومت، با اظهار نظر ملک عبدالله دوم پادشاه اردن و طرح مسئله «هلال شیعی» پس از به قدرت رسیدن شیعیان در عراق رخ داد. در پرتو برجسته‌سازی این ایده، بسیاری از مقاومت‌های بوم‌گرایانه در لبنان، عراق و یمن و...به پروژه‌ای طائفی تقلیل داده شد و مقاومت از یک روند طبیعی مقابله با استعمار در جهان اسلام به پروژه نفوذ و سلطه برخی بازیگران درون جهان اسلام علیه دیگری برجسته‌سازی شد. تداوم این انحراف، در فضای رسانه‌ای به ظهور برساخت «نیروهای نیابتی» منجر شده و کژتابی دیگری در روند طبیعی هسته‌های مقاومت محور در جهان اسلام به مثابه یک چالش قرار داد.

ایده بازگشت به هسته‌های غیرمتمرکز

با توجه به چالش‌هایی که این کژتابی فراروی کلان پروژه مقاومت قرار می‌داد و مانعی در برابر سیر طبیعی آن بود؛ مقام معظم رهبری می‌فرماید: «در اظهارات سیاسی‌ای که غربی‌ها می‌کنند، مکرر شنیده‌اید که از نیروهای نیابتی اسم می‌آورند؛ ملت‌های شجاع منطقه، جوانان غیور منطقه را به نیابتی بودن متهم می‌کنند. من میخواهم بگویم در این منطقه فقط یک نیروی نیابتی وجود دارد و آن، رژیم صهیونی غاصب فاسد است (بیانات مقام معظم رهبری ، خطبه‌های عید فطر۱۴۰۴/۰۱/۱۱). و در سخنرانی دیگر در جمع مردم در آغاز سال ۱۴۰۴ اشاره می‌کنند که «یک اشتباه بزرگی را سیاست‌مداران آمریکایی و اروپایی و امثال اینها می‌کنند و آن اینکه اسم مراکز مقاومت در منطقه را می‌گذارند نیروهای نیابتی ایران؛ به آنها اهانت می‌کنند! نیابتی یعنی چه؟ ملت یمن انگیزه دارد، مراکز مقاومت در کشورهای منطقه

انگیزه دارند؛ جمهوری اسلامی ایران نایب لازم ندارد؛ نیابتی یعنی چه؟ خودشان هستند» (مقام معظم رهبری، بایانات دیدار نوروزی۰۱/۰۱/۱۴۰۴).

این بیانات به مزیت نسبی ایده مقاومت اشاره دارد که نهادینه بودن آن در لایه مردمی است و این ایده در تبار تاریخی‌اش بر اساس «قدر المقدور» توسعه و تضییق‌هایی را تجربه کرده است و در برخی تجارب به عنوان ایده و راهنمای عمل جنبش هایی مانند سنوسیه و مهدیه قرار گرفته و در مواجهه با استعمار(دیگری) کارنامه‌ای از خود به یادگار گذاشته است و حتی در تجاربی دیگر مقاومت راهنمای عمل جریان‌های چپ عربی (اسلامی، پان عرب، بعث) در مواجهه با استعمار بوده و این جریان هم نتیجه عملی و تلاش‌های تئوریک آن قابل ارزیابی است. هر چند این توفیق در عمل جنبش‌های اسلام‌گرایی چون حزب الله در لبنان، حماس در فلسطین و انصارالله در یمن نمود بیشتری داشته است. اما این به معنای محدود کردن مقاومت به یک محور نیست. بلکه مقاومت یک روند طبیعی است که در جهان اسلام وجود داشته حتی در پیوند صوفیه و مقاومت نیز در فلسطین و شمال افریقا گزاره «انزواگرایی» صوفیه را به حاشیه برده و در برخی تحولات صوفیه پرچمدار ایده مقاومت بوده است از این رو مورخ فرانسوی مارسیل ایمبری معتقد بود که بیشتر مقاومت‌های قرن نوزدهم در الجزایر بوسیله طرق صوفیه برنامه‌ریزی و انجام می‌شود کما اینکه شیخ عبدالقادر رئیس جمعیت قادریه بود ورهبری یکی از بزرگترین هسته‌های مقاومت را عهده دارد بود (ایزولی، ۲۰۱۴، ص. ۷۳). یا زمانی که از هسته‌های اولیه مقاومت در فلسطین سخن می گوییم. اولین اسم شیخ عزالدین القسام به ذهن تباد می‌کند که یک صوفی مسلک و از شیوخ زاویه شاذلیه در ادهمیه سوریه بود (الطبعونی، ۲۰۲۲). بنابراین خوانش مقاومت به نوعی که از همه ظرفیت‌های جهان اسلام بهره‌برداری شود؛ بازگشت به فرایند طبیعی شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و جلوگیری از کژتابی مفهومی رخ داده است.

قابلیه‌الاستعمار

مالک‌بن نبی تمدن‌اندیش مشهور الجزایری معتقد است. علاوه بر تمرکز بر استعمار باید به این نیز اندیشید که چرا جوامع اسلامی مستعد مستعمره شدن هستند. جامعه برای خارج شدن از قابلیت استعمار و مستعمره شدن نیازمند شرایط و ویژگی‌هایی است تا بتواند جنبه‌های سلبی فکری خودش را تصفیه نماید. همان گونه در صدر اسلام با ورود وحی، این اتفاق رخ داد و انگار،

تولدی جدیدی ایجاد شده که مالک از آن در نسخه فرانسوی کتاب شروط النهضه به renaissance یاد می‌کند(مسقاوی، عمر، ۲۰۰۸، ص.۱۵۷). مالک معتقد است اینکه استعمار سعی می‌کند انسانِ در سرزمین مستعمره و مناسبات اجتماعی او را مختل کند. تردیدی نیست چون هدفش سلطه است اما او در فصل «قابلیه الاستعمار» کتاب مشهور«شروط النهضه» تاکید دارد که « من در این فصل به دنبال تاکید بر شاخصی هستم که از دورن انسان نشات می‌گیرد لذا این وضعیت و رنگ را می پذیرد» (همان، ص. ۱۵۲). او با برشمردن پروژه‌های استعمار در انحطاطِ اخلاقی مستعمره یا عقب مانده و بی سواد نگه داشتن آنها، یاداوری می‌کند که هشدار اساسی را باید متوجه باطن و دورن انسان‌ها وجوامعی دانست که تن به این شرایط داده اند لذا معتقد است: « قضیه رهایی از استعمار ابتدائا منوط به رهایی ما از وضعیت روانی است که استعمار در ما برای خدمت کردن به خودش نهادینه کرده است» (بن نبی، ۱۹۸۶، ص. ۱۵۴). بنابراین گفتمان مقاومت با توجه به هسته ها و ظرفیت‌های مختلف در جهان اسلام علاوه بر ضرورت شناخت راهبردهای استعمار، باید به رفع مشکلاتی درونی نیز بیندیشد که این جهان را قابل مستعمره شدن قرار داده است و طبیعی است و وقتی فرد و جامعه ای به لحاظ روانی و باطنی پذیرای استعمار باشد، استعمارگر نیز به راحتی ظرفیت نهادینه کردن ارزش ها و راهبردهایش را خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

بررسی پیشینه مقاومت در جهان اسلام معاصر را حداقل می‌توان از حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸دنبال کرد. مقطعی که اولین بار انسان مسلمان با چهره سخت رقیب تمدنی‌اش(غرب) آشنا شد. ورود به قرن ۱۹ به معنای آغاز مواجهه سخت دو جهان با یکدیگر بود و در نتیجه این مواجهه، در جهان اسلام تقریباً جایی نبود مگر اینکه استعمار سخت را تجربه کرد و در برخی تجارب مانند الجزایر، استعمار بیش از ۱۳۰ سال ادامه یافت و این کشور برای مقاومت در برابر استعمار یک میلیون شهید تقدیم کرد به طوری که این کشور امروز به «شعب ملیون شهید» مشهور شده است. بازخوانی تجربه‌های مقاومت گرایانه در برابر غرب نشان می‌دهد در هر بومِ فرهنگی، انسان مسلمان معاصر کنشگری متفاوتی را تجربه کرده است و مرور این تبار در ذاکره انسان مسلمان یاداور این موضوع است که مقاومت پروژه‌ای امروزین، ایرانی، شیعی و یا نیابتی نیست، بلکه انتخاب بخش زیادی از مسلمانان بعد از مواجهه سخت با

غرب بوده است که خرده جریان‌های مختلف اسلام‌گرا و غیراسلام‌گرا نیز در آن سهیم بوده‌اند. بنابراین در بازگشتی به هسته‌های اولیه مقاومت در جهان اسلام می‌توان گفت مقاومت را نباید حول یک محور جغرافیایی صورت‌بندی کرد؛ بلکه مزیت مقاومت این است که از ظرفیت‌های هر بوم آغاز و در نهایت به لحاظ بین الاذهانی این هسته‌ها به هم پیوسته و مبنای یک کنشگری واحد گردند و در پرتو چنین ایده‌ای می‌توان از مقاومت اسلام گرایان سیاسی، سلفی، قومی، مسیحیان عرب و حتی یهودیان غیر صهیونیست نیز در کلان پروژه مقاومت سخن گفت و از ظرفیت‌های آنها بهره برد.

منابع

قرآن کریم.

آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی خطبه‌های نماز عید فطر،۱۱/۰۱/۱۴۰۴.

الطبعونی، ب. (۲۰۲۲)، جهاد الصوفیّة فی فلسطین... من الانتداب إلی النکبة، مجله الاخبار، الجمعة ـ ۲۳ کانون الأول. https:al-akhbar.com

ایزولی، ر. (۲۰۱۴)، دور اعلام التصوف الاسلامی فی الاصلاح و مقاومه المستعمر الاروبی الحدیث فی القاره الافریقیه، مجله حولیات جامعه قالمه للغات، العدد ۸ .

بن‌نبی، مالک، (۱۹۸۶)، *شروط النهضه*. دارالفکر.

المیلاد، ز. (۲۰۱۶)، *عصر النهضه لماذا انبثق و لماذا اخفق*. النادی الادبی بالریاض.

مسقاوی، عمر، (۲۰۰۸)، مقاربات حول فکر مالک‌بن‌نبی، ۲۰۰۸، دمشق دارالفکر.

ارزیابی استراتژی محور مقاومت، بایسته‌های پیش رو

سید حمزه صفوی[۱]

مقدمه

اصطلاح «محور مقاومت» برای اولین بار توسط روزنامه لیبیایی «الزحف الاخضر» در پاسخ به ادعای رئیس‌جمهور آمریکا جورج دبلیو بوش مبنی بر اینکه ایران، عراق و کره شمالی یک «محور شرارت» را تشکیل می‌دهند، به کار برده شد. وی در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۲ با عنوان محور شرارت یا محور مقاومت نوشت: «تنها وجه مشترک بین ایران، عراق و کره شمالی مقاومت آنها در برابر هژمونی آمریکا است» (Affairs Daily, ۲۰۰۲). با این حال، مفهوم مقاومت بارها توسط رهبری ایران از سال ۱۳۶۸ مورد استفاده قرار گرفته است؛ مقاومتی که در برابر فشارها و سلطه غرب و اسرائیل تعریف می‌شود و در امتداد شعارهای اصلی انقلاب سال ۱۳۵۷، یعنی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» قرار دارد (ایسنا،۱۴۰۰). در این راستا، ایران خود را ذیل هیچ‌یک از استراتژی‌های قدرت‌های جهانی تعریف نمی‌کند و مسیر سوم، یعنی مقاومت، را به‌عنوان هدف اولیه نظام در نظر گرفته است.

این استراتژی در حقیقت نظم موجود جهانی را به چالش کشیده و ضمن کسب امتیازاتی برای کشور، پیامدهایی نیز به همراه داشته است. مسئولان ایران طی چهار دهه گذشته همواره از برتری مزایا و دستاوردهای این راهبرد در مقابل هزینه‌های آن دفاع کرده‌اند. حوادث طوفان الاقصی و هفت اکتبر، و به دنبال آن، پاسخ فراتر از انتظار اسرائیل در سطوح مختلف و جبهه‌های عملیاتی متعدد، همچنین ترور بخش مهمی از رهبران این حرکت، حاکی از آغاز دوره‌ای جدید در ساختار امنیتی خاورمیانه است.

وزن، تاثیرگذاری و تامین منافع کشورها در ساختار جدید تابعی از فهم درست و تحلیل منطقی وضع موجود، میزان هوشیاری، استفاده بهینه از منابع و طراحی راهبردی برای آینده خواهد بود (Petricevic & Teece, ۲۰۱۹,۱۷). این نوشتار دریچه‌ای برای ورود به این عرصه

---

۱. عضو هیات علمی دانشگاه تهران

است که می‌تواند مجالی برای نقد پژوهشگران و محورهایی برای تصمیم‌سازان بـه منظـور آغـاز طراحی‌های مجدد فراهم کند.

محور مقاومت و ضرورت تاسیس

با تحولات نظام بین‌الملل و ورود بشر به عصر انقلاب صنعتی، حوادث و تغییرات دو قرن گذشته به گونه‌ای رقم خورد که، به‌ویژه در دوره‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی، حکمرانان ایران دریافتند که در یک تنهـایی اسـتراتژیک بـه سـر مـی‌برنـد؛ وضـعیتی کـه برخـی آن را انـزوای ژئوپلیتیکی تفسیر می‌کنند. در این راستا، برخی تلاش کردند تـا بـا ایجـاد روابـط راهبـردی بـا ابرقدرت‌ها، موقعیت ایران را در نظام بین‌الملل بهبود بخشند. با این حـال، ایـن راهبـرد نیـز در مقـاطع حسـاس تـاریخی، از جملـه جنـگ جهـانی اول و دوم، نتوانسـت منـابع لازم را بـرای قدرت‌یابی ایران تأمین کند و عملاً کشور را به عرصه رقابـت و تـاراج ابرقـدرت‌هـا تبـدیل کـرد (Alvandi, ۲۰۱۲، ص. ۳۴۰).

در دوران پهلوی دوم، استراتژی دو ستونی و نقش ژاندارم منطقـه‌ای ایـران نقطـه عطفـی در تنظیم روابط با محیط پیرامونی محسوب می‌شود. در پرتو این راهبرد، ایران ضمن ایفـای نقـش به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه، تلاش کرد تا وزن ژئوپلیتیکی خود را افزایش دهـد. این امر با دخالت نظامی در عمان در جنگ ظفار، حمایت از شیعیان لبنـان و عـراق، حمایـت از کردهای عراق و دیگر اقدامات همراه بود(گلپرور، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۶). در نتیجه ایـن سیاسـت‌هـا، موفقیت ایران در انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر با عراق و تسلط مجدد بر جزایر سه‌گانه بوموسـی، تنب بزرگ و تنب کوچک بود. با این حال، همین رابطه ویژه با آمریکا مشروعیت داخلی پهلـوی دوم را با چالش مواجه ساخت و به یکی از زمینه‌های مهم انقلاب ۱۳۵۷ تبـدیل شـد (سـپهری، ۱۳۶۹، ص. ۱۲۱)

پس از انقلاب، حکمرانان ایرانی بار دیگر با مشکل تنهـایی ژئـوپلیتیکی و فشـارهای ناشـی از سازه‌های قدرت در محیط پیرامونی و جهانی مواجه شدند. در شرایط جدید، ایران نـه‌تنهـا نظـم جهانی را به چالش کشید، بلکه بسیاری از حکمرانان همسایه را نیـز بـا شـعار صـدور انقـلاب و نامیدن آنها به «سران مرتجع عرب» به مقابله طلبید. این سیاست‌ها موجب انزوای بیشتر ایـران شد. اتحاد کشـورهای عربـی، علـی‌رغـم اختلافـات داخلـی، و حمایـت جامعـه جهـانی، شـامل ابرقدرت‌های شرق و غرب و حکمرانان عربی حاشیه خلیج فارس از صدام در جنگ علیـه ایـران،

بر وخامت اوضاع افزود و ایران را وارد فـاز تهدیـد وجـودی کـرد (Barnes-Dacey, ۲۰۲۴). در این شرایط، ابتکار شکل‌گیری حزب‌الله لبنان توسط ایران و بهره‌گیری از اختلاف عراق با سـوریه و ضدیت حکمرانان وقت سوریه با اسرائیل، به‌عنوان راهبردی مهم و کارآمـد از سـوی ایـران در نظر گرفته شد

مهمترین نقاط عطف تاریخی

۱) شاید هیچ گاه تا جنگ ۳۳ روزه حزب الله و اسراییل در سال ۲۰۰۶ باور پذیر نبود کـه یـک گروه شبه نظامی که ازپشتیبانی عملیاتی نظامی قدرت‌های جهـانی برخـوردار نباشـد بتوانـد در مقابل ارتش قوی اسراییل ایستادگی کند.در حقیقت اسراییل از بدو تاسیس هیچگـاه در نتیجـه نهایی سلسه جنگی تا سال ۲۰۰۶ شکست نخورده بـود و فقـط در اثنـای جنـگ‌هـای اعـراب و اعراب که در یک مقطع کوتاه شکسـت تـاکتیکی را تجربـه کـرد ولـی پـس از ان پیـروز قـاطع درگیری‌های نظامی در منطقه بود.برای اولین بار این برتری مطلق در جنگ ۳۳ روزه به چـالش کشیده شد و این کشـور نتوانسـت در مقابـل تاکتیـک‌هـای ابـداعی حـزب الله در مبـارزه غیـر کلاسیک نظامی ،به اهداف خود دست یابد.پس از آن سید حسن نصرالله بعنوان محبـوب تـرین فرد در جهان عرب شناخته شد که این حسن شهرت تـا زمـان ورود حـزب الله بـه جنـگ‌هـای داخلی سوریه در سال ۲۰۱۲ همراه وی و جریان مقاومت بـود و پـس از ان در بخـش مهمـی از جهان عرب به پایان رسید.مقاومت موثر در جریـان جنـگ ۲۰۰۶ وزن ژئـوپلیتیکی ایـران را در منطقه و در جهان ارتقای چشمگیری داد و باعث شکل گیری ایـن ایـده شـد کـه ارتـش قـوی اسراییل در مقابل نیروی شبهه نظامی نزدیک به ایران توانایی دسـت یـابی پیـروزی نـدارد چـه برسد به خود ایران (Kotia & Edu-Afful, ۲۰۱۴: ۱۰)

۲) در مقطعی که عزم ابرقدرت‌های جهانی شامل ائتلاف آمریکا و کشورهای غربی مبنـی بـر تغییر نظام در سوریه بود ،ورود ایران و حزب الله به ایـن بحـران و جلـوگیری از از تغییـر نظـام دراین کشور هرچند با صرف هزینه‌های هنگفت انسانی و مالی همراه بود اما بار دیگـر تـا سـال ۲۰۲۴ بر وزن ژئوپیلیتکی منطقه‌ای ایران افزود.

۳) در مقاطع مختلف که گزینه‌های حمله احتمالی به ایران توسـط هیـات حاکمـه امریکـا و رویارویی نظامی مستقیم و در ابعاد گسترده از سوی اسراییل در دستور کار قرار میگرفت عامـل وجود متحدین وفادار ، شجاع و مسلح شبه نظامی مانند حزب الله در جلوگیری از اجرایی شـدن

حمله به ایران نقش ایفا کرد. مزیتی که شاید دیگر نظام‌های منطقه مانند صدام در عراق یا قذافی در لیبی از آن محروم بودند.

۴) ابتکار عمل ایران در استفاده از ظرفیت‌های نهاد سازی و سازمان دهی نیروهای نزدیک خود تحت عنوان سپاه بدر و مجلس اعلای شیعیان در عراق و سپس تاثیر انها در معادلات پس از صدام در عراق بار دیگر وزن ایران در معادلات منطقه را افزایش داد و ایران را تبدیل به قدرت اول منطقه کرد که تنها بازیگر کاملا مستقل از حیث استراتژیک شمرده می‌شود. این برتری است که شامل ترکیه یا عربستان نمی‌باشد.

۵) نقش ایران در شکست داعش در تحولات عراق بر نفوذ ایران در عراق ابعاد جدیدی بخشید و سهم ایران را معادلات منطقه‌ای بیش از پیش افزایش داد (خسروی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۲).

۶) مساله انصار الله در یمن دایره نفوذ و تاثیر گذاری ایران را تا شبه جزیره عربستان و حیاط خلوت امنیتی عربستان گسترده ساخت و برگی جدید در نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران بود.

۷) افزایش توانمندی سلاح‌های بومی ایران که در معادلات مهم نظامی تاثیر عمده‌ای در پیروزی یا شکست ایفا می‌کنند(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶، ص. ۹۱) .برای مثال سلاح‌های انصار الله در حمله به عربستان و حادثه ارامکو، سرنگونی پهباد استراتژیک ار کیو ۴ گلوبال هوک امریکا در سال ۲۰۱۹ و نیز استفاده از پهبادهای ایرانی در جنگ اوکراین بار دیگر زنجیره توان منطقه‌ای ایران را در محور مقاومت تقویت کرد.

راهبرد محور مقاومت و چالش‌ها

در کنار محورهای ذکر شده این موفقیت‌ها این حرکت با هزینه هایی مواجه بوده که برای طراحی مسیر آینده فهم این چاش‌ها ضروری می نماید.در ذیل به مهمترین این موارد اشاره می‌شود.

۱: نامگذاری این حرکت بر مبنای محور مقاومت در ذات خود نام حالت انفعال وجود دارد."مقاومت" در برابر تهاجم، مقاومت در برابر سلطه و... هرچند این اصطلاح جا افتاده است ولی در ذات خود انفعال و وابسته بودن به اقدام طرف مقابل و کنش دیگری را در بردارد.

۲: محور مقاومت به‌خصوص پس از ادراک سازی پادشاه اردن مبنی بر هلال شیعی که در داخل ایران در موقعیت‌های گوناگون به اشتباه با فهمی مثبت بکار گرفته شد موجب دو

دستگی بزرگ در منطقه شد و عملا منطقه را در تله معمای امنیتی دچار ساخت . حرکت در جهت تامین امنیت، خود به مکانیزمی برای تهدید انگاری دیگران در برابر حرکت ایران و تجمیع قوا برای مقابله با آن بدل گشت(Barzegar, ۲۰۰۸، ص. ۹۲). عملا استراتژی وحدت جهان اسلام در پرتو نوع بازنمایی از استراتژی محور مقاومت به شکست انجامید و کشورهای اسلامی را به‌جای اتحاد در مقابل اسراییل به تقابل و صف ارایی در مقابل ایران واداشت. نوعی تفوق نگاه شیعی محور از سوی ایران شناسایی شیعه بعنوان "غیر" را در بخش عمده جهان اسلام که سنی بودند بهمراه داشت.

۳: نقش و جایگاه وزارت خارجه ایران در بخش مهمی از مسایل اصلی حوزه سیاست خارجی کشور به حاشیه رفت و عملا وزارت خارجه با چالش نهاد بروکرات مجری سیاستگذاری‌ها در امور نه چندان مهم تلقی شد.

۴: مجموعه کنشگر در ایران خود را متولی و زعامدار همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جامعه‌شناختی و ... پس از تفوق درچالش‌های نظامی در مناطق مورد نظر نمود. حال آنکه رهاسازی و واگذاری به بخش‌های تخصصی انباشت خرد و تجربه بشری در مواجه با شرایط مشابه ،استفاده از همه ظرفیت‌های نهادی دولتی و خصوصی در شرایط پس از بحران است.

۵: توانمندی مجموعه متولی در ایران در ایجاد تاکتیک‌های موثر ، ستودنی و توانایی آن در طراحی استراتژی‌های میان مدت و بلند مدت بخصوص در عرصه‌ای تامین مالی، سرمایه اجتماعی در داخل ایران،سرمایه اجتماعی در کشورهای هدف و منطقه، نحوه مدیریت تعارض با نظام‌های سیاسی پیرامون محل بحث و انتقاد می باشد.

۶: در داخل مجوعه متولی داخل ایران چالش نادیده انگاری استفاده از ظرفیت‌های نسلی، جوانگرایی و تربیت نیرو وجود دارد و واگذاری سمت‌های حساس به نسل‌های بعدی در اولویت قرار نگرفت. عملا فرماندهان میانی و تیم‌های تصمیم ساز با رده سنی بالا در توان رویارویی با استراتژی‌های مدرن رقبا که توسط تیم‌های زبده و تازه نفس طراحی شده اند، از قابلیت کمتری برای نو آوری،ریسک و ابتکار عمل برخوردار هستند.

۷. سلامت اقتصادی و مدیریت تعارض منافع در نیروهای کنشگر در این عرصه از شروط واجب موفقیت در این مسیر می‌باشد.

۸: توانایی محور مقاومت در رصد توانایی‌های اسراییل از ۲۰۰۶ تا کنون در کنار ضعیف

پنداری دشمن، عمل بر اساس پیش فرض‌های قدیمی و اشتباه، و عقب ماندن در طراحی هوشمندانه لایه‌های مختلف در پاسخ به جنایات رژیم صهیونیستی از ترور تا استفاده از فن اوری‌های مدرن و ضعف در براورد اطلاعاتی در ان باعث لطمات مهم در این محور پس ازهفت اکتبر شد.

بایسته‌های پیش رو

در دل موارد در بالا به آن اشاره شد راهکارها نیز نهفته است. رصد، بازخوردگیری و اصلاح، قانون بقای هر سیستم میباشد و محور مقاومت نیز استثنا براین قاعده نیست. با توجه به موارد فوق بنظر می‌رسد محور مقاومت نیاز به بازنگری و اصلاح در سطوح مختلف است که در پرتو آن توانایی تامین منافع را در میان‌مدت و بلندمدت داشته باشد.

در تحولات بعد از ۷ اکتبر ۲۰۰۳ منطقه خاور میانه وارد دوره ای نوین شد که غیرقابل بازگشت به شرایط پیش است.در این دوره جدید هرکدام از بازیگران به بازتعریف نقش‌های خود و راهبردهای افزایش منافع روی می‌آورند. هوشمندی قابلیت اتخاذ بهترین راهبرد در شرایط زمانی و مکانی است. به زعم نگارنده پس از حوادث هفت اکتبر،سیاست واکنش ویرانگر اسراییل، تبدیل غزه به سرزمین سوخته، شهادت و ترور بیش از نود درصد هسته اصلی فرماندهان محور مقاومت، نابودی بیش از نود و پنج درصد زیرساخت نظامی سوریه، اسراییل را موقعیت هژمون منطقه‌ای شدن قرار داده است. این امر نه تنها برای ایران بلکه زنگ خطری برای ترکیه و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌باشد. در دل هر تهدید فرصتی نهفته است.تبدیل تهدید به فرصت هنر استراتژیست‌ها می‌باشد. خلاقیت و ابتکار عمل ایران در مقطع فعلی و با در نظر گرفتن جمیع شرایط حرکت از استراتژی همکاری رسمی با گروه‌های شبه دولتی به بازتعریف نوع جدیدی از مقاومت با الگوی تقویت هویت منطقه‌ای در برابر افراط در الگوهای ملی‌گرایی، قومیت گرایی و مذهب گرایی با دولت‌های منطقه است. این رویکرد در مقابل نظم نوین برنامه‌ریزی شده توسط اسراییل میتواند به بازآفرینی نقش‌های منطقه‌ای و همکاری‌های ایران ترکیه و کشورهای عربی منجر شود و تجمیع قوای بازیگران بومی در مقابل یگانه رژیم تحمیل شده از بیرون به منطقه به‌جای درگیری‌های میان بازیگران بومی منطقه را به ارمغان آورد.حمایت از گروه‌های شبه‌دولتی نه وظیفه ارکان دولتی بلکه میتواند در قالب‌های شبه‌دولتی سازماندهی مجدد شده و ادامه یابد. تقویت الگوی منطقه گرایی با خود نظم نوینی را

ممکن می سازد که در پی آن همه بازیگران بومی منطقه منتفع خواهند شد و تـالی فاسـدهای گذشته را نخواهد داشت.

ایران، محور مقاومت و نگرش سیستمی

از منظر نگرش سیستمی، محور مقاومت را می‌توان به‌عنوان یک سیستم باز در نظـر گرفـت کـه تحت تاثیر تغییرات محیطی قرار دارد. این سیستم شامل ورودی‌ها (مانند حمایت‌هـای مـالی و نظامی)، فرایندها (مانند عملیات نظامی و دیپلماسی منطقه‌ای)، و خروجی‌ها (مانند تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای) است. یکی از ویژگی‌های کلیدی ایـن سیسـتم، بازخوردهـای داخلـی و خارجی است که بر پویایی آن تاثیر می‌گذارد. برای مثال، موفقیت‌های نظامی محور مقاومت در برخی مقاطع تاریخی باعث افزایش نفوذ منطقه‌ای آن شده، اما در عین حال، واکنش‌های شدید از سوی بازیگران مخالف را نیز به همراه داشته است. این تعاملات نشان‌دهنده ماهیت غیرخطـی و پیچیده محور مقاومت در ساختار امنیتی منطقه است. این رویکرد تاکید دارد که بـرای حفـظ پویایی و اثربخشی محور مقاومت، باید رصد مسـتمر تغییـرات منطقـه‌ای، تحلیـل بازخوردهـای داخلی و خارجی و انعطاف‌پذیری در تدوین سیاست‌ها مورد توجه قرار گیرد. همچنـین، نگـرش سیستمی نشان می‌دهد که محور مقاومت نمی‌تواند صرفا بر قدرت نظامی تکیه کند، بلکـه بایـد ابعاد اقتصادی، رسانه‌ای ، دیپلماتیک و همکاری‌های بین دولتی را نیز در استراتژی خـود لحـاظ کند تا بتواند در برابر تغییرات محیطی مقاومت کرده و نقش مؤثرتری در نظـم نـوین منطقـه‌ای ایفا کند.

منابع

گلپرور، م.، و خراسانی اسمعیلی، پ. (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای نقـش سیاسـت دو سـتونی آمریکـا در سیاست خارجی ایران و عربستان در دوره پهلوی دوم. *مطالعات سیاسی*، ۹(۳۳)، ۱۶۱-۱۸۰.

سپهری، ی. (۱۳۹۶). رفتارشناسی آمریکا در قبال رژیـم پهلـوی و انقـلاب اسـلامی. *مطالعـات انقـلاب اسلامی*، ۱۴(۴۹)، ۱۱۵-۱۳۸.

دهقـانی فیروزآبـادی، س. ج.، و عزیـزی بسـاطی، م. (۱۳۹۷). توانمنـدی موشـکی در سیاسـت دفـاعی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا (۲۰۱۸-۲۰۰۱). *سیاست دفاعی*، ۲۶(۱۰۳)، ۹۰-۱۲۱.

خسروی، ع.، و زارعی، غ. (۱۳۹۸). جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خـارجی جمهـوری اسـلامی

ایران و اعضای شورای همکاری خلیج-فارس در خاورمیانه. *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۹ (۲)، ۱۰۷-۱۲۹.

ایسنا، «شریعتی؛ راهی ادامه‌دار...». https://www.isna.ir/news/1400032921757

رویترز. (۲۰۱۲). *«Iran backs Assad as Syrian forces choke off Aleppo»*.

Petricevic, O., & Teece, D. J. (2019). The structural reshaping of globalization: Implications for strategic sectors, profiting from innovation, and the multinational enterprise. *Journal of International Business Studies*, 50(2), 14–29

Alvandi, R. (2012). Nixon, Kissinger, and the Shah: the origins of Iranian primacy in the Persian Gulf. *Diplomatic History*, 36(2). 337-372. DOI: 10.1111/j.1467-7709.2011. 01025.x

Kotia, E. W., & Edu-Afful, F. (2014). The Lebanon-Israel War of 2006: Global Effects and its Aftermath. *Small Wars Journal*.p.10

Barnes-Dacey, J. (2024). Beyond Proxies: Iran's Deeper Strategy in Syria and Lebanon. European Council on Foreign Relations. ECFR.

Barzegar, K. (2008). "Iran and the Shiite Crescent: Myths and Realities." Brown *Journal of World Affairs*.

of US-Libyan Talks Highlighted by Revived Anti-US Rhetoric from Tripoli". Defense & Foreign Affairs Daily. February 12, 2002.

فرهنگ مقاومت و تحولات جهانی

بازخوانی جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی مقاومت در نظم نوین جهانی

داوود عامری[۱]

مقدمه

عصر، عصر تحولات پرشتاب جهانی است و مفهوم «فرهنگ مقاومت» به عنوان یکی از ارکان تعیین کننده در دگرگونی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله کوتاه با تمرکز بر تحلیل ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مقاومت، با رویکردی آینده نگرانه، نقش این فرهنگ را در تکوین نظم جهانی نوین مورد واکاوی قرار می‌دهد. در این چارچوب، پرسش اصلی آن است که چگونه فرهنگ مقاومت توانسته معادلات منطقه‌ای را تحت تاثیر خود قرار دهد و پیامدهای آن بر روندهای جهانی چیست؟ با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، نویسنده تلاش دارد تا جایگاه فرهنگ مقاومت را به‌مثابه یک قدرت نرم مؤثر در تحولات نوین جهانی مورد بازشناسی قرار دهد.

جهان امروز، بیش از هر زمان دیگری، شاهد تحولات ژرف و ساختاری در عرصه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. در این میان، مفهوم مقاومت از شکل سنتی و نظامی خود فراتر رفته و به یک فرهنگ و گفتمان فراگیر تمدنی بدل شده است. فرهنگ مقاومت، مفهومی چندبعدی است که علاوه بر ایستادگی در برابر سلطه، بیانگر نوعی پایداری هویتی، ارزشی و تمدنی نیز هست.

در جهانی پساسلطه و چندجانبه‌گرا، که نظم‌های نوین در حال شکل‌گیری هستند، ارزش‌های نوظهور جهانی در حال پذیرش و تثبیت‌اند و فرهنگ مقاومت می‌تواند نقشی راهبردی در بازتعریف این ارزش ها و شکل دهی به قدرت و نظم جهانی جدید ایفا کند. این مقاله در پی آن است که با واکاوی مفهومی فرهنگ مقاومت و تحلیل تحولات منطقه ای و

---

۱. دبیرکل مجمع جهانی صلح اسلامی

جهانی، نشان دهد که چگونه مقاومت از یک واکنش صرف، بـه راهبـردی فعـال و کـنش‌گـر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است.

مفهوم‌شناسی فرهنگ مقاومت

فرهنگ مقاومت، ترکیبی از دو واژه کلیدی «فرهنگ» و «مقاومت» است. فرهنـگ در اینجـا بـه معنای مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، رفتارها و نمادهایی است که نحوه زیست جمعی و هویـت یک جامعه را تعریف می‌کند. مقاومت نیز نوعی کنش در برابر سلطه، تجاوز، و بی‌عـدالتی اسـت. در نتیجه، فرهنگ مقاومت را می‌توان به‌عنـوان نظـامی از ارزش‌هـا و باورهـای عمیـق فرهنگـی دانست که در راستای ایستادگی در برابر سلطه‌گـری و بیگـانگی شـکل گرفتـه‌انـد و بـه بـاوری جهانی و الگویی جمعی بدل شده‌اند.

در متون مختلف، فرهنگ مقاومت به‌عنوان گفتمانی تاریخی و بازتولیدشونده در سیر تحولات ملت‌ها معرفی می‌شود. از جنبش‌های ضد استعمار تا نهضت‌های معاصر ضد اسـتکباری، همگـی مصادیقی از نهادینه شدن این فرهنگ در بطن جوامع مختلف هستند. فرهنگ مقاومت، برخلاف مقاومت صرف فیزیکی، ریشه در بسترهای تاریخی، زبانی، هنـری، ادبـی، آموزشـی، رسـانه ای و اجتماعی دارد و از همین رو به قدرتی نرم و تاثیرگذار بـدل شـده اسـت. هرچنـد ممکـن اسـت رویکرد ملت ها در مناطق مختلف جهان همچون آمریکای لاتین یا غرب آسیا با یکدیگر متفاوت باشد، اما همگی از یک سرچشمه فرهنگی و ذهنی مشترک تغذیه می‌شوند: ایستادگی در برابـر ظلم، سلطه و بی‌عدالتی.

تحولات منطقه‌ای و تاثیر مقاومت بر آن‌ها

در سطح منطقه‌ای، بـه‌ویـژه در غـرب آسـیا (خاورمیانـه)، فرهنـگ مقاومـت نقشـی بنیـادین و انکارناپذیر در تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی ایفـا کـرده اسـت. محـور مقاومـت کـه متشـکل از دولت‌ها، جنبش‌ها و ملت‌هایی است که در برابر سلطه خارجی و اشـغال ایسـتادگی مـی‌کننـد، نمونه‌ای از تجلی نهادینه‌شده این فرهنگ در عرصه سیاسی به‌شمار می‌رود.

نقش‌آفرینی حزب‌الله در لبنان، جنبش‌های مقاومت فلسطینی، انصارالله در یمن و گـروه‌هـای مردمی در عراق و دیگر کشورها، نشان می‌دهد که فرهنگ مقاومت، با وجود فراز و نشـیب هـای طبیعی یا مهندسی‌شده، توانسته است بر نظم منطقه ای تاثیرگذار باشد و حتـی آن را دگرگـون سازد. بیداری اسلامی در سال های اخیر نیـز تـا حـد زیـادی متـأثر از گفتمـان مقاومـت بـود و

موجب افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی در میان ملت های مسلمان شد. هرچند در حوزه نمادهای سیاسی دچار افول گشت، اما در ساحت فرهنگی و اجتماعی، همچنان در حال گسترش و تعمیق است.

این گفتمان، افزون بر تقویت روحیه ایستادگی، موجب ارتقای همبستگی، انسجام و وحدت در برابر دشمنان مشترک گردیده و الگویی الهام‌بخش برای جنبش‌های عدالت‌خواه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم آورده است.

فرهنگ مقاومت در بستر تحولات جهانی

فرهنگ مقاومت دیگر محدود به مرزهای جغرافیایی خاورمیانه و غرب آسیا نیست. در جهان به هم پیوسته امروز، این گفتمان به یکی از ارکان تاثیرگذار در معادلات جهانی بدل شده است. از آمریکای لاتین گرفته تا آفریقا و حتی برخی کشورهای اروپایی، فرهنگ مقاومت به‌عنوان نماد ایستادگی در برابر نئولیبرالیسم، امپریالیسم و سلطه طلبی فرهنگی غرب مورد توجه قرار گرفته است. نمود عینی این فرهنگ را می‌توان در واکنش جهانی به تحولات غزه و اعتراض گسترده علیه جنایات رژیم صهیونیستی در بیش از صد کشور مشاهده کرد.

جنبش هایی مانند مقاومت ضد نژادپرستی در ایالات متحده، مخالفت با نظام سرمایه داری در کشورهای اروپایی، و تلاش برای استقلال در سرزمین‌های استعمارزده، همراه با سازمان‌های عدالت طلب و ضد جنگ، همگی از مظاهر گسترش گفتمان مقاومت در عرصه جهانی به شمار می‌آیند. در این میان، ظهور قدرت‌های نوظهور و رشد چندجانبه‌گرایی، که در برابر هژمونی غرب ایستاده‌اند، نیز در قالب فرهنگ مقاومت قابل تحلیل و تبیین است.

رسانه‌ها و بازنمایی فرهنگ مقاومت:

در عصری که رسانه‌ها نقشی بنیادین در شکل‌دهی افکار عمومی دارند، بازنمایی فرهنگ مقاومت از طریق رسانه‌های مستقل و شبکه‌های اجتماعی به یک ضرورت راهبردی بدل شده است. در مقابل رسانه‌های جریان اصلی که اغلب در خدمت ساختارهای قدرت جهانی‌اند، رسانه های مردمی و آزاداندیش توانسته‌اند روایتی متفاوت و واقع‌گرایانه از مقاومت ارائه دهند.

شبکه‌هایی چون المیادین، پرس‌تی‌وی، العالم و دیگر رسانه‌های مردم‌پایه، با هدف بازسازی هویت مستقل ملت‌ها، تقویت خودباوری فرهنگی و تقابل مؤثر با جنگ نرم، روایت‌هایی بدیل و

عمیق از تحولات جهانی ارائه می‌کنند. این رسانه‌ها سطحی نو از جنگ روایت‌ها را رقم زده و در برابر جنگ ترکیبی نظام سلطه، نقشی الهام‌بخش ایفا می‌کنند.

چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی فرهنگ مقاومت:

فرهنگ مقاومت، با وجود دامنه گسترده و تاثیرگذاری عمیق، با چالش‌های متعددی روبه‌روست. از جمله آن‌ها می‌توان به نفوذ فرهنگی غرب، رشد جریان‌های افراطی و تکفیری، جهانی‌سازی یک‌جانبه، جنگ‌های شناختی و ترکیبی، تضعیف نهادهای فرهنگی بومی و ضعف در سرمایه‌گذاری راهبردی فرهنگی اشاره کرد. همچنین، پروژه تحریف گفتمان مقاومت و برچسب‌زنی از سوی قدرت‌های سلطه‌گر، یکی دیگر از تهدیدهای مستمر است.

با این‌حال، فرصت‌هایی نیز در افق گشوده شده‌اند. بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و فرهنگی، تقویت رسانه‌های بومی، توسعه آموزش هویتی، جهانی‌سازی ارزش‌های مقاومت و استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین ارتباطی، ابزارهایی برای توانمندسازی این فرهنگ در برابر امواج سلطه هستند. همچنین، پیوستگی با جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی می‌تواند مسیر جهانی‌شدن فرهنگ مقاومت را هموار سازد.

جایگاه فرهنگ و فرهنگ مقاومت در آینده

۱. بازتعریف فرهنگ مقاومت

با گسترش فضای مجازی و تحول در الگوهای ارتباطی، فرهنگ مقاومت دیگر محدود به تعاریف سنتی نظیر مقاومت نظامی یا ایدئولوژیک نخواهد ماند. اشکال جدیدی چون:

- ✓ مقاومت فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی غرب
- ✓ مقاومت اجتماعی در صیانت از هویت‌های قومی، زبانی و دینی
- ✓ و حتی مقاومت دیجیتال در فضای سایبری نقشی فزاینده خواهند یافت.

۲. نقش تعیین‌کننده تکنولوژی در آینده فرهنگ

هوش مصنوعی، واقعیت مجازی و رسانه های هوشمند، نحوه تولید و مصرف فرهنگ را متحول خواهند ساخت. در چنین زیست بومی، فرهنگ مقاومت برای بقا و نفوذ، ناگزیر از تطابق با ابزارهای فناورانه جدید خواهد بود.

۳. فردی‌شدن مقاومت

علاوه بر کنش های جمعی، مقاومت ممکن است در قالب های فردی و سبک زندگی نیز بروز

یابد. نمونه‌هایی چون انتخاب سبک زندگی عدالت‌محور در جوامع سرمایه‌داری یا مقابله با مهندسی رسانه‌ای، از جلوه‌های مقاومت نوین هستند.

۴. تهدید سطحی‌سازی فرهنگ

رشد سریع پلتفرم‌های لحظه‌محور و سبک‌های زندگی زودگذر، می‌تواند منجر به کم‌عمق شدن بنیان های فرهنگی شود. در این فضای پرنوسان، فرهنگ مقاومت برای ماندگاری و اثرگذاری نیازمند بازآفرینی، زبان نو و ارتباطی مؤثر با نسل جدید است. در مجموع، جایگاه آینده فرهنگ، و به ویژه فرهنگ مقاومت، درگرو میزان تطابق و انعطاف آن با شرایط نوین جهانی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

فرهنگ مقاومت تنها یک واکنش دفاعی در برابر سلطه و تجاوز نیست، بلکه راهبردی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای ساخت جهانی عادلانه تر، متوازن تر و چندقطبی محسوب می‌شود. در دوران فشارهای یکسان‌سازی فرهنگی و تهدید هویت‌ها، این فرهنگ می‌تواند نقشی مستقل، اصیل و هویت‌ساز ایفا کرده و الهام‌بخش جنبش‌ها و ملت‌های آزادی‌خواه در مقیاس جهانی شود.

با تکیه بر ارزش های تاریخی، دینی و بومی، فرهنگ مقاومت ظرفیت آن را دارد که به یک گفتمان تحول‌ساز بدل گردد. آینده از آن ملت‌هایی خواهد بود که با اتکا به این فرهنگ، هویت فرهنگی خود را حفظ کرده، استقلال خویش را تقویت نموده و در مسیر تحقق صلح و عدالت جهانی گام برمی‌دارند.

و نکته پایانی اینکه، فرهنگ مقاومت تنها زمانی ماندگار و کارآمد خواهد بود که توان بازآفرینی مداوم و شناخت دقیق از نیازهای زمانه را در خود تقویت کند.

منابع

مفاهیم نظری: نظریه‌های مربوط به قدرت نرم (Joseph Nye)، مفاهیم گفتمان مقاومت در مطالعات پسااستعماری Edward Said، Frantz Fanon ، ادبیات مربوط به هویت فرهنگی و جهانی‌سازی Stuart Hall، Manuel Castells

تحلیل‌های منطقه‌ای و سیاسی: بررسی نقش محور مقاومت در خاورمیانه
تحلیل‌های مراکز پژوهشی مانند: Middle East Eye، Al Jazeera Centre for Studies، Institute for Policy Studies (IPS)، Al Mayadeen Studies Unit، جستاری در شناخت جهان در ۲۰۵۰ اندیشکده راهبرد تحول، کتاب دیپلماسی اسلامی- مجمع جهانی صلح اسلامی، کتاب جنگ ترکیبی -دکتر داود عامری
منابع رسانه‌ای: خروجی‌های رسانه‌هایی مانند پرس تی‌وی، العالم، المیادین، راشا تودی، نیویورکتایمز، فاکس نیوز برای بازتاب‌های رسانه‌ای مقاومت، تحلیل‌های رسانه‌ای در مورد جنگ نرم و روایت‌های متضاد رسانه‌ای
اسناد راهبردی و بیانیه های سیاسی: بیانیه ها و مواضع رسمی گروه‌های مقاومت (در دسترس در وب‌سایت‌های رسمی و شبکه‌های خبری منطقه‌ای)، تحلیل مواضع کشورهایی مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، چین، آفریقای جنوبی، ایران، لبنان و ... در چارچوب فرهنگ مقاومت.

الگوی مقاومت هوشمند در سیاست خارجی دولت سیزدهم در چارچوب الگوی عزت، حکمت و مصلحت

لیلا عیسی‌وند[۱]

مقدمه

مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به دلیل درهم‌آمیختگی منحصربه‌فرد عوامل ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، تاریخی و ... از اهمیت و پیچیدگی خاصی برخوردار است. یکی از محوری‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایجاد موج بیداری در ملت‌ها بالاخص در میان جوامع اسلامی است. انقلاب اسلامی به مسلمانان نشان داد که اسلام تنها راه‌حل و جهاد نیز مناسبترین روش مبارزه است از این روی انقلاب اسلامی منجر به پیدایش جریان تازه‌ای از اسلام گرایانی شد که به روش سنتی بسنده نکردند و به مبارزه‌ای تحت عنوان «مقاومت اسلامی» به عنوان راهبردی جدید مبارزاتی روی آوردند. (دهشیری و فهرجی، ۱۳۹۸) بر این اساس رویکرد مقاومت در حوزه سیاست خارجی تحت عنوان «دیپلماسی مقاومت[۲]» شناخته می‌شود. ایران در عرصه جهانی نیز ایران با تکیه بر رویکرد چندقطبی‌گرایی، درصدد به‌چالش‌کشیدن هژمونی‌های یک‌جانبه بوده و سعی در پیشبرد دیپلماسی متوازن در میان قدرت‌های بزرگ دارد (Eurasia Review, 2017).

جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت استراتژیک خود در تقاطع آسیای میانه، خلیج فارس و آسیای جنوبی، نقش تعیین‌کننده‌ای در مناسبات حکمرانی منطقه غرب آسیا دارد. علاوه بر این، تهران به واسطه امتداد خطوط ترانزیت انرژی و تعاملات فرهنگی-تاریخی، نفوذ قابل توجهی در ساختار شبکه‌های سیاسی غرب آسیا پیدا کرده است. (Middle East Council, 2024) پس از خروج آمریکا از برجام در مه ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم های سنگین، ضرورت راهبردی نوین بیش از پیش احساس شد.(Gladstone & Lipton, 2018) دولت سیزدهم

---

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

2. Resistance Diplomacy

به‌جای اتکای صرف به مذاکرات یا مقاومت سخت یک‌جانبه، مفهوم «مقاومت هوشمند» را ترویج کرد؛ یعنی در عرصه دیپلماسی مقاومت: «قدرت سخت و نرم باید به‌گونه‌ای هماهنگ به‌کار گرفته شوند تا هم بازدارندگی حداکثری ایجاد شود و هم قابلیت اقناع طرف مقابل فراهم گردد» (Nye,۲۰۰۹, p. ۱۰).

اهداف آرمان‌گرایانه و بلند و همچنین شرایط محیطی (منطقه‌ای و بین‌المللی) پیچیده، دستگاه سیاست خارجی ایران را چالش های متعددی روبرو می کند و این، لزوم حرکت در مدار اصول راهنمای سه گانه سیاست خارجی: «عزت، حکمت و مصلحت» و بهره گیری از تمام ظرفیت‌های مادی و معنوی (قدرت هوشمند[1]) را مضاعف می‌نماید. ترکیب «دیپلماسی مقاومت» با «قدرت هوشمند» در پرتو الگوی «عزت، حکمت و مصلحت» در سیاست خارجی، نگاه تازه‌ای است که هم جنبه‌های روشی (مقاومت) و هم جنبه‌های ابزاری (هوشمند) را در کنار سهم رهنمودهای کلان (عزت، حکمت و مصلحت) قرار می‌دهد. این ترکیب می‌تواند شکاف میان نظریه و عمل در تحلیل سیاست خارجی ایران را پر کند و نشان دهد چگونه دولت سیزدهم این سه را جهت نیل به اهداف کلان هم‌زمان به کار گرفته است.

اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵) چارچوب کلی سیاست خارجی کشور را ترسیم می‌کند. از اصول بنیادین مطرح شده در این فصل می‌توان به: «نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد به قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز با دول غیرمحارب» اشاره کرد. در این فصل بر پاسداری از سعادت انسان در جامعه بشری، خودداری از مداخله در امور داخلی ملل دیگر و حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران تاکید شده است.

قانون اساسی، «تحقق وحدت جهان اسلام» که توسعه و ترویج آرمان ها و اهداف آزادی خواهانه و ضداستعماری انقلاب ایران در بین جوامع اسلامی به منظور رهایی همه ملل اسلامی از سیطره دول استکباری و ایجاد روابط مسالمت آمیز و وحدت گرایانه با ملل اسلامی را تکلیف دولت اسلامی می داند. (ابریشمی راد، ۱۴۰۰)

جمهوری اسلامی، ایران قدرتی منطقه‌ای با توانمندی‌های بین المللی است که بر طبق سند

---

1. Smart Power

چشم انداز بیست ساله ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی و در راستای سیاستهای کلی نظام می بایست تا ظرف مدت دو دهه (۱۳۸۴-۱۴۰۴) به یک قدرت برتر منطقه‌ای با حفظ هویت اسلامی تبدیل شود. قدرتهای منطقه ای در واقع قدرتمندترین دولتها در سطح مناطق هستند که تعداد آنها در هر منطقه بسته به چگونگی توزیع قدرت در آن منطقه متفاوت است. (علوی، ۱۳۹۵)

بر اساس سند چشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های کلی نظام (ابلاغی مقام معظم رهبری، از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی می توان به این موارد اشاره کرد: «بهره گیری از روابط برای افزایش توان ملی، مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی، تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان، حمایت از مستضعفان و مقابله با ظلم ، تبدیل ایران به قدرت اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه، ارتقای رفاه و عدالت اجتماعی، گسترش نفوذ و تاثیرگذاری منطقه‌ای و ...».

اصول سه گانه عزت[1]، حکمت[2] و مصلحت[3]

این اصول به عنوان مبانی اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شوند و چارچوبی راهنما را برای تعاملات این کشور با جامعه بین‌المللی فراهم می‌آورند.

ترکیب سه گانه، عزت حکمت و مصلحت برای نخستین بار توسط مقام معظم رهبری به کار برده شد. تعابیر بیان شده که همواره توسط ایشان در لزوم کاربست در عرصه سیاست خارجی تأکید می شود، این ظرفیت را دارد که به چارچوبی کلان و به تبع آن برنامه راهبردی روشن خارجی بدل شود تا دیپلماسی همواره و در همه دولتها بر محور آن حرکت کند (کبیری، ۱۳۹۹). رهبر انقلاب در این راستا معتقدند عزت و حکمت و مصلحت یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست (خامنه‌ای، ۱۳۷۰).

مقام معظم رهبری در راستای وظایف محوله قانون اساسی (اصل ۱۱۰) برای بازتنظیم سیاست‌های کلی نظام در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه بازتعریفی از سه اصل «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» در مقوله سیاست خارجی که شاکله سیاست خارجی جمهوری اسلامی

---

1. dignity
2. wisdom
3. expediency

ایران را تشکیل می دهد، ارائه نمودند، که «عزت»، نفی «دیپلماسی التماسی چه در کلام و چه در محتوا و پرهیز از چشم دوختن به حرف و تصمیم مقامات کشورهای دیگر است همچنین در ارتباط با مفهوم «حکمت»، آن را رفتار و گفتار «خردمندانه، اندیشیده شده و محاسبه شده تعریف کردند به طوری که هر حرکتی در سیاست خارجی باید عقلانی و فکر شده باشد و تصمیمات و اقدامات دفعی و بدون حساب در مقاطعی به کشور ضربه زده است. ایشان درباره مفهوم «مصلحت آن را داشتن انعطاف در موارد لازم برای دور زدن موانع سخت و صخره ای و ادامه دادن مسیر برای رسیدن به هدف معرفی کردند (مصطفوی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۳).

از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تاکنون هویت انقلابی ایران بر حفظ استقلال و عزت ملی تاکید داشته و محاسبه گری راهبردی ایران براساس «تناسب استراتژیک» با تکیه بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت شکل گرفته است. این سه اصل ایده های محوریِ سیاست خارجی ایران هستند که «نماد استقلال» کشور به‌عنوان محور سیاست خارجی را می‌سازند و عوامل ایدئولوژیک و مادی را به هم مرتبط می‌کنند (Ahmadian, 2021). ابوالحسن کبیری، «مثلث الزام‌آور عزت، حکمت و مصلحت» را مبنای سیاست خارجی ایران می‌داند. یافته‌های او حاکی از آن است که شکست در دستیابی به اهداف کلان خارجی لزوماً عزت ایران را خدشه‌دار نمی‌کند و «رفتار حکیمانه» لزوما به تعقیب یک خط‌مشی ثابت منجر نمی‌شود . در عوض، اولویت نخست حفظ نظام است (کبیری، ۱۳۹۹).

در چشم‌انداز بیست‌ساله نیز، «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل و دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس «اصول عزت، حکمت و مصلحت» ذکر شده است.

در ابلاغ سیاست های کلی برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، بر ثبات در سیاست خارجی براساس اصول: عزت، حکمت و مصلحت و تعقیب هدفهای زیر تاکید شده است: «گسترش همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای و بین‌المللی، ادامه پرهیز از تشنج در روابط با کشورهای غیر متخاصم، بهره گیری از روابط برای افزایش توان ملی، مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی، تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان، مقابله با تک قطبی شدن جهان، حمایت از مسلمانان و ملت های مظلوم و مستضعف، تلاش برای ایجاد نزدیکی بیشتر میان کشورهای اسلامی و تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل».

بر خلاف مفاهیم غرب محور، این اصول از زمینه فرهنگی و مذهبی خود ایران نشأت می‌گیرند و دیدگاه متمایزی در مورد سیاست خارجی آن ارائه می‌دهند. تاکید بر «عزت» نشان دهنده همسویی بالقوه با «دیپلماسی مقاومت» است، زیرا هر دو بر حفظ حاکمیت و مقاومت در برابر فشارهای خارجی اولویت قائل هستند. با این حال، ممکن است بین آن و عمل‌گرایی ذاتی در «مصلحت» در صورتی که انعطاف به عنوان مصالحه بر سر عزت تلقی شود، تنش ایجاد شود. به نظر می‌رسد «حکمت» پلی بین «عزت» قاطع تر و «مصلحت» عمل گرایانه ایجاد می‌کند و بر اقدامات عقلانی و سنجیده تاکید دارد. این اصل نقش مهمی در میانجی‌گری بین تعارضات احتمالی بین دو اصل دیگر ایفا می‌کند. مبانی فقهی این اصول نشان می‌دهد که آن‌ها عمیقاً در ایدئولوژی جمهوری اسلامی ریشه دوانده‌اند و صرفا شعارهای سیاسی نیستند. این امر نشان‌دهنده تاثیر قوی و پایدار آن‌ها بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران است. در یک جمع بندی کلی، هر یک از این اصول با کلیدواژه‌های مختص به خود قابل توضیح هستند:

- عزت: حفظ اقتدار، استقلال و کرامت ملی در برابر فشارها و مداخلات.
- حکمت: استفاده از خرد، عقلانیت، درایت و تحلیل عمیق در اتخاذ تصمیمات بین‌المللی.
- مصلحت: اولویت‌بندی منافع ملی و انعطاف‌پذیری برای دست‌یابی به نتایج عملی.

دیپلماسی مقاومت

دیپلماسی مقاومت برگرفته از آموزه‌های اسلامی است که در آن «مقابله با ظالم» و «حمایت از مستضعفان» جزو محورهاست. پژوهشگران فقهای نظام نیز بر این باورند که اگر دشمن با تمام ابزارهای خود (از جمله ترور و تحریم) علیه کشور وارد شود، اصل اولویت «مقاومت و مبارزه» بر اصل «صلح» است. گرچه اصل «صلح» در اسلام اهمیت دارد، اما زمانی که دشمن با استفاده از تمامی ابزار جنگی عمل می‌کند، اصل اولی «مقاومت و مبارزه» است. به بیان دیگر، در شرایط فعلی تحریم و تهدید مداوم، کشور باید اولویت را به مقاومت بدهد (حاجی‌حسینی و دیگران، ۱۳۹۶).

دیپلماسی مقاومت برخاسته از عقلانیت دینی- انقلابی است که با دیپلماسی رسمی عادلانه موافق است و در برابر عقلانیت ابزاری سلطه‌جویانه‌ی دیپلماسی غربی مقاومت می‌کند. «دیپلماسی مقاومت‌محور» ماهیتی بومی و انقلابی دارد و می‌توان با استناد به این بنیان‌ها الگوی تحلیلی آن را تبیین کرد (علی‌پور و دیگران، ۱۴۰۲).

رهبر انقلاب اسلامی با تعریف مؤلفه های معرفتی و استعاری اسلام اصیل، دیپلماسی مقاومت را به‌عنوان راهبردی آینده‌نگر مطرح کرده و ایشان نقش تعیین‌کننده‌ای در احیاء و جهت‌دهی به جریان مقاومت اسلامی دارند. مفهوم مقاومت در این دیدگاه نه صرفا محدود به جنگ نظامی، بلکه شامل بهره‌گیری گسترده از مؤلفه‌های هویتی، جهادی و فرهنگی برای مهندسی ذهنی و اجتماعی در سطح ملی و منطقه است (صادق‌زاده، ۱۴۰۲).

دیپلماسی مقاومت نه صرفا واکنش انفعالی بلکه مجموعه‌ای از اقدامات فعال است که هم از ابزار قدرت سخت (اجبار اقتصادی، حمایت نظامی از متحدان غیر دولتی) و هم از ابزار قدرت نرم (جنگ اطلاعاتی، مشروعیت‌سازی) بهره می‌برد تا فشار دشمن را متقابلا افزایش دهد و در عین حال استقلال و مشروعیت خود را حفظ کند (Ritchie, Egeland, 2018). با این تعریف دیپلماسی مقاومت، قرابت اساسی با مفهوم قدرت هوشمند دارد.

«دیپلماسی مقاومت محور» مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می دهد و «محور مقاومت» تنها یکی از ابعاد آن است. این دیپلماسی متکی بر توانمندی های ملی و بومی است و مهم ترین شاخصه های آن عبارتند از: توان دفاعی موشک محور، حضور مقتدرانه در خلیج فارس، گفتمان سازی مقاومت در منطقه پیرامونی، خردورزی عزتمندانه در عرصه بین المللی، و ایستادگی حکیمانه در برابر نظام سلطه (عراقچی، ۱۳۹۹) این تعریف سید عباس عراقچی از دیپلماسی مقاومت موید بهره‌گیری از قدرت هوشمند در سیاست خارجی بر مبانی اصول انقلاب اسلامی است.

از دیگر ویژگی‌های دیپلماسی مقاومت می‌توان به «عدم دلبستگی به بیگانه، کنش‌گری پیگیر، ابتکار و نوآوری، خلاقیت و منطق، شجاعت و روحیه انقلابی، مقابله با توطئه دشمن، تبدیل تهدید به فرصت، اقتدار و بازدارندگی، ترویج ارزش های انقلاب اسلامی» اشاره کرد (سعیدی، ۱۳۹۸). این تعاریف از دیپلماسی مقاومت به خوبی قرابت این موضوع با اصول سه‌گانه سیاست خارجی جمهور اسلامی را نشان می‌دهد.

مفاهیم قدرت هوشمند و دیپلماسی مقاومت بر بکارگیری همزمان ابزارها سخت و نرم در پیشبرد اهداف تاکید دارند. دیپلماسی مقاومت با تاکید بر به چالش کشیدن وضع موجود و مقاومت در برابر قدرت های هژمونیک، به شدت با اصل عزت همخوانی دارد. حکمت، تاکتیک‌ها و راهبردهای به کار گرفته شده در دیپلماسی مقاومت را شکل می دهد و تضمین می کند که آن ها سنجیده و مؤثر هستند. مصلحت ممکن است رویکردی انعطاف پذیر به دیپلماسی مقاومت

را ایجاب کند و امکان عقب‌نشینی‌های تاکتیکی یا مصالحه‌ها را در صورت لزوم برای منافع برتر ملت فراهم آورد. دیپلماسی مقاومت را می توان به عنوان تجلی خاصی از راهبرد قدرت هوشمند ایران، به ویژه در تعامل آن با دشمنان و حمایت از متحدان منطقه ای در نظر گرفت. این امر ممکن است شامل استفاده از ابزارهای قدرت نرم برای ایجاد همبستگی در میان جنبش‌های مقاومت و قدرت سخت برای بازدارندگی تهدیدها باشد. عزت به عنوان چارچوب ایدئولوژیک فراگیر، حکمت به عنوان فرآیند تصمیم‌گیری راهبردی و مصلحت به عنوان انعطاف تاکتیکی عمل می کند. همه این عناصر بر انتخاب و کاربرد قدرت هوشمند ایران و مشارکت آن در دیپلماسی مقاومت تاثیر می‌گذارند.

نتیجه‌گیری

چارچوب نظری پیشنهادی در این مقاله، با تلفیق مفاهیم قدرت هوشمند، دیپلماسی مقاومت و اصول عزت، حکمت و مصلحت، دیدگاه نوینی را برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه می دهد. این چارچوب نشان می دهد که سیاست خارجی ایران نه صرفا بر اساس محاسبات قدرت مادی (آن‌گونه که در رئالیسم کلاسیک مطرح می‌شود) و نه صرفا بر اساس جذابیت و اقناع (آن گونه که در لیبرالیسم و نظریه قدرت نرم مورد تاکید است) شکل می گیرد، بلکه ترکیبی پیچیده از این عوامل با در نظر گرفتن ارزش‌ها و اصول بومی است.

در یک نگاه کلی الگوی عزت، حکمت و مصلحت، چارچوب کلی سیاست خارجی ایران را تعیین می کند، در حالی که قدرت هوشمند به عنوان ابزاری برای دستیابی به این اهداف عمل می کند و دیپلماسی مقاومت، رویکردی است که در مواجهه با فشارهای خارجی برای حفظ منافع ملی به کار گرفته می‌شود.

به طور خلاصه الگوی عزت، حکمت و مصلحت به این شکل قابل تعریف است؛ عزت به معنای حفظ کرامت و استقلال، حکمت به معنای اتخاذ تصمیمات خردمندانه، و مصلحت به معنای در نظر گرفتن منافع ملی و اسلامی. این الگو چارچوبی ارزشی و راهبردی برای سیاست خارجی ایران فراهم می کند. این الگو در اظهارات رسمی رهبر انقلاب اسلامی، شخصیت های سیاسی و اسناد بالادستی نظام، مورد تاکید و تبیین واقع شده است.

قدرت هوشمند تلفیقی از قدرت سخت و نرم است و هدف آن دستیابی به اهداف سیاست خارجی از طریق ایجاد جذابیت و نفوذ است. این رویکرد نه تنها بر توانایی‌های نظامی و

اقتصادی تکیه دارد، بلکه از ابزارهـای فرهنگـی و دیپلماتیـک و ... نیـز بهـره مـی‌بـرد. رویکـرد دیپلماسی مقاومت در واکنش به فشارهای خارجی شکل می گیـرد و هـدف آن حفـظ منـافع و ارزش‌های ملی از طریق ابزارهای غیرخشونت‌آمیز مانند مـذاکره و بسـیج افکـار عمـومی اسـت. دیپلماسی مقاومت بر حفظ استقلال سیاسی و رد سلطه خارجی تاکید دارد.

در مجموع، تلفیق هوشمندانه قدرت هوشمند و دیپلماسـی مقاومـت مـی توانـد یـک الگـوی راهبردی جدید برای کشورهایی که در موقعیت دفاعی یا ایدئولوژیک قرار دارند فراهم آورد. بـه عنوان مثال، «قدرت هوشمند مقاومـت» مـی توانـد بـه دولتـی مثـل ایـران اجـازه دهـد هـم از ظرفیت‌های ملی (اقتصاد مقاومتی، فرهنـگ دیـن‌مـدار) در داخـل بهـره‌بـرداری کنـد و هـم از سازوکارهای جهانی (مانند دیپلماسی منطقه‌ای یا شبکه‌های بین‌المللی) بـرای شکسـتن انـزوای خود استفاده نماید. در این الگو، هدفِ بلندمدت، «گستره بخشیدن به مقاومت» و «ایجاد شـکل جدیدی از نفوذ هوشمندانه در پرتو مقابله با سلطه» خواهد بود.

دولت سیزدهم در سیاست خارجی خود، رویکرد «مقاومت هوشمند» را در چـارچوب اصـول «عزت، حکمت و مصلحت» به کار گرفت. این رویکرد، ضمن حفظ آرمان های انقلاب اسـلامی و تاکید بر استقلال و رد سلطه خـارجی (عـزت)، بـا اتخـاذ راهبردهـای سـنجیده و عمـل‌گرایانـه (حکمت) و در نظر گرفتن منافع ملی و ضرورت انطباق با شرایط متغیر منطقه‌ای و بـین‌المللـی (مصلحت) به پیش برده شد. دولت سـیزدهم طـی چهـار محـور اصـلی (دیپلماسـی منطقـه‌ای، تاب‌آوری اقتصادی، جنگ اطلاعاتی، فناوری‌های بومی) از «رزمـایش‌هـای دریـایی مشـترک بـا چین و روسیه، افزایش غنی‌سازی تا ۶۰٪، گسترش شـبکه ملـی اطلاعـات بـه ۶۸٪ و «حمایـت هوشمند از محور مقاومت بهره برده است.

برای تحقیقات آتی، پیشنهاد می شود که مطالعات موردی بیشتری بر اسـاس ایـن چـارچوب نظری انجام شود تا نحوه عملکرد آن در عمل مورد بررسی دقیق تر قرار گیرد. همچنین، مقایسه سیاست خارجی ایران با سایر کشورهایی که رویکردهای مشابهی را در پیش گرفته‌اند، می‌توانـد به غنای بیشتر این چارچوب کمک کند. در نهایت، توسعه و پـالایش بیشـتر ابعـاد نظـری ایـن چارچوب، می‌تواند به درک عمیـق‌تـری از سیاسـت خـارجی جمهـوری اسـلامی ایـران و سـایر بازیگران مشابه در عرصه بین‌الملل منجر شود.

منابع

ابریشمی راد، م. ا. (۱۴۰۱). الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی و موازین بین‌الملل. *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، ۱۱(۳۷).

حاجی حسینی، ح.، محمدی، س.، و احمدی، ن. (۱۳۹۶). مبانی فقهی دیپلماسی مقاومت در برابر تحریم‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*. ۲۲.

حسینی خامنه‌ای، س. ع. وبگاه رسمی.

دهشیری، م. ر.، و حسینی فهرجی، م. (۱۳۹۸). جایگاه گروه‌های فلسطینی در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران، *گفتمان راهبردی فلسطین*. ۱(۲).

سعیدی، س. م. (۱۳۹۸). خطبه‌های عبادی و سیاسی نماز جمعه قم.

سلیمانی، ر. (۱۴۰۱). تحلیل گفتمانی سیاست خارجی دولت سیزدهم. *مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، ۱۲(۴۴).

سند ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران.

سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی.

سیاست‌های کلی نظام (ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری).

سیمبار، ر.، و موسوی کردمیری، س. (۱۴۰۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت سیزدهم (بر اساس مدل پیوستگی جیمز روزنا). دومین همایش ملی سیاست خارجی ایران.

صادق‌زاده، م. ع. (۱۴۰۲). نقش مقام معظم رهبری در تبیین دیپلماسی مقاومت. پژوهشنامه مطالعات فرهنگی و سیاست خارجی اسلامی.

عراقچی، س. ع. (۱۳۹۹). میراث حاج قاسم برای سیاست خارجی؛ دیپلماسی مقاومت محور، اعتماد آنلاین، کد خبر: ۴۵۵۹۹۹.

علوی، س.، ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای سند چشم انداز بیست ساله و سیاست‌های کلی نظام(۱۳۸۸-۱۳۸۴)، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۴(۱۵).

علی‌پور، م.، کریمی، ح. و صادقی، ر. (۱۴۰۲). الگوی تحلیل دیپلماسی مقاومت‌محور در اندیشه امام خمینی و رهبری. نشریه پژوهش‌های انقلاب اسلامی». ۱۲(۴۴).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

کبیری، ا. (۱۳۹۹). سیاست خارجی برگرفته از منظومه فکری امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات دفاع مقدس. ۶(۴).

گوهری مقدم، ا.، رضایی، م.، و صادقی، ل. (۱۴۰۳). مولفه های راهبردی روابط ایران و چین در سیاست خارجی دولت سیزدهم، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی بهار ۱۴۰۳ - ۵۰.

مصطفوی نیا، س. م. ر.، لکزایی، ن.، و مطلبی، م. (۱۴۰۳)، الزامات سیاست خارجی جمهوری اسالمی ایران در پیشرفت پایدار از دیدگاه مقام معظم رهبری، سیاست متعالیه، ۱۲(۱).

Middle East Council on Global Affairs. (2024). Iran’s Evolving Foreign Policy Structure: Implications on Foreign Relations.

GIGA Hamburg. (2024). Raisi’s Foreign Policy: Pragmatic Revolutionism and the Iranian Pivot to Asia.

Ahmadian, H. (2021). Dignity, wisdom and expediency: How ideational factors shape Iran’s foreign policy. *The International Spectator*, *56*(4), 33–48.

Nye, J. S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. Public Affairs.

Nye, J. S. (2009). *Get Smart: Combining Hard and Soft Power*. Foreign Affairs.

Forough, M. B. (2021), Raisi’s Foreign Policy: Pragmatic Revolutionism and the Iranian Pivot to Asia, GIGA Focus Middle East, 7, Hamburg: German Institute for Global and Area Studies.

Rahimi, O. (2024), Iran's Foreign Policy toward Central Asia; Raisi's legacy and Implications for Pezeshkian’s Administration, Institute for East Strategic Studies.

De Lucas, J. C. E. G., Anandito, M. R., Hendrayudha, T. S., & Prakoso, S. G. (2024). Iran’s Look East Policy against Western countries through Snyder’s foreign policy analysis. Jurnal Politik, 10(1).

Richard L. Armitage , Joseph S. Nye, Jr.(2007) A smarter, more secure America, CSIS Center for Strategic and International Studies.

Clinton, H. R. (2009). Remarks on smart power at the Center for Strategic and International Studies. U.S. Department of State Archive.

Wilson, E. J., III. (2008). Hard power, soft power, smart power. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, *616*(1), 110-124.

Ritchie, Nicholas Edward and Egeland, Kjolv (2018) The Diplomacy of Resistance:Power, Hegemony and Nuclear Disarmament. *Global Change Peace & Security*. 121-141.

Yin, R. K. (2009). Case study research: Design and methods (4th ed.). SAGE.

Eurasia Review. (2017, Nov. 17). Iran's Foreign Policy Principles and Priorities.

Gladstone, R., & Lipton, E. (2018, May. 9). Trump pulls U.S. out of Iran nuclear deal. The New York Times.

Zaccara, L. (2024, April 19). Raisi's Foreign Policy: Revitalizing Iran's International Position with a Non-Strategy. Gulf Studies Center, Qatar University.

Saraswat, D. (2024, May–June). Iran's Look East Policy Under Ebrahim Raisi: Tracing the Rise of a Middle Power. Strategic Analysis.

سیاست خارجی مقاومت‌پایه و بازدارنده‌محورِ دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران

روح اله قادری کنگاوری[۱]

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب قانون اساسی و آرمان‌های بلند و متعالی انقلاب اسلامی، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و دولت‌های حامی‌مقاومت را یکی از اهداف اصولی و بنیادی خود تعریف نموده است. براین‌اساس، ضدیت و تقابل با رژیم غاصب صهیونیستی یکی از آثار و پیامدهای طبیعی و منطقی سیاست راهبردی مذکور است. در چنین فضایی، سیاست خارجیِ مقاومت‌پایه محصول طبیعی مداخله بیگانگان و بین‌المللی شدن امنیت در جنوب غرب آسیاست. در این چارچوب، طبعا بدون پشتوانه حضور و نفوذ نیروهای منطقه‌ای مقاومت، دستگاه دیپلماسی کشور نیز توان مذاکراتی و دیپلماتیک درخور توجهی در تعامل با طرف‌های غربی و شرقی نخواهد داشت. به بیان دقیق‌تر، جنگ و توسل به زور را نه لزوما با دیپلماسی و مذاکره که با حضور پرقدرت و بانفوذ منطقه‌ای و البته تقویت توان بازدارندگی دفاعی و موشکی در سایه «حضور مردم» می‌توان از کشور دور ساخت. (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷، ص. ۵)

دراین‌میان، سیاست خارجی به مثابه امر ملی و حاکمیتی در هر کشوری بر دو پایه حفظ امنیت ملی و کسب منافع ملی بنا شده است. در منطقه ما، بُعد اول با حضور پرقدرت منطقه‌ای (بازدارندگی و عمق‌بخشی) و بُعد دوم با تحرک دیپلماتیک (دیپلماسی سیاسی و اقتصادی) تامین خواهد شد. دوگانه امر میدانی و امر دیپلماسی خطای راهبردی و نوعی انحراف ذهنی است که با واقعیات ژئوپولیتیکی منطقه و جهان منطبق نبوده و تفکر بسیار خطرناکی است.

بنابراین، سیاست خارجی فعال و رو به جلو در گرو منطق بازدارندگی و عمق‌بخشی برآمده از میدان و منطق مذاکره و چانه‌زنی در عرصه دیپلماسی است که هر دو مقوم و مویّد یکدیگر برای رسیدن به یک هدف واحدند و هیچ‌کدام از این دو به‌تنهایی راه به جایی نخواهد برد. به

---

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین(ع).

بیان دیگر، هم قدرت میدانی و هم دیپلماسی قوی جزء عناصر و مؤلفه‌های قدرت ملی یک کشور هستند؛ ازاین‌رو، قرار نیست یکی از این دو به‌تنهایی در خدمت دیگری باشد، بلکه هر دو در خدمت کشور برای تأمین امنیت ملی و منافع ملی هستند. به تعبیر رهبر معظم انقلاب «هیچ کدام از این بازوهای قدرت نباید به نفع بازوهای دیگر قطع بشود؛ ما حق نداریم هیچ کدام از این عناصر قدرت را به خیال اینکه مثلاً با فلان عنصر دیگر منافی است، قطع کنیم» (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۰). بنابراین «دیپلماسی منهای میدان» و «مقاومت بدون بازدارندگی» نه ظرفیت حفظ منافع ملی را دارد و نه توان تامین امنیت ملی را. برون‌سپاری امنیت نیز به چیزی جز وابستگی و کنارگذاشتن اصل حاکمیت ملی و استقلال سیاسی نخواهد انجامید.

امروزه در فضای کارگزاری جمهوری اسلامی با دوگانه متعارضی مواجهیم که هرکدام مدعی تامین منافع ملی و حفظ امنیت ملی است. گروهی صرفا به دنبال «وابستگی متقابل»[1] در بستر دیپلماسی با تمّ اقتصاد هستند و گروهی دیگر نیز به دنبال «بازدارندگی»[2] در بستر مقاومت با تمّ امنیت. اما دولت شهید رئیسی در عرصه سیاست خارجی ضمن توجه به ضرورت پیوستگی اقتصادی با سایر دول به خصوص همسایگان در چارچوب سیاست همسایگی، هرگز بازدارندگی ملی را فدای تئوری وابستگی متقابل اقتصادی نکرد بلکه هر دو سیاست را همزمان و توامان در نظر داشت.

سیاست خارجی مقاومت‌پایه دولت سیزدهم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی را از آن روی «سیاست خارجی مقاومت‌پایه» می‌نامیم که جهت‌گیری اصلی آن بر دو پایه «نفی سلطه‌گری» و «نفی سلطه‌پذیری» بوده و با دو شعار «آزادی‌خواهی» و «استقلال‌طلبی»، ظرفیت و امکان تعامل و همکاری با هر بازیگری را در این چارچوب ایجاد کرده است. کافی است آن دولت و ملت تصمیم بگیرند که روی پای خودشان بایستند و اجازه نفوذ و سلطه خارجی را بر مقدرات و سرنوشت خود ندهند. این نوع نگاه و طرز تلقی البته ناشی از شرایط ژئوپلیتیکی و تجارب تاریخی این مرز و بوم است. بنابراین، این نوع سیاست خارجی در چارچوب دکترین تعامل‌گرایی غیرایدئولوژیک رفتار می‌کند و هر جریان ضد نظام سلطه را در شرق و غرب عالم متحد طبیعی خود می‌داند (قادری کنگاوری، ۱۴۰۳، ص. ۲۲۵).

---

1. Interdependence
2. Deterrence

پرواضح است که در عرصه بین‌المللی، سیاست خارجی انقلاب اسلامی نه لزوما بر اساس مذهب، قومیت و یا ملیت خاصی و بلکه به دور از هرگونه نگاه فرقه‌گرایانه[1]، برطبق سه اصل طلایی عزت، حکمت و مصلحت (سیاست عزت‌مندانه، حکیمانه و مصلحت‌جویانه) و در چارچوب منافع و امنیت ملی تعریف می‌شود و تعیّن پیدا می‌کند. دراین‌میان، طرح مسائلی مانند نرمالیزاسیون (انقلاب‌زدایی) و عضو نرمال و عادی/منفعل جامعه بین‌الملل شدن، نظام‌های انقلابی را در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی بین‌المللی قرار می‌دهند و آن‌ها را از درون دچار چالش نظری و بحران هویت سیاسی اجتماعی خواهند کرد.

مقاومت، به‌عنوان نقطه تلاقی مصالح اسلامی و منافع ملی (عمق‌بخشی و بازدارندگی)، ضامن استقلال و اساسا مرز میان حق و باطل و بلکه شاخص مرزبندی با دشمن است که ازطریق دیپلماسی نهضتی با «سلطه» و «اشغال» از یک‌سو و «الحاد» و «تکفیر» از سوی دیگر به یک میزان مبارزه و مقابله می‌کند، یعنی مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و همچنین مقابله با اسلام‌هراسی و افراط‌گرایی؛ همچنان که پرچم استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی را در میان ملت‌ها در قالب «دیپلماسی نهضتی» به اهتزاز درآورده است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۸، ص. ۹).

از طرفی سیاست خارجی مقاومت‌پایه تحت هیچ شرایطی «اسلحه» را از خود دور نخواهد ساخت و تسلیم «دیپلماسی فریب» غربی‌ها برای خلع سلاح به بهانه هر تضمین امنیتی نخواهد شد. نظریه خلع سلاح از یک‌سو شهروندان یک کشور و از سوی دیگر ابزار دفاع و جنگیدن را مورد حمله قرار می‌دهد. بدون تردید، خلع سلاح و تغییر رژیم دو روی یک سکه‌اند که هدفی جز تسلیم و دنباله‌روی کشور قربانی را دنبال نمی‌کند. به‌این‌ترتیب، نه‌تنها جمهوری اسلامی ایران، بلکه همه کشورهای منطقه باید به فکر خودیاری[2]–ضمانت عینی اصل حق دفاع از خود[3]- باشند و اگر ایران بتواند نوعی بازدارندگی موازنه‌بخش و ثبات منطقه‌ای ایجاد کند، دیگر چه نیازی به حضور بیگانگان در منطقه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

امروزه با گسترش تهاجمات، مداخلات و تجاوزات قدرت‌های مستکبر و زورگو به ملت‌های

---

1. Sectarianism
2. self-help
3. self-defense

مستقل، ضعیف و زیر ستم از یک‌سو و سیاست نظام سلطه برای شالوده‌شکنی[1] مفهوم مقاومت در کشورهای محور مقاومت از سوی دیگر، توجه جدی‌تر و عالمانه‌تر به این مقوله بیش و پیش از هر زمانی حساس‌تر و درعین‌حال حیاتی‌تر شده است. به تعبیری، حتی شاید بتوان گفت آینده نظمِ در حال گذار کنونی نیز بستگی به تبیین علمی و دفاع عالمانه از گفتمان مقاومت و نقش‌آفرینی نهاد علم یعنی دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی در این عرصه دارد. در این زمینه، قراردادن دو عرصه «میدان» و «دیپلماسی» در مقابل هم خطایی نابخشودنی و ضربه مهلکی بر پیکره امنیت ملی است. به تعبیری، هر دو عرصه میدان و دیپلماسی به‌شدت وابسته به این نوع نقش‌آفرینی نهاد علم و پژوهش‌اند؛ چراکه در زیست‌بوم ایران اسلامی عملا مقاومت حلقه وصل میدان و دیپلماسی است و باید نیز چنین باشد.

ازاین‌رو معتقدم بزرگ‌ترین مسئولیت استادان و نخبگان علمی حوزه علوم انسانی و مطالعات امنیتی و راهبردی کشور اول، تبیین نسبت میان مقاومت و عقلانیت و دوم، ارتباط این مهم با دو مقوله امنیت ملی و منافع ملی با یک نگاه وسیع فرامرزی به جغرافیای مقاومت در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. مقاومت البته هم به‌لحاظ ایمانی و اعتقادی و هم به‌لحاظ منطقی و عقلانی نیازمند تربیت سرمایه انسانی تراز انقلاب اسلامی در حوزه میدان و دیپلماسی است که شهید امیرعبدالهیان این موضوع را یکی از برنامه های اصلی خود در دیدار خصوصی اینجانب با ایشان در دفتر وزارت خارجه (بهمن ۱۴۰۰) و همچنین در اجلاس مجمع جهانی پناهندگان در ژنو (آذر ۱۴۰۲) متذکر شدند.

منابع

امام خامنه‌ای. (۱۴۰۰). بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49769

قادری کنگاوری، ر. (۱۳۹۷). *«نقش مستشاری جمهوری اسلامی در تامین امنیت منطقه‌ای»*. آفاق امنیت.

قادری کنگاوری، ر. (۱۳۹۸). *مقاومت و دیپلماسی نهضتی*. دانشگاه جامع امام حسین(ع).

قادری کنگاوری، ر. (۱۴۰۳). *دیپلماسی پنهان دفاعی- امنیتی و نظم جدید مبتنی بر کنسرت مقاومت اسلامی در غرب آسیا*. سیاست دفاعی.

1. deconstruction

از دیپلماسی مقاومت تا تمدن‌سازی اسلامی: واکاوی مبانی ارزشی و طراحی مراحل گذار

الهام کدخدایی[۱]

مقدمه

مقاله حاضر به دنبال تبیین مفهوم دیپلماسی مقاومت به عنوان مدل متفاوتی از دیپلماسی که در پی نفی پارادایم غربی روابط بین‌الملل است، می‌باشد. طبق این نگاه، انقلاب اسلامی ایران با زیر سوال بردن جهان‌بینی مادی‌گرای غربی و تعیین حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی به عنوان هدف غایی خود، ناچار به بازتعریف ارزش‌ها و هنجارها در عرصه ملی و بین‌المللی، و همچنین معرفی مفاهیم کلیدی متفاوتی در حوزه روابط بین‌الملل است. مفاهیمی چون منافع ملی، اتحاد، دوستی و دشمنی، معانی جدیدی می‌گیرند که برای پیشبرد چنین رویکردی نیازمند نوع متفاوتی از دیپلماسی هستیم. پرسش اصلی این مقاله آن است که دیپلماسی مقاومت به عنوان یکی از ابزارهای انقلاب اسلامی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی، باید مبتنی بر چه ارزش‌هایی بوده، و از چه راهبردهایی برای رسیدن به این هدف بهره ببرد؟

در سال‌های اخیر کلمه دیپلماسی در کنار گستره وسیعی از کلمات دیگر قرار گرفته تا رویکردهای متنوع و خلاقانه به این مفهوم را توصیف نماید. مواردی چون دیپلماسی علمی، دیپلماسی دیجیتال، دیپلماسی مجازی (Pilegaard, ۲۰۱۷)، دیپلماسی نظامی یا دفاعی (Arduino & and Shuja, 2021)، و دیپلماسی غذایی، برخی از این موارد هستند (Maunder & Stivachtis, ۲۰۲۳). بعضی از پژوهشگران نیز به کاربرد هوش مصنوعی در عرصه دیپلماسی پرداخته‌اند (Bano et al, ۲۰۲۵). این تنوع رویکرد به مفهوم دیپلماسی نشان دهنده اهمیت فزاینده روابط دیپلماتیک و همچنین نقش آفرینی افکار عمومی در عرصه روابط بین‌الملل است. تلاش آمریکا، اسراییل و برخی کشورهای غربی در امنیتی‌سازی افراطی و

---

۱. استادیار گروه غرب آسیا و آفریقا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

به دنبال آن انزوای ایران و تبدیل این کشور به یک «کشور پاریا[1]»، داشتن رویکردی خلاقانه و بومی به دیپلماسی را برای ایران اجتناب ناپذیر کرده است. در واقع لازمه خروج از انزوایی که دشمنان جمهوری اسلامی به دنبال تحمیل آن بر مردم ایران هستند، داشتن دیپلماسی مبتکرانه و غیرواکنشی است که با کلیت آرمان‌های انقلاب اسلامی و سیاست مقاومت در قبال استکبار، همخوانی و تناسب داشته باشد. چنین دیپلماسی باید در راستای معرفی ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی به جهان، گام بردارد.

در بین پژوهشگران ایرانی نیز مقالات مختلفی به زبان‌های فارسی و انگلیسی پیرامون موضوع دیپلماسی مقاومت تألیف شده (حاجی‌حسینی et al، ۱۳۹۶و دیگران؛ دهشیری و حسینی‌فهرجی، ۱۳۹۸؛ صادق‌زاده، ۱۴۰۲)، اما این موضوع همچنان نیازمند واکاوی و تحلیل عمیق‌تر است تا در سطح عملیاتی بتواند به پیشبرد منافع و آرمان‌های جمهوری اسلامی و محور مقاومت به کار گرفته شود. پیش آمدن فجایع انسانی مکرر در منطقه غرب آسیا و عادی‌سازی به فلاکت کشیده شدن زندگی انسان‌ها در این منطقه، که جدیدترین نمونه آن نسل‌کشی فعلی در غزه می‌باشد، لزوم بررسی و به کارگیری دیپلماسی مقاومت را دوچندان می‌کند.

برای حرکت به سمت آرمان کلانی چون تمدن نوین اسلامی نیاز به نگاهی کل‌نگر (به معنای دیدن سیاست داخلی و خارجی در یک امتداد و وابسته به یکدیگر) و انتقادی وجود دارد که در آن گرچه می‌توان و باید از تجربه دیگر کشورها استفاده نمود، اما نمی‌توان نسخه‌های غربی را پذیرفت و البته نباید در چارچوب محدود کننده آن‌ها محصور ماند. به عنوان مثال، گرچه توجه به تحلیل‌های مبتنی بر واقع‌گرایی در عرصه روابط بین الملل ضروریست، اما این آسیب را نیز دارد که می‌تواند به تکرار خطاهای همان غربی که مورد انتقاد است، بینجامد. بنابراین گاهی در عرصه نظری و عملی (داخلی) رویکردهایی متبلور می شوند که جمهوری اسلامی ایران را یک هژمون منطقه‌ای می‌بینند یا اینکه نوعی حس برتری‌جویی یا استثناگرایی ایرانی را به ذهن متبادر می‌کنند.

مبانی ارزشی

از جمله روش‌ها برای واکاوی ماهیت و ارزش‌های یک جنبش یا ایدئولوژی، مراجعه به آرای

1. Pariah State

نظریه‌پردازان و رهبران آن‌هاست. بنابراین نگارنده برای مشخص نمودن ارزش‌هایی که دیپلماسی مقاومت به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد آرمان‌های انقلاب اسلامی، باید به دنبال آن باشد، به بیانات آیت‌الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی، مراجعه نموده است. در بیانات ایشان، ایجاد «تمدن نوین اسلامی» به عنوان مهم‌ترین آرمان، مطرح شده است: « این آرمان‌خواهی را داشته باشید؛ این آرمان‌های مهم را: عدالت، استقلال، رفع فساد، در نهایت تمدّن اسلامی. آرمان اصلی و واقعی و نهایی، ایجاد تمدّن اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹ پارا ۲۶). نگارنده با مراجعه به وبگاه دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای و استفاده از قابلیت ایجاد فیش موضوعی در این پایگاه، عبارت «تمدن نوین اسلامی» را جستجو کرده و سپس با کمک ابزار هوش مصنوعی دیپ سیک، به تحلیل این فیش ها پرداخته است. ابزار هوش مصنوعی ۲۰ شاخصه برای تمدن نوین اسلامی بر اساس فیش‌ها به دست می‌آورد [۱]، که از این موارد برخی به شکل مستقیم با بحث روابط بین الملل و موضوع دیپلماسی ارتباط داشته و برخی دیگر بیشتر جنبه داخلی دارند، که البته این موارد نیز به شکل غیرمستقیم می‌توانند روی دیپلماسی اثرگذار باشند. مقاله حاضر با توجه به محدودیت حجم، به موارد انتخابی زیر که ارتباط مستقیم‌تری با دیپلماسی دارند، خواهد پرداخت:

۱. نقش آفرینی مردمی
۲. اخلاق و معنویت
۳. مقاومت در برابر استکبار جهانی
۴. کرامت انسانی
۵. وحدت جهان اسلام
۶. حفظ محیط زیست
۷. دیپلماسی فعال اسلامی

می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که جمهوری اسلامی که هدف غایی خود را ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌داند، جامعه آرمانی را به این شکل تعریف می‌کند که در آن اهمیت به اخلاق و معنویات، در کنار توجه به جنبه‌ها و نیازهای مادی انسان‌ها مهم شمرده می‌شود و بنابراین در سیاست خارجی توجه تقلیل‌گرایانه به مفاهیمی چون قدرت و امنیت موجه نخواهد بود. نگرش

به انسان به عنوان مخلوق ارزشمند خداوند و نه فقط ابزاری برای دستیابی به، و حفظ قدرت برای طبقه‌ای خاص، و همچنین احترام به طبیعت به عنوان مخلوق خداوند و آنچه حیات بشری را ممکن می‌سازد، از ویژگی‌هاییست که نظام ارزشی جمهوری اسلامی را از نظام ارزشی غربی متفاوت می‌کند. وحدت جهان اسلام از جمله مهم‌ترین ارزش‌هایی است که انقلاب اسلامی از ابتدای شکل‌گیری به آن توجه ویژه داشته و البته ممناعت از شکل‌گیری چنین وحدتی همواره یکی از کارآمدترین ابزارهای قدرت‌های استعماری و امپریالیستی برای حفظ استیلای خود بر منطقه غرب آسیا بوده است.

طراحی مراحل گذار

پس از برشمردن ارزش‌ها، باید به دنبال راهبردهای دسترسی به آن‌ها بود. در دنیای امروزی معرفی ارزش‌های جذاب انسانی و جهانشمول از جانب قدرت‌های بزرگ از روش‌های اعمال قدرت نرم است، و در اغلب موارد هم این ارزش‌ها جنبه شعاری داشته و در عمل، با استانداردهای دوگانه مواجه هستیم (Porter, ۲۰۲۰). دیپلماسی مقاومت اگر منبعث از جهان بینی اسلامی باشد، مانند دیگر انواع دیپلماسی عمومی رایج در دنیای روابط بین الملل، صرفا ابزاری برای اغنای افکار عمومی جهان نخواهد بود بلکه، در قدم اول، صداقت، و سپس احترام به عزت و کرامت انسانی را جزو اصول خود خواهد دانست. شرط لازم برای موفقیت این نوع از دیپلماسی، در درجه اول اصلاح نگرش مردم در سطح ملی است، و همزمان، معرفی و بازنمایی مبتکرانه چنین نظام ارزشی به مردم کشورهای دیگر. در ادامه به برخی دیگر از گام‌های ضروری در این راستا اشاره می‌شود:

- ایجاد هویت مشترک با کشورهای محور مقاومت در درجه اول، و کلیه کشورهای اسلامی در درجه بعدی، باید با جدیت مورد توجه قرار گیرد. تعریف هویت مشترک در رویکرد سازه‌انگارانه به روابط بین الملل، شرایطی است که طرفین ضمن احترام به تفاوت‌های یکدیگر، متوجه اشتراکات خود بوده، و تعریف وسیع‌تری از خود در مقابل دیگری داشته باشند (Wendt, ۱۹۹۹). در چنین شرایطی، منافع ملی نیز تعریف گسترده‌تری پیدا می‌کند و روابط ایران با کشورها و گروه‌های محور مقاومت، برای عموم راحت‌تر درک خواهد شد.
- تبیین آثار مخرب غرب‌گرایی یا غرب‌زدگی و مواجه با تبلیغات و پروپوگاندای دشمنان محور مقاومت، به بیانی دیگر، قدرت نرم آنان. شکل‌دهی به ادراک واقع بینانه نسبت به

غرب، مبتنی بر شناخت پیچیدگی‌های مفهوم چندلایه‌ای که اغلب با کلمه ساده «غرب» آن را ساده‌سازی می‌کنیم. غرب شامل دولت‌ها و مردمی می‌شود که بخشی همراه با سیاست‌ها و نگرش تبعیض‌گرایانه و اورینتالیستی سیاستمدارانشان هستند، و اقلیتی آزاده که با درجات متفاوتی، منتقد چنین نگرش و سیاست‌هایی بوده و گاهی نیز به مخالفت عملی با این سیاست‌ها برمی‌خیزند. پتانسیل چنین مخالفت‌هایی باید به دور از افراط و تفریط، محاسبه شود.

- نفی رویکرد برد- باخت در تعاملات با کشورهای دیگر و ترسیم رویکردی که در آن منافع همه اهمیت دارد و هیچ طرفی حق زورگویی و تأمین منافع خود به قیمت ضایع کردن حقوق دیگران را ندارد.
- رویکرد حرفه‌ای به موضوع افکار عمومی در سطح داخلی و دیپلماسی عمومی در سطح بین‌الملل، به ویژه در جهان اسلام، در دنیایی که افکار عمومی اهمیت فزاینده‌ای داشته و این موضوع به شکل علمی و به روز مطالعه می‌شود.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران حرکتی بود که پارادایم غربی و غرب محور را در همه عرصه‌ها از جمله عرصه روابط بین الملل، به چالش کشید و طبیعتا با مخالفت و دشمنی همه جانبه قدرت‌های غربی مواجه شد. ایران با پافشاری بر سیاست مقاومت در قبال این دشمنی‌ها و شعار حمایت از مستضعفین جهان، موفق به شکل‌دهی به محور مقاومت شده و هزینه‌های زیادی در این زمینه پرداخت کرده، و البته موفقیت‌هایی نیز به دست آورده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد ادامه حرکت در این مسیر و گذار از پارادایم غربی به آرمان نهایی که ایجاد تمدن نوین اسلامیست، نیازمند به کارگیری جدی و حرفه‌ای ابزار دیپلماسی – چه شکل رسمی و چه شکل عمومی و نوین آن – می‌باشد. رویکردی که شهید امیرعبداللهیان در دوران کوتاه وزارت خارجه خود، و البته در سال‌های فعالیت خود در بخش‌های مختلف وزارت خارجه داشتند، توجه به منطقه غرب آسیا و فاصله گرفتن از غرب‌محوری در دستگاه دیپلماسی (خلخالی، ۱۴۰۳)، و یکپارچه و مکمل دیدن عرصه‌های مختلف از جمله عرصه نظامی و دیپلماتیک، باید ادامه پیدا کند. همچنین لازم است تا راهکارهای دیگر ذکر شده، به طور جدی در دستگاه دیپلماسی کشور، و البته در فرهنگ عامه داخل کشور، نهادینه شود. برای نفی عقل به اصطلاح

سلیم غربی که مبتنی بر نگاه شرق شناسانه‌ایست که در آن استقلال‌طلبی مستضعفین همیشه محکوم است، ابتدا لازم است تا غرب‌دوستی درونی شرقی‌ها از بین برود. در ادامه دیپلماسی خواهد توانست با تأکید بر عزت و کرامت انسانی، به سمت تمدن نوین اسلامی گام بردارد.

منابع

حاجی‌حسینی، ح.، مرتاضی، ا.، و حسین‌زاده، م. (۱۳۹۶). مبانی فقهی دیپلماسی مقاومت در برابر تحریم‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های انقلاب اسلامی. *22*(6), 139-180. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1339478

خامنه‌ای، آ. ا. (۱۳۹۹). بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45639

خلخالی، س. م. (۱۴۰۳). امیرعبداللهیان، وزیری که به توسعه روابط با همسایگان اعتقاد قلبی داشت. دیپلماسی ایرانی. http://irdiplomacy.ir/fa/news/2026187/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D9%88%D8%B2%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%DA%A9%D9%87-%D8%A8%D9%87-%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D9%87-%D8%B1%D9%88%D8%A7%D8%A8%D8%B7-%D8%A8%D8%A7-%D9%87%D9%85%D8%B3%D8%A7%DB%8C%DA%AF%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D9%82%D8%A7%D8%AF-%D9%82%D9%84%D8%A8%DB%8C-%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA

دهشیری، م.، و حسینی‌فهرجی، م. (۱۳۹۸). جایگاه گروه‌های فلسطینی در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران. گفتمان راهبردی فلسطین. *2*(1), 27-42. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1705178

صادق‌زاده، م. (۱۴۰۲). نقش مقام معظم رهبری در تبیین دیپلماسی مقاومت با تأکید بر دکترین دفاعی. مطالعات دفاع مقدس، ۱۷۷-۱۵۳، ۳۳(۹). https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2055073

Bano, M., Chaudhri, Z. H., & Zowghi, D. (2025). Mapping the Scholarly Landscape on AI and Diplomacy. *The Hague Journal of Diplomacy*, 1-36.

https://doi.org/https://doi.org/10.1163/1871191X-bja10204

Maunder, L., & Stivachtis, Y. A. (2023). The Increasing Significance of Public Diplomacy in International Relations: New Types and Actors. In F. Onditi, K. McLarren, G. Ben-Nun, Y. A. Stivachtis, & P. Okoth (Eds.), *The Palgrave Handbook of Diplomatic Thought and Practice in the Digital Age* (pp. 127-146). Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-031-28214-0_6

Pilegaard, J. (2017). Virtually Virtual? The New Frontiers of Diplomacy. *The Hague Journal of Diplomacy*, *12*(4), 316-336. https://doi.org/https://doi.org/10.1163/1871191X-12341356

Porter, P. (2020). The false promise of liberal order nostalgia, delusion and the rise of Trump. Polity.

Wendt, A. (1999). *Social theory of international politics* (1st published, 18th print ed.). Cambridge University Press.

راهبردهای مقابله با فشار حداکثری و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای؛ دیپلماسی اقتصادی ایران از منظر شهدای خدمت

روح اله کهن هوش نژاد [۱]

مقدمه

در دهه‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران با سیاست فشار حداکثری از سوی ایالات متحده و متحدانش مواجه بوده است؛ سیاستی که با هدف ایجاد اختلال در ساختار اقتصادی، محدودسازی روابط بین‌المللی و تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران طراحی شد. ابزارهای این فشار عمدتاً شامل تحریم‌های گسترده اقتصادی، محدودیت‌های بانکی و مالی، و تلاش برای اجماع‌سازی جهانی علیه ایران بوده است. این شرایط، لزوم اتخاذ راهبردهای نوین برای مقابله با فشارها و کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی را بیش از پیش برجسته ساخت.

در این میان، دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی ایران مطرح شد. این دیپلماسی با هدف تقویت روابط اقتصادی با همسایگان، توسعه تجارت خارجی، جذب سرمایه‌گذاری و کاهش اثرات تحریم‌ها، به ویژه در دولت سیزدهم و با محوریت شهدای خدمت همچون شهید آیت‌الله رئیسی و شهید حسین امیرعبداللهیان، شتاب بیشتری گرفت. این رویکرد نه تنها موجب احیای روابط با کشورهای منطقه و سازمان‌های مهمی مانند شانگهای و بریکس شد، بلکه زمینه‌ساز توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و خنثی‌سازی سیاست‌های انزوای ایران گردید.

هدف اصلی این پژوهش، استخراج محورهای اصلی دیپلماسی اقتصادی شهدای خدمت از طریق تحلیل محتوای کیفی سخنرانی‌های شهید رئیسی و شهید امیرعبداللهیان است.

پیشینه

دیپلماسی اقتصادی به معنای اولویت دادن به موضوعات اقتصادی در سیاست خارجی و استفاده

---

۱. استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

از ابزارهای دیپلماتیک برای پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی کشورها است. این مفهوم در چند دهه اخیر به دلیل تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و افزایش اهمیت اقتصاد جهانی، به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، جایگاه ویژه‌ای یافته است. در ایران نیز با توجه به موقعیت جغرافیایی ممتاز، منابع طبیعی غنی و نیروی انسانی جوان و تحصیل‌کرده، دیپلماسی اقتصادی از دهه‌های گذشته به‌عنوان راهبردی برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است (سمیعی‌نسب، ۱۳۹۹).

پس از جنگ تحمیلی، برنامه‌های توسعه کشور و اسناد بالادستی مانند سند چشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، تأکید ویژه‌ای بر برون‌گرایی اقتصادی و تعامل سازنده با جهان داشته‌اند. دولت‌های مختلف دیپلماسی اقتصادی را محور سیاست خارجی خود قرار دادند و تلاش کردند با استفاده از این ابزار، تحریم‌ها را کاهش داده و روابط اقتصادی با جهان را بهبود بخشند.

با این حال، مطالعات نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی ایران با چالش‌هایی همچون ناپایداری رشد اقتصادی، ساختار نامناسب نهادی، وابستگی به صادرات نفت و محدودیت‌های بین‌المللی مواجه است که مانع از بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی می‌شود. همچنین، برخی از پژوهش‌ها به بررسی سیر تحول دیپلماسی اقتصادی ایران از دولت سازندگی تاکنون پرداخته‌اند و نقش آن را در توسعه اقتصادی و مقابله با فشارهای بین‌المللی تحلیل کرده‌اند (بختیاری و همکاران، ۱۴۰۳).

جدول تطبیقی عملکرد دیپلماسی اقتصادی ایران

نام دولت	ویژگی‌ها و رویکردها	دستاوردهای کلیدی	نقاط ضعف اصلی
دولت دفاع مقدس (بنی‌صدر/موسوی)	تمرکز بر تأمین نیازهای اساسی و بقا، انزوای اقتصادی، روابط محدود	حفظ استقلال، تأمین نیازهای حیاتی	نبود ساختار دیپلماسی اقتصادی، انفعال، محدودیت روابط خارجی
دولت سازندگی (هاشمی رفسنجانی)	بازسازی، جذب سرمایه خارجی، آغاز منطقه‌گرایی، توسعه زیرساخت	رشد صادرات، توسعه زیرساخت، ورود به بازارهای جدید	ضعف نهادسازی، نبود هماهنگی بین دستگاه‌ها، تداوم وابستگی به نفت
دولت اصلاحات (خاتمی)	تعامل سازنده با جهان، تنش‌زدایی، تلاش برای عضویت در نهادهای بین‌المللی	رشد صادرات غیرنفتی، جذب سرمایه خارجی، بهبود تصویر بین‌المللی	عدم انسجام سیاست‌ها، ضعف دیوانسالاری، سهم اندک بخش خصوصی

نام دولت	ویژگی‌ها و رویکردها	دستاوردهای کلیدی	نقاط ضعف اصلی
دولت نهم و دهم (احمدی‌نژاد)	نگاه به شرق، تمرکز بر همکاری با آسیا و آمریکای لاتین، تشدید تحریم‌ها	برخی توافقات منطقه‌ای، افزایش نقش دولت در اقتصاد	تشدید تحریم‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، تضعیف بخش خصوصی، نوسانات ارزی
دولت یازدهم و دوازدهم (روحانی)	محوریت دیپلماسی اقتصادی، تعامل با غرب، برجام، تلاش برای لغو تحریم‌ها	لغو موقت تحریم‌ها، رشد صادرات و جذب سرمایه پس از برجام	آسیب‌پذیری شدید در برابر بازگشت تحریم، نبود نهادسازی پایدار، وابستگی به مذاکرات خارجی

منبع: دامن پاک جامی، ۱۳۹۷

این پژوهش نوآوری خود را در ارائه تحلیلی جامع و تلفیقی از راهبردهای مقابله با فشار حداکثری و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در قالب دیپلماسی اقتصادی ایران براساس تلاش‌های صورت گرفته شهدای خدمت می‌داند. برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً به بررسی کلی دیپلماسی اقتصادی یا مدل‌های کمی آن پرداخته‌اند، این تحقیق با تمرکز ویژه بر نقش شهدای خدمت و تجربیات عملی آنها، ابعاد راهبردی دیپلماسی اقتصادی را در شرایط فشار حداکثری تبیین می‌کند.

چارچوب نظری و روش پژوهش

دیپلماسی اقتصادی به معنای استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی برای دستیابی به اهداف اقتصادی است و به‌عنوان پلی میان سیاست خارجی و اقتصاد مطرح می‌شود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۲). این مفهوم بر اساس تعامل تنگاتنگ میان الزامات اقتصادی، سیاست خارجی و نهادهای اجرایی شکل می‌گیرد که در آن سیاست خارجی کنشگرا، استراتژی همسایگی و استفاده از فرصت‌های منطقه‌ای نقش محوری دارند.

در چارچوب نظری دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، سه حوزه اصلی مورد توجه بوده است (باقری، ۱۳۹۶):

- الزامات اقتصادی: فراهم آوردن زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، توسعه اقتصاد دانش‌بنیان و تحقق اقتصاد مقاومتی.

- الزامات سیاست خارجی: اتخاذ دیپلماسی فعال و کنشگرا، تداوم گفتمان مقاومت در برابر سلطه، و بهره‌گیری از استراتژی همسایگی و فرصت‌های استراتژیک منطقه‌ای.
- نهادهای اجرایی و سازمان‌های عمل‌کننده: هماهنگی میان وزارت امور خارجه، وزارتخانه‌های اقتصادی، سازمان توسعه تجارت و سایر نهادهای مرتبط برای اجرای سیاست‌های دیپلماسی اقتصادی.

این چارچوب نظری بر پایه مدل‌های ساختاری و تحلیل تعامل میان عوامل اقتصادی، سیاسی و نهادی استوار است که هدف آن افزایش قدرت ملی و مقابله با فشارهای خارجی از طریق توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است (بختیاری و همکاران، ۱۴۰۳). در شرایط فشار حداکثری و تحریم‌های اقتصادی، دیپلماسی اقتصادی ایران به‌عنوان راهبردی برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی و حفظ جریان تجارت بین‌المللی مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

بررسی سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و مواضع شهید رئیسی نشان می‌دهد که راهبردهای کلیدی دیپلماسی اقتصادی ایشان حول محورهای زیر شکل گرفته است:

- تمرکز بر اقتصاد مقاومتی و کاهش وابستگی به نفت: شهید رئیسی بارها بر اهمیت توسعه صادرات غیرنفتی، حمایت از تولید داخلی و اقتصاد دانش‌بنیان تأکید کرده است تا کشور کمتر در معرض تحریم‌ها و نوسانات قیمت نفت قرار گیرد.
- دیپلماسی منطقه‌ای و تقویت همکاری با همسایگان: ایشان معتقد بود که توسعه روابط اقتصادی با کشورهای همسایه و منطقه، کلید مقابله با فشارهای اقتصادی خارجی و ایجاد امنیت پایدار است؛ از این رو، توسعه همکاری‌های اقتصادی با کشورهای آسیای میانه، جنوب شرق آسیا، و کشورهای همسایه در اولویت قرار داشت.
- چندجانبه‌گرایی و عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی: شهید رئیسی بر ضرورت عضویت و حضور فعال ایران در سازمان‌هایی تأکید داشت تا ایران بتواند در برابر تحریم‌ها مقاومت کند و جایگاه خود را در اقتصاد جهانی ارتقا دهد.

- خنثی‌سازی تحریم‌ها با ابزارهای نوین مالی و اقتصادی: استفاده از روش‌هایی مانند تهاتر، ارزهای محلی، آزادسازی منابع ارزی بلوکه‌شده و توسعه تجارت با کشورهای دوست، از راهبردهای مهم ایشان برای کاهش اثرات تحریم‌ها بود.
- دیپلماسی عزتمندانه و حفظ منافع ملی: شهید رئیسی بر حفظ عزت ملی و عدم سازش با فشارهای خارجی تأکید داشت و معتقد بود دیپلماسی اقتصادی باید با حفظ اقتدار و منافع کشور همراه باشد.
- توسعه صادرات خدمات فنی و مهندسی و محصولات دانش‌بنیان: ایشان بر توسعه صادرات غیرکالایی، به ویژه خدمات فنی و مهندسی و فناوری‌های نوین تأکید داشت که هم موجب ارزآوری و هم ارتقای جایگاه علمی و صنعتی کشور می‌شود.
- تسهیل فضای کسب‌وکار و جذب سرمایه‌گذاری خارجی: اصلاح ساختارهای اداری، کاهش موانع سرمایه‌گذاری و ایجاد امنیت حقوقی برای سرمایه‌گذاران از دیگر محورهای سخنان ایشان بود.
- توجه به عدالت اقتصادی و توسعه متوازن: شهید رئیسی معتقد بود دیپلماسی اقتصادی باید به گونه‌ای طراحی شود که منافع آن به همه اقشار جامعه برسد و توسعه متوازن منطقه‌ای را تضمین کند.

با تحلیل محتوای سخنرانی‌های شهید حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، می‌توان راهبردهای کلیدی دیپلماسی اقتصادی ایشان را به شرح زیر خلاصه کرد:

- تقویت دیپلماسی منطقه‌ای و همسایگی: تأکید بر توسعه همکاری‌های اقتصادی با کشورهای همسایه و منطقه غرب آسیا به منظور ایجاد امنیت و ثبات اقتصادی و سیاسی در منطقه و کاهش وابستگی به غرب.
- چندجانبه‌گرایی و عضویت فعال در سازمان‌های بین‌المللی: پیگیری عضویت و حضور فعال ایران در سازمان‌های بین‌المللی برای گسترش روابط اقتصادی و سیاسی و مقابله با تحریم‌ها.
- خنثی‌سازی تحریم‌ها و آزادسازی منابع ارزی: استفاده از ابزارهای مالی جایگزین مانند تهاتر، ارزهای محلی و آزادسازی منابع ارزی بلوکه‌شده در کشورهای مختلف برای حفظ جریان تجارت و سرمایه‌گذاری.

- دیپلماسی عزتمندانه و دفاع از منافع ملی: تأکید بر حفظ عزت و اقتدار ملی در تعاملات بین‌المللی و پاسخ قاطع به هرگونه تعرض به منافع کشور، به ویژه در شرایط فشار حداکثری و تحریم‌ها.
- توجه به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی: پرداختن به موضوعات کلیدی منطقه‌ای مانند مسأله فلسطین و مقابله با تروریسم به عنوان بخشی از راهبردهای دیپلماسی اقتصادی و امنیتی.
- ارتباط مستمر با دیاسپورا و ایرانیان خارج از کشور: بهره‌گیری از ظرفیت‌های ایرانیان مقیم خارج برای توسعه روابط اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری.
- توسعه همکاری‌های اقتصادی با کشورهای نوظهور: تمرکز بر گسترش روابط اقتصادی با کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین به منظور تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی و کاهش تأثیر تحریم‌ها.

محورهای مشترک در راهبردهای هر دو شهید

اقتصاد مقاومتی و کاهش وابستگی به نفت	• تأکید بر توسعه صادرات غیرنفتی (صنعتی، دانش‌بنیان، خدمات فنی و مهندسی) به عنوان راهکاری برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها و نوسانات نفتی. • حمایت از تولید داخلی و تقویت زنجیره‌های ارزش ملی.
دیپلماسی منطقه‌ای و تقویت همکاری با همسایگان	• اولویت‌دهی به توسعه روابط اقتصادی با کشورهای همسایه و منطقه (غرب آسیا، آسیای میانه، جنوب شرق آسیا) برای ایجاد امنیت پایدار و کاهش وابستگی به غرب. • پیگیری سیاست «تنش صفر» با همسایگان و استفاده از ظرفیت‌های جغرافیایی و اقتصادی ایران.
چندجانبه‌گرایی و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی	• عضویت فعال در سازمان‌های بین المللی برای افزایش قدرت چانه‌زنی و مقابله با انزوای تحمیلی. • گسترش همکاری با کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و آسیایی به منظور تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی.
خنثی‌سازی تحریم‌ها با ابزارهای نوین	• استفاده از روش‌های جایگزین مانند تهاتر، ارزهای محلی، و آزادسازی منابع ارزی بلوکه‌شده. • توسعه تجارت با کشورهای دوست و غیرهمسو با تحریم‌های غرب.
دیپلماسی عزتمندانه و حفظ منافع ملی	• تأکید بر عدم سازش با فشارهای خارجی و حفظ اقتدار ملی در تعاملات بین‌المللی. • هماهنگی بین دستگاه‌های داخلی (سیاسی، اقتصادی، امنیتی) برای تحقق اهداف کلان.

راهبردهای فوق در مدت حدود سه ساله فعالیت دولت سیزدهم دستاوردهای عملی نیز به همراه داشته که به اختصار به مهمترین عناوین اشاره می‌کنیم؛

- عضویت در دو پیمان شانگهای و بریکس
- توافقات راهبردی با چین و روسیه
- افزایش سرمایه گذاری خارجی
- افزایش فروش نفت
- آزاد سازی برخی منابع ارزی

منابع

سمیعی‌نسب، م. (۱۳۹۹). دیپلماسی اقتصادی، راهبرد مقابله با تحریم‌های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۱(۲)، ۱۲۱-۱۴۰ /https://ps.ihu.ac.ir/ article_200478_6f0d8d87eac8e13218ecea86c3eb50af.pdf .

باقری، م. (۱۳۹۶). دیپلماسی دفاع اقتصادی ج.ا.ایران برای مقابله و کاهش اثرات تحریم‌های اقتصادی. فصلنامه اقتصاد و امنیت، ۹(۳)، ۸۴۷-۸۷۰. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25382454. 1400.6.20.2.3،

بختیاری، صادق، مروی، علی و دائی کریم‌زاده، سعید. (۱۴۰۱). اولویت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران: ارائه مدل کمی از ابزارها و متغیرهای تاثیرگذار بر حکمرانی اقتصادی بین المللی. فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد اقتصادی، ۱۱(۴۱)، ۱۴۵-۱۷۰. doi: ۱۰,۲۲۰۳۴/es.۱۰,۱۵۵۰۱۲/۲۰۲۲

دامن پاک جامی، مرتضی. (۱۳۹۷). تحول دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی دستاوردهای چهار دهه گذشته و چالش‌های پیش رو. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۲(۴)، ۹۱-۱۵۸

پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رسمی شهید آیت‌الله رئیسی، https://president.ir

پایگاه اطلاع رسانی وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رسمی شهید امیرعبداللهیان، https://mfa.gov.ir

دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس، مجموعه مطالعات دیپلماسی اقتصادی: ۱. اهمیت، رویکردها و ابزارها، ۱۴۰۲، https://rc.majlis.ir/fa/report/show/۱۶۷۸۱۶۶

دولت شهید ابراهیم رئیسی و امنیت رژیم اسرائیل

طاهره گودرزی[۱]

مقدمه

شهید سید ابراهیم رئیسی که به عنوان هشتمین رئیس جمهوری انقلاب اسلامی ایران فعالیت داشت، دومین رئیس جمهور ایرانی بود که دوران مسئولیت خود در این پست را ناتمام گذاشت و در حادثه سقوط بالگرد مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، به دیار باقی شتافت. او به همراه شهید امیر عبداللهیان وزیر امورخارجه‌اش، در مجموع، دولتی اصولگرا و غیرغربگرا و ضد اسرائیلی را به عنوان نمونه‌ای از تجربه عملیِ ارزش‌های انقلابی به نمایش گذاشتند که از جوانب مختلف، تجربه‌ای منحصر به فرد در سیاست‌های اعمالی و اعلامی ایران به شمار می‌رود. در راستای ادای دین به این شهدای خدمتگذار، آنچه که دغدغه این نوشتار است و نویسنده در صدد یافتن پاسخی برای آن می باشد این پرسش است که جایگاه سیاست های دولت شهید رئیسی در برابر مسئله امنیت رژیم اسرائیل چه بود؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که شهید رئیسی با ایجاد زنجیره ای از روابط با کشورهای منطقه از اسیای مرکزی و قفقاز تا حوزه خلیج فارس از جمله احیای روابط با عربستان و امارات و عملیات‌های نظامی مستقیم همچون وعده صادق یک، با تکیه با امنیت دسته جمعی، مولفه های امنیتی اسرائیل و روند سازش را با چالش مواجه سازد.

برای بررسی فرضیه فوق، داده هایی با ترکیب روش های تحلیل محتوایی، از طریق تکیه بر مصاحبه ها، تحلیل های رسانه‌ای و اخبار جمع‌آوری شده و در قالب نظریه امنیت دسته جمعی به تحلیل آنها پرداخته می شود. ساختار تحقیق نیز به این شرح است که در ابتدا، مؤلفه های منطقه‌ای امنیت ملی رژیم اسرائیل تبیین می‌شود و سپس جلوه‌های عملکردی دولت شهید رئیسی در برابر این رژیم در سطح منطقه احصاء می‌گردد. در آخر نیز نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

---

۱. دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران

الف. مؤلفه‌های منطقه‌ای امنیت رژیم اسرائیل

استراتژی امنیتی رژیم اسرائیل، دوره های مختلفی را پشت سر گذاشته و شاهد تغییرات مختلفی بوده است با این حال، به طور سنتی، استراتژی سه ضلعی تدوین شده توسط بن گوریون اولین نخست وزیر این رژیم به عنوان تنها سند مبنایی برای عملکردآن بوده است. بر این اساس، سه ضلع مهم، بازدارندگی، هشدار زود هنگام و تصمیم عملیاتی از ارکان امنیت ملی این رژیم است که البته از پیروزی قاطع هم در کنار این مبانی نام برده می‌شود. در سال ۲۰۰۶ با تشکیل کمیته امنیتی مریدور، ضلع دیگری به عنوان دفاع نظامی و مدنی به آن افزوده شد (Bar, 2014).

حضور همه این اضلاع را در سابقه عملکردی رژیم در بعد منطقه‌ای طی جنگ‌ها و سالیان پس از تشکیل آن می‌توان مشاهده نمود. به علاوه موسسه مطالعات امنیتی رژیم اسرائیل از یک مولفه دیگر به نام پیشگیری نام می برد که نمونه آن در کمپین جنگ میان جنگ‌ها در سوریه قابل مشاهده بود. کمپینی که هدف آن شکل دادن به واقعیت قبل از وقوع رویدادهاست . (INSS, n.d.) همچنین یکی دیگر از موضوعات مهم امنیت رژیم اسرائیل، حفظ برتری منطقه ای در عرصه نظامی و اطلاعاتی و علمی است. یکی از عوامل مهم، جلوگیری از فروش جنگ‌افزارهای آمریکایی و غربی و همچنین دستیابی به توانمندی هسته‌ای است.

علاوه‌براین باید به دو استراتژی منطقه ای بن گوریون به نام استراتژی پیرامونی و همچنین دکترین امنیتی سر اختاپوس هم اشاره نمود. استراتژی پیرامونی بن گوریون مبتنی بر ایجاد روابط با کشورهای غیرعربی به ویژه ایران و ترکیه و برخی کشورهای آفریقایی جهت منزوی کردن عرب‌ها و فلسطینی‌ها بود (Zielińska, 2020) . این استراتژی با پیروزی انقلاب اسلامی ظاهرا از بین رفت اما روند رخدادها نشان داد که به نوعی دیگر و علیه دشمنان منطقه‌ای به ویژه ایران نمود یافته و خود را در روند عادی سازی و توافقات آبراهام برای منزوی کردن ایران و سایر اهداف مربوط به مقاومت فلسطین نشان داده است.

«دکترین اختاپوس» در دوران تصدی نفتالی بنت به عنوان وزیر دفاع رژیم اسرائیل در سال ۲۰۱۸ مطرح شد. این دکترین نفوذ منطقه‌ای ایران را از طریق استعاره اختاپوس توضیح می‌دهد: ایران نمایانگر سر اختاپوس است، در حالی که گروه‌های نیابتی آن شاخک‌های آن هستنداین استراتژی شامل دو جزء است. جزء اول شامل حملاتی است که ساختارهای پشتیبانی لجستیکی و عملیاتی ایران را هدف قرار می‌دهد و آن را با گروه های نیابتی ادعایی‌اش

مرتبط می‌کند. تضعیف این ارتباطات، عملیات منطقه‌ای ایران را به خطر می‌اندازد. جزء دوم شامل فعالیت‌های پرسروصدا در داخل ایران است که با هدف تشدید نگرانی‌های امنیتی داخلی و ایجاد بی ثباتی روانی انجام می شود. این استراتژی باعث ایجاد پارانویای مدیریتی، فلج کردن تصمیم گیری و تخلیه انرژی رژیم با مجبور کردن آن به تمرکز بر تهدیدات امنیتی داخلی می‌شود(Toğa, 2025) .

ب. ابعاد عملکردی شهید رئیسی

۱. قدرتمند سازی توان داخلی: رژیم اسرائیل همواره از ابزار تحریم و فشار حداکثری و هوشمند غرب برای فشار بر ایران و محدود سازی فعالیت‌های منطقه ای آن بهره می‌گیرد. از نکات بارز دوران شهید رئیسی آن بود که در کنار حفظ اصل مذاکره با طرفهای برجامی، اقتصاد کشور را از غل و زنجیر مذاکره رها کرده و با تیکه بر توان داخلی تلاش نمود تا خنثی سازی تحریم ها را محقق سازد. به عبارتی دیگر در طول نزدیک به سه سال عمر دولت شهید رئیسی هر چند که مذاکره میان ایران و اروپا برگزار می شد اما تقریبا هرگز بازار و اقتصاد شرطی مذاکره نشد و این شکستی قابل توجه برای اسرائیل بود که تحریم اقتصادی و گروه خوردن اقتصاد ایران به مذاکره را مولفه‌ای برای مشغول سازی و مهار ایران می‌دانست.

۲. از روابط با چین و روسیه تا پیوستن به شانگهای و بریکس: یکی از مولفه های دولت رئیسی را می توان چینش ساختارهای جدید دیپلماسی در همراه ساختن قدرت‌های شرقی با اهداف ایران ارزیابی نمود. رئیسی در دیدار با مقامات چین و روسیه زمینه را برای توافق ۲۵ ساله با پکن و ۲۹ ساله با روسیه را فراهم ساخت به طوری‌که از دستاوردهای این تعاملات واردات واکسن کرونا در مقیاسی وسیع از چین بوده است که نجات بخش جان میلیون ها نفر شد. نکته مهم آنکه در حالی رژیم اسرائیل با تکیه بر متحدان غربی اش به دنبال انزوای ایران بوده که شهید رئیسی توانست زمینه را برای عضویت دائم ایران در پیمان‌های شانگهای و برکیس به عنوان یکی از بزرگترین اتحادیه های جهانی را محقق سازد. اتحادیه‌هایی که ترکیبی از کشورهای بزرگی همچون روسیه، چین و هند و برزیل و آفریقای جنوبی و.... را در بر می‌گیرد. زمینه سازی برای پیوستن ایران به پیمان منطقه‌ای اوراسیا نیز از دیگر کارکردهای مهم این سیاست بوده است. دیپلماسی اقتصادی دوران شهید رئیسی به نحوی در تقابل با طرح‌های کریدوری رژیم و آمریکا بوده است چنانکه در آن دوران طرح‌های ترانزیتی و

ریلی بزرگی همچون استارا – رشت با روسیه، بصره – شلمچه با عراق و ... مورد تاکید قرار گرفت که در برابر کریدور داوود صهیونیست‌ها و طرح آمریکایی کریدور هند، اسرائیل و عربستان بوده است.

۳. ظرفیت‌سازی همسایگانی امنیت ساز: در چارچوب دیدگاه امنیت ساز و منطقه محور جمهوری اسلامی در قالب میدان و دیپلماسی، دولت رئیسی تلاش نمود تا با هدف خنثی سازی تحریم‌ها، مقابله با راهبرد فراپیرامونی صهیونیست‌ها در اسیا مرکزی و قفقاز و نیز طرح‌های سازش آمریکا برای کشورهای عربی، طیف گسترده‌ای از روابط با ۱۵ همسایه ایران را آغاز نماید. ایفای نقش میانجی در افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی در تابستان ۲۰۲۱ با برگزاری نشست های مشترک میان گروه های افغان و تعیین نماینده ویژه ایران در امور افغانستان (آقای کاظمی قمی)، توسعه روابط با پاکستان و تشکیل پایانه های مشترک مرزی چنانکه این روابط چندان گسترش یافت که تقابل موشکی میان دو کشور خللی در این روابط ایجاد نکرد. احیای روابط فراگیر با تاجیکستان با سفر به این کشور، احیای ترانزیت گاز ترکمنستان از خاک ایران به جمهوری آذربایجان، توسعه روابط با باکو و ایروان و مقابله با طرح کریدور زنگزور با طرح جایگزین ترانزیت از تهران، امضای تفاهم نامه امنیتی با عراق در سفر شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت ایران به بغداد و خلع سلاح و عقب راندن گروه های شبه نظامی ضد ایران از اقلیم کردستان عراق، توسعه روابط اقتصادی با ترکیه، در این چارچوب قابل ارزیابی است. نکته مهم در این حوزه اقدام به احیای روابط با عربستان با میانجی گری چین، ارتقای روابط با امارات و نیز رویکرد تعاملی با بحرین بوده است. قابل توجه آنکه این مناسبات با محوریت عالی ترین سطوح تصمیم گیری یعنی شورای عالی امنیت ملی اجرا شد که توافق شمخانی با همتای عربستان و اماراتی نتیجه این رویکرد تعاملی است. این اقدامات عملا هدف قرار گرفتن حوزه فراپیرامونی رژیم اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز، به چالش کشاندن سازش عربی بوده است.

۴. طوفان الاقصی و حمایت چند لایه از مقاومت و منطقه: از آغاز طوفان‌الاقصی، شهید رئیسی در کنار اعلام حمایت همه جانبه از فلسطین و محکوم سازی جنایات رژیم صهیونیستی، با شهید امیر عبداللهیان وزیر امور خارجه طیف گسترده ای از دیپلماسی منطقه ای و جهانی را آغاز کرد. درخواست برای برگزاری نشست های سازمان همکاری اسلامی، حضور در نشست سازمان ملل درباره غزه و نیز اجرای دیپلماسی جهانی با کشورهای مختلف از شرق تا غرب، از

ابعاد این اقدامات است. اجرای عملیات وعده صادق یک در واکنش به تجاوز رژیم صهیونیستی به کنسولگری ایران در سوریه، نقطه عطفی در معادلات منطقه در مواجه با رژیم اسرائیل بود که معادلات جدیدی را با محوریت قدرت بازدارندگی جمعی و مقاومت به همراه داشت. وعده صادق یک ظرفیت نظامی و امنیت ساز ایران برای کل منطقه را نشان داد که با استقبال قابل توجهی همراه شد. این عملیات فرو ریختن هیمنه دفاعی و اطلاعاتی صهیونیست ها و آمریکا بود که از نتایج آن تشدید حملات موشکی حماس، حزب الله لبنان، یمن، گروه‌های عراقی به اراضی اشغالی بوده است.

نتیجه‌گیری

در جمع بندی نهایی از آنچه ذکر شد می توان گفت که شهید رئیسی تلاش نمود تا با زنجیره‌ای از ظرفیت‌سازی های درونی، منطقه‌ای و جهانی و توجه به مولفه‌های قدرت جمعی در کنار تحقق اهداف کشور در عرصه داخلی، زمینه ساز ارتقای جایگاه و ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی کشور نیز گردد. به عبارت دیگر، خنثی سازی مولفه‌های منطقه‌ای امنیت رژیم اسرائیل در میان مجموعه ای از عملکردها و ارتباطات حاصل شده توسط دولت شهید رئیسی در کنار بهره‌گیری آن از ظرفیت‌های دیپلماسی و میدان دیده می‌شود. امری که موجب شد تا در آن دوران گام‌های بنیادی در مقابله با طراحی‌های ضد ایرانی و ضد کشورهای منطقه توسط رژیم صهیونیستی برداشته شود. مولفه هایی که نتیجه آن همگرایی بیشتر منطقه در قالب امنیت دسته جمعی با محوریت توسعه روابط فراگیر میان همسایگان، حمایت از فلسطین بوده است. شاید بتوان گفت که از نقاط عطف سیاست منطقه ای و مقاومتی ایران برای آن دوران بوده است که توانست در کنار توسعه روابط ایران با همسایگان، اجماعی به نسبت قابل توجه را در تبدیل مسئله فلسطین به اولویت منطقه بویژه پس از طوفان الاقصی ایجاد نماید. اجرای وعده صادق یک از نقاط قوت این طراحی بود که معادلات نظامی و امنیتی جدیدی را در منطقه رقم زد.

منابع

Bar, K. (2024). Aspects of the Formation of Israel’s National Security Doctrine. Dado Center for Interdisciplinary Military Studies. Retrieved from https://www.idf.il/media/jerbuj2c/israel-s-national-security-doctrine-oct-2024.pdf

Dan Meridor and Ron Eldadi. (2019). Israel’s National Security Doctrine: The Report of the Committee on the Formulation of the National Security Doctrine (Meridor Committee), Ten Years Later. Tel Aviv: Institute for National Security Studies. Retrieved from https://www.inss.org.il/wp-content/uploads/2019/02/Memo187_11.pdf

INSS. (n.d.). The State of Israel’s National Security Doctrine and Policy Guidelines for 2025–2026. Retrieved from Israel National Security Studies: https://www.inss.org.il/publication/policy-2025/

Toğa, O. (2025, Mar. 12). Striking the head: Israel's Iran strategy. Retrieved from Daily Sabah: https://www.dailysabah.com/opinion/op-ed/striking-the-head-israels-iran-strategy

Zielińska, K. (2020). Israel’s Periphery Doctrine Prospects for Defining and Studying a Foreign Policy Practice. Politické vedy, 219-245.

جامعه شبکه‌ای و منازعات پیچیده منطقه‌ای

ابراهیم متقی[۱]

مقدمه

شکل‌بندی‌های هویت و قدرت در محیط منطقه‌ای خاورمیانه تحت تاثیر موازنه جدید منطقه‌ای قرار گرفته است. آنچه در قالب سوپرایز۷ اکتبر و در قالب عملیات طوفان‌الاقصی شکل گرفت با واکنش شدید بازیگران ساختاری در نظام بین‌الملل روبرو شد. ایالات متحده در دوران بایدن حمایت همه جانبه خود را از اسرائیل برای نسل کشی در غزه و تغییر در موازنه قدرت به انجام رساند. علت اصلی شکل‌گیری چنین شرایطی را باید در تحولات تکنولوژیک و تغییر در معادله کنش رفتاری قدرت‌های بزرگ در برخورد با محیط و بازیگران پیرامونی دانست. در این فرایند، نقش‌یابی و اثربخشی جبهه مقاومت در خاورمیانه به گونه تدریجی کاهش یافت. علت اصلی آن را باید در عدم حمایت قدرت‌های بزرگ و بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل از نیروی مقاومت دانست. تغییر در موازنه قدرت معادله هویت و نقش منطقه‌ای ایران را تغییر داد. علت اصلی آن را می‌توان در تغییرات تکنولوژیک، موج‌های ضد هویت در سیاست بین‌الملل و حمایت ساختاری فراگیر نظام جهانی از اسرائیل دانست.

در چنین شرایط و فضایی پرسش اصلی آن است که «معادله هویت و مقاومت در آینده خاورمیانه چه ویژگی خواهد داشت؟». فرضیه این تحلیل بیانگر آن است که هویت در خاورمیانه باز تولید شده اما چنین فرایندی تحت تاثیر هویت مقاومت کارآمدی محدودتری خواهد داشت. شکل جدیدی از هویت منطقه‌ای در قالب هویت برنامه‌دار و هویت مشروعیت بخش به وجود آمده که آینده کنش اجتماعی و انگاره‌های شهروندی در منطقه را تحت تاثیر قرار می دهد. این امر زیر ساخت‌های جدیدی از هویت و مقاومت تدریجی در فضای اجتماعی را منعکس می‌سازد. در تنظیم این مطالب از رهیافت جابجایی «کنش هویتی کاستلز» بهره گرفته و به این ترتیب تلاش خواهیم داشت تا آنچه را که«آنتونی گیدنز» در قالب

---

۱. استاد دانشگاه تهران

کـنش و هویـت خوشـه‌ای ارائـه نمـوده را در تبیـین آینـده هویـت و جبهـه مقاومـت بیـان داشته باشیم.

برساختگی هویت در فضای فشارهای ساختاری علیه جبهه مقاومت

جبهه مقاومت را می‌توان انعکاس گسترش قالب‌های انگیزشی و هنجاری انقلاب اسـلامی ایـران در محیط منطقه‌ای دانست. هر انقلاب سیاسی دارای آثار و بازتاب‌های خاص خود است. تمـامی انقلاب‌های کلاسیک تاکنون دارای این ویژگی بوده‌اند که از قابلیت گسترش برخوردار بوده و به گونه تدریجی موقعیت خود را در محیط پیرامونی باز تولید می‌کنند. بر اساس منطق مقابلـه بـا نقلاب‌های سیاسی و پیامدهای منطقه‌ای آن است که بازیگران ساختاری نظام بین‌الملل از زمان انقلاب فرانسه تاکنون همواره نقش محافظه‌کارانه و مقابله‌جویانه با انقلاب‌های سیاسی داشـته و برای مقابله با شکل‌بندی‌هـای مقاومـت و انقـلاب از سـازوکارهای کـنش همکـاری جویانـه بـا نیروهای مقابله جویانه انقلاب‌های سیاسی بهره گرفته‌اند.

ایران برای حفظ موقعیت ساختاری خود در نظم منطقه‌ای از سازو کارهـای صـدور انقـلاب و سازماندهی جبهه مقاومت بهره گرفت. در تفکر سیاسی رهبران انقلاب ایران، ایـن انگـاره وجـود داشت که نظام بین‌الملل هیچگاه موجودیت وهویت‌های مربوط به انقلاب سیاسـی و قالـب‌هـای هنجاری ایران را مورد پذیرش قرار نخواهد داد. بنـابراین مـی‌بایسـت انشـعاب‌هـای متشـکل در محیط پیرامونی که از این طریق زمینه برای حفظ و بازتولید قـدرت مقاومـت و کـنش هـویتی، برای حفاظت از انقلاب ایران فراهم شود. در چنـین شـرایطی طبیعـی اسـت کـه ظهـور جبهـه مقاومت پیامدهای خاص خود را خواهد داشت. علت اصلی آن را باید در انگـاره نظریـه‌پردازانـی ازجمله «کنث بوث» در قالب «معمای امنیت» دانست. اندیشـه ظریـه‌پـردازان دیگـری هماننـد «استفان والت» نیز مبتنی بر این انگاره است که هرگاه بازیگر نوظهور درصدد گسترش و توسعه قدرت برآید طبیعی است که سایر بازیگران در مقابله با وی اقدام نموده و در صدد خواهند بـود تا قابلیت ساختاری بازیگر انقلابی را در محیط منطقه‌ای کاهش دهند. در ایـن فراینـد بـود کـه مقابله با جبهه مقاومت ماهیت ساختاری پیدا کرده و می‌توان آن را در قالـب رهیافـت «موازنـه تهدید » والت تبیین نمود.

نشانه‌های ساختاری مقابله با جبهه مقاومت در ساختار ائتلافی انعکـاس پیـدا مـی‌کنـد، کـه مبتنی بر اندیشه‌های محافظه‌کارانه در محـیط منطقـه‌ای بـوده و بـه ایـن ترتیـب زمینـه بـرای

شکل‌گیری «کنفرانس شرم الشیخ» از سوی «عمر سلیمان» رئیس ستاد و رئیس رکن ۲ ارتش مصر سازماندهی شد. کشورهای امریکا و انگلیس به همراه بازیگران منطقه‌ای دیگر از جمله عربستان، امارات متحده عربی و اسرائیل نیز در زمره این‌گونه از بازیگرانی بودند که هدف اصلی آن را می‌بایست در کاهش قدرت منطقه‌ای ایران از طریق مقابله با جبهه مقاومت دانست. هر گاه جبهه مقاومت و یا هر بازیگری در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل گسترش قدرت پیدا کند، بر اساس آموزه توسیدید نشانه‌هایی از ائتلاف و کنش عملیاتی بازیگران حاشیه ای شده علیه آن به وجود می‌آید. به همین دلیل است که جبهه مقاومت و آینده آن را می‌توان در قالب معمای توسیدید مورد توجه قرار داد. فرایندی که زمینه ائتلاف همه جانبه قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای با شاخه‌های جبهه مقاومت در محیط منطقه‌ای را امکان‌پذیر ساخت. در چنین فرایند و فضایی هر بازیگری درصدد برآمد تا از سازوکارهای ساختاری برای محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران بهره گرفته و این امر به مفهوم آن است که مقابله با ایران ماهیت ساختاری فراگیر و سازمان‌یافته پیدا کرده است.

نتیجه این وضعیت را می‌توان در شرایط و فرایندی جستجو نمود که منجر به کاهش قدرت جبهه مقاومت بعد از اقدامات سازمان یافته اسرائیل و آمریکا علیه نیروهای هویتی در محیط منطقه‌ای خاورمیانه دانست. در این شرایط موضوع اصلی آن است که سازوکارهای جدیدی از کنش هویتی در فضای جدید سیاست بین‌الملل شکل گرفته که می‌تواند معادله قدرت و سیاست در منطقه را بر اساس قالب‌های هویت برنامه‌دار و از طریق سازوکارهای کنش سیاسی، اجتماعی و معنایی فراهم سازد. در عصر جدید نشانه‌هایی از هویت‌یابی ظهور پیدا می‌کند که ماهیت رادیکال نداشته و معطوف به حفظ موجودیت و قالب‌های هنجاری خود است. در این شرایط و فضای سیاسی، روایت‌های جدیدی از هویت و مقاومت بر ساخته می‌شود. بر ساختگی موضوع اجتماعی است و به این موضوع و به مسائل اشاره دارد که بقای هر گروه هویتی بدون توجه به معادله عمل گرایانه امکان‌پذیر نبوده و در نتیجه زمینه برای بقای هویتی از طریق همبستگی‌های ساختاری و تغییر در تاکتیک رفتاری امکان‌پذیر خواهد بود.

باز تولید نقش ساختاری ایران در محیط منطقه‌ای و جبهه مقاومت

تاریخ روابط بین‌الملل بیانگر این واقعیت است که همواره نظام‌های انقلابی در دوران ترمیدور، شکل جدیدی از کنش ارتباطی و الگوی رفتاری را در دستور کار قرار می‌دهند. علت اصلی

چنین تغییری ناشی از دگرگونی موازنه قدرت و یا ظهور فناوری جدید در کنش متقابل بازیگران است. ایران در دوران بعد از طوفان الاقصی در وضعیت غافلگیری تاکتیکی قرار گرفت. علت آن را می‌بایست در تراژدی دائمی تاریخ سیاسی ایران دانست که هیچگاه در قرن ۲۰ و ۲۱ مولفه ساختاری نظام بین الملل را مورد توجه قرار نداده است. هرگونه تغییر در موازنه قدرت، به گونه اجتناب ناپذیر الگوی رفتاری بازیگران را در وضعیت تغییر قرار می‌دهد .ایران در سال ۱۴۰۴ با واقعیت ژئوپلیتیکی و راهبردی جدیدی روبرو شده است که بقا ساختاری نیازمند انعطاف پذیری تاکتیکی در محیط منطقه‌ای و سیاست بین الملل است. هرگونه کنش رفتاری بازیگران می‌تواند زمینه لازم برای همکاری‌های متقابل آنان جهت نیل به اهداف را به وجود آورد.

تحولات منطقه‌ای بیانگر آن است که ساختار نظام بین‌الملل تحت تاثیر معادله قدرت و نقش یابی قدرت‌های بزرگ شکل گرفته و این امر معادله کنش گریز از مرکز بازیگران منطقه‌ای به ویژه جبهه مقاومت را تحت تاثیر قرار خواهد داد. در این فرایند قالب‌های هویتی در الگوی کنش رفتاری بازیگران منطقه‌ای مبتنی بر نشانه‌هایی از انگاره‌های آرمانی باز تولید شده، به گونه‌ای که می‌تواند نشانه‌های جدیدی از قالب‌های هنجاری و کنش ارتباطی را به وجود آورد. در این فرایند اگرچه روایت باقی می‌ماند، اما انگاره عینیت یابی آن بر اساس تاکتیک‌های متفاوتی حاصل می‌شود. در سال ۱۴۰۴ معادله و موازنه قدرت در خاورمیانه با نشانه‌هایی از تغییر حاصل خواهد شد. در این روند روایت‌های جدیدی شکل می‌گیرد و هر روایت نشان می‌دهد که بر اساس ضرورت‌های رفتاری باید از چه تاکتیک و نشانه‌هایی استفاده کرد؟

شاید بتوان به این جمعبندی رسید که ایران و جبهه مقاومت در فضای موجود سیاست بین‌الملل، راهبردهای جدیدی را در قالب ترمیدور پذیرفته است. روایت صلح امام حسن(ع) نشانه‌هایی از کنش تاکتیکی ایران برای حفاظت از بقایای جبهه مقاومت در شرایط تهدیدات تصاعد یابنده و گسترش یابنده خواهد بود. در این شرایط، اگرچه هویت سیاسی و راهبردی ایران باقی می‌ماند، اما هویت خود را با ضرورت‌های جدید باز تولید می کند. نتیجه چنین فرآیندی را می‌توان در به کارگیری الگوها و سازوکارهای کنش تاکتیکی جدید جستجو کرد. در سال ۱۴۰۴ ضرورت بقا ساختاری و کارکردی ایران، اهمیت ویژه ای خواهد داشت. تحقق این امر در شرایطی حاصل می شود که روایت و انگاره جدیدی باز تولید شود. معادله هویت نیازمند انعطاف پذیری تاکتیکی و باز تولید استراتژی بقا خواهد بود. استراتژی بقا در شرایط تهدید و

محدودیت‌های ساختاری محیط منطقه ای و سیاست بین‌الملل، در فرایند انعطاف‌پذیری حاصل می‌شود.

انعطاف‌پذیری تاکتیکی در شرایط محدودیت‌های ساختاری به معنای عقب‌نشینی و یا نادیده گرفتن ضرورت‌های راهبردی نخواهد بود. در این فرآیند، نقشه راه تغییر پیدا کرده و شکل جدیدی از معرفت شناسی کنش تاکتیکی به وجود می‌آید. در این شرایط معادله اصلی رفتار جمهوری اسلامی معطوف به استراتژی بقا خواهد بود. در فضای استراتژی بقا، کنش ایران ماهیت خوشه‌ای خواهد داشت. به همان گونه‌ای که آنتونی گیدنز مفهوم کنش خوشه‌ای در عصر شبکه‌ای را به کار گرفت، بقای قالب‌های هویتی در فضای ساختاری جدید نیز امکان‌پذیر خواهد بود. تحقق این امر نیازمند آن است که در نقشه راه جدید قالب‌های معنایی، تاکتیکی و تاریخی ترمیدور، مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه انگاره کنش‌های در هم تنیده شبکه‌ای با تغییر در الگوی تاکتیکی حاصل شود. جبهه مقاومت در عصر جدید قالب‌های هویتی و اجتماعی خود را بر اساس هویت برنامه‌دار و هویت مشروعیت بخش باز تولید می‌کند. در این شرایط که مبتنی بر کاربرد راهبرد بقا است، می‌توان تاکید داشت که تغییر نه تنها در قالب‌های پارادایمیک شکل گرفته بلکه نشانه‌های آن را می‌توان در حوزه کنش تاکتیکی بازیگران مورد توجه قرار دارد. در این فرایند، ابزارهای کنش هویتی به گونه تدریجی کارکرد خود را از دست داده و بر اساس نشانه‌هایی از هویت به مثابه راهبرد بقا و هویت به مثابه حفظ قالب‌های معنایی شکل خواهد گرفت. راهبرد هویت برنامه‌دار می‌تواند زیرساخت‌های کنش متقابل همکاری جویانه در قالب انگاره‌های معرفتی، روایتی و هنجاری را به وجود آورد. در فضای تاریخی آینده بیش از آنکه هویت ماهیت ابزاری، مسلحانه و مبتنی بر رویارویی نظامی باشد، بر اساس نشانه‌هایی از قالب‌های هنجاری باز تولید شده شکل گرفته و باز تولید می‌شود. اندیشه‌های اجتماع گرایانه مبتنی بر هویت به مثابه ارائه خدمات در این دوران از اهمیت برخوردار بوده و در این فرایند همبستگی‌های معنایی در کنش ارتباطی جبهه مقاومت و گروه‌های هویتی از عینیت بیشتری برخوردار می‌شود.

نتیجه‌گیری

جبهه مقاومت در سال ۱۴۰۴ شکل جدیدی از الگوهای رفتاری را در دستور کار قرار خواهد داد. علت اصلی تغییر در الگوی رفتاری و تاکتیک‌های جبهه مقاومت را می‌توان ناشی از

محدودیت‌های ساختاری نظام بین الملل در شرایط گسترش بحران‌های منطقه‌ای دانست. کاربرد ابزارهای هوشمند ناشی از تحولات انقلاب فناورانه از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین قدرت و هویت را تحت تاثیر قرار داده و به این ترتیب، بخشی از اثربخشی جبهه مقاومت در مقابله با تهدیدات اسرائیل، ایالات متحده و کشورهای محافظه‌کار را در محاق قرار داده است. واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که هویت در فضای پوست‌اندازی و بازسازی ساختاری و معنایی خود است.هو یت‌ها هیچگاه از بین نمی‌روند و هیچگاه به لحاظ ساختاری کارکرد خود را از دست نمی‌دهند. در عصر جدید روابط بین‌الملل، هویت مقاومت به گونه تدریجی خود را با شاخص‌های هویت برنامه‌دار هماهنگ نموده و هدف خود را بقای معنایی و کارکردی قرار داده است.

شکل دیگری از هویت در سال ۱۴۰۴ مبتنی بر نشانه‌هایی از هویت مشروعیت بخش ظهور یافته که به موجب آن همبستگی‌های ساختاری را شکل داده و از این طریق زمینه برای همکاری‌های موثر بین‌المللی و منطقه‌ای را اجتناب ناپذیر می‌سازد. هو یت‌های منطقه‌ای به این دلیل از قابلیت بقا برخوردارند که به لحاظ زیبایی شناسی، هستی شناسی و به ویژه معرفت شناسی در فضای بازآفرینی معنایی و روایتی خواهند بود. در چنین شرایطی نشانه‌هایی از انعطاف پذیری معنایی و تطبیق پذیری کارکردی به وجود آمده که واقعیت‌های هویتی را با ضرورت‌های ساختار سیاسی و بین‌المللی پیوند می‌دهد.

دیپلماسی مقاومت به مثابه دیپلماسی مکمل:
با نگاهی به اندیشه و عملکرد شهید دکتر حسین امیر عبداللهیان

محمدرضا مجیدی[۱]

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ثمره مبارزات و مقاومت ملی در دو سده اخیر به‌ویژه شکل‌گیری نهضت اسلامی در دهه چهارم قرن گذشته شمسی است. نظام برآمده از این انقلاب در چهار دهه گذشته تلاش کرده است گفتمان مقاومت را در سیاست خارجی خود بازتعریف و بازآرایی و جانمایی کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان میثاق ملی و مهم‌ترین دستاورد چنین گفتمانی به منظور تحکیم پایه‌های ضد استبدادی و ضد استعماری این نظام، نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه‌جانبه را از جمله مبانی سیاست خارجی اعلام می‌کند (اصل ۱۵۲) و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و ضمن پرهیز دادن از دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین حمایت می‌کند (اصل ۱۵۲).

چنین سیاستی ابزار اجرایی متناسب می‌طلبد. سیاست خارجی مقاومتی خواهان دیپلماسی مقاومتی است. هرچند نسبت دیپلماسی به سیاست خارجی، نسبت اجرا به سیاستگذاری است و دیپلماسی ماموریت اجرای سیاست تعریف و تصویب شده را دارد، ولی باورمندی دیپلمات به اصول و مبانی چنین سیاستی در کنار انجام وظایف متداول و متعارف دیپلماتیک، شان و منزلت دیپلماسی را ارتقا می‌بخشد. در نخستین سالگرد شهدای خدمت به‌ویژه رئیس‌جمهور شهید دکتر ابراهیم رئیسی و وزیر خارجه شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان فرصتی است تا نگاهی دیگر به دیپلماسی مقاومت و جایگاه آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم.

---

۱. عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شهید امیرعبداللهیان که دست‌پرورده مکتب امام خمینی (ره) بود، چونان مراد و پیشوا و مقتدایش به تعبیر شهید مطهری در او چهار آمَنَ متجلی بود: آمَنَ بهدفه، آمَنَ بسبیله، آمَنَ بقوله و آمَنَ برتبه. باورهای عمیق دینی (آمَنَ برتبه) او را در هدف و راه و قول مقاومت استوار و پایدار کرده بود. او با باور عمیق به آموزه های قرآنی چون «فاستقم کما امرت و من تاب معک»، و یا «فلذلک فادع و استقم کما امرت و لا تتبع اهواءهم»و بر پایه منطق دینی و عقلانی مقاومت، مشی دیپلماتیک خود را تنظیم می کرد و هدف مقاومت را در مسیر تحقق اهداف و سیاست‌های ملی و تامین ملی - همانگونه که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی تبیین کردند - «رسیدن به نقطه بازدارندگی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی می دانست، نقطه‌ای که دشمن را از تعرض به ملت در همه زمینه ها منصرف و نا امید کند». و شیوه مواجهه این دیپلمات مقاوم و انقلابی با مسایل و دشمنان، «شجاعانه نه مرعوبانه»، «امیدوارانه نه مایوسانه»، «مبتکرانه نه منفعلانه» و «عاقلانه و خردمندانه نه هیجانی، احساساتی و سطحی» بود (بیانات در سی امین سالگرد رحلت امام خمینی ۱۳۹۸/۳/۱۴). این نوشتار بر آن است تا با تامل در اندیشه و گفتار و رفتار و عملکرد دیپلمات اندیشمند و انقلابی و وزیر شهید، به یکی از ابعاد شخصیتی او که کمتر مورد توجه بوده است اشاره کند و آن نوآوری و خلاقیت دیپلماتیک با بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی مکمل در اجرا و پیگیری دیپلماسی مقاومت بود.

دیپلماسی مقاومت و دیپلماسی مکمل

یکی از آثار عملی اندیشه و عملکرد وزیر شهید که می‌تواند مقدمه‌ای برای تحول در حوزه دیپلماسی به مثابه ابزار اجرای سیاست خارجه باشد، توجه به ظرفیت سایر شقوق دیپلماسی در کنار دیپلماسی رسمی است. او تلاش کرد از این ظرفیت‌ها در دیپلماسی مقاومت بهره گیرد. برای ورود در بحث لازم است اشاره شود که گر چه بنیادهای اصلی دیپلماسی از روزگاران کهن تاکنون پایدار بوده، اما به سان سایر ابعاد زندگی انسانی پویا و در حال دگرگونی است. ادوار سه گانه زیر را می‌توان برای دیپلماسی شناسایی کرد:

دیپلماسی وستفالیایی: این نوع دیپلماسی که در قرون گذشته شکل گرفته و تا چند دهه گذشته، وجه غالب روابط و سیاست بین‌الملل بوده است، بر مدار دولت ــ ملت به نمایندگی قوه مجریه به اجرای سیاست خارجی کشورها پرداخته است.

دیپلماسی پسا وستفالیایی: طی دهه‌های اخیر به تبع وقوع گذار از نظم وستفالیایی به نظم پساوستفالیایی در نظام جهانی، بسیاری از قواعد، اصول و رویه های حاکم بر تعاملات کنشگران دستخوش دگرگونی‌های شگرفی شده و دیپلماسی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای روابط بین‌الملل از تاثیر این دگرگونی‌ها مصون نمانده است.

دیپلماسی هیبریدی یا فراوستفالیایی: امروزه شاهد تعدیل جریان پساوستفالیایی با موج جدیدی در دیپلماسی هستیم که می توان از آن به دیپلماسی فرا وستفالیایی یا دیپلماسی هیبریدی/ ترکیبی یاد کرد که در یک تعریف محدود به معنی استفاده همزمان از دیپلماسی رسمی و غیررسمی و به ویژه دیپلماسی مکمل در اشکال و شقوق گوناگون حاکمیتی و غیر حاکمیتی، سنتی و نوین است و در یک تعریف جامع به معنای بهره‌گیری از ابزارهای متنوع و بازی با تمام سناریوهای ممکن است.

نگارنده این سطور با مطالعه پیشینه مباحث مطروحه در حوزه دیپلماسی، دیپلماسی مکمل را پیشنهاد می‌کند. پیش از آن عناوین دیگری در ادبیات این حوزه مطرح شده است. دیپلماسی موازی از دهه‌های گذشته وارد ادبیات و مطالعات دیپلماسی شده است. دیپلماسی مضاف عنوانی است که برخی نویسندگان بر وزن دانش‌های مضاف مانند فلسفه مضاف، استعاره کرده‌اند. اما دیپلماسی مکمل در تلاش است با نگاهی جامع تر به این حوزه، به روند تکاملی و تکمیل‌کنندگی سایر وجوه و ابعاد دیپلماسی بپردازد. دیپلماسی مکمل همان گونه که از نامش پیداست، کارکرد تکمیلی دارد و در ادامه دیپلماسی سنتی و تاریخی، متناسب با تحولات زمینه و زمانه و گذار تکاملی، ظرفیت‌های جدیدی را برای تحقق اهداف و تامین منافع ملی کشورها فراهم می کند.

دیپلماسی مکمل، مفهومی نوین و البته ریشه دار است که به معنای ورود سطوح و ساحت‌های گوناگون زندگی فردی و جمعی در هرم جامعه و قدرت سیاسی به حوزه روابط خارجی یک دولت ـ ملت (کشور) به منظور تکمیل کار دیپلماسی رسمی و به دوش کشیدن بارهای برزمین مانده با بهره گیری از توان‌های استفاده نشده اعم از حاکمیتی و غیرحاکمیتی یا ترکیبی از هردو است. به سخن دیگر، می توان دیپلماسی مکمل را ورود سایر نهادهای حاکمیتی غیر از قوه مجریه به عنوان متولی اصلی و محوری دیپلماسی و غیر حاکمیتی با نظارت و حمایت حاکمیت در عرصه های گوناگون دیپلماسی تعریف کرد. دیپلماسی مکمل حاکمیتی شامل دیپلماسی سایر قوای حاکمیتی در کنار قوه مجریه از جمله دیپلماسی

پارلمـانی، دیپلماسـی قضـایی، دیپلماسـی دفـاعی و نظـامی و ... اسـت. دیپلماسـی مکمـل غیرحاکمیتی و ترکیبی شامل اشکال گونـاگون دیپلماسـی نـوین بـا پـایش، نظـارت و حمایـت حاکمیت است که ساحت‌های گوناگون جامعه را به صورت مضاف وارد عرصه روابـط بـین‌الملـل می کند مانند دیپلماسی فرهنگی ، دیپلماسی رسانه ای ، دیپلماسی علمی ، دیپلماسی نخبگـانی ، دیپلماسی سازمان های مـردم نهـاد، دیپلماسـی گردشـگری، دیپلماسـی مشـاهیر، دیپلماسـی ورزشی، دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی سلامت و ... .

امیرعبداللهیان و دیپلماسی مکمل

وزیر شهید با بهره‌گیری از دانش روابط بین الملل و ارتباط مستمر با اندیشمندان و مراکز علمـی واندیشه‌ورزی و اندیشکده‌ها برنامه خود را برای کسب رای اعتمـاد نماینـدگان مجلـس شـورای اسلامی تنظیم کرد و از نخستین ساعات تصدی مسوولیت وزارت امور خارجه و حضور در دفتـر کار، هیات اندیشه ورزی سیاست خارجی را زیر نظر خود و در ارتباط مستمر با دفتر وزیر شـکل داد و تا زمان شهادت، بـیش از صـد نشسـت هفتگـی بـا دسـتورکارهای مختلـف برگـزار شـد. ویژگی‌های شخصیتی وزیر شهید متعدد و متنوع بود. در ایـن مجـال انـدک، در کنـار سـجایای اخلاقی و تدین، با توجه به همکاری نزدیک بیش از ده سال با این دیپلمات اندیشمند، مایلم بـر بُعد علمی این شخصیت تاکید کنم. خوش فهمی، خوش بیانی و خوش استدلالی در کنار زمانـه و زمینه شناسی بر مدار باور عمیق دینی و انقلابی به مصداق «العلم نور یقذفه الله فی قلب مـن یشاء» سبب شد تا فهم درستی از مفاهیم علمی داشته باشد و هـم در کاربسـت آنهـا در عمـل موفق باشد. او به دنبال علم نافع بود. تجارب خـارج از وزارت امـور خارجـه، بـه ویـژه در دوران تصدی مسوولیت دستیار ویژه رییس مجلس و مدیرکلی امور بین‌الملل مجلس شورای اسلامی و ارتباط با مراکز تصمیم سازی و تصمیم گیری کشور و نیز ارتبـاط کـاری بـا شـهید سـلیمانی و علاقه متقابل میان آن دو، همه دست به دسـت هـم دادنـد تـا او تـلاش کنـد از ظرفیـت هـای گوناگون برای حمایت جبهه مقاومت بهره گیرد و به این جمع‌بندی برسد که دیپلماسی محصور و محدود به دیپلماسی رسمی در قوه مجریه نیست و ضمن تقویت جایگاه دستگاه دیپلماسی به عنوان نماینده رسمی و محوری حاکمیت و هماهنگ کننده همه تلاش‌هـا و اقـدامات، بایـد بـه سایر وجوه و اقسام دیپلماسی در دنیای متحول امروز توجه کرد و برای تحقق اهـداف و تـامین منافع ملی از آنها بهره جست.

در ادامه به مقوله دیپلماسی مکمل اشاره می شود و این موضوعی است که به دفعات پیش و پس از تصدی وزارت با شهید مطرح کردم. زمان حضور در مجلس با عنوان دیپلماسی پارلمانی به مثابه دیپلماسی مکمل و در دوره وزارت، انواع دیپلماسی‌های مکمل با ایشان طرح بحث شد و سرآمد مباحث، همایش بین‌المللی سیاست آسیایی و همسایگی جمهوری اسلامی ایران بود که با حمایت ایشان توسط پژوهشکده تحقیقات راهبردی و دانشگاه تهران در آذرماه ۱۴۰۲ برگزار و برای نخستین بار در قالب بیست پیش نشست علمی، انواع دیپلماسی مکمل به بحث گذاشته شد. البته پیشینه موضوع به آخرین دیدار رمضانی اعضای هیات علمی دانشگاهها با رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در بهار ۱۳۹۸ برمی گردد که به مناسبت صدور بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۹۷، دقایقی پیرامون حوزه بین الملل بیانیه نکاتی تقدیم و تاکید شد که شایسته است در چله دوم انقلاب، با بازخوانی راه رفته و بازآرایی توان‌ها، در اداره امور بین الملل کشور از سایر ظرفیت ها به عنوان مکمل دیپلماسی رسمی بهره گرفته شود. در همان دیدار به سیاست نگاه به شرق و سیاست آسیایی و سیاست همسایگی هم اشاره شد. در دوسالی که از طرح این نکات تا تصدی مسوولیت وزارت امور خارجه توسط شهید امیرعبداللهیان گذشت، در دیدارها و گفتگوهای مختلفی که داشتیم، به این موضوعات اشاره می شد و با تشکیل هیات اندیشه ورز زیر نظر ایشان برخی این عناوین در این قالب پیگیری شد و موارد دیگر هم با بهره گیری از سایر ظرفیت ها در دستور کار قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

در این یادداشت کوتاه که ادای احترامی است به وزیر شهید و دیپلمات دانشور و اندیشمند و مجاهد و انقلابی، به اجمال به یکی از وجوه شخصیت علمی و اندیشه ورزانه او اشاره و تاکید شد از پایگاه اعتقادی و علمی قوی تلاش کرد با رویکردی عالمانه در مسیر اهداف تعریف شده، به کاربست مفاهیم علمی در اجرا توجه کند. یکی از این حوزه بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی مکمل در فرآیند دیپلماسی مقاومت بود. این رویکرد تعاملی و جامع نگر به دیپلماسی نیازمند تبیین و کارِ فراوان نظری است. البته در این مجال اندک نمی‌توان به تفصیل عناوین مطروحه را بحث گذاشت. امید است این همایش مقدمه ای باشد تا در سالهای آینده، مراکز علمی و پژوهشی و پژوهشگران و اندیشه ورزان بیشتر به این حوزه دانشی توجه کنند و شاهد آثار علمی ارزنده در این زمینه باشیم.

دیپلماسی مقاومت؛ حلّ پارادوکس تقریب و تقابل

حسین محسنی[۱]

مقدمه

جایگاه سیاسی و مکتبی جمهوری اسلامی به پیدایش سبکی نوین از دیپلماسی گردید که به مرور «دیپلماسی مقاومت» نام گرفت. دیپلماسی مقاومت بر اساس خط‌مشی تعریف شده همواره عرصه تقابل‌ها و تقریب‌هایی با جریان‌های واگرا و همگرا بوده که بعضا برای مخاطبان و شاهدان بیرونی این کنشگر نوظهور در عرصه‌ی بین‌الملل غیرقابل درک و حامل یک پارادوکس نگرشی و رفتاری جلوه می‌نماید. پژوهش حاضر در صدد است با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، با استخراج مؤلفه‌های ناظر به پارادوکس حاکم بر تقریب و تقابل در دیپلماسی مقاومت، برای حل این پارادوکس از رهگذر منابع دینی و اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب به بررسی و تبیین بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ایجاد همگرایی فکری و میدانی جبهه مقاومت، تعامل نرم با برخی ناهمگونی‌های مبنایی غیرمعاند، اجتناب از تشدید غیرضروری میدان از برجسته‌ترین معاییر حاکم بر دیپلماسی مقاومت است که ناظر بیرونی را در حلّ پارادوکس فوق در دیپلماسی مقاومت رهنمون می‌شود.

هرچند بروزهایی از دیپلماسی مقاومت را می‌توان در روح سیاست عمده کشورها مشاهده کرد، لکن دلالت عمده و شایع این مصطلح بر مجموعه‌ای از بازیگران تقریبا همسوی غرب آسیا و مناطق همجوار آن منطبق است که در یک ویژگی مهم مشترک هستند و آن عدم سازش با رژیم صهیونیستی و تلاش بی‌وقفه برای نابودی آن است. دیپلماسی مقاومت همانند بقیه اقسام آن دو کنشگری عمده دارد: اول تقابل‌هایی است که از فضای رقابت حاکم بر روابط قدرت‌های متخاصم سیاسی پدید می آید؛ به بیان دیگر خروجی نخست دیپلماسی عبارت است از بروز تقابل‌هایی در میان جریان‌های مخالف. نکته دوم ایجاد تقریب میان جریان‌های همگرای سیاسی است که با هدف دستیابی به منافع مشترک و احتراز و دوری از آسیب‌ها و بحران‌های

---

۱. دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی

فراروی ایشان است. آنچه از دیپلماسی مقاومت به عنوان یک شخصیت حقوقی وزین مورد انتظار است، پایبندی آن به تمامی قواعد اسلامی و انسانی در تنظیم تقابل‌ها و تقربی‌های خویش است که ممکن است در مواردی این انتظار برآورده نشده و مخاطب و بیننده را دچار یک پارادوکس رفتاری سازد.

در این مقاله سعی می شود با بررسی دیپلماسی مقاومت در سیره سیاسی شهید والامقام حسین امیرعبداللهیان و استخراج مبانی تقریب و تقابل حاکم بر این دیپلماسی، پارادوکس مطرح در این عرصه تحلیل و تبیین گردد. پژوهش حاضر در صدد پاسخ به دو سؤال زیر است: ریشه های پارادوکس حاکم بر کنشگری تقریب و تقابل دیپلماسی مقاومت در چیست؟ معاییر حاکم بر گفتمان دیپلماسی مقاومت کدام‌ها هستند؟

این پژوهش بر این فرضیه ها استوار است: ۱- به نظر می‌آید رفتار ظاهرا متفاوت از مبانی دینی جبهه مقاومت با برخی جریان‌ها و قدرت‌های جهان اسلام (به اقتضای شرایط موجود)، و اقبال این جبهه به برخی کنشگری‌های ایجابی با برخی جریان‌های غیراسلامی به تولد و تشدید پارادوکس تقابل و تقریب دیپلماسی مقاومت منجر گردیده است. ۲- شاید بتوان تلاش برای تشکیل مجموعه منسجم فکری و میدانی در میان اعضاء و موافقان جبهه مقاومت، و نیز اجتناب دیپلمات‌های ورزیده مقاومت همچون شهید امیرعبداللهیان از هزینه‌تراشی غیرضرور برای میدان مقاومت در عین وفاداری به ارزش‌های اصیل قرآنی را از مهمترین معاییر حاکم بر دیپلماسی مقاومت برشمرد.

در خصوص دیپلماسی مقاومت پژوهشهای متعددی در قالب کتاب و مقاله صورت پذیرفته است که برخی از مهم‌ترین آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد: محمدرضا دهشیری و مجتبی حسینی در مقاله «جایگاه گروههای فلسطینی در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران» به چرایی حمایت ایران از مقاومت فلسطین در چارچوب دیپلماسی همگرای مقاومت و عنوان وحدت در عین کثرت می پردازد. محمدعلی صادق‌زاده در مقاله خود با عنوان «نقش مقام معظم رهبری در تبیین دیپلماسی مقاومت با تاکید بر دکترین دفاعی» به نقش معظم له در تبیین دکترین دفاعی با بهره گیری از شیوه‌های ارتباطی، سازمانی و نهادی برای حیات بخشی و جهت بخشی به الگوی جریان مقاومت اسلامی در منطقه و فرامنطقه پرداخته است. محمدرضا باقری دیپلمات باسابقه جمهوری اسلامی ایران در کتاب خاطرات خویش با نام «دیپلماسی مقاومت» به بیان رویکردها و خصائص دیپلماسی خارجی جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه با

رویکرد مقاومت سخن گفته است. بر اساس بررسی‌های فوق و موارد متعدد مشابه، تاکنون پژوهشی درباره پارادوکس تقابل و تقریب و حل آن در دیپلماسی مقاومت صورت نگرفته است. در مقاله حاضر، بر اساس روش‌های پژوهش کیفی و توصیفی – تحلیلی، از روش تحلیل مضمون در تحلیل و استخراج مضامین و مؤلفه‌های ناظر به دیپلماسی مقاومت بهره برده شده است. ابتدا مؤلفه‌های ناظر به پارادوکس حاکم بر تقریب و تقابل در دیپلماسی مقاومت از رهگذر تحلیل محتوا استخراج می شود و در ادامه معاییر حاکم بر کنشگری دیپلماتیک مقاومت احصاء و در چارچوب نصوص دینی و اندیشه‌های حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای بررسی و تبیین می‌گردد.

معاییر تقریب و تقابل در دیپلماسی مقاومت

دیپلماسی مقاومت را می‌توان نتیجه و میوه‌ی دو موضع حیاتی و اصیل اسلامی یعنی عاشوراء و انتظار برشمرد که با الهام از مؤلفه‌های آنها مایه‌ی خیزش انگیزه‌ها در میان ملتهای مسلمان و غیرمسلمان شده است. طبق تفکر مکتب اهل البیت علیهم السلام اساس در قبول یا رد سنّت و روایات مطابقت آن با قرآن کریم است: «إذا جاءکم عنی حدیث، فاعرضوه علی کتاب الله، فما وافق کتاب الله فاقبلوه، و ما خالفه فاضربوا به عرض الحائط» (هرگاه حدیثی از من به شما برسد، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، آنچه از آن موافق قرآن بود بپذیرید و آنچه مخالف بود به دیوارش بکوبید) (رازی، ۱۴۰۸، ص ۳۶۸). لذا پایه تفکرات سیاسی جامعه اسلامی قرآن کریم است که بر همین اساس نیز معیار تقابل‌ها و تقریب‌ها نیز ایمان و عدم ایمان است:

خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّـهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّـهَ وَ رَسُولَهُ» (مجادله: ۲۲)؛ کسانی که مومن به خدا و به روز قیامت هستند، ممکن نیست که با دشمنان خدا و دشمنان ایمان و دشمنان اسلام رابطه محبت‌آمیز داشته باشند. لذا اینجایی که شما مؤمنید و او کافر است، رابطه و علقه محبت قطع می شود؛ هرکاره شما که می خواهید باشد باشد؛ پسر شما است، پدر شما است، برادر شما است، خواهر شما است، فرق نمی کند؛ همسر شما است، فرق نمی کند؛ دوست قدیمی نزدیک صمیمی شما است فرق نمی کند؛ رابطه و علقه محبت، به خاطر ایمان شما و کفر او قطع شده؛ این قطع علقه محبت، تا آنجا می رود که گاهی شما و او مقابل هم نیز قرار می‌گیرید» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹، ص ۵۰).

با این وجود پارادوکس‌هایی در کنشگری دیپلماسی مقاومت مشاهده می‌گردد که بعضا

مرزبندی‌ها متفاوت از این اصل قرآنی روشن (یعنی تنظیم دوستی‌ها و دشمنی‌ها بر اساس ایمان به قیامت و خدا و رسولش) اتفاق می‌افتد؛ همانند دوستی‌هایی که در روابط جمهوری اسلامی با کشورهایی مثل چین و روسیه و یا ناسازگاری‌هایی که با برخی کشورهای اسلامی مانند امارات و بعضاً آذربایجان و ترکیه شاهد آن هستیم. برای حلّ این پارادوکس چند ملاحظه حاکم بر کنشگری دیپلماسی مقاومت قابل توجه و استناد است:

۱. همگرایی محور مقاومت

توسعه کمّی و کیفی محور مقاومت برای تقابل با صهیونیزم جهانی و جبهه استکبار یک اصل واجب برای فرماندهی جبهه مقاومت است. « جمهوری اسلامی ایران به علت هویت اسلامی، رعایت و اجرای اصول و آرمان های انقلاب اسلامی مبنی بر حمایت دینی از مسلمانان، ایجاد ثبات و امنیت در منطقه غرب آسیا، باورها، .. اقدام به حمایت از محور مقاومت در چارچوب ایدئولوژی انقلاب اسلامی نموده است» (عباسی، محمدزاده، ۱۴۰۱، ص ۱۱۵- ۱۳۴). بر طبق همین نیاز ضروری است که بعضا شاهد تعاملات امنیتی و نظامی دیپلماسی مقاومت با برخی جریانهای غیرهمسو هستیم. در همین ارتباط الکساندر زاسپکین[1] سفیر سابق روسیه در لبنان می گوید: « دکتر حسین امیرعبداللهیان با آقای سرگئی لاوروف همتای روسی خود تعامل داشت و ارتباط مستمری میان آنها برقرار بود و به ویژه در زمینه موضوعات بین‌المللی با یکدیگر هماهنگ بودند» (مهرنیوز، خرداد ۱۴۰۳).

۲. اشاعه گفتمان مقاومت

دیپلماسی مقاومت وظیفه گسترش گفتمان مقاومت را در بین اقشار مختلف ملت‌ها عهده‌دار است و طبق این وظیفه خطیر رویکردی همگرا با ملتهای مسلمان غیرهمسو یا ملتهای غیرمسلمان اتخاذ می‌کند؛ حفظ روابط حسنه جمهوری اسلامی با ارمنستان و کنترل تنش منطقه قفقاز از مصادیق این رویکرد دستگاه دیپلماسی در دوره شهید امیرعبداللهیان بود.

۳. مماشات با موانع غیرمحوری و مدیریت تنش

جمهوری اسلامی به عنوان سکان‌دار محور مقاومت و پیش‌قراول دیپلماسی مقاومت همواره در مدیریت تنش‌های منطقه ای و اجتناب از تقابل با جریان‌های ناپخته همجوار داشته است؛

1. Alexander Zasypkin

مواردی همچون عدم قطع روابط دیپلماتیک با ترکیه برغم برخی خیانت‌های پنهان و آشکار حاکمان آن، مدیریت تنش آبی مرزهای شرقی کشور و عدم برخورد سخت با طالبان و نیز مدیریت تنش مرزی با کشور پاکستان در راستای حفظ تمرکز جبهه مقاومت برای تقابل با دشمن اصلی و اجتناب از هدررفت توان جهان اسلام در درگیری‌های داخلی نیز از اقدامات ارزشمند دیپلماسی مقاومت به شمار می‌آید.

۴. وفاداری به ارزش‌ها

از دیگر معاییر راهبردی حاکم بر دیپلماسی مقاومت ایستادگی پای ارزش‌های ثابت خویش است. مؤلفه‌هایی همچون دفاع از مظلوم و تقابل با دشمن صهیونی در هر نقطه از جهان موجب حمایت پیدا و پنهان ایران از روسیه در جنگ اوکراین و حمایت از نظامیان دولت سودان در مقابل تهاجم ارتش وابسته امارات گردید.

نتیجه گیری

دیپلماسی حاکم بر جبهه مقاومت به تبع تأثر مستقیم آن از نظام ولایت، منظومه‌ای جدید از روابط بین الملل خویش ارائه کرده است. بر طبق بررسی فوق و در راستای پاسخ به سؤالات تحقیق می‌توان گفت عدم فهم دقیق از رویکرد مبنایی دیپلماسی مقاومت، اشخاص را در موارد متعددی با یک پارادوکس در عرصه تقابل‌ها و تقریب‌ها مواجه می‌سازد که می‌تواند باور قلبی و حمایت مادی و معنوی ایشان از مقاومت را مخدوش نماید. بررسی حاضر نشان داد دیپلماسی حاکم بر اندیشه مقاومت از اصول واضح و مشروعی برخوردار است و دیپلمات‌های ملتزم به این اندیشه همچون فقید زنده یاد شهید «حسین امیرعبداللهیان» بر اساس همین اصول و معاییر به تنظیم کنش‌گری‌های خویش همت گمارده‌اند. ایجاد همگرایی فکری و میدانی جبهه مقاومت، تعامل نرم با برخی ناهمگونی‌های اصولی غیرمزاحم (همانند چین، روسیه و ژاپن)، اجتناب از تشدید غیرضروری میدان (همچون زمینه‌های تنش با طالبان و دولت پاکستان و هند)، عدم عدول از صهیون‌ستیزی و وفاداری به ارزش‌های عاشورایی (همچون عزت و ظالم ستیزی) از برجسته ترین معاییر حاکم بر دیپلماسی مقاومت بوده است که ناظر بیرونی را در حلّ پارادوکس تقریب وتقابل حاکم بر دیپلماسی مقاومت رهنمون می‌شود.

منابع

قرآن کریم

باقری، م. ر. (۱۴۰۱). *دیپلماسی مقاومت*. انتشارات ایران.

دهشیری، م. ر.ضا، و حسینی فهرجی، م. (۱۳۹۸). جایگاه گروه‌های فلسطینی در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه گفتمان راهبردی فلسطین، ۱(۲)، ۲۷- ۴۲.

خامنه‌ای، س. ع. (۱۳۹۹). *تفسیر سوره‌ی ممتحنه*، انتشارات انقلاب اسلامی.

رازی، ح. (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن*، تحقیق، یاحقی، محمد جعفر، ناصح، محمد مهدی، ج ۵، ص ۳۶۸. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

صادق‌زاده، م. ع. (۱۴۰۲). نقش مقام معظم رهبری در تبیین دیپلماسی مقاومت با تاکید بر دکترین دفاعی. *فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس*، ۹(۱)، ۱۵۳- ۱۷۷.

عباسی، م.، و محمودزاده، ف. (۱۴۰۱). تحلیلی بر حمایت ایدئولوژیک ایران از محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا. *فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس*، ۳۰، ۱۱۵- ۱۳۴.

https://www.mehrnews.com/news/6124687

فرهنگ دیپلماسی در جمهوری اسلامی ایران :تلفیق ایدئولوژی، مصلحت‌گرایی و مقاومت در سیاست خارجی

معصومه محمدی[۱]

مقدمه

دیپلماسی، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنش در عرصه روابط بین‌الملل، نه‌تنها بازتاب‌دهنده اهداف و منافع ملی کشورهاست، بلکه آیینه‌ای از فرهنگ سیاسی، ساختار قدرت، و ارزش‌های بنیادینی است که نظام سیاسی بر پایه آن‌ها شکل‌گرفته است. به‌بیان‌دیگر، دیپلماسی هر کشور، تصویری از درون مایه فکری، ایدئولوژیک و تجربه تاریخی آن کشور در مناسبات جهانی است. در این میان، دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان پدیده‌ای متمایز در نظام بین‌الملل، واجد ویژگی‌هایی است که آن را از رویکردهای مرسوم دیپلماتیک در سطح جهانی جدا می‌سازد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، چارچوب دیپلماسی ایران متحول شد و به‌جای الگوی غرب‌گرای پیشین، الگوی جدیدی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، عدالت‌محوری و نفی سلطه‌پذیری شکل گرفت. این تحول نه‌تنها در محتوا، بلکه در روش‌ها، زبان و کنش‌های دیپلماتیک ایران نیز بازتاب یافت. فرهنگ دیپلماسی جمهوری اسلامی بر چهاراصل کلیدی «استقلال»، «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» استوار شد؛ اصولی که به‌صورت راهبردی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، خصوصاً در مواجهه با قدرت‌های جهانی و در بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند.

آنچه فرهنگ دیپلماسی ایران را از دیگر کشورها متمایز می سازد، تلفیق سه مؤلفه اساسی است که به‌گونه‌ای هم‌افزا، هویت دیپلماسی جمهوری اسلامی را شکل داده است. نخست، ایدئولوژی اسلامی انقلابی که بر اصولی چون حمایت از مظلومان، و نفی سلطه‌گری تأکید دارد. این ایدئولوژی نه‌تنها جهت‌گیری ارزشی سیاست خارجی را تعیین می‌کند، بلکه در اتخاذ

---

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مواضع اصولی ایران در قبال تحولات جهانی نیز تأثیرگذار است. دوم، عنصر مصلحت‌گرایی سیاسی واقع‌گرا است که امکان انطباق با محیط بین‌المللی متغیر و اتخاذ تصمیم‌های عقلانی و مقتضی را فراهم می‌سازد. برخلاف برخی برداشت‌های افراطی از ایدئولوژی، دیپلماسی جمهوری اسلامی در بزنگاه‌های تاریخی، نظیر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یا ورود به مذاکرات هسته‌ای، نشان داده که از ظرفیت بالایی برای تطابق با واقعیات ژئوپلیتیک برخوردار است؛ به گونه‌ای که مصلحت گرایی نه به معنای عدول از اصول، بلکه ابزاری برای حفظ منافع بلندمدت نظام در چارچوب اصول تلقی شده است.

سوم، گفتمان «مقاومت فعال» به‌عنوان راهبردی کلان، جایگزین سیاست انفعال در برابر تهدیدات خارجی شده است. این گفتمان با تکیه بر بازدارندگی نامتقارن به‌ویژه از طریق حمایت از جنبش های اسلامی و تقویت محور مقاومت در پی خنثی‌سازی فشارهای نظام سلطه بدون تکیه بر تسلیحات راهبردی متقارن است. تجربه های دوران اوباما و بایدن کارآمدی این رویکرد را در بزنگاه‌های حساس نشان داده است. تجربه جنگ تحمیلی نیز منجر به تقویت مفهوم «عمق استراتژیک» در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی شد؛ بر این اساس، امنیت ایران در بیرون از مرزها تعریف می شود. حضور فعال در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لبنان و یمن در راستای انتقال میدان رقابت با رقبایی چون آمریکا، اسرائیل و عربستان به خارج از مرزهای ملی تفسیر می‌شود. مجموعه این رویکردها ساختاری فرهنگی ـ راهبردی در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران پدید آورده‌اند که ضمن برخورداری از مشروعیت داخلی، امکان کنشگری مؤثر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم کرده است. بررسی این ترکیب سه‌گانه، موضوع اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می دهد و هدف آن تبیین چگونگی تلفیق ایدئولوژی، مصلحت گرایی و مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ تلفیقی که ضمن حفظ اصول، واقع گرایی و انعطاف پذیری را نیز در برگرفته و الگوی خاصی از دیپلماسی مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی را پدید آورده است. پرسش محوری این مقاله آن است که فرهنگ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران چگونه توانسته است سه مؤلفه یادشده را به‌صورت هم‌افزا در سیاست خارجی خود نهادینه کند؟ فرضیه اصلی مقاله بر آن است که این تلفیق مفهومی، جمهوری اسلامی را قادر ساخته است تا ضمن حفظ اصول انقلابی، با انعطاف تاکتیکی، جایگاهی فعال در تحولات منطقه‌ای و جهانی کسب کند و به تقویت مشروعیت داخلی و افزایش قدرت چانه‌زنی در سطح بین‌المللی دست یابد. این پژوهش از نوع تحلیل کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. داده‌های

مورداستفاده شامل اسناد سیاست خارجی، بیانیه‌های رسمی، سخنرانی‌های رهبری، سیاست‌های کلان نظام و گزارش‌های تحلیلی داخلی و بین‌المللی است. روش تحلیل محتوا و استنباط مفهومی برای استخراج مؤلفه های فرهنگی دیپلماسی جمهوری اسلامی به کاررفته است. تحلیل کیفی بر مبنای اسناد رسمی و متون تحلیلی نشان می دهد که این رویکرد، ضمن ایجاد مشروعیت داخلی، قدرت چانه‌زنی ایران را در نظام بین‌الملل تقویت کرده است.

پیشینه و مبانی نظری پژوهش

پژوهش در زمینه فرهنگ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر گسترش‌یافته است. از آثار برجسته می‌توان به کتاب «دیپلماسی مقاومت» اثر صادق خرازی اشاره کرد که نقش مقاومت را به‌عنوان مؤلفه‌ای هویتی در سیاست خارجی ایران تبیین می‌کند. همچنین، کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» نوشته دکتر ابراهیم متقی از نخستین تحلیل‌های راهبردی درباره ترکیب ایدئولوژی و مصلحت‌گرایی در رفتار بین‌المللی ایران است. در سطح بین‌المللی، Hunter (2010) در کتاب خود به بررسی نظام ارزشی و ساختار تصمیم‌سازی سیاست خارجی ایران می‌پردازد و آن را آمیزه‌ای از مقاومت و عمل‌گرایی معرفی می‌کند. کتاب (Mousavian, 2012) نیز از دیدگاه یک مقام سابق مذاکره‌کننده، پیچیدگی تعامل میان اصول انقلابی و محاسبات واقع‌گرایانه را تحلیل می‌کند. از منظر نظری، نظریه‌های «رئالیسم ایدئولوژیک»، «سازه‌انگاری»، و «دیپلماسی فرهنگی» چارچوب‌های مناسبی برای فهم فرهنگ دیپلماسی ایران هستند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه ی ایدئولوژی اسلامی استوار است که اصولی همچون نفی سلطه، حمایت از مستضعفان، وحدت امت اسلامی و عدالت محوری را شامل می شود. این ایدئولوژی، سیاست خارجی را نه صرفاً ابزاری برای تعامل، بلکه بستری برای صدور پیام انقلاب و تحقق اهداف تمدنی اسلام ناب می‌داند. حمایت از محور مقاومت و آرمان فلسطین در همین چارچوب قرار دارد (دهقانی فیروزآبادی و آگاهی، ۱۴۰۱ :۶۵). درعین‌حال، مصلحت گرایی در گفتمان جمهوری اسلامی به معنای عدول از اصول نیست، بلکه ناظر بر تنظیم تاکتیکی سیاست‌ها در چارچوب حکمت است. اصل «مصلحت نظام» در تصمیم گیری های کلان نقش راهبردی دارد. برای نمونه، مذاکرات هسته‌ای و توافق برجام نمونه هایی از این مصلحت گرایی در چارچوب منافع ملی و حفظ اصول بوده‌اند (شکری و

دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹ :۳۰). در سطح سوم، مقاومت در فرهنگ دیپلماسی ایران، نـه صـرفاً یک واکنش سلبی، بلکه راهبردی فعال برای ایستادگی در برابـر نظـم سـلطه‌گـر جهـانی اسـت. تأکید بر مقاومت، نقش مهمی در تقویت عمق استراتژیک جمهوری اسلامی در منطقـه ی غـرب آسیا داشته و ایران را به یکی از بازیگران تعیین کننده در معادلات منطقه‌ای تبدیل کرده اسـت. حمایت از گروه های مقاومت در لبنان، سوریه، یمـن و فلسـطین، بخشـی از ایـن راهبـرد اسـت (نکو لعل آزاد، ۱۴۰۰ :۱۵).

این سه مؤلفه در چارچوب «عزت، حکمت، مصلحت» تلفیق می‌شـوند. دیپلماسـی جمهـوری اسلامی ایران توانسته است با اتخاذ مواضع اصولی در برابر قدرت‌های سـلطه‌گـر و درعـین‌حـال حفظ انعطاف در تاکتیک‌ها، به الگویی منحصربه‌فرد از دیپلماسی مقاومتی دسـت یابـد. یکـی از نمونه‌های بارز این تلفیق، سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه اسـت. در این کشورها، ایران ضمن حمایت ایدئولوژیک از محور مقاومت، با دولت‌های رسـمی وارد تعامـل مصلحت‌محور شده و با نهادهای بین‌المللی همکاری عملیاتی داشته است. همچنین در مواجهـه با چالش‌های هسته‌ای، جمهوری اسلامی توانسته است از طریق مذاکره (حکمت)، حفـظ اصـول (عزت) و انعطاف پذیری در تاکتیک ها (مصلحت) سیاست خارجی خود را سامان دهد (ظریـف و سجادیه، ۱۳۹۳ :۶۰).

نتیجه‌گیری

فرهنگ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران تلفیقـی از سـه عنصـر کلیـدی ایـدئولوژی اسـلامی، مصلحت‌گرایی عقلانی و گفتمان مقاومت فعال است .این ترکیـب، دیپلماسـی ایـران را از سـایر کشورها متمایز کرده و در برابر تحولات جهانی، پویایی و انعطاف‌پذیری ویژه‌ای بـه آن بخشـیده است. در پرتو چارچوب «عزت، حکمت، مصلحت»، جمهوری اسلامی توانسته است ضمن حفـظ اصول و ارزش‌های انقلابی، در فضای بین‌المللی نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشد«عزت، حکمـت، مصلحت»، جمهوری اسلامی توانسته است ضمن حفظ اصـول و ارزش هـای انقلابـی، در فضـای بین‌المللی نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشد.

منابع (APA)

دهقانی فیروزآبادی، ج.، و آگاهی، ع. (۱۴۰۱). رهیافت مصلحت‌گرایی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی فرایند پذیرش قطعنامه ۵۹۸. **پژوهش‌های سیاست اسلامی**، ۱۰(۲۲)، ۶۲-۱۱۱. ttps://ipr.isri.ac.ir/article_168685.html

شکری، م.، و دهقانی فیروزآبادی، ج. (۱۳۹۹). تحلیل راهبرد مقاومت در دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل. **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، ۱۲(۱)، ۱۳-۴۲. https://piaj.sbu.ac.ir/article_100627.html

ظریف، م.ج.، و سجادیه، س.م. (۱۳۹۳). صورت‌بندی گفتمان مصلحت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. **دانش سیاسی**، ۱۰(۲)، ۴۵-۷۰. https://ensani.ir/fa/article/351849

نکو لعل آزاد، ف. (۱۴۰۰). دیپلماسی و مقاومت در گام دوم انقلاب اسلامی. در مجموعه مقالات همایش دیپلماسی و مقاومت (صص. ۱۰-۲۰). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. https://civilica.com/doc/1329069/

Baeidi-Nezhad, H. (2013). "**Iran and the Nuclear Negotiations: An Insider's View**". Routledge.

Hunter, S. T. (2010). "**Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order**". Praeger.

Hunter, S. T. (2010). "**Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era**"

Mousavian, S. H. (2012). "**The Iranian Nuclear Crisis: A Memoir**". Carnegie Endowment for International Peace.

بازخوانی انتقادی مطالعات دانشگاه‌های ایران در قبال موضوع مقاومت با تاکید بر بحران سوریه (۱۳۹۸ـ ۱۴۰۳)

علیرضا مقدم دیمه[۱]

مقدمه

بحران سوریه که از سال ۲۰۱۱ در این کشور آغاز شد، در مدت زمان کوتاهی با توجه به جایگاه راهبردی این کشور در ژئوپلتیک خاورمیانه تبدیل به بحرانی بین‌المللی و منطقه‌ای شد و اعتراضات مردمی به سرعت جای خود را به جنگ داخلی و نقش‌آفرینی کنشگرهای فرامنطقه‌ای، منطقه‌ای و داخلی داد. این بحران به عنوان یکی از طولانی‌ترین بحران‌های شکل گرفته در خاورمیانه پس از بیش از ۱۳ سال در پاییز سال گذشته با سقوط دولت اسد تداوم یافت. این در حالی است که سوریه به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران محور مقاومت نقش حلقه وصل میان سایر بازیگران در این محور را بازی می‌کرد به گونه‌ای که ایران و بازیگران فروملی مقاومت در عراق را به حزب الله لبنان و همچنین گروه‌های مقاومت فلسطینی پیوند می‌داد. در نتیجه، از ابتدای شکل‌گیری بحران سوریه، ایران و محور مقاومت نیز ایفاگر نقش فعالی در حفاظت از این جایگاه راهبردی بودند. اگرچه توازن قوا در مقاطعی از این ۱۳ سال به سود محور مقاومت مدیریت شد اما در نهایت، دولت سابق سوریه سقوط کرد و معارضان سوری به ویژه با حمایت حامیان منطقه‌ای خود به ویژه ترکیه و قطر به قدرت رسیدند. تحولی که به نظر می‌رسد در ادبیات تولید شده در محافل رسانه‌ای و تحلیلی ایران چندان پیش‌بینی نشد و بلکه برعکس، در تحلیل‌های رسمی ارائه شده، غالبا بر تداوم دولت سابق سوریه و مدیریت بحران این کشور تاکید می‌شد. این در حالی است که ارائه تحلیل سیاسی از سوی تحلیل‌گران همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که می‌تواند بر تصمیمات دستگاه سیاست خارجی یک کشور مؤثر واقع شود.

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

تحلیل سیاسی از مهم‌ترین ابزار تصمیم‌سازی در دستگاه‌های مختلف تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی به ویژه در حوزه‌های مربوط به بحران‌ها و همچنین سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف داخلی و خارجی است. تحلیل سیاسی از یک سو امکان تصمیم‌گیری مناسب، متناسب و موزون را فراهم می‌کند و از سوی دیگر به تصمیم‌گیرندگان امکان و توانایی پیش‌بینی را می‌دهد و در نتیجه تصمیمات اتخاذ شده امکان حمایت عمومی بیشتری را خواهند یافت. براین اساس، نقش تحلیل سیاسی و ضعف آن در تحلیل حوادث و تحولات و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌ها از جمله در بحران سوریه را به ویژه از جانب تحلیل‌گران و تصمیم‌گیران جبهه مقاومت نمی‌توان نادیده گرفت. لذا پرسش از دلایل ضعف در تحلیل‌های ارائه شده در این بحران قابل بررسی است.

یکی از مهم‌ترین منابع تحلیل سیاسی که در اختیار تحلیل‌گران قرار می‌گیرد، محتوایی است که در نهاد علم یعنی دانشگاه‌ها ارائه می‌شود. لذا در این مقاله تلاش می‌شود که محتوای ارائه شده در دانشگاه‌های کشور در قالب پایان‌نامه، در مجموعه رشته‌های علوم سیاسی با موضوع سوریه مورد ارزیابی قرار گیرد که تا چه حد توانسته‌اند با پیش‌بینی روند بحران سوریه، اطلاعات مورد نیاز جهت تحلیل سیاسی را در اختیار تحلیل‌گران قرار دهند. برای تحلیل پایان‌نامه‌های مورد بررسی از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده خواهد شد.

مطالعات بحران سوریه در پایان‌نامه‌های دانشگاه‌های ایران

بحران سوریه به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات در بیش از یک دهه اخیر در میان پایان‌نامه‌های دانشگاه‌های ایران جایگاه ویژه‌ای داشته است. از میان پایان‌نامه‌های اتمام‌یافته در حد فاصل سال‌های ۱۳۹۸ (شکل‌گیری روند آستانه در بحران سوریه) تا سقوط نظام بعث سوریه (۱۴۰۳) در این موضوع، ۱۰۱ پایان‌نامه در رشته‌های مرتبط با علوم سیاسی در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است و پایان‌نامه‌های سایر رشته ها از ارزیابی کنار گذاشته شده است. از ۱۰۱ پایان‌نامه مورد بررسی، ۲۲ پایان‌نامه به عملکرد جمهوری اسلامی ایران در سوریه پرداخته است. در این پایان‌نامه‌ها، عموماً به روبط ایران با دیگر بازیگران دخیل در این بحران، روابط ایران و سوریه و تأثیر بحران بر آن، سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال بحران سوریه، جایگاه محور مقاومت به محوریت ایران در بحران سوریه و مسائلی مانند آن پرداخته شده است. ۱۶ پایان‌نامه نقش قدرت‌های بزرگ شامل آمریکا و روسیه در این بحران را مطمح

نظر قرار داده‌اند. مقایسه سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ با یگدیگر، تأثیرات حضور قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه بر نظم منطقه‌ای، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه و روابط قدرت‌های بزرگ با کشورهای منطقه در این بحران بررسی شده است. ۲۰ پایان‌نامه نیز نقش قدرت‌های منطقه‌ای در این بحران به جز ایران، شامل قطر، عربستان، امارات، ترکیه، رژیم صهیونیستی و رقابت میان آن‌ها، تأثیر بحران سوریه بر روابط و همچنین امنیت ملی آن‌ها، و در نهایت سیاست خارجی هر یک در قبال این بحران را مطمح نظر قرار داده‌اند.

از سوی دیگر ۱۵ پایان نامه، سطح تحلیل خود را سطح داخلی قرار داده و به وضعیت داخلی سوریه و نقش آن در وقوع بحران و تداوم آن پرداخته‌اند. در این پایان‌نامه‌ها به موضوعاتی مانند شناخت معارضان دولت بعث سوریه، علل داخلی وقوع بحران، وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سوریه قبل و بعد از بحران و به ویژه مفهوم دولت شکننده در توضیح وضعیت این کشور پرداخته شده است. ۷ پایان‌نامه به مسأله کردها در بحران سوریه، شامل جایگاه کردها در این بحران، سیاست خارجی بازیگران دخیل در بحران در قبال کردها و همچنین تأثیر مساله کردها بر روابط بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه پرداخته‌اند.۳ پایان‌نامه به عملکرد سازمان‌های بین‌المللی در بحران سوریه توجه کرده و ۱۹ پایان‌نامه دیگر نیز موضوعات دیگری همچون مسائل حقوقی این بحران، زنان در بحران سوریه و همچنین مسائل رسانه‌ای بحران را بررسی کرده‌اند.

جدول فراوانی موضوعات پایان‌نامه‌های مرتبط با بحران سوریه (۱۳۹۸ ـ ۱۴۰۳)

ابعاد مختلف نقش جمهوری اسلامی ایران	نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای	نقش قدرت‌های منطقه‌ای و رقابت‌های آنان	معارضان و ابعاد داخلی بحران	مساله کردها	سازمانهای بین‌المللی	سایر
۲۲	۱۶	۲۰	۱۵	۷	۳	۱۸

در بررسی پایان‌نامه‌های مذکور، آنچه در این مقاله مورد اهمیت است و بر تحلیل سیاسی مؤثر است، پیش‌بینی فرجام بحران سوریه است. از یک پژوهش علمی انتظار می‌رود، توصیف پدیده، تبیین و تکوین آن یا به عبارت دیگر پاسخ به چرایی و چگونگی یک پدیده و در نهایت پیش‌بینی نسبت به آینده را داشته باشد. براین اساس می‌توان گفت با بررسی پایان‌نامه‌های

مذکور، مشخص می‌شود که مواردی که به نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در این بحران پرداخته‌اند، و همچنین پایان‌نامه‌های مربوط به مسأله کردها و نقش سازمان‌های بین‌المللی، یا در دو کارکرد مربوط به توصیف و تبیین پدیده متوقف مانده‌اند و یا اگر پیش‌بینی هم صورت گرفته، این پیش‌بینی‌ها به ویژه در مواردی که به نقش ایران پرداخته‌اند، کامیاب نبوده است.

اما پایان‌نامه‌هایی که در بحران سوریه به نقش عوامل داخلی در ایجاد و تداوم آن پرداخته‌اند، در پیش‌بینی آینده این بحران به‌نسبت موفق بوده‌اند به گونه‌ای که پایان‌نامه‌های با سطح تحلیل داخلی، در برخی موارد با بهره‌گیری از مفهوم «دولت شکننده» با اشاره به ناکامی تاریخی دولت سوریه در دولت ـ ملت‌سازی و اختلافات قومی و طائفه‌ای ، بن‌بست وضعیت اقتصادی به ویژه پس از بحران، سابقه سرکوب سیاسی از سوی دولت بعثی سوریه و همچنین توافق معارضان سوری در برداشت از حکومت بعث به عنوان تهدید مشترک، توانسته‌اند ضمن ترسیم موقعیت شکننده دولت سوریه نسبت به آینده آن هشدار دهند و تداوم چنین وضعیتی را با سؤال و اما و اگر مطرح کنند. بدین ترتیب می‌توان گفت، اگرچه بخش بزرگی از پایان‌نامه‌های تولید شده در دانشگاه‌های ایران در حدفاصل مورد بررسی این مقاله با موضوع سوریه، یا در پیش‌بینی آینده این بحران ناکام مانده‌اند و مدعی برتری موازنه به سود حامیان اسد بوده‌اند و یا اساساً وارد پیش‌بینی نشده‌اند اما در مقابل، برخی از پایان‌نامه‌هایی که به عوامل داخلی بحران سوریه و وضعیت درونی این کشور پرداخته‌اند، در پیش‌بینی فرجام حکومت بعث سوریه به نسبت موفق بوده‌اند.

در نتیجه می‌توان گفت از یک سو، نهاد علم در تولید محتوای مورد نیاز برای ارائه تحلیل‌های سیاسی و تأثیرگذاری آن به عنوان تصمیم‌ساز بر دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران چندان کامیاب نبوده و بیشتر به توصیف و یا تبیین بحران سوریه با موضوعاتی مانند سیاست خارجی ج.ا.ایران، رقابت‌های بازیگران دخیل در بحران سوریه، سیاست خارجی کنشگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در این بحران پرداخته است. اما از سوی دیگر بایستی این نکته را در نظر گرفت که با وجود آنکه برخی پایان‌نامه‌های ارائه شده به ویژه با بهره‌گیری از مفهوم دولت شکننده تا حدی توانسته‌اند در پیش‌بینی وضعیت آینده سوریه موفق عمل کنند. اما این پیش‌بینی‌ها وارد فضای تحلیل سیاسی بحران سوریه نشده است و بر تصمیمات دستگاه سیاست خارجی ایران یا مؤثر نبوده و یا اساسا مورد توجه قرار نگرفته است.

نتیجه‌گیری

همچنان که گفته شد تحلیل سیاسی و تحلیل‌گران با توجه به نقشی که در فهم تحولات، پیش‌بینی آینده آن، راهکارهای مدیریت آن و در نتیجه ایجاد مشروعیت بخشی تصمیمات تصمیم‌گیران در میان افکار عمومی ایجاد می‌کنند، بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا کرده‌اند تا حدی که تصمیمات تصمیم‌گیران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. با وجود چنین اهمیتی، ارائه تحلیل‌های بریده از واقعیت و یا بیش از حد ایدئولوژیک می‌تواند در کژفهمی تصمیم‌گیرندگان و در نتیجه تصمیمات آنها نیز مؤثر واقع شود. از جمله در تحولات اخیر در بحران سوریه، می‌توان چنین نتیجه‌ای را ملاحظه کرد. از مهم ترین منابعی که می تواند بر تحلیل سیاسی تأثیرگذار باشد تولیدات نهاد علم یعنی دانشگاه‌هاست. این در حالی است که با بررسی انجام شده در خصوص پایان‌نامه‌های تولید شده با موضوع سوریه در دانشگاه‌های ایران در حد فاصل سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳ در مجموعه علوم سیاسی، بخش مهمی از این پایان‌نامه‌ها در موضوعاتی مانند ابعاد مختلف حضور ایران در بحران سوریه، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای، مسأله کردها و نقش سازمان‌های بین‌المللی در این بحران به توصیف و یا تبیین این پدیده پرداخته‌اند و در بسیاری از موارد در پیش‌بینی فرجام بحران یا کامیاب نبوده‌اند و یا اساسا پیش‌بینی را در دستور کار قرار نداده‌اند.

موضوعی که در خصوص پایان‌نامه‌هایی که ابعاد داخلی بحران سوریه را مورد بررسی قرار داده‌اند، به نسبت متفاوت است. پایان‌نامه‌هایی که ابعاد داخلی بحران سوریه را بررسی کرده‌اند، به ویژه مواردی که از مفهوم «دولت شکننده» در تحلیل بحران سود برده‌اند، به‌نسبت توانسته‌اند از یک سو بحران را توصیف و همچنین چگونگی و چرایی آن را در سطح تحلیل داخلی توضیح دهند و از سوی دیگر در پیش‌بینی فرجام آن تا حدودی موفق عمل کنند. این در حالی که با وجود موفقیت نسبی این قبیل پایان‌نامه‌ها اما در تحلیل‌های سیاسی کمتر به این موارد توجه شده است.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد از یک سو نهاد علم در توضیح بحران سوریه و به ویژه پیش‌بینی آینده آن چندان موفق نبوده و از سوی دیگر در مواردی که به نسبت موفقیت‌هایی به دست آورده، مورد توجه قرار نگرفته و یا اگر در برخی تحلیل‌های سیاسی مؤثر بوده است، دستگاه تصمیم‌گیر در موضوع سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه، به چنین تحلیل‌هایی توجهی از خود نشان نداده است. براین اساس به نظر می‌رسد نهاد علم در

ایران با نظر به تجربه صورت گرفته، بایستی اولا، کارکرد پیش‌بینی تحولات را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد؛ ثانیا، مجموعه پژوهش‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته با زوایای دید مختلف، بیش از گذشته مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ ثالثا، تصمیم‌گیران تنها تحلیل‌ها و تولیدات علمی مطابق با تحلیل‌ها و سیاست‌های رسمی را مورد توجه قرار ندهند بلکه بایستی به تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های غیرمطابق با سیاست‌های جاری با جدیت بیشتری نگریسته شود و رابعاً دستگاه سیاست خارجی بایستی تا حد امکان از برگزاری نشست‌های علمی و گفتگوهای دوطرفه با حضور منتقدان و دانشگاهیان که از ابعاد مختلف به یک پدیده می‌نگرند، استقبال کند و زمینه برگزاری چنین نشست‌هایی را فراهم کند.

در پایان باید گفت اگر جبهه مقاومت الگوی رفتاری و اندیشه‌ای است که دائماً در حال به‌روزرسانی خود و تقویت و تعمیق این اندیشه در دل و جان ملت‌هاست، بیش از هر جریان دیگری نیازمند بهره‌گیری از تحلیل‌های آزادانه، متخصصانه و محققانه است تا از این مسیر بتواند بیش از هر گروه و جریان دیگری تحولات را بفهمد، آینده آن را تا حد امکان پیش‌بینی کند، راهکارهای مدیریت بحران را به صورت روزآمد بیابد تا در نهایت با کسب بیشترین موفقیت ممکن، از سوی افکار عمومی، حمایت، اقبال و مشروعیت تصمیمات خود را بیشینه کند.

بررسی ظرفیت دیپلماسی علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران در ارتقای منزلت اجتماعی محور مقاومت

راضیه مهرابی کوشکی[۱]

مقدمه

سقوط حکومت بشار اسد در سوریه زنگ هشداری بود که نشان داد چنانچه نیروهای نظامی و دفاعی یک کشور دچار ضعف روحیه و کاهش منزلت اجتماعی شوند نمی توانند از حمایت مردمی و نخبگانی و نیز مشروعیت لازم برخوردار و نقش مؤثری در حفظ نظام و یا ایفای نقش های نظامی و دفاعی خود داشته باشد. این منزلت، معطوف به تصویری ارزشمند، قابل احترام و معتبر است که مردم یک جامعه نسبت به یک فرد یا گروه اجتماعی در ذهن دارند البته این ذهنیت ثابت نیست و وابسته به عوامل مختلف چون دستاوردها و موفقیت های نیروی اجتماعی و نیز تصویرسازی‌های رسانه‌ای تضعیف و یا تقویت می‌شود. مهم آن است که منزلت اجتماعی به صورت قدرت نرم، مشروعیت و نفوذ سیاسی و اجتماعی یک نیروی اجتماعی را تعیین می کند. در خصوص محور مقاومت و نیروهای طرفدار ایران در منطقه خاورمیانه، حفظ و ارتقای منزلت اجتماعی، در رقابت با انواع نیروهای اجتماعی غرب گرا و سکولار و گاه همسو با منافع اسرائیل و آمریکا اهمیت ویژه داشته پیامدهای ژئوپلیتیکی آن برای حفظ نفوذ و قدرت ایران حیاتی است. لذا ایران به‌عنوان راهبر محور مقاومت، نمی‌تواند تنها با اتکا به آموزش‌های دفاعی و فناوری های نظامی به افزایش نفوذ و اعتبار آنان کمک کند آنان علاوه بر توانمندی نظامی می بایست از قدرت نرم اجتماعی و اقتصادی نیز برخوردار باشند. بر اساس آموزه دینی «العلم سلطان» افزایش توانمندی های علمی و دانش پیشرفته می تواند احترام و اعتماد دیگران را جلب کرده و نیروهای اجتماعی به عنوان یک مرجع اجتماعی ثروت آفرین و سرآمد پیشرفت و بازیگر قابل‌اتکا در تحولات سیاسی و اجتماعی باقی بمانند.

---

۱. دکتری علوم سیاسی، استادیار گروه مطالعات و همکاری‌های بین المللی علم و فناوری پژوهشکده مطالعات فناوری ریاست جمهوری، تهران، ایران.

درهرصورت، امروزه منزلت اجتماعی و سیاسی محور مقاومت از دو جهت در معرض آسیب‌پذیر است نخست تصویرسازی‌های ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی که در رقابت‌های ژئوپلیتیک از آن ها تصویر حامیان یک بازیگر یاغی و برهم زننده نظم و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی برمی‌سازد و دوم فقر و نابسامانی اقتصادی و توسعه‌نیافتگی جوامعی است که در آن حضور دارند. در این میان، دیپلماسی علم و فناوری، به عنوان ابزاری نوین و غیررسمی در دیپلماسی، می تواند نقش مهمی در اصلاح این تصویر و ارتقای جایگاه منزلت اجتماعی نیروهای مقاومت به برند «علم، نوآوری و فناوری» ایفا نماید. به ویژه آنکه امروزه توسعه فناوری های نوین اهمیت بیشتری یافته و جوامع بیش از پیش به تخصص و دانش علمی اعتماد می کند و آن را مرجع حل مسائل و چالش‌های اجتماعی خود می‌داند(۱). در عین حال توفیق در این هدف هرچند آنی و کوتاه‌مدت نیست اما در بلندمدت می تواند ریشه‌های اعتبار و نفوذ اجتماعی مقاومت را در منطقه عمیق تر کند. در این راستا پرسش اصلی این است که چگونه ایران می تواند از بستر دیپلماسی علم و فناوری، منزلت اجتماعی و اعتبار نیروهای همسو با خود را در منطقه خاورمیانه ارتقا دهد؟ چه برنامه هایی در این خصوص قابل طراحی و اجرا است؟ با استفاده از روش‌شناسی کیفی و تحلیل مضامین مندرج در تجارب علمی منتشرشده و گزارش های سیاستی، تلاش گردید چارچوب راهنمایی تهیه شود که معطوف به میدان عمل و اقدام باشد.

دیپلماسی علم و فناوری در خدمت اهداف راهبردی و ژئوپلیتیکی

دیپلماسی چه در وجه رسمی و چه عمومی؛ به دنبال استفاده از ظرفیت‌های مختلف یک کشور برای ایجاد آثار مطلوب در محیط همسایگی و بین المللی است. برای این اثرگذاری و تأمین منافع راهبردی، گاه لازم است از شیوه های غیرسیاسی و غیررسمی یعنی دیپلماسی عمومی استفاده شود و در اشکالی چون دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی ورزشی و البته دیپلماسی علم و فناوری پیاده شود. دیپلماسی علم و فناوری به عنوان بخشی از این رویکرد، تلاش دارد با استفاده از ظرفیت های علمی، فناورانه و آموزشی کشور نه تنها در افکار عمومی مخاطب چهره‌ای قابل‌اعتماد و توسعه‌گرا بسازد که می‌تواند مسیری الهام‌بخش و ظرفیت‌ساز برای نیروهای منطقه‌ای همسو باشد (آرایی، ۱۴۰۲). در میدان عمل دیپلماسی علم

1. https://erc.europa.eu/news/enhanced-role-scientists-social-actors

و فناوری در خدمت دو دسته هدف ظاهر می شود نخست استفاده از ابزار دیپلماسی برای تحقق اهداف علمی و فناورانه کشور (دیپلماسی برای علم و فناوری) و دوم استفاده از تـوان و ظرفیـت علم و فناوری کشور به‌عنوان یک کشور سرآمد و پیشرو در دانش و فناوری جهت تحقق اهـداف سیاسی و ژئوپلیتیکی (علم و فناوری برای دیپلماسی) (آرایی، ۱۴۰۲ و کولوگنا، ۲۰۲۵) در ایـن نوشتار ظرفیت رویکرد دوم برای تحقق اهداف ژئوپلیتیکی کشور در منطقه بررسی خواهـد شـد به‌نحوی‌که این نوع دیپلماسی با ظرفیت‌سازی علمی و فنی در محور مقاومت، بتوانـد کنشـگری اجتماعی و سیاسی آنان در منطقه را افزایش دهد تا همچنان به‌عنوان یـک نیـروی ژئـوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه تأمین‌کننده اهداف محور مقاومت باشد.

از سوی دیگر علم و فناوری و کارآفرینی دانش بنیان بـا افـزایش منزلـت اجتمـاعی و اعتمـاد عمومی همراه است. در این زمینه جامعه شناسان معتقدند اعتماد کارآفرینان وضـعیت مطلـوبی در جذب اعتماد عمومی و ارتقای جایگاه اجتمـاعی دارنـد هرچنـد ممکـن اسـت میـزان آن در جامعه‌ای به جامعه دیگر اندکی متفاوت باشد (آرایی، ۱۴۰۲). یک مطالعه گسترده با شرکت ۷۱ هزار پاسخ‌دهنده در ۶۸ کشور جهان نشان می‌دهد اکثر افراد به صاحبان علـم و دانـش اعتمـاد زیادی دارند و معتقدند آنان باید در امور جامعه و سیاست‌گذاری آن مشـارکت بیشـتری داشـته باشند. اساساً مرجعیت علمی به افراد قدرت اجتماعی می دهد که آنان را افرادی صـادق و دارای نیت خیرخواهانه می‌دانند که دغدغه‌های مردم را بر خود ترجیح می‌دهند (آرایی، ۱۴۰۲).

در دولت شهید رئیسی اقدامات مختلفی از طریق دیپلماسی علـم و فنـاوری انجـام شـد کـه بخشی از جامعه هدف آن، محور مقاومت بوده است ازجملـه ایجـاد خانـه نـوآوری در سـوریه و عراق. درعین‌حال به نظر نمی‌رسد هدف اصلی این اقدامات فعال‌سازی ابزار علم و فناوری بـرای منافع ژئوپلیتیک و اختصاصاً تمرکز بر جامعه طرفدار ایران است بلکه هدف این اقدامات استفاده از ظرفیت دیپلماسی در جهت منافع اکوسیستم علم و فناوری و تجاری‌سـازی و گسـترش بـازار آن است (آرایی، ۱۴۰۲). با توجه به محدودیت این نوشتار، عمده مکانیسـم‌هـایی کـه در ادامـه درج شده از بررسی راهبری دیپلماسی علـم و فنـاوری در کشـورهای پـیش رو ماننـد آمریکـا و درحال توسعه مانند هند و ترکیه است که به‌صورت خلاصه سیاسـتی و گـزارش‌هـای پژوهشـی (کولیگنا، ۲۰۲۵) در پژوهشکده مطالعات فناوری موجود است.

مکانیسم‌های استفاده از دیپلماسی علم و فناوری در تقویت منزلت اجتماعی محور مقاومت

تعیین چشم‌انداز و اهداف کلان

اهداف و چشم‌اندازها معطوف به وضعیت ایده‌آلی است که راهبردها و برنامه به‌سوی آن طراحی می‌شوند در موضوع موردبحث موارد زیر می‌تواند به‌عنوان چشم‌انداز طراحی شوند:

- کمک به تبدیل شدن محور مقاومت به مرجعیت علمی و فناورانه الهام‌بخش در کشورهای خود
- تثبیت نقش بالادستی ایران به‌عنوان قطب علم، نوآوری و فناوری در جهان اسلام به‌ویژه شیعیان
- همگامی با اهداف بیانیه گام دوم انقلاب در عرصه تعاملات علم و فناوری و تمدن‌سازی نوین اسلامی.

راهبرد و جهت‌گیری

- برندسازی علمی و فناورانه ایران و نیروهای همسو با نمایش توانمندی های علمی و فناورانه دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، شرکت‌های دانش‌بنیان در عرصه منطقه‌ای.
- ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نیروهای منطقه‌ای همسو از طریق آموزش، انتقال فناوری، مهارت‌افزایی و حمایت از نوآوری و کارآفرینی.
- تمرکز بر دیپلماسی مردم‌محور و شبکه‌سازی نخبگان و دانش‌آموختگان منطقه‌ای با رویکرد تعامل بلندمدت و ایجاد پیوندهای عمیق اجتماعی و علمی و فعال سازی سرمایه‌های مالی خود آنان
- تمرکز بر تربیت نخبگان جوان: شناسایی و جذب نخبگان آینده محور مقاومت و سرمایه گذاری فرهنگی، علمی بر آنان جهت تبدیل‌شدن به نیروهای نوآور، کارآفرین و خلاق

برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی

برنامه‌های آموزشی و علمی

- گسترش برنامه‌های تبادل استاد و دانشجوی طرفدار محور مقاومت میان دانشگاه‌های معتبر ایران با دانشگاه‌ها و مراکز علمی منطقه.

- افزایش سهمیه و تسهیلات برای جذب دانشجویان منطقه‌ای در رشته‌های علوم پایه، مهندسی، پزشکی و علوم انسانی به‌ویژه در رشته‌های نانو، زیست‌فناوری، انرژی‌های تجدیدپذیر، هوش مصنوعی، سلامت و...
- برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت مدیریت کسب‌وکار، فناوری، نوآوری و کارآفرینی ویژه دانشجویان و نخبگان منطقه‌ای با همکاری مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری و نیز مدارس دینی دارای دانشجوی خارجی جهت ایجاد کسب‌وکار مولد در کشورهای خود
- ایجاد شبکه دانش‌آموختگان بین‌المللی دانشگاه‌ها و حوزه‌های دینی ایران برای حفظ ارتباط با نیروهای منطقه‌ای و حمایت از آنان در کشورهای خود و حمایت مدیریتی و فناورانه از کسب‌وکارهای ایجادشده

برنامه‌های حوزه تحقیق و توسعه

- تأسیس مراکز تحقیقاتی و پارک‌های علم و فناوری مشترک با حضور نیروهای منطقه‌ای و حمایت از پروژه‌های مشترک در حوزه‌های اولویت‌دار منطقه (آب، انرژی، سلامت، کشاورزی و...).
- تشکیل کنسرسیوم‌های علمی و فناورانه منطقه‌ای با محوریت دانشگاه‌ها و مراکز ایرانی و مشارکت نیروهای همسو در کشورهای منطقه.
- انتقال فناوری و ارائه پشتیبانی فنی به نیروهای منطقه‌ای برای اجرای پروژه‌های فناورانه و توسعه‌ای در کشورهای خود.
- تعریف جوایز و جشنواره‌های علمی و فناورانه منطقه‌ای باهدف شناسایی و تقدیر از نوآوران و رهبران علمی نیروهای همسو.
- حمایت از تجاری سازی دستاوردهای فناورانه و ایجاد بازارهای مشترک محصولات دانش‌بنیان با محوریت نیروهای منطقه‌ای.

برنامه‌های فرهنگی، رسانه‌ای و شبکه‌سازی

- برندسازی رسانه‌ای و تولید محتوای هدفمند درباره دستاوردهای علمی و فناورانه دانش‌آموختگان و نیروهای منطقه‌ای همسو با ایران.

- برگـزاری جشـنواره‌هـا و رویـدادهای علمـی، فرهنگـی و دینـی مشـترک بـا مشـارکت دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و مراکز منطقه‌ای با حمایت مالی بقاع متبرکه.
- تسهیل مشارکت نیروهای منطقه‌ای در کنفرانس ها و مجامع علمی بین‌المللی و حمایت از حضور فعال آنان.
- ایجـاد شـبکه‌هـای تخصصـی و انجمـن‌هـای علمـی و دینـی منطقـه‌ای بـا محوریـت فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه.

ایجاد هماهنگی نهادی و فعال‌سازی سازوکارهای اجرایی

در خصوص افزایش منزلت اجتماعی محـور مقاومـت از طریـق فعـال سـازی دیپلماسـی علـم و فناوری نهادهایی چون وزارت امور خارجه، وزارت علوم، تحقیقـات و فنـاوری، معاونـت علمـی و فناوری ریاست جمهوری، سازمان توسعه همکـاری هـای علمـی و فناورانـه بـین‌المللـی جامعـه المصطفی العالمیه و دانشگاه های بزرگ کشور نقش اصلی دارند که می بایست تحت یـک نقشـه راه و با راهبری وزارت خارجه به‌صورت هدفمند و اثرگذار این راهبـرد ژئـوپلیتیکی را طراحـی و اجرا نمایند

نتیجه‌گیری

علم و فناوری ظرفیت بالایی در خلق ارزش، ثروت و ایجاد جامعـه پیشـرو و سـرآمد در منطقـه دارد و عملیاتی کردن آن در کشور و در اینجا محور مقاومت نیازمند شناسـایی مکانیسـم هـایی است که هرکدام دارای دقایق و جزئیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی متنـوعی در مرحلـه اجـرا است لذا در این فرصت اندک تلاش شد ضرورت و اهمیت استفاده از ظرفیت دیپلماسـی علـم و فناوری در تقویت منزلت اجتماعی محور مقاومت، در یک چـارچوب کـلان راهبـردی و اجرایـی ارائه شود. گزاره های مطرح‌شده نشان می‌دهد که ظرفیت‌های بسیاری وجود دارد که در خدمت اهداف ژئوپلیتیکی و راهبردی کشور می توان به شکل نامحسوس و بلندمدت به کار گرفت. دوره رئیس جمهور شهید رئیسی و وزیر امور خارجه ایشان را می توان آغازگر چنـین رونـدی دانسـت لیکن در مدت کوتاه مسئولیت ایشان نتوانست به یک راهبرد اصلی برسد. اکنون زمان آن اسـت که جامعه نخبگی و تخصصی به استفاده از این فرصـت بیشـتر بیندیشـد و راهکارهـای اجرایـی متنوعی طراحی و اجرا نماید. مقوله‌ای که در تجربه قدرت‌های جهانی نیز به‌وفور دیده می‌شـود.

تولید قدرت نرم در منطقه تنها محدود به کشور نیست و باید از تمام ظرفیت های انسانی و نخبگی محیط پیرامونی به نحو هوشمندانه بهره گرفت. درهرصورت پیشنهادات عنوان شده از چند طریق می‌تواند به افزایش منزلت اجتماعی محور مقاومت کمک کند:

- تبدیل نمودن آنان به پیشگامان توسعه، نوآوری و رفاه در جامعه خود
- ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی با شبکه‌سازی منطقه‌ای مبتنی بر علم و فناوری‌های پیشرو و نوظهور
- کاهش اثرگذاری تبلیغات منفی و روایت های رقیب با ارائه تصویر مثبت و واقعی از توانمندی‌ها و دستاوردهای علمی و فناورانه محور مقاومت
- توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی: حمایت از تجاری‌سازی و بازارسازی محصولات دانش بنیان، به توسعه اقتصادی و ایجاد فرصت های شغلی برای نیروهای مقاومت و رشد اقتصادی آنان کمک می‌کند

تحقق ایدئال فوق البته نیازمند مواجهه واقع‌بینانه با چالش‌های موجود و فراهم نمودن الزامات موردنیاز است ازجمله:

- تدوین راهبرد و نقشه راه در یک اجماع بین دستگاهی
- ایجاد هماهنگی راهبردی و تقسیم نقش میان نهادهای حوزه علم و فناوری و دستگاه دیپلماسی
- پاسخگویی به نظراتی که این چراغ را به خانه روا می‌دانند اما از اهداف بلندمدت ژئوپلیتیک آن و نیز تجارب سایر قدرت‌های بزرگ بی‌اطلاع هستند

منابع

آرایی، و. (۱۴۰۲) دیپلماسی علم و فناوری و الهام بخشی اسلامی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، ۱۲(۲).

نوروزی. ع.، مهرابی کوشکی، ر.، و مشایخ، ج. (۱۳۹۹). ایران و چندجانبه گرایی راهبردی مبتنی بر دیپلماسی علم: مطالعه ی تطبیقی حضور ایران، ترکیه، عربستان و مالزی در سازمان های بین‌المللی علم و فناوری. *فصلنامه علوم سیاسی (باقرالعلوم)*، ۸۹.

مهرابی کوشکی، ر. و همکاران (۱۴۰۱). *تأثیر فناوری‌های نوظهور بر انتخاب‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک: بررسی تجارب کشورهای منتخب آمریکا، هند و ترکیه*. پژوهشکده مطالعات فناوری.

Diniz, C. C. (2019). The science and technology race and productive re-structuring: geoeconomic and geopolitical impacts. Revista Brasileira de Estudos Urbanos e Regionais, 21(2), 241-257.

Fuentelsaz, L., Maicas, J. P., & Montero, J. (2025). The social status of entrepreneurs: An analysis of informal and formal institutional determinants. European Management Review, 22(1), 96-116.

Cologna, V., Mede, N.G., Berger, S. et al. Trust in scientists and their role in society across 68 countries. Nat Hum Behav 9, 713–730 (2025). https://doi.org/10.1038/s41562-024-02090-5

Reif, A., Taddicken, M., Guenther, L., Schröder, J. T., & Weingart, P. (2024). The Public Trust in Science Scale: A Multilevel and Multidimensional Approach. Science Communication, 0(0). https://doi.org/10.1177/10755470241302758

Copy Citation

https://ihedc.ir/ihit-opening-in-suleymanieh/

https://erc.europa.eu/news/enhanced-role-scientists-social-actors

تبارشناسی دیپلماسی مقاومت در جمهوری اسلامی ایران: از گفتمان‌سازی تا نهادمندی

مهدی نادری[۱]

این مقاله با رویکردی تبارشناختی، مبانی و سیر تحول گفتمانی ـ نهادی «دیپلماسی مقاومت» را در بستر گفتمان انقلاب اسلامی بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دیپلماسی مقاومت، نه صرفاً واکنشی سیاسی، بلکه راهبردی ریشه‌دار در هویت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران است.

مقدمه

تبارشناسی به معنای بررسی تاریخی و انتقادی ریشه‌ها، شکل‌گیری مفاهیم، گفتمان‌ها یا نهادهاست. در نظام جمهوری اسلامی ایران، «دیپلماسی مقاومت» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی، نه صرفاً ابزار چانه‌زنی سیاسی، بلکه بازتابی از گفتمان هویتی و انقلابی این نظام در برابر نظم سلطه‌گر جهانی است. با توجه به سیالیت این گفتمان در طول دولت‌های مختلف و نقش مؤثر آن در معادلات منطقه‌ای، بررسی تبارشناسانه سیر تحول گفتمانی و نهادمندی آن، امری ضروری و حائز اهمیت است.

تحلیل مفهومی دیپلماسی مقاومت

دیپلماسی مقاومت به‌مثابه یکی از ابزارهای مهم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترکیبی از گفتمان انقلاب اسلامی، راهبرد امنیتی، و کنش دیپلماتیک در تعامل با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی است. این ابزار را باید در پیوند با «گفتمان انقلاب اسلامی»، «نفی سلطه»، و «برساخته هویتی» جمهوری اسلامی ادراک کرد. در واقع، دیپلماسی مقاومت، مبتنی بر اصولی چون توحید گرایی، همسزیستی عادلانه، استکبارستیزی، نفی سلطه، و حمایت

---

۱. دانشیار بخش علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

از جنبش‌های اسلامی و مستضعفان جهان، می‌کوشد اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بر پایه سه گانه «حکمت، عزت و مصلحت» دنبال کند. این دیپلماسی متشکل از چهار رکن اصلی است:

رکن اول. بعد گفتمانی: دیپلماسی مقاومت ریشه در گفتمان انقلاب اسلامی دارد که دوگانه‌هایی چون مستضعفین/مستکبرین، اسلام ناب محمدی (ص)/اسلام آمریکایی و مقاومت/سازش را بر پایه آموزه‌های وحیانی قرآن کریم و فرهنگ سیاسی تشیع ناظر بر تجربه و حافظه تاریخی ایرانیان در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی بازتولید می‌کند. مسئله فلسطین کانونی‌ترین محور دیپلماسی مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است(دهشیری و فهرجی، ۱۳۹۸،ص۳۰-۳۵). در بعد گفتمانی، مقاومت صرفا یک واکنش سیاسی نبوده، بلکه یک اصل هویتی و راهبردی است که کنش خارجی جمهوری اسلامی را مشروعیت‌بخشی می‌کند.

رکن دوم. بعد نهادی: پس از جنگ تحمیلی، دیپلماسی مقاومت به‌تدریج به یک چارچوب نهادمند تبدیل شده است. نهادهایی چون نیروی قدس سپاه پاسداران، شورای عالی امنیت ملی، و شبکه‌ای از سازمان‌های رسانه‌ای و فرهنگی، در اجرای این نوع دیپلماسی ایفای نقش می‌کنند. بنابراین از یک سو، مقاومت صرفاً کنشی ایدئولوژیک نیست و از سوی دیگر، در روند نهادسازی، دیپلماسی مقاومت از یک واکنش مقطعی به یک رویه سیاست‌گذاری تغییر وضعیت داده است.

رکن سوم. بعد میدانی: در عرصه میدانی، دیپلماسی مقاومت با شبکه‌سازی فراملی در محور مقاومت (حزب‌الله لبنان، حماس،گروه های حشد شعبی عراق،انصارالله یمن و...) تجلی می یابد. این بعد از دیپلماسی، با بهره‌گیری از ابزارهای غیردولتی ـ نیروهای مجاهد مردمی، شبکه‌های رسانه‌ای و دیپلماسی عمومی ـ تلاش می‌کند موازنه قدرت را به نفع جبهه ضدسلطه تغییر دهد. نقش شهید سلیمانی به مثابه یک نظامی ـ دیپلمات در دهه ۹۰ در بسیج مردمی و جهادی امت اسلامی و تقویت میدانی جبهه مقاومت علیه داعش، در ارتقاء رکن میدانی دیپلماسی مقاومت کم‌نظیر است(سروش و کیانی، ۱۳۹۸، ص۲۲).

رکن چهارم. بعد راهبردی: دیپلماسی مقاومت حسب مقتضیات زمانی و مکانی به‌مثابه ابزاری برای بازدارندگی، نفوذ منطقه‌ای، و چانه‌زنی در برابر قدرت‌های جهانی عمل کرده و توانسته است عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را فراتر از مرزها، توسعه و تثبیت کند.

در مجموع، دیپلماسی مقاومت گرچه به مثابه یک آرمان انقلابی ظهور کرد اما در گذر زمان به یک ابزار موثر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدل شده و توانسته در معادلات منطقه‌ای و بین المللی، جایگاهی فراتر از وزن صرف ژئوپلیتیکی برای ایران تثبیت کند. باید توجه کرد که بعد عملیاتی دیپلماسی مقاومت تابع گفتمان‌های دولت‌ها در جمهوری اسلامی سیال بوده است.

تحول گفتمانی و تکامل نهادی دیپلماسی مقاومت در ج. ا. ایران

تثبیت گفتمانی دیپلماسی مقاومت (۱۳۵۷– ۱۳۶۸): شعارهایی مانند «نه شرقی، نه غربی» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به‌طور واضح نشان‌دهنده عزت‌خواهی و مقاومت انقلابیون ایران در برابر سلطه‌های خارجی و استبداد داخلی بود که با پیروزی انقلاب اسلامی، درقانون اساسی جمهوری اسلامی(اصول ۱۵۲-۱۵۵) نمود عینی یافت. دردهه اول انقلاب، تلاش برای کودتای نوژه، حمایت و پشتیبانی آمریکا و دول غربی از صدام در جنگ تحمیلی، بلوکه کردن دارایی‌ها و اموال ایران، اشغال سفارت آمریکا، تحریم‌ها، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط امریکا، حمایت از گروه های معاند و تجزیه طلب و ... بیش از پیش زمینه، ضرورت و تثبیت گفتمان مقاومت در مقابل سلطه و امپریالیسم را فراهم ساخت. دیپلماسی مقاومت در این دوران، بیشتر با رهبری امام خمینی ره با نامیدن آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز قدس، بازنمایی سلطه جویی آمریکا در قالب انگاره شیطان بزرگ، و غیریت سازی استضعاف ـ استکبار، در فرآیند گفتمان‌سازی قرار گرفت.

ترویج گفتمانی و نهادسازی مقاومت (۱۳۶۸–۱۳۷۶): با آغاز دوران سازندگی و ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، سیاست خارجی ایران در راستای بازسازی جنگ و توسعه کشور به سمت عقلانیت ابزاری و ترمیم روابط بین‌المللی متمایل شد. دراین دوره، هرچند شعارهای انقلابی تا حدودی به حاشیه رفت، اما حمایت از گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله لبنان ادامه یافت. نقش نهادهایی چون سپاه قدس به‌تدریج پررنگ‌تر شد و نوعی تقسیم کار میان سیاست رسمی وزارت امور خارجه و سیاست منطقه‌ای نهادهای مرتبط با گفتمان مقاومت شکل گرفت. در نتیجه دیپلماسی مقاومت از سطح صرفا گفتمانی به یک راهبرد منطقه‌ای محدود با تمرکز بر عمق استراتژیک در غرب آسیا تبدیل شد.

انفعال گفتمانی و نهادی دیپلماسی مقاومت(۱۳۷۶–۱۳۸۴): دولت خاتمی که با شعار "گفت‌وگوی تمدن‌ها" و سیاست" تنش‌زدایی" در صحنه بین‌الملل روی کار آمد ـ گرچه برخی عناصر و اصول «مقاومت» نظیر حمایت از انتفاضه دوم فلسطین و همچنین مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا در جنگ با عراق(۲۰۰۳) با تاکید بر حقوق بین الملل در سیاست خارجی آن مورد توجه قرار گرفت ـ را نمی‌توان به‌طور کامل در چارچوب «دیپلماسی مقاومت» تعریف کرد. در این دوران علی رغم تلاش دولت خاتمی در روند تعامل سازنده با جهان و تنش زدایی با غرب، در سند امنیت ملی آمریکا ـ دوران جورج بوش ـ ایران به عنوان محور شرارت معرفی شد. درمجموع، در این دوران دیپلماسی مقاومت کمتر گفتمان‌سازی شد اما موجودیت نهادی آن حفظ گردید.

نهادینه شدن گفتمان مقاومت(۱۳۸۴–۱۳۹۲): در دولت احمدی‌نژاد با بازسازی و بازخوانی گفتمان انقلابی در سیاست خارجی و عرصه بین المللی، دیپلماسی مقاومت به سطح رسمی ارتقاء یافت. در این دوره، دیپلماسی مقاومت به‌عنوان یکی از محورهای هویت‌بخش سیاست خارجی جمهوری اسلامی تثبیت شد. گفتمان ضد استکباری و ضد صهیونیسم در ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین المللی، و همچنین همکاری گسترده با محور مقاومت، اتخاذ سیاست نگاه به شرق، گرایش به امریکای لاتین، گفت و گوی انتقادی با امریکا و بازنگری دیپلماسی هسته‌ای نمودهای این رویکرد بودند(دهقانی‌فیروزآبادی،۱۳۸۷، ص۳۵-۵۰). ساختارهایی مانند نیروی قدس، بسیج مستضعفین، و شبکه رسانه‌ای مقاومت تقویت و گسترش یافتند. در این دوران، پرونده هسته‌ای ایران و پدیده بیداری اسلامی در منطقه عربی، جولانگاه دیپلماسی مقاومت بود.

دوگانگی گفتمانی ـ نهادی مقاومت (۱۳۹۲– ۱۴۰۰): در دولت روحانی، شعار «تعامل سازنده با جهان» به‌مثابه‌ی راهبرد کلان، سر لوحه برنامه‌ها دولت قرار گرفت. اوج این تعامل منتهی به توافق برجام بین ایران و کشورهای گروه ۵+۱ در سال ۱۳۹۴شد. در این دوره، دیپلماسی مقاومت نه تنها راهبرد غالب نبود بلکه در مواردی با سیاست رسمی دولت در تعارض قرار داشت. به عبارتی دیگر، در این دوره گفتمان مقاومت در سطح رسمی با چالش مواجه شد، اما در سطح نهادهای انقلابی و منطقه‌ای همچنان فعال ماند. در حالی‌که وزارت امور خارجه بر تنش‌زدایی و اعتمادسازی تمرکز داشت، نهادهایی مانند سپاه قدس همچنان به حمایت از

جبهه مقاومت ـ مقابله با داعش ـ در منطقه ادامه دادند و با محوریت سردار سلیمانی حضوری موثر در میدان داشتند. با تشکیل دولت ترامپ در آمریکا و خروج یک جانبه آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷، گرچه راهبرد مقاومت بار دیگر در دولت روحانی تقویت شد(شکری و دهقانی فیروزآبادی،۱۳۹۹، ص۳۶)، اما همچنان به‌صورت رسمی نهادمند نشد. این وضعیت در نهایت منتهی به نوعی دوگانگی گفتمانی ـ نهادی در قالب دوقطبی دیپلماسی ـ میدان گردید و در نهایت با واکنش عالی ترین مقام کشور مواجه شد:«بعضی از مسئولین کشور هم این روزها حرف‌هایی شنیده شد که برای انسان مایه‌ی تعجّب و مایه‌ی تأسّف است...انصافاً نیروی قدس بزرگ‌ترین عامل مؤثّر در جلوگیری از دیپلماسی انفعالی در منطقه‌ی غرب آسیا است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۲/۱۲).

تحکیم گفتمانی ـ نهادی مقاومت(۱۴۰۰ -۱۴۰۳): با روی کارآمدن دولت شهید رئیسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ـ در رویکرد و عمل ـ مجددا به‌سوی بازتعریف دیپلماسی مقاومت حرکت کرد. دیپلماسی مقاومت در تداوم گفتمان انقلاب اسلامی، و در واکنش به فشارهای بین‌المللی، تحریم‌ها، و پروژه عادی‌سازی روابط برخی کشورهای منطقه با رژیم صهیونیستی شکل گرفت. دولت رئیسی، با تأکید بر رویکرد «مقاومت فعال» از دیپلماسی به‌عنوان ابزار حمایت از آرمان‌های منطقه‌ای و جهانیِ انقلاب اسلامی بهره گرفت. شعار «دیپلماسی متوازن» و «نگاه به شرق» در کنار تقویت سیاست همسایگی، به محورهای اصلی کنشگری سیاست خارجی این دوره تبدیل شد(جمشیدی و نورعلی‌وند،۱۴۰۲، ص۱۰-۲۵). شهید رئیسی در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تاکید بر شکست خوردن پروژه آمریکایی کردن جهان، نقد نظم کهن لیبرالی و سلطه گرایان غرب، آپارتایدی بودن رژیم صهیونیستی، حمایت از حقوق فلسطین و تاکید بر جهان در حال تغییر و شکل‌گیری نظم نوین جهانی، مجددا گفتمان مقاومت را فراتر از سطح ملی و منطقه‌ای در سطح جهانی دنبال کردند:« ملت ایران به مدد انقلاب اسلامی بیشترین روشنگری را در برانداختن نقاب از چهره سلطه گران داشته است... اینک که با هدایت رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای، دکترین مقاومت، امواج اشغالگری و تروریسم را با موفقیت به عقب رانده، فرصت و عصر جدیدی برای منطقه رقم خورده است»(رئیسی، سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۴۰۲).

در این دوران شهید امیرعبداللهیان ـ وزیر امور خارجه ـ که پیشینه دیپلماسی منطقه‌ای و ارتباط نزدیک با محور مقاومت داشت، تلاش‌کرد تا میان دیپلماسی رسمی و مقاومت میدانی،

توازن و هماهنگی ایجاد نماید. از آغاز عملیات «طوفان الاقصی» توسط حماس علیه رژیم صهیونیستی(۷ اکتبر ۲۰۲۳)، ایران از ابتدا خود را به‌عنوان حامی سیاسی، اخلاقی و استراتژیک مقاومت فلسطین معرفی کرد و آن را پاسخ مشروع به جنایات رژیم صهیونیستی دانست. امیرعبداللهیان نقش راهبر و هماهنگ‌کننده دیپلماسی مقاومت را بر عهده داشت و در مصاحبه‌های بین‌المللی برحق مقاومت مشروع فلسطین و «دوگانگی استاندارد غرب» تأکید کرد و صراحتاً از «خطوط قرمز محور مقاومت» سخن گفت و نقشی بازدارنده از طریق دیپلماسی ایفا کرد. در این دوره، دیپلماسی مقاومت نه‌فقط به‌عنوان راهبردی مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی، بلکه به‌عنوان یک ابزار رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در راستای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی نهادینه شد.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی مقاومت در جمهوری اسلامی ایران، از یک آرمان انقلابی برخاسته از گفتمان هویتی، به ابزاری نهادمند و چندبعدی در سیاست خارجی تبدیل شده است. این دیپلماسی با بهره‌گیری از عناصر گفتمانی، نهادی، میدانی و راهبردی، توانسته جایگاهی مؤثر در معادلات منطقه‌ای و جهانی برای ایران ایجاد کند و بازتابی از استمرار هویت ایدئولوژیک نظام در عرصه بین‌الملل باشد.

منابع

امیری، س.، و کیانی، ج. (۱۳۹۸). گفتمان مقاومت شهید قاسم سلیمانی در دیپلماسی و روابط بین‌الملل. فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، ۵(۲)، ۹–۳۰.

جمشیدی، م.، و نورعلی وند، ی. (۱۴۰۲). همسایگی و همگرایی: دکترین سیاست خارجی دولت دکتر رئیسی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۶(۴)، ۷–۲۸.

خامنه‌ای، س. ع. (۱۴۰۰، اردیبهشت ۱۲). بیانات در سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران.

دهقانی فیروزآبادی، س. ج. (۱۳۸۷). سیاست خارجی دولت نهم. رهیافت های سیاسی و بین‌المللی، (۱۳)، ۳۵–۷۴.

رئیسی، ا. (۱۴۰۲). سخنرانی در هفتاد و هشتمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

شکری، م.، و دهقانی فیروزآبادی، ج. (۱۳۹۹). تحلیل راهبرد مقاومت در دیپلماسی هسته ای جمهوری اسلامی ایران. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۲(۱)، ۱۳–۴۲.

سیاست خارجی در گذار دولت سیزدهم: تحلیل کنش‌های یک‌ساله دولت شهید رئیسی در عرصه بین‌الملل

سید وحید نبوی‌زاده نمازی[۱]

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ همواره بازتابی از اصول ایدئولوژیک، الزامات امنیتی و اقتضائات نظام بین‌الملل بوده است. از دوران تثبیت نظام تا مقاطع مختلفی چون جنگ تحمیلی، سازندگی، اصلاحات و مقاومت فعال، هر دولت با رویکردی خاص به تنظیم روابط خارجی پرداخته است. این رویکردها، گاه مبتنی بر تقابل و گاه تعامل، در چارچوب گفتمان‌های متغیر سیاسی و اقتصادی دنبال شده‌اند. بااین‌حال، سیاست خارجی ایران همواره با چالش‌هایی نظیر تنش با غرب، تحریم‌های اقتصادی و ضعف در بهره‌برداری از ظرفیت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روبه‌رو بوده است. ازاین‌رو، بررسی نقاط قوت و ضعف سیاست خارجی دولت‌های پس از انقلاب، به‌ویژه در قالب تحلیل‌های موردی نظیر سیاست خارجی دولت سیزدهم، برای ارزیابی مسیرهای طی‌شده و ترسیم راهبردهای آینده ضروری به نظر می‌رسد.

این پژوهش به شیوه کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوای توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از طریق بررسی اسناد رسمی، گزارش‌های خبری، بیانیه‌های دولتی، تحلیل‌های کارشناسان رسانه‌ای و منابع علمی داخلی و بین‌المللی گردآوری شده‌اند. تحلیل داده‌ها مبتنی بر چارچوب مفهومی سیاست خارجی واقع‌گرایانه و چندجانبه‌گرا صورت گرفته و تلاش شده است تا از طریق بررسی موردی کنش‌های دیپلماتیک دولت سیزدهم، درک دقیق‌تری از رویکرد سیاست خارجی این دولت ارائه شود.

---

۱. دکتری مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه تهران

اصول بنیادین

دولت سیزدهم به ریاست سید ابراهیم رئیسی، سیاست خارجی خود را بر بازگشت به اصول بنیادین جمهوری اسلامی ایران بنا نهاد. این دولت دو محور اصلی را در پیش گرفت: «توازن‌بخشی در روابط با بازیگران بین‌المللی» و «اولویت دادن به دیپلماسی با همسایگان». در راستای این رویکرد، دولت تلاش کرد تا روابط منطقه‌ای را گسترش دهد، برنامه‌ریزی راهبردی در عرصه دیپلماسی انجام دهد و سوءتفاهم‌ها با کشورهای همسایه را کاهش دهد. یکی از مصادیق این رویکرد، سفرهای منطقه‌ای شخص رئیس‌جمهور بود که با هدف تحقق سیاست توازن انجام شد. به‌عنوان نمونه، در جریان سفر به روسیه، توافقات مهمی در زمینه‌هایی مانند همکاری در بخش‌های بالادستی نفت، ترانزیت گاز و پروژه‌های حمل‌ونقل به امضا رسید. همچنین سفر رئیس‌جمهور به تاجیکستان، موجب عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای شد و در سفر به ترکمنستان نیز، توافق سه‌جانبه سواپ گاز بین ایران، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان حاصل گردید.

تعامل عزتمندانه

یکی دیگر از محورهای قابل توجه در سیاست خارجی دولت سیزدهم، احیای گفتمان «تعامل عزتمندانه» و تلاش برای بازیابی اعتماد کشورهای همسو و حتی برخی شرکای پیشین بود. این گفتمان تلاش داشت تا میان اصول انقلابی جمهوری اسلامی ایران و نیازهای تعامل‌گرایانه با جهان، نوعی توازن برقرار کند. این رویکرد از نظر مفهومی، بازتابی از نظریه‌های روابط بین‌الملل چون سازه‌انگاری (constructivism) است که بر نقش هویت، ارزش‌ها و روایت‌ها در سیاست خارجی تاکید دارد. از این منظر، دولت رئیسی تلاش کرد تصویری فعال، مستقل و درعین‌حال مشارکت‌طلب از ایران در عرصه جهانی ارائه دهد. این تصویر، در پیام‌های سیاسی و سخنرانی‌های رئیس‌جمهور در نهادهای بین‌المللی ازجمله سازمان ملل نیز مشهود بود؛ جایی که او تلاش کرد گفتمان مقاومت، عدالت و چندجانبه‌گرایی را با زبان دیپلماتیک و در قالب مفاهیم مورد توجه افکار عمومی جهانی بیان کند.

غرب آسیا

برگزاری نشست سه‌جانبه ایران، روسیه و ترکیه و همچنین سفر به قطر، در راستای گسترش

همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انجام شد (ساراسوات، ۲۰۲۴). این اقدامات نمودی از اراده دولت سیزدهم برای ایفای نقش فعال‌تر در نظم منطقه‌ای و کاهش تنش‌های ژئوپلیتیکی در غرب آسیا بود. بااین‌حال، در آن مقطع، نبود یک راهبرد منسجم در حوزه دیپلماسی اقتصادی و ضعف عملکرد رسانه‌ای دولت را ازجمله نقاط ضعف آن به شمار می‌آمد. ضعف پوشش رسانه‌ای و کم‌رنگ بودن روایت‌سازی‌های رسمی از دستاوردهای سفرها، موجب شد برخی ظرفیت‌های بالقوه سیاست خارجی دولت به‌درستی به افکار عمومی منتقل نشود. با وجود این نقدها، یکی از دستاوردهای راهبردی دولت سیزدهم، تفکیک پرونده مذاکرات برجام از وضعیت اقتصادی کشور بود؛ تصمیمی که مانع از بروز آسیب‌پذیری‌های اقتصادی مانند آنچه در دولت‌های پیشین تجربه شد، گردید. در گذشته، وابستگی شدید اقتصاد کشور به نتایج مذاکرات، به بی‌ثباتی و نوسانات شدید در بازار منجر می‌شد؛ اما در دولت سیزدهم، با تمرکز بر خنثی‌سازی تحریم‌ها، این آسیب‌پذیری کاهش یافت.

آفریقا و آمریکای لاتین

از دیگر ابعاد مهم سیاست خارجی دولت رئیسی، گسترش روابط با قاره آفریقا و آمریکای لاتین بود. در عرصه سیاست خارجی، شناخت دقیق از ظرفیت‌های ملی و محیط بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (مرشایمر، ۲۰۰۱). رئیس‌جمهور بر لزوم درک پویایی‌های منطقه‌ای، شناسایی فرصت‌ها و آسیب‌پذیری‌ها و بهره‌برداری هوشمندانه از آن‌ها تاکید داشت. قاره آفریقا پس از پایان جنگ سرد، به‌عنوان منطقه‌ای دارای اهمیت اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی خاص مطرح شده است. در این میان، کشورهایی همچون آفریقای جنوبی به‌عنوان نقاط کانونی در سیاست دولت سیزدهم مدنظر قرار گرفتند. در این زمینه، سیاست راهبردی چین در قبال آفریقا از ابتدای دهه ۲۰۰۰ قابل‌توجه است. مشارکت پکن در مجمع همکاری چین و آفریقا (FOCAC) موجب گسترش سریع تجارت میان دو طرف شد؛ به‌گونه‌ای که تا سال ۲۰۱۹، حجم مبادلات از مرز ۲۰۰ میلیارد دلار گذشت و چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا تبدیل شد (آلدن، ۲۰۰۷؛ اوریتسجافور و کوپر، ۲۰۲۱). ازجمله ابتکارات دولت سیزدهم در این حوزه، می‌توان به طراحی نقشه راه برای گسترش تجارت با کشورهای آفریقایی، تلاش برای ایجاد خطوط حمل‌ونقل دریایی و زمینی مستقیم و توسعه همکاری‌های فرهنگی و علمی با دانشگاه‌ها و نهادهای علمی آفریقایی اشاره کرد. همچنین در حوزه دارویی و پزشکی، ایران با

توجه به ظرفیت‌های داخلی خود، تلاش کرد تا صادرات داروهای ایرانی به کشورهای آفریقایی را افزایش دهد. این گسترش روابط، به‌ویژه با کشورهای مستقل و دارای سیاست خارجی غیرهمسو با غرب، در راستای تقویت بلوک کشورهای همسو با سیاست‌های ضدتحریمی ایران ارزیابی می‌شود.

در مورد آمریکای لاتین، رئیسی موقعیت ایران را نسبت به آفریقا نسبتاً پیشرفته‌تر می‌دید. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد تجارت ایران با این منطقه از ۹۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به حدود ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسید، هرچند در دولت‌های یازدهم و دوازدهم با کاهش روبه‌رو شد. در دولت سیزدهم، توجه به آمریکای لاتین مجددا احیا شد؛ چراکه این منطقه دارای اهمیت راهبردی چشمگیری است. حدود ۳۰ درصد منابع آب شیرین جهان، ۲۵ درصد از اراضی جنگلی و کشاورزی قابل‌استفاده و منابع عظیم معدنی ازجمله ۶۵ درصد ذخایر جهانی لیتیوم، ۴۲ درصد نقره و سهم‌های قابل‌توجهی از مس و آهن، در این منطقه قرار دارند (بانک جهانی، ۲۰۲۱).

رئیسی همچنین چالش‌های ژئوپلیتیکی مشترکی را با برخی کشورهای این منطقه ازجمله ونزوئلا، به‌ویژه در زمینه تحریم‌های ایالات‌متحده، شناسایی کرده بود. ایران در گذشته با کشورهایی مانند بولیوی، نیکاراگوئه و اکوادور، به‌ویژه در حوزه‌هایی همچون پتروشیمی و توسعه زیرساخت، همکاری‌هایی در دوره دولت احمدی‌نژاد داشته است (اوزکان، ۲۰۱۷). سیاست خارجی دولت رئیسی بر احیای این روابط و ارتقاء آن‌ها با رویکردی جدید و فعال تمرکز داشت. به‌عنوان‌مثال، در جریان سفرهای دیپلماتیک هیئت‌های بلندپایه ایرانی به کشورهای آمریکای لاتین، توافقاتی در حوزه تبادل فناوری، صادرات خدمات فنی و مهندسی و توسعه روابط پارلمانی و دانشگاهی صورت گرفت. همچنین مذاکراتی برای استفاده از ظرفیت‌های پولی و بانکی خارج از سیستم مالی غرب نیز پیگیری شد تا وابستگی به دلار کاهش یابد. این اقدامات درمجموع بازتابی از تلاش دولت سیزدهم برای پی‌ریزی نظم اقتصادی-سیاسی چندقطبی با مشارکت کشورهای مستقل بود.

سازمان همکاری شانگهای

عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای در دوران دولت سیزدهم، نمودی دیگر از سیاست خارجی شرقی‌محور دولت رئیسی بود. این عضویت، حرکتی راهبردی در جهت تقویت پیوند با

قدرت‌های منطقه‌ای همچون روسیه، چین و هند به شمار می‌رود. این تصمیم در راستای نگاه بلندمدت جمهوری اسلامی ایران به تقویت نقش خود در معادلات آسیایی و جهانی صورت گرفت. ایران با عضویت دائم در این سازمان، نه‌تنها به‌عنوان عضو ناظر، بلکه به‌عنوان بازیگری فعال در سازوکارهای امنیتی، اقتصادی و فرهنگی آسیای مرکزی و جنوب آسیا معرفی شد. بی‌تردید، حتی پس از شهادت رئیسی و پایان رسمی دولت سیزدهم، عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای می‌تواند نقش مهمی در جایگاه بین‌المللی کشور ایفا کند و روابط خارجی را متأثر سازد. تداوم این مسیر و بهره‌برداری از فرصت‌های عضویت، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی و دیپلماتیک کشور است.

کشورهای همسایه

توسعه همکاری با کشورهای همسایه ازجمله عراق، پاکستان، عمان و امارات نیز بخشی از سیاست کاهش تنش و بازسازی عمق راهبردی ایران در پیرامون جغرافیایی‌اش بود، به‌ویژه در روابط با عربستان سعودی، دولت سیزدهم با میانجی‌گری چین، گامی مهم در جهت عادی‌سازی روابط برداشت. این تحول، نماد روشنی از بازگشت به عقلانیت استراتژیک در سیاست خارجی ایران بود؛ چراکه کاهش تقابل با عربستان، زمینه‌ساز آرامش در منطقه خلیج فارس و افزایش توان چانه‌زنی ایران در عرصه‌های فرامنطقه‌ای به‌شمار می‌رفت. تحلیل‌گران بسیاری، این رویداد را یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی سال ۲۰۲۳ در غرب آسیا دانسته‌اند.

دولت سیزدهم و اقتصاد و فرهنگ

در حوزه اقتصادی، گرچه نقدهایی بر ناکارآمدی سازوکارهای اجرایی دولت وارد است، اما نباید از تلاش‌های انجام‌شده برای ایجاد مسیرهای جدید مبادله تجاری با کشورهای همسو غافل شد. برنامه‌ریزی برای ایجاد پیمان‌های دوجانبه پولی، راه‌اندازی منظومه‌های تهاتر و مذاکره برای پیوستن به پیمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه اوراسیا، نشانه‌هایی از این تلاش‌ها بودند. دولت سیزدهم همچنین درصدد ایجاد تحول در نهادهای تصمیم‌گیر در حوزه اقتصاد خارجی بود؛ ازجمله اصلاح ساختار شورای‌عالی ایرانیان خارج از کشور و بازبینی در عملکرد وابستگان اقتصادی سفارتخانه‌ها. افزون بر این، در حوزه دیپلماسی عمومی و فرهنگی، دولت تلاش کرد تا از ظرفیت‌های نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران استفاده کند؛ گرچه در بسیاری موارد این

تلاش‌ها به‌دلیل فقدان راهبرد جامع فرهنگی، به نتایج ملموسی منجر نشد. استفاده از نهادهای دینی، نخبگان علمی، ایرانیان مقیم خارج و ظرفیت رسانه‌های چندزبانه، تنها بخشی از ابزارهای بالقوه‌ای بود که بهره‌برداری از آن‌ها نیازمند انسجام بیشتر در بدنه سیاست خارجی کشور است.

نتیجه‌گیری

با وجود تلاش‌های گسترده برای گسترش روابط منطقه‌ای و بین‌المللی، دولت سیزدهم در زمینه اطلاع‌رسانی مؤثر، پوشش رسانه‌ای دستاوردها و شکل‌دهی به افکار عمومی داخلی و بین‌المللی عملکرد ضعیفی داشت. این مسئله باعث شد تا برخی اقدامات مهم سیاست خارجی، ازجمله توافقات اقتصادی و عضویت در نهادهای بین‌المللی، به‌درستی در سطح جامعه بازتاب نیابد و حمایت لازم از آن‌ها شکل نگیرد. گرچه دولت سیزدهم بر خنثی‌سازی تحریم‌ها و توسعه روابط با کشورهای غیرغربی تاکید داشت، اما در تدوین و اجرای یک سیاست منسجم و ساختارمند در دیپلماسی اقتصادی ناتوان ماند. نبود نهادهای هماهنگ‌کننده کارآمد، عدم بهره‌برداری هدفمند از فرصت‌های تجاری در آفریقا و آمریکای لاتین و کم‌توجهی به زیرساخت‌های لازم مانند نظام مالی غیر وابسته به دلار، مانع از تحقق کامل اهداف اقتصادی سیاست خارجی دولت شد.

درمجموع، مرور یک‌ساله سیاست خارجی دولت سیزدهم نشان می‌دهد که این دولت با تمرکز بر بازتعریف روابط خارجی بر پایه اصول استقلال، تعامل سازنده و چندجانبه‌گرایی فعال، توانست مسیر تازه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل ترسیم کند. هرچند چالش‌هایی همچون کمبود نهادهای هماهنگ‌کننده اقتصادی و رسانه‌ای باقی‌مانده، اما پایه‌گذاری این مسیر، می‌تواند راهگشای تحولات آتی در سیاست خارجی کشور باشد. تحلیل سیاست خارجی دولت سیزدهم در سال نخست فعالیت خود، حاکی از بازگشت به اصول اصیل انقلابی با چاشنی واقع‌گرایی استراتژیک است. در این چارچوب، دولت رئیسی تلاش کرد ضمن حفظ ارزش‌های بنیادین، از فرصت‌های بین‌المللی برای ارتقاء جایگاه جمهوری اسلامی ایران بهره گیرد. هرچند نواقص ساختاری، فقدان انسجام نهادی و ضعف روایت‌سازی همچنان از چالش‌های اصلی باقی مانده‌اند، اما این دوره را می‌توان آغازگر فاز جدیدی از سیاست خارجی پس از دو دهه نوسانات پررنگ تعامل‌گرایانه و تقابل‌محور دانست.

منابع

Alden, C. (2007). *China in Africa*. Zed Books.

Forum on China-Africa Cooperation (FOCAC). (2018). Beijing Declaration and Action Plan. Retrieved from [focac.org]

Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. W. W. Norton & Company.

Oritsejafor, E. O., & Cooper, A. D. (2021). *Africa and the global system of capital accumulation*. Routledge.

Özkan, M. (2017). *Iranian Foreign Policy toward Latin America*. Center for Iranian Studies in Ankara.

Saraswat, D. (2024). Iran's Look East Policy under Ebrahim Raisi: Tracing the Rise of a Middle Power. *Strategic Analysis*, *48*(3), 211-228.

World Bank. (2021). World Development Indicators. Retrieved from [worldbank.org]

شورای عالی انقلاب فرهنگی

مجاهدان در غربت

انجمن ایرانی مطالعات جهان

دانشگاه
دانشگاه و مطالعات جهان